



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تهنیمات اسلامی



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

استنفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید

(رساله ماستری)

محصل: صوفیا احمدی

استاد راهنما: پوهاند دوکتور عبد الله نور عهد

سال: ۱۴۰۱ هـ ش

حس



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تعلیمات اسلامی



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

استغفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید

(رساله ماستری)

محصل : صوفیا احمدی

استاد رهنما: پوهاند دوکتور عبد الله نور عباد

سال : ۱۴۰۰ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم صوفیا بنت غلام محمد ID نمبر Sh-mst-97-452 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث، از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: استغفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳/۵/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نوردود (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

| ردیف | نام استاد | عضویت | امضاء |
|------|----------------------------|--------------------------|-------|
| ۱ | دکتور عبد الباری حمیدی | عضو هیأت | |
| ۲ | دکتور فصیح الله عبد الباقی | عضو هیأت | |
| ۳ | دکتور عبد الله نور عباد | رهنما و رئیس جلسه دفاعیه | |

..... معاون علمی

..... آمر بورده ماستری

اهدا

دوست دارم این نوشته را برای هر مسلمانی منیب و تائبی اهدا کنم که در جستجوی رحمت و مغفرت پروردگارش است؛ همواره به ذکر الله و استغفار مبادرت میورزد؛ امیدوار به مغفرت الله غفار و غفور است؛ درصدد اصلاح خود، خانواده و جامعه شان بوده و هدف شان فقط رضایت الله و حصول مغفرت اوتعالی میباشد. خاصتا به فامیل گرامی ام و استادان با اخلاص ام، که همواره برای اصلاح و رستگاری بنده کوشیده اند، و اندرزهای گهربار شان همین اکنون به گوشم طنین انداز است.

این نوشته را متواضعانه به ایشان اهدا می کنم تا اشاره ای باشد به اعتراف من به خوبی ها و نیکی های فراوان ایشان درحالی که از الله منان مسألت دارم ایشان را از زمره مستغفرین و همطراز با نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین قرار دهد آنانی که الله متعال در وصف شان

فرمود: ﴿وَحَسَنٌ أَوْلَانِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء: ۶۹)

ترجمه: آنان چه دوستان نیک و خوبی اند.

خلاصه بحث

انسانها بر اثر غفلت، نادانی و سرکشی و هوای نفس همواره در معرض گناه اند و از سوی دیگر هیچ کسی نمیتواند حقوق الله متعال را آن چنان که شایسته مقام باعظمت الله است بجا آورد؛ بلکه هر انسان به اندازه شناخت و معرفت و استطاعت خویش به این امر میپردازد؛ بناءً هیچ یک از بندگان الله متعال مستغنی از استغفار و طلب آمرزش نمیشوند. بنابراین ضرورت و نیاز انسان ها به رهنمایی های الله متعال و رسول الله p در رابطه به نجات شان از عواقب ناگوار و زشتی گناه و اینکه استغفار راه حل مشکلات است. بدین منظور بنده خواست تا موضوع استغفار را از دیدگاه مصدر اول شریعت که قرآن کریم است مورد بحث قرار دهم. قابل ذکر است که استغفار طلب مغفرت از الله متعال است، بدین معنی که بنده از مبتلا شدن به عذاب الهی در امان بماند.

اصل در حکم، استغفار مندوب است، اگر به غیر از ارتکاب گناه باشد، ولی حکم آن از مندوب به درجه وجوب میرسد زمانی که استغفار به منظور توبه از گناه و گاهی استغفار حکم حرام را میگیرد. مانند: استغفار برای کفار. بنابراین می توان گفت که حکم استغفار بر علاوه اینکه نظریه تفاوت معنی متفاوت میگردد، حکم آن نظریه اشخاص که ما برای آنها استغفار می نمایم نیز متفاوت میگردد.

بناءً استغفار برای مؤمنان از جمله خود شخص، والدین، اعضای خانواده و همه مؤمنان چه در حیات ایشان باشد یا بعد از حیات جواز و مورد تشویق شریعت اسلام قرار گرفته است. استغفار نیاز همگانی بوده، حتی انبیاء p نیز به استغفار توسل جسته اند؛ آیات قرآن کریم نشان دهنده آن است که انبیاء p نیز از استغفار مستثنی نبوده اند، مانند: آدم، نوح، ابراهیم، داود p و.... اهم تر اینکه قرآن در موضع که از خطایی آنها حکایت میکند در پی آن از قبولیت استغفار آنها از جانب الله متعال نیز خبر میدهد؛ پس با پیروی از انبیاء p شایسته است تا مومنان زمانی که مرتکب گناه و خطا میشوند لحظه ای را در استغفار تاخیر ننمایند و امید قبولیت آنها داشته باشند.

از دیدگاه اسلام هر عمل نیک یا ناپسند که مورد امر و نهی قرار گرفته است برای مرتکب آن تأثیرات دنیوی و آخروی را در پی دارد، این آثار به تناسب خوب یا بد بودن رفتار ها تجلی پیدا میکند. استغفار نیز مانند هر رفتار نیکویی که شریعت به آن امر کرده است، تأثیراتی را در دنیا و آخرت به همراه دارد که تأثیرات دنیوی استغفار مصونیت از عذاب الهی، استجاب دعا، تجدید ایمان، افزایش قوت و نیرو، جلب محبت و رحمت الهی، افزایش و وسعت روزی، نزول باران،

ازدیاد فرزند و اموال و امثالهم میباشد و تأثیرات اخروی استغفار مغفرت و بخشش الهی و دخول بهشت است، که مطلوب حقیقی و آروزی هر مومن میباشد.

شکی نیست که هر تحقیق روش خاص خود را دارد و روشی را که در حوزه های تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم آن به کار برده میشود بیشتر روش استقرایی، وصفی و تحلیلی میباشد؛ که بنده نیز در این تحقیق از تتبع و استقراء کار گرفته و روش بحث درین تحقیق مطابق منهج و روش تفسیر موضوعی میباشد. همچنان جهت غنامندی هر چه بیشتر رساله هذا از بحث میدانی نیز استفاده به عمل آمده است.

واژه های کلیدی: استغفار، توبه، عفو، مغفرت، الغفور، تکفیر

پیشگفتار

نخست سپاس خدای را که این توفیق را شامل حال بنده کرد تا موضوع که علاقه وافر به آن داشتم انتخاب کنم و به یکی از راهای مستحکم ساختن رابطه با الله منان که سبب سعادت دنیا و آخرت است آشنا شوم.

در قدم دوم از وزارت تحصیلات عالی که زمینۀ تحصیلات عالی را برای جوانان مساعد نموده اظهار سپاس و شکران مینمایم. هم چنان از پوهنتون سلام سپاس گزارم که تحصیلات عالی را برای طبقه اناث در محیط سالم اسلامی با داشتن استادان مجرب زمینۀ سازی نموده است و از الله متعال برایشان فردوس را استدعا نموده راه شان سرسبز و هموار باد.

قابل ذکر است تا در این جا از استاد معزز و محترم پوهاند دکتور عبدالله نورعباد که با وجود مصروفیت های علمی شان بنده را از نظریات و هدایات عالمانه و مخلصانه خویش با حوصله مندی فراوان در تهیه و تحریر این پایان نامه دوره ماستری تحت عنوان (استغفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید) مستفید ساخته و از هیچ نوع هدایت و رهنمایی دریغ ننموده اند نیز اظهار سپاس و قدر دانی نموده و از بارگاه الهی موفقیت های بیشتر ایشان را در راستای علم خواهانم و از الله متعال جنت برین را برایشان تمنا دارم.

و همچنان جا دارد تا از استادان محترم مناقش که جهت رفع لغزش ها و خطاهای بنده، تقویم و مناقشه این بحث راعهده دار گردیده اند ابراز امتنان و تشکری نمایم. و از بارگاه الله متعال موفقیت بیشتر ایشان را خواهانم و خداوند متعال در حسنات شان محسوب نماید.

و همچنان از فامیل محترم ام نیز اظهار شکران می نمایم که در هر قدم زندگی بالخصوص در تحصیل بنده را یاری رسانیده و یک مشوق خوبی درین راستا برایم بوده اند از الله متعال سعادت دنیا و آخرت را برایشان تمنا مینمایم.

باز هم سپاس و ستایش پروردگاری را که به فضل او نیکی ها صورت میگیرد، به فضل عنایت او و در سایه رحمت او بنده توانست پایان نامه دوره ماستری خویش را تکمیل نماید و از الله رحمن عاجزانه طلب مینمایم تا بنده را در انجام مسؤلیت هایم در برابر تعلیمات اسلامی که در طی این دوران فرا گرفته ام توفیق عمل اعطا نماید.

فهرست موضوعات

| | |
|-------------|------------|
| عناوین..... | صفحات..... |
| مقدمه..... | 1..... |

فصل اول

مفهوم استغفار و اهمیت آن

| | |
|--|---------|
| مبحث اول: مفهوم استغفار..... | 10..... |
| مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی استغفار..... | 10..... |
| مطلب دوم: کلمات مرتبط به استغفار..... | 14..... |
| مطلب سوم: بحث میدانی در مورد مفهوم و تفاوت استغفار با توبه..... | 27..... |
| مبحث دوم: اهمیت و جایگاه استغفار..... | 29..... |
| مطلب اول: جایگاه استغفار در قرآن کریم..... | 30..... |
| مطلب دوم: اهمیت استغفار در اسماء الحسنی..... | 34..... |
| مطلب سوم: نتیجه و آثار مرتب بر ایمان به اسماء الحسنی (الغافر، الغفور، الغفار)..... | 39..... |

فصل دوم

احکام استغفار و شروط آن

| | |
|--|---------|
| مبحث اول: حکم استغفار..... | 42..... |
| مطلب اول: حکم استغفار برای مؤمنان..... | 46..... |
| مطلب دوم: حکم استغفار برای غیر مؤمنان..... | 55..... |
| مطلب سوم: حکم استغفار گروهی و انفرادی..... | 69..... |
| مطلب چهارم: حکم استغفار جهر و خفیه..... | 75..... |
| مطلب پنجم: بحث میدانی در مورد استغفار برای دیگران و روش استغفار..... | 85..... |
| مبحث دوم: شروط استغفار..... | 87..... |
| مطلب اول: توبه..... | 87..... |
| مطلب دوم: ندامت و پیشیمانی..... | 90..... |
| مطلب سوم: استقامت و اصلاح..... | 93..... |
| مطلب چهارم: همراهی قلب با زبان..... | 96..... |
| مبحث سوم: انواع استغفار کننده گان (برای مومنین)..... | 98..... |
| مطلب اول: استغفار ملائک برای مومنان..... | 99..... |

| | |
|-----|--|
| 103 | مطلب دوم: استغفار انبیاء π برای مومنین |
| 106 | مطلب سوم: استغفار مومنان برای مومنان |
| 108 | مبحث چهارم: آداب استغفار |
| 108 | مطلب اول: تقید به صیغه های مآثور استغفار |
| 113 | مطلب دوم: استغفار در اوقات وارد در قرآن |
| 121 | مطلب سوم: عدد وارد استغفار در قرآن |

فصل سوم

استغفار انبیاء π

| | |
|-----|--|
| 127 | مبحث اول: عصمت انبیاء π |
| 127 | مطلب اول: مفهوم عصمت |
| 128 | مطلب دوم: عصمت انبیاء قبل از بعثت |
| 129 | مطلب سوم: عصمت انبیاء بعد از بعثت |
| 133 | مبحث دوم: نمونه های از استغفار انبیاء π |
| 133 | مطلب اول: استغفار آدم U |
| 135 | مطلب دوم: استغفار نوح U |
| 136 | مطلب سوم: استغفار ابراهیم U |
| 137 | مطلب چهارم: استغفار داود U |
| 141 | مطلب پنجم: استغفار سلیمان U |
| 144 | مطلب ششم: استغفار موسی U |
| 146 | مطلب هفتم: استغفار محمد p |
| 150 | مطلب هشتم: نتایج گرفته شده از استغفار انبیاء π |

فصل چهارم

اسباب مغفرت و تأثیرات استغفار

| | |
|-----|--|
| 154 | مبحث اول: اسباب مغفرت |
| 154 | مطلب اول: توبه |
| 157 | مطلب دوم: ایمان |
| 160 | مطلب سوم: اعمال صالح و نیک |
| 170 | مطلب چهارم: استمرار بر ایمان، عمل نیک و توبه |

| | | |
|-----|-------|--|
| 174 | | مبحث دوم: تأثیرات دنیوی استغفار |
| 174 | | مطلب اول: تأثیرات معنوی استغفار در دنیا |
| 182 | | مطلب دوم: تأثیرات مادی استغفار در دنیا |
| 186 | | مبحث سوم: تأثیرات اخروی استغفار |
| 186 | | مطلب اول: تأثیرات معنوی استغفار در آخرت |
| 188 | | مطلب دوم: تأثیرات حسی استغفار در آخرت |
| 190 | | مبحث چهارم: بحث میدانی در مورد تأثیرات استغفار |
| 194 | | نتیجه گیری |
| 197 | | پیشنهادهات |
| 198 | | فهرست آیات های قرآنی |
| 206 | | فهرست احادیث نبوی |
| 208 | | فهرست اعلام |
| 210 | | فهرست منابع و مصادر |
| 218 | | خلاصة البحث |
| ۱۲۳ | | ضمایم |

مقدمه

الحمد لله الذي يتوب على من تاب إليه و يغفر لمن استغفره و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له.

أمر بالتوبة و الاستغفار و وعد بقبولهما وهو لا يخلف الميعاد و أشهد أن محمداً عبده و رسوله امام التائبين و المستغفرين و قدوتهم صلوات الله و سلامه عليه وآله و أصحابه أجمعين و من سلك طريقهم في العلم و العمل و التوبة و الاستغفار الى يوم الدين.

أما بعد:

آشکار است که انسان ها هیچگاه از اشتباه، لغزش و گناه دور نیستند و گناه خطرات بزرگ و عواقب زشت و وخیمی در دنیا، قبر و روز قیامت در پی دارد. بر علاوه بر اساس آیات قرآن کریم در روز قیامت انسان از بابت کارهایی که انجام داده باید در برابر الله متعال پاسخ گو باشد، از این رو آن روز اعضا و جوارح انسان به سخن آمده و پاسخ می دهند. ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یس: ۶۵)

ترجمه: امروزه بر دهانهایشان مهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند، و پاهایشان بر چیزهایی که فرا چنگ می آورده اند، گواهی می دهند.

همچنین در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء: ۳۶)

ترجمه: از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناگاهی. بی گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد.

و از همین جا روشن می گردد که هر عضوی به عمل مخصوص به خود شهادت می دهد و گویا می گردد. تا آنچه مرتکب شده اند باز گو کرده و خداوند با عدالت خود در برابر کارهایی که انجام شده آنها را عذاب خواهد فرمود.

با عنایت به موارد گفته شده این نکته قابل توجه است که خداوند انسان را مختار آفرید و با توجه به عهدهی که در عالم ذر از او گرفت، خواست تا به او ایمان داشته او را عبادت کند و از مقتضای آن این است تا همه اوامر الله را انجام و از نواهی وی دوری گزینند. یعنی از معاصی دور باشند، اما ملاحظه می شود انسان در طول زندگی خود آن عهد ازلی را فراموش کرده و توجه به مقتضیات آن نمی کند و گاه و ناگاه، گناه را مرتکب میشود.

عوامل متعددی باعث بروز گناه در انسان می گردد که مهمترین آنها کج رفتاری نفس اماره بالسوء و اغوای ابلیس است. الله متعال در سوره یوسف از قول یوسف؛ می فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۳)

ترجمه: من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا که نفس به بدیها و نابکاریها می خواند، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید بی گمان پروردگارم دارای مغفرت و مرحمت فراوانی است.

همچنین از زبان ابلیس می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (الحجر: ۳۹ - ۴۰)

ترجمه: گفت: پروردگار! به سبب این که مرا گمراه ساختی، در زمین برایشان می آرایم و جملگی آنان را گمراه می نمایم. مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان. خداوند نیز در برابر این ادعای ابلیس وعده داد تا به انسانها کمک کند و سلاحی در اختیار انسان قرار داد به نام صبر در برابر گناه و توبه و استغفار به درگاه خداوند.

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ - إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (الحجر: ۴۱ - ۴۲)

ترجمه: فرمود: این طریقه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، بی گمان تو هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهان که به دنبال تو راه بیفتند.

بر علاوه انسانهای عادی بر اثر غفلت، نادانی و سرکشی و هوای نفس همیشه و همواره در معرض گناه اند و از سوی دیگر هیچ کس نمیتواند حقوق الله متعال را آن چنان که شایسته مقام باعظمت الله است بجا آورد بلکه هر انسان به اندازه شناخت و معرفت و استطاعت خویش به این امر میپردازد بناء هیچ یک از بندگان الله متعال مستغنی از استغفار و طلب آمرزش نمیشاند.

حتی انبیاء π که از گناه معصوم اند از الله متعال استغفار نموده اند که آیات زیاد از قرآن بر این مسئله شاهد میباشد. طوریکه الله متعال از زبان آدم میفرماید: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: گفتند: پروردگار! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

و باید گفت که استغفار و طلب آمرزش از گناهان آثار و برکات معنوی و مادی را در پی دارد که اگر انسان واقعا به آن پی ببرد هیچگاه از گفتن استغفار غافل نخواهد شد. با توسل به ذکر استغفارالله میتوانیم به تمام حاجات دنیوی و اخروی خویش دست یابیم. طوری که الله متعال در سوره هود چنان میفرماید: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره مند می سازد، و به هر صاحب فضیلت و احسانی فضیلت و احسانش را می دهد.

و اینکه استغفار از موضوعات مهم قرآن کریم است که بیشتر از دو صد آیت درین مورد ذکر است. بنابر اهمیت بسزای آن خواستم تا درین مورد تحقیق نموده رساله خویش را تحریر نمایم.

در نهایت باید بگویم که چنانچه در این تلاش توفیقی حاصل شده، همه از جانب خداوند است و اگر کاستی هایی در آن دیده میشود، برای من همین بسنده است که نهایت همت و تلاش را خالصانه در راه آن بکار بسته ام و خداوند شاهد است که برای این رساله جان مایه گذاشتم و کمال فقط از آن خداوند می باشد چنان که گفته اند:

وَالنَّفْصُ فِي أَصْلِ الطَّبِيعَةِ كَامِنٌ فَبَنُو الطَّبِيعَةِ نَفْسُهُمْ لَا يُجْحَدُ

در این حال از الله متعال استدعا مینمایم که این رساله را مورد قبول خویش قرار داده و وسیله اجر و پاداش و نجات بنده در روزی قرار دهد که در مورد آن فرموده است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ- إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء: ۸۸-۸۹)

ترجمه: آن روزی که اموال، و اولاد، سودی نمی رساند بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد.

و هم چنان متواضعانه مسئلت دارم که درهای بهشت را بر من بگشاید و مرا در آنچه چشمان غافلان در آن خفته است بیدار کند و نعمت پیروی از نبی و شوق به خودش و لذت دیدار ذات بزرگش را بر من ارزانی فرماید.

اسباب اختیار موضوع

۱- اول اینکه ضرورت و احتیاج انسانها به رهنمایی های الله متعال و رسول الله در رابطه به نجات آنها از عواقب ناگوار و زشت گناه، تا انسان شایسته ای رحمت و نعمات الهی گردد.

بالخصوص در اجتماع امروزی که گناه روز بروز افزایش یافته است. حتی تا آنجا که گناه، گناه پنداشته نمیشود.

۲- بنده همواره شاهد این بوده ام افراد جامعه ای که ما در آن زنده گی میکنیم برای حل مشکلات شان در پی راههای اند که اصلاً شایسته یک مسلمان و مومن نیست و نباید برای حل مشکلات شان به آن رجوع کنند مانند رفتن به زیارتها، بستن بند،... به فکر این بودم که چگونه و چه بدیل بهتر و راه حل برای آن دریا فت نمایم که در اثر مطالعه آیات قرآنی و احادیث نبوی p و تحقیق ابتدایی که نمودم این مسئله برا یم آشکار گردید که راه حل این تمام مشکلات همانا قایم نمودن ارتباط صادقانه و مخلصانه با الله متعال میباشد. استغفار و توبه که وسیله ارتباط با الله متعال است از عوامل موثر حل مشکلات میباشد.

۳- گاه گذشته تاریک زندگی فکر انسان را به خود مشغول می دارد و همواره او را نگران می سازد. نگرانی از گناهایی که انجام داده، از کوتاهی ها و لغزش ها. که اگر چنین حالت ادامه پیدا کند ممکن بنده در موقعیت قرار خواهد گرفت که دیگر حدی برای انجام گناه برایش باقی نمی ماند. به این مفکوره که حال غرق در گناه است و راهی خلاصی و نجات سراغ نمی بیند. اما توجّه به اینکه خداوند غفار، توبه پذیر، رحیم و غفور است، به او آرامش می دهد بناء استغفار یکی از راهای است که به انسان امید میبخشد.

بناء بنابر نکات فوق در این رساله به بررسی موضوع استغفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید پرداختم.

اهداف تحقیق

نمیتوان انکار کرد که تحریر این رساله جهت تکمیل دوره ماستری لازم بوده است ضمناً یک فرصت مناسب جهت تعقیب اهداف زیر میباشد:

- ۱- ارائه معلومات در مورد مفهوم استغفار و تأثیرات تذکر یافته آن در قرآن کریم.
- ۲- تبیین روش ارتباط با الله از طریق استغفار.
- ۳- تشخیص روش های معمول و تصریح روش های شرعی استغفار.

سوالات اصلی:

- ۱- معنی، مفهوم و اهمیت استغفار در دنیا و آخرت از چه قرار است؟
- ۲- برداشت های مردم در رابطه به استغفار چگونه است؟

سوالات فرعی:

۱. مفهوم استغفار چیست و از چی جایگاه بر خوردار می باشد؟
۲. احکام و شروط استغفار از چه قرار است؟

۳. دلیل استغفار انبیاء چیست؟

۴. تأثیرات دنیوی و اخروی استغفار از چه قرار است؟

پیشینه تحقیق

استغفار یکی از موضوعات مهم قرآن کریم می باشد. در جریان تحقیق در مورد این موضوع به کتب زیادی که توسط علماء برجسته در زبان عربی نوشته شده بر خوردم که به این موضوع در یک بخش از کتاب شان بحث نموده اند نه تفصیلی مانند: «نتایج الافکار فی شرح حدیث سید الاستغفار» از علامه محمد بن احمد السفارینی، «سنابل الخیر» از عبد العزیز بن عبدالله الضبیعی، «مفاتیح الرزق فی ضوء الكتاب والسنة» از ا.د فضل الهی و «الرحمة فی القرآن المجید الاستغفار انموذجا» و غیره و بعضی از این کتاب ها این موضوع را با توبه یکجا بحث نموده اند مانند «البحار الزاخرة فی اسباب المغفرة» از دکتور السید بن حسین العفانی، «الاستغفار و التوبه» از ابن تیمیه به تحقیق محمد عمر الحاجی و عبدالله بدران.

ولی در جمله این کتب برخی مستقلا موضوع استغفار را مورد بحث قرار داده است مانند: «الأمان الثانی» از فیصل بن مشعل، «الاستغفار طریقک للسعادة والطمینة» از نبیل بن ناصر السنانی، «الاستغفار و ثمراته فی القرآن والسنة» از سلیمان الصادق البیره، «اهمیه الاستغفار و فوائده» از علی بن نایف الشعود، «الاستغفار و ثمراته العاجلة والآجلة» از محمد بن علی العرفج و همچنان رساله های علمی ماستری مانند: «الاستغفار فی الكتاب و السنة» از حاتم رجا محمود عوده نیز درین مورد تحریر گردیده است. ولی این کتابها به زبان عربی بوده و عموم مردم افغانستان از آن استفاده نمیتوانند و دوم اینکه این کتابها و رساله ها موضوع استغفار را به روش تفسیر موضوعی پیشکش نموده اند.

اما در زبان فارسی و دری به کتاب جامع و رساله های که همه جوانب استغفار را به شکل تفسیر موضوعی پرداخته باشد بر نخوردم الا برخی از کتابهای که بنابر نظریات اهل تشیع نوشته شده است مانند «استغفار راه رهای از تنگناها» از حبیب الله فرحزاد و یا هم اینکه برخی از این ها به شکل رساله کوچک بوده که بسیار مختصر استغفار را مورد بحث قرار داده اند مانند کتاب «فضیلت استغفار و درمان مشکلات و بیماری ها به آن» از حسن بن حسن به ترجمه پدram اندایش.

کتاب های فوق که ذکر گردید و ممکن کتب و رسائل زیادی دیگر تحریر شده باشد که بنده به آنها دست نیافتم مانند: «الاستغفار فی القرآن کریم دراسة موضوعية» از عبد الرزاق محمد عبد الله، همه کتب مفید و دارای خصوصیات بخصوص میباشند که هر یک نمایندگی از زحمات

واخلاص تحقیق کنندگان آنها می نماید. ولی بنابر نکات که در فوق ذکر گردید خواستم تا در مورد استغفار به صورت جامع در یک نسخه تحقیق نموده رساله خویش را درین مورد بنویسم تا از یک سو این موضوع را از خلال آیات قرآن مجید پیشکش نمایم و از سوی دیگر این موضوع را در زبان دری و ساده نوشتم تا برای همگان مورد استفاده قرار گیرد. و بر علاوه درین مورد بحث میدانی جهت فهم درست استغفار نزد عامه مردم صورت گرفته است. بناءً آنچه این رساله را از کتابهای و رساله های فوق الذکر متمایز میسازد این است که رساله هذا استغفار را از همه جوانب آن در پرتو آیات قرآن مجید، به زبان ملی بحث نموده و بر علاوه درین مورد بحث های میدانی جهت فهم درست استغفار نزد عامه مردم صورت گرفته است.

مشکلات تحقیق

- ۱- عدم درک درست مفهوم استغفار نزد عموم مردم.
- ۲- موجودیت التباس بین مفهوم استغفار و توبه، و کلمات دیگر در آیات قرآن در رابطه به استغفار.
- ۳- عدم دسترسی به کتابها در رابطه به استغفار.

روش تحقیق

در تحقیق متذکره از چندین روش جهت شرح وضاحت موضوع مورد استفاده قرار گرفته است. چنانچه بیشتر بر روش کتابخانه یی و میدانی متکی میباشد. شکی نیست که هر تحقیق روش خاص خود را دارد و روشی را که در حوزه های تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم آن به کار برده میشود بیشتر روش استقرایی، وصفی و تحلیلی میباشد، که بنده نیز در این تحقیق از تتبع واستقراء کار گرفته ام و روش بحث درین تحقیق مطابق منهج و روش تفسیر موضوعی میباشد. که فشرده آن را در نکات ذیل بیان مینمایم:

- ۱- انتخاب موضوع البته بعد از بررسی اوضاع و مشکلات موجود در جامعه.
- ۲- جمع آوری آیات قرآنی مرتبط به موضوع استغفار با مراجعه به کتابهای فرهنگ موضوعی قرآن کریم و معاجم الفاظ قرآن.
- ۳- مطالعه معنی، سبب نزول و شرح اجمالی هر آیت از آیات جمع آوری شده در تفاسیر متعددی از تفاسیر تحلیلی و تفاسیر اجمالی برای جلوگیری از تکرار و درک بهتر موضوع مورد بحث.
- ۴- بعد تقسیم بندی منطقی آیات جمع آوری شده به فصول، مباحث و مطالب.
- ۵- مراجعه به کتب حدیث شریف جهت مطالعه احادیث مربوط به موضوع مورد بحث برای شرح بیشتر آیات قرآن کریم.

۶- مراجعه به کتابهای معتبر لغت، اخلاق، سیرت النبی، زهد، تصوف، جهت مطالعه و درک موضوع مورد بحث.

۷- بعداً از مراجعه و مطالعه کتب در بخش های فوق الذکر مرحله کتابت رساله ای هذا مطابق خطه آغاز گردید که محور اساسی هر موضوع با ذکر آیت مرتبط آغاز و اکثراً تفسیر آیت ذکر شده توسط آیات دیگر و اقوال مفسرین شرح گردیده و نام مفسر با صفحه و جلد آن نیز بیان شده است. همچنان جهت وضاحت بیشتر از احادیث نیز استفاده صورت گرفته است و این احادیث نخست از کتابهای معتبر حدیثی با ذکر کتاب، باب حدیثی، جلد و صفحه مربوطه آن تحریر گردیده است و احیاناً در صورتی که حدیث از صحیحین نبوده حکم آن نیز بیان گردیده است. از آوردن احادیث ضعیف و اقوال بدون سند حتی الوسع جلوگیری شده است. اما در برخی موارد بنابر اقوال برخی از علما که به این نظر اند که حدیث ضعیف در باب فضایل اعمال، ترغیب و ترهیب پذیرفته میشود، از احادیث ضعیف استفاده صورت گرفته است.

۸- البته قابل ذکر است که درین رساله در نوشتن مرجع آیات از روش درون متنی استفاده شده است در غیر مرجع آیات از روش بیرون متنی استفاده شده است.

۹- ترجمه آیات عموماً از کتاب تفسیر خرم دل و احیاناً از کتاب تفسیر کابلی گرفته شده است.

۱۰- اعلام ذکر شده در متن رساله از کتب معاصر و کتب معتبر با ذکر مرجع معرفی گردیده است.

۱۱- در مجموع مراجع این بحث ابتداءً از نام مشهور القاب مولف آغاز گردیده بعد اسم مولف و اسم پدر، سال چاپ، نام کتاب، محقق/مترجم، مکان طبع و مطبعه ذکر گردیده است.

۱۲- فهرست آیات قرآن کریم به اساس ترتیب سوره (مصحف عثمانی) و شماره آیات همان سوره تنظیم گردیده، همچنان فهرست احادیث نبوی p و فهرست اعلام و فهرست مصادر و مراجع مطابق حروف الفبا ترتیب گردیده است.

۱۳- و در اخیر خلاصه این رساله به زبانهای عربی و انگلیسی نیز ترجمه گردیده است. چنانچه قبلاً تذکر یافت، جهت غنای رساله از بحث میدانی نیز استفاده به عمل آمده است. نخست پرسشنامه تهیه گردید که شامل هفده سوال در سه بخش تقسیم گردیده است؛ بخش اول شامل مفهوم استغفار، بخش دوم شامل برداشتها، و بخش سوم شامل تأثیرات استغفار می باشد. این پرسشنامه با (۱۰۲) تن شریک ساخته شده که تعداد (۷۵) تن آن اناث و (۲۷) تن آن ذکور بودند. بر علاوه، تلاش صورت گرفته تا تنوع در سطح دانش پاسخ دهنده گان نیز در نظر گرفته

شود. چنانچه پنج فیصد از پاسخ دهنده گان بیسواد¹، چهار فیصد فارغین دوازده، ۱۱ فیصد محصلین دارالعلوم، ۱۰ فیصد لسانس شرعیات، ۲۰ فیصد ماستر شرعیات، ۴۶ فیصد لیسانس غیر شرعیات و پنج فیصد ماستر غیر شرعیات میباشند.

بر علاوه اشخاص فوق الذکر دارای شغل و مصروفیت های متفاوت بوده اند که فیصدی بیشتر آنرا محصلین و کارمندان دولتی تشکیل داده است. و فیصدی را هم امامان مساجد، معلمین مکاتب و پوهنتون ها، کارمندان دفاتر غیر دولتی، داکتر، خانمهای خانه بوده است. پاسخ دهنده گان بین سنین ۱۸ الی ۸۰ بوده که اکثریت آنها بین سنین (۱۸-۲۴) قرار دارند. باید ذکر نمود که این سوال نامه از طریق برنامه های گوگل² با اشخاص خارج از کشور نیز شریک ساخته شده است.

این پایان نامه تحت عنوان (استغفار و تأثیرات آن در پرتو آیات قرآن مجید) حاوی یک مقدمه و چهار فصل می باشد.

مقدمه این پایان نامه شامل تمام مواردی است که باید در اصول رساله و تیزس نویسی مراعات گردد: از قبیل حمد و ثنای الله متعال، درود پیامبر p، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، اهداف تحقیق، سوالات را که این رساله به آن جواب می دهد، مشکلات بحث و تحقیق، روش تحقیق، و خطه بحث می باشد.

فصل اول: در این فصل از معنی لغوی، اصطلاحی و کلمات مرتبط به موضوع بحث صورت گرفته مانند کلمات توبه، تکفیر، عفو و حطه می باشد و در ضمن مختصراً در مورد ارتباط بین این کلمات و استغفار نیز بحث صورت گرفته است؛ همچنان درین فصل از اهمیت و جایگاه استغفار از دیدگاه قرآن که شامل اسماء الله متعال در رابطه به استغفار است و همچنان از آثار مرتب شده بر ایمان به این اسماء الحسنی که واقعاً در اهمیت این موضوع می افزاید نیز بحث صورت گرفته است.

فصل دوم: فصل دوم که حجم بیشتر این پایان نامه را تشکیل میدهد شامل احکام و شروط مربوط به استغفار میباشد و از موضوعات مهم در رابطه به آن بحث صورت گرفته از قبیل: حکم استغفار از ابعاد متفاوت مانند حکم استغفار برای مؤمنان و غیر مؤمنان، حکم و افضلیت استغفار در حالت جهروخفیه و همچنان استغفار به شکل انفرادی و جمعی تحقیق بررسی گردیده است.

¹ از این گروه پاسخ دهنده گان ، جوابات به شکل شفاهی اخذ و درج پرسشنامه گردیده است.

² google forms

در ضمن در این فصل شروط استغفار که عبارت (توبه، ندامت، استقامت و اصلاح و همراهی قلب با زبان) می باشد نیز جابه داده شده است که با مطالعه این فصل واقعاً می توان به این مسئله پی برد که استغفار در کدام حالات و برای چی کسانی جواز و در کدام حالات و برای چی کسانی جواز نداشته و حتی مورد نهی الله متعال قرار گرفته است؛ و اهم اینکه استغفار در کدام حالات و شرایط بهتر زمینه مغفرت و آثار دیگر استغفار را مهیا کرده می تواند.

فصل سوم: فصل سوم این رساله حاوی استغفار انبیاء π در قرآن کریم است چون ایشان π بهترین و کاملترین الگو برای بشریت می باشند.

در ابتداء این فصل مختصراً به موضوع عصمت انبیاء π و نظریات علماء درین مورد پرداخته شده است، تا فهم نادرست که در مورد استغفار و توبه برخی از آنها π در ذهن برخی از مردم وجود دارد و سبب سوء ظن آنها در مورد برخی انبیاء π شده است بر طرف گردد زیرا انبیاء π از گناه معصوم و استغفار آنها چنان که درج رساله ای هذا می باشد، خلاف اولی بوده یا طبق قاعده (حسنات الابرار سیئات المقربین) و یا هم قبل از بعثت میباشد. در اخیر این فصل به نتایج گرفته شده از استغفار انبیاء π که واقعاً جهت تغییر سلوک مؤمن موثر است پرداخته شده است.

فصل چهارم: شامل موارد است که شخص مؤمن را جهت استغفار بیشتر انگیزه میدهد مانند: اسباب مغفرت و تأثیرات استغفار است. این فصل بیانگر آن عده از اسباب مغفرت میباشد که آیات قرآن کریم مبین آن بوده و مغفرتی که هدف هر مؤمن میباشد؛ سپس سبب ایجاد تحرک و تلاش بنده در راستای استغفار به تأثیرات دنیوی و اخروی استغفار پرداخته شده است.

در اخیر این رساله نتایج بحث، پیشنهادات بحث، فهرست آیات، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام، فهرست مصادر و منابع موجود می باشد.

فصل اول

مفهوم استغفار و اهمیت آن

مبحث اول: مفهوم استغفار

مطلب اول: معنی لغوی واصطلاحی استغفار

الف: معنی لغوی استغفار

استغفار به معنی طلب آمرزش و یا در خواست مغفرت و آمرزش می باشد و از ریشه (عَفَرَ) گرفته شده (عَفَرَ، يَغْفِرُ، عَفْرًا) و غفر به معنی پوشش و ستر است. طوری که ابن منظور¹ در لسان العرب چنین می گوید: اصل غفر به معنی پوشش است چنان که عرب میگوید: (اصْبَغُ ثَوْبَكَ بالسَّوَادِ فَهُوَ أَغْفَرُ لَوَسْخِهِ) یعنی لباست را رنگ سیاه کن تا در برابر چرک و آلودگی پوشانیده تر باشد و یا هم گفته می شود (عَفَرْتُ الْمَتَاعَ) یعنی و پوشانیدم همان چیز را و هم چنان از آنجا که گفته می شود (عَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ) یعنی پوشانید الله گناهایش را².

(عَفَرَ) به معنی لباس و پوشانیدن آنچه آنرا از عیب و نقص محافظت می کند. از آنجا که گفته شده است (اغْفِرْ ثَوْبَكَ فِي الْوَعَاءِ) یعنی داخل کن لباست را در ظرف و یا (واصبغ ثوبك فإنه اغفر للوسخ) یعنی لباست را رنگ کن چون رنگ کردن آنرا در برابر آلودگی پوشانیده تر میکند³. و همچنان کلمات (الْعُفْرَانُ وَالْمَعْفُورَةُ وَالْعَفِيرَةُ وَالْعَفْرُ) یکی اند⁴.

¹ ابن منظور محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین الانصاری الرویفی الافریقی معروف به ابن منظور ادیب مصر است. در سال ۶۳۰ هجری در مصر تولد گردید. از کتابهای وی هذیب الخواص من درة الغواص للحریری، الجمع بین صحاح الجوهری و المحکم لابن سیده. لطائف الذخیرة فی محاسن اهل الجزيرة و غیره میباشد. در سال ۷۱۱ هجری وفات نمود. (اسماعیل بن محمد البغدادی: هدیه العارفین أسماء المؤلفین و آثار المصنفین، ج ۱۲ ص ۱۴۲)

² ابن منظور: جمال الدین، لسان العرب، (۱۴۱۴ ه.ق)، بیروت، دارصادر، ج ۱۵ ص ۲۵

³ راغب اصفهانی: الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، (۱۴۱۲ ه.ق) تحقیق: صفوان عدنان الداودی، دمشق بیروت، دارالعلم دارالشامیه ج ۱۱ ص ۶۰۹

⁴ اسماعیل ابن عباد: الصحاب بن عباد، المحيط فی اللغة، (۱۴۱۴ ه.ق) تحقیق: الشیخ محمد حسن آل یاسین، بیروت، لبنان، ج ۱ ص ۶۵۸

خلاصه اینکه استغفار در اصل از کلمه یا ماده ثلاثی غفر گرفته شده است، به معنی ستر چنانکه می دانیم در زبان عربی به هر فعل ثلاثی هنگامی حروف (ا س ت) داخل گردد معنی طلب را افاده می نماید. بنابراین استغفار یعنی طلب ستر.

ب: معنی اصطلاحی استغفار

استغفار طلب مغفرت از الله متعال است، طلب مغفرت از الله متعال درحقیقت این است که بنده از مبتلا شدن به عذاب در امان بماند. چنانچه الله متعال در جاهای متعددی از قرآن می فرماید: ﴿عُفِّرَانَكَ رَبَّنَا﴾ (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم

﴿مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (ال عمران: ۱۳۳)

ترجمه: آمرزش پروردگارتان.

ممکن گفته شود غفر گاهی به معنی گذشت ظاهری نیز اطلاق میشود هر چند در باطن گذشت و ستر نیست مانند آیت ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ (الجاتية: ۱۴)

ترجمه: به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: بر کسانی ببخشایند که روزهای الهی را چشم نمی دارند.

وهم اینکه استغفار طلب مغفرت به قول و عمل است. قول الله متعال است که میفرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است.

بدین معنی که: ایشان امر نشدند به اینکه آنرا فقط به زبان بخواهند و سوال کنند بلکه به زبان و عمل از ایشان مطالبه شده است. به تحقیق گفته شده است، استغفار به زبان بدون عمل و کار دروغگویان است^۱.

ویا هم این که استغفار پذیرش و رو آوردن به اعمال صالح و اعراض و خود داری از فساد است. همچنان جرجانی در کتابش التعریفات چنین نقل میکند که: استغفار استصلاح یک امر فاسد است قولاً و عملاً. وقتی گفته میشود (أغفروا هذا الأمر) یعنی اصلاح کنید آنرا به آنچه باید اصلاح شود^۲.

^۱ راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن ج ۱۱ ص ۶۰۹

^۲ الجرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، (۱۴۰۳ هـ.ق) بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ص ۱۸

همچنان ابن قیم^۱ بعد از ذکر استغفار مقرون با توبه و مفرد، استغفار را محو گناه و ازاله اثر گناه و وقایه و حفاظت از شر آن میدانند.^۲

البته قابل ذکر است که بعضی از علماء به این نظر اند که استغفار عبارت از دعا است یعنی درخواست مغفرت از الله متعال میباشد مانند: شیخ عبد الرحمن سعدی^۳ در تفسیرش میگوید: استغفار طلب مغفرت از گناه اگر همراه با توبه نباشد پس عبارت از دعا بنده از الله متعال است که وی را مورد مغفرت و بخشش قرار دهد که ممکن مورد اجابت قرار گیرد یا اجابت نشود بلکه از جمله عبادت است.^۴

ابومنصور ماتریدی^۵ در تفسیر آیت ﴿وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (النساء: ۱۰۶)

ترجمه: و از خدا آمرزش بخواه بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است.

میگوید: حقیقتاً استغفار دارای دو وجه است:

وجه اول: ختم و پایان آنچه عقوبت را واجب میکند طوری که الله متعال میفرماید: ﴿إِنْ يَنْتَهُوا

يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (الانفال: ۳۸)

ترجمه: اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می شود.

وجه دوم: طلب ستروپوشش توسط گذشت و عفو است.^۶

ولی ابن عاشور^۷ در تفسیر آیت ۱۳ سوره ال عمران میگوید هنگامیکه طلب بخشش از عدم مواخذه ای گناه باشد پس ممکن نیست مگر با ندامت، ترک گناه و عدم برگشت به آن.

و همچنان ابومنصور ماتریدی^۸ در رابطه به اینکه آیا استغفار عملی است یا قولی چنین میگوید که استغفار گاهی عملی و گاهی قولی است:

^۱ الشیخ شمس الدین ابن قیم الجوزیه محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حرزب الزرعی الشیخ الإمام العلامة شمس الدین الحنبلی معروف به ابن قیم الجوزیه در ۷ ماه صفر سال ۶۹۱ هجری قمری متولد و از علمای بزرگ در علم تفسیر حدیث اصول فقه کلام و فروع عربی از کتاب های مشهور و زاد المعاد فی هدی دین العباد، مفتاح دار السعادة، بدایع الفوائد و غیره میباشد. در ۱۳ رجب سال ۷۵۱ هجری قمری وفات نمود. (صلاح الدین خلیل بن ابی بکر الصفدی: الوافی بالوفیات، ج ۱۲ ص ۱۹۵)

^۲ ابن قیم الجوزیه، محمد ابوبکر بن ایوب، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، (۱۴۱۶ هـ.ق)، تحقیق: محمد معتمد بالله البغدادی، بیروت دار الکتب العربی، ج ۱ ص ۳۱۴

^۳ عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی التمیمی: مفسر واز علماء حنابلہ از أهل نجد در سال ۱۳۰۷ هجری تولد گردید. از کتابهای وی تیسیر الکریم المنان فی تفسیر القرآن، القواعد الحسان فی تفسیر القرآن، طریق الوصول إلى العلم المأمول من الأصولو غیره میباشد. وی در سال ۱۳۷۶ هجری وفات نموده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱۳ ص ۳۴۰)

^۴ السعدی: عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر اللطیف المنان فی خلاصه تفسیر القرآن، (۱۴۲۲ هـ.ق)، السعودیه وزارة الشؤون الاسلامیه والأوقاف والدعوة، والارشاد، ص ۳۶۴

^۵ محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتریدی. از کتابهای وی التوحید، کتاب المقالات، رد أوائل الأدلة و تفسیر تأویلات القرآن و غیره میباشد. در سال ۳۲۳ هجری در سمرقند وفات نمود. (زین الدین السودنی: تاج التراجم، ج ۱ ص ۲۴۹)

^۶ ابومنصور ماتریدی: محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی = تأویلات أهل السنة، (۱۴۲۶ هـ.ق)، تحقیق: مجدی باسلوم، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان ج ۳ ص ۲۵۴

^۷ محمد الطاهر بن عاشور ربیب مفتیان مالکی در تونس که در سال تولد ۱۲۹۶ هجری تولد گردیده است. از کتابهای مشهور وی مقاصد الشریعة الإسلامیه، أصول النظام الاجتماعی فی الإسلام، تفسیر التحریر والتنویر و غیره میباشد. وی در سال ۱۳۹۳ هجری وفات یافت. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱۶ ص ۱۷۴)

استغفار به جهت عمل: پایان دادن عمل و فعل که وی را مستحق عقاب میکند و اجابت آنچه الله متعال بسوی آن می خواند. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ كَفْرُؤُا۟ اِنْ يَنْتَهُو۟ا۟ يُغْفَرْ لَهُمۡ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ (الانفال: ۳۸)

ترجمه: به کافران بگو: اگر دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می شود. یعنی الله متعال پایان دادن به کفرشان و رو آوردن به اسلام را سبب مغفرت ایشان گردانیده است.

و همچنان الله متعال میفرماید: ﴿اَسْتَغْفِرُو۟ا۟ رَبَّكُمۡ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. اما استغفار به جهت زبان بر دو وجه است:

وجه اول: درخواست گذشت گناهان از الله متعال یعنی بنده از الله متعال سوال نماید تا از گناهان وی درگذرد.

وجه دوم: درخواست از الله متعال تا وی را به سببی توفیق دهد که در صورت آن مستوجب مغفرت گردد، طوری که استغفار ابراهیم ع برای پدرش بنا بر همین تاویل بوده است که الله ع وی را به سبب که باعث نجات وی میشود توفیق دهد که اسلام است ^۱.

پس نتیجه ای که از شرح فوق به آن میرسیم این است که استغفار در اصطلاح عبارت از طلب مغفرت و بخشش گناه است که ممکن گاهی قولی و گاهی عملی باشد و مغفرت گناه در حقیقت ستر با محو گناه و خلاصی از آثار و نتایج بد و زشت گناه و در امان ماندن از عذاب الهی است و بلاخره نجات از دوزخ و نایل شدن به جنت است که هدف هر بنده مؤمن و مستغفر جز این نیست. و هم اینکه استغفار در شریعت اسلامی بصورت بهترین عبادت و دعا مطرح است و زیادت انجام آن توصیه شده است.

با تأمل بر معنی لغوی و اصطلاحی استغفار ارتباط موجود بین معنی لغوی و اصطلاحی آن ظاهر میگردد طوری که معنی لغوی استغفار ستر و پوشش است و معنی اصطلاحی آن بیان میدارد که الله متعال گناهان بنده گان مستغفر خویش را محو نموده و مورد مواخذه قرار نمیدهد و آنها را در روز قیامت در محضر مردم رسوا نمیکند بلکه مورد پوشش و ستر خویش قرار میدهد آنچنان که در دنیا آنها پوشانده است. طوری که حدیث ابن عمر رضی الله عنهما این موضوع را بیان میکند.

^۱ ابومنصور ماتریدی: تفسیر الماتریدی = تأویلات أهل السنة، ج ۱۰ ص ۲۹۷

عن ابن عمر η أن النبي ρ قال: (يَذُنُو أَحَدُكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ¹ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، وَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقْرُرُهُ، ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، فَأَنَا أَعْفُهَا لَكَ الْيَوْمَ)²

ترجمه: از ابن عمر روایت است که نبی ρ فرمود: یکی از شما (مسلمانان) به پروردگارش نزدیک می شود، تا اینکه سترش را بر وی قرار می دهد. سپس می فرماید: آیا تو چنین و چنان کار را انجام دادی؟ می گوید: بلی. پس از وی اقرار میگیرد. سپس می فرماید: من آنها را در دنیا برای تو پوشاندم و امروز آنها را برای تو میبخشم.

نظربه حدیث فوق ارتباط معنی لغوی واصطلاحی کلمه غفر ظاهر میگردد.

ولی به نظر بعض از علماء حقیقت معنی اصطلاحی آن وسیعتر از معنی لغوی آن است. طوری که ابن قیم ρ ، استغفار را محو گناه و ازاله اثر گناه و وقایه و حفاظت از شر آن میداند همچنان میگوید نه به معنی سرپوش گذاشتن روی گناه آن گونه که عده معتقد اند زیرا الله متعال گناه کسانی را که می آمرزد و گناه کسانی را که نمی آمرزد، مخفی میدارد. البته پوشاندن گناه لازمه و بخشی از معنی و مفهوم مغفرت میباشد و دلالت بر آن یا به صورت تضمن است و یا به صورت لزوم. حقیقت استغفار محافظت از شرگناه است. از آنجا که (مغفر) به آن کلاهی گفته می شود که سر را از آسیب درامان نگهدارد، سترو پوشش لازمه ی معنی آن است بنابراین کلمه (مغفر) به (عمامه) یعنی دستار و کلاه معمولی گفته نمیشود زیرا تنها معنی پوشش در آنها است و در بر دارنده ی معنی محافظت نیست³.

مطلب دوم: کلمات مرتبط به استغفار

الف: توبه

الله متعال میفرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و بعد به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان دوستدار است.

(تَابَ، يَتُوبُ، تَوْبَةً) در اصل از ریشه توب گرفته شده به معنی بازگشت از گناه بسوی طاعت⁴.

در حدیث آمده (النَّدْمُ تَوْبَةٌ)⁵ ولی بعضی علما معنی توبه را مطلق برگشت میدانند. ابن فارس¹

¹ سترش و حجابش بدین معنی که الله متعال می پوشاند و رسوایش نمیکند.

² البخاری: محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، (۱۴۲۲ هـ.ق) تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، کتاب الادب، باب ستر المؤمن علی نفسه، ج ۱ ص ۸۲

³ ابن قیم جوزیه: مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد وایاک نستعین، ص ۳۱۴

⁴ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱ ص ۲۳۳

⁵ ابن ماجه: محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ب، ت، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، دار إحياء الكتب العربية، باب ذکر التوبه، ج ۱ ص ۱۴۲۰ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۲۵۲)

میگوید: تاء، واو و باء کلمه واحد دلالت بر معنی بازگشت میکند. گفته میشود (تَابَ مِنْ ذَنْبِهِ) یعنی از گنااهش بازگشت².

ولی راغب اصفهانی³ میگوید: ترك الذنب على أجمل الوجوه⁴.

بدین معنی که (التَّوْبُ) همانا ترک گناه به بهترین وجه و از رساترین وجه پوزش و عذر خواهی است.

توبه در قرآن کریم با دو حرف جر همراه شده است:

الف: توبه با حرف الی: (تَابَ إِلَى اللَّهِ) یعنی بازگشتن به سوی خدا که در واقع جهت و سمت و سوی رجوع را به بنده گان نشان می دهد مانند قول الله تعالی: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (النور: ۳۱)

ترجمه: همگی به سوی خدا برگردید.

ب: توبه با حرف علی: (تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ) یعنی قبول توبه از طرف الله متعال است مانند قول الله متعال: ﴿وَيُتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الاحزاب: ۷۳)

ترجمه: و بر مردان و زنان مؤمن ببخشاید و خداوند همواره بی نهایت بخشاینده و مهربان بوده و هست.

یعنی قبول کرد الله توبه اش را.

هرچند مفهوم اصطلاحی توبه از معنی لغوی آن بعید نیست اما علماء در رابطه به توبه تعاریف متعددی را ارائه نموده اند که در این جا به برخی از آنها قرار ذیل اشاره میشود:

راغب اصفهانی در تعریف توبه میگوید: التَّوْبَةُ فِي الشَّرْعِ تَرْكُ الذَّنْبِ لِقْبَحِهِ وَالنَّدَمُ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، وَالْعَزِيمَةُ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاوِدَةِ، وَتَدَارِكُ مَا أَمْكَنَهُ أَنْ يَتَدَارَكَ مِنَ الْأَعْمَالِ بِالْإِعَادَةِ⁵.

بدین معنی که توبه در شرع ترک گناه به خاطر زشتی آن و پیشیمانی به آنچه در گذشته واقع شده است تصمیم به ترک بازگشت به آن در آینده و جبران اعمال متروکه که از طریق بازگشت قابل جبران است.

¹ أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين از ائمه لغت و ادب میباشد. اصل وی از قزوین ومدتی در همدان اقامت نموده و بعد به ری رفته و در همان جا وفات نمود. در سال ۳۲۹ هجری تولد و در سال ۳۹۵ هجری وفات نمود. و از کتابهای وی مقاییس اللغة، المجمل، الصحابي، جامع التأويل در تفسیر وغيره میباشد. (خيرالدين بن محمود الزركلي: الأعلام، ج ۱ ص ۱۹۳)

² القزويني الرازي، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، (۱۳۹۹ هـ.ق) تحقيق: عبد السلام محمد هارون، ج ۱ ص ۳۵۷

³ الحسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهاني یا الأصبهاني معروف به راغب از ادبا و علما میباشد. از کتابهای وی محاضرات الأدباء، الذريعة إلى مكارم الشريعة، الأخلاق مسمى به أخلاق الراغب، المفردات في غريب القرآن وغيره میباشد. وی در سال ۵۰۲ هجری وفات نمود. (خيرالدين بن محمود الزركلي: الأعلام، ج ۲ ص ۲۵۵)

⁴ راغب اصفهانی: المفردات في غريب القرآن، ص ۱۶۹

⁵ راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۱۶۹

ولی تعریف توبه در شرع از نظر جرجانی عبارت از: التوبة في الشرع: الرجوع عن الأفعال المذمومة إلى الممدوحة. وهمچنان میگوید: الرجوع إلى الله بحل عقدة الإصرار عن القلب، ثم القيام بكل حقوق الرب¹. یعنی رجوع و برگشت از اعمال مذموم بسوی اعمال ممدوح. وهمچنان میگوید توبه عبارت از رجوع بسوی الله متعال، با دور کردن گره اصرار (گناه) از قلب و سپس قیام نمودن به تمام حقوق پروردگار.

ابن قیم p در رابطه به تعریف توبه چنین می گوید: هِيَ النَّدْمُ عَلَى مَا سَلَفَ مِنْهُ فِي الْمَاضِي، وَالْإِقْلَاعُ عَنْهُ فِي الْحَالِ، وَالْعَزْمُ عَلَى أَنْ لَا يُعَاوِدَهُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ². بدین معنی که توبه همانا ندامت و پشیمانی به آنچه در گذشته واقع شده ترک آن در حال و عزم و تصمیم به اینکه که در آینده به آن برنگردد.

امام غزالی³ توبه را به علم به عظمت گناه و پشیمانی و عزم به ترک گناه در حال و آینده و جبران گذشته می داند⁴.

علماء جهت صحت و قبولیت توبه شرط گذاشته اند که این شروط قرار ذیل است :

شرط اول: ترک و دوری از گناه.

شرط دوم: ندامت از گناهی که واقع شده است.

شرط سوم: عزم و تصمیم بر اینکه بر آن گناه برنگردد.

شروط فوق درحالی است که گناه در حق از حقوق الله باشد و اگر متعلق به حقوق بنده ها باشد پس شرط چهارم آن این است. که شخص باید حقوق شانرا برگرداند و یا بخشش بخواهد⁵.

ولی با این همه شروط فوق، توبه شرعی درست نیست مگر به اخلاص و هر که گناه را برای غیر الله ترک کند اتفاقاً توبه کننده نیست⁶.

اضافه بر این شروط، ابن قیم شروط دیگری را برای توبه ذکر میکند و آن التزام به انجام اوامر و رعایت نواهی خداوند است با این دلیل که الله رستگاری را بطور مطلق منوط به توبه کرده است و میفرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (النور: ۳۱)

ترجمه: ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.

¹ الجرجانی: کتاب التعريفات، ص ۷۰

² ابن قیم الجوزية: مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد و اياك نستعين، ص ۱۹۹

³ محمد بن محمد بن محمد الغزالي الطوسي، أبو حامد، حجة الإسلام: فيلسوف، متصوف در سال ۴۵۰ هجری در خراسان تولد شده است. از کتابهای مشهور آن احياء علوم الدين، تهافت الفلاسفة، الاقتصاد في الاعتقاد، معارج القدس في أحوال النفس وغيره میباشد. وی در سال ۵۰۵ هجری وفات یافته است. (خير الدين بن محمود الزركلي: الأعلام، ج ۱۷ ص ۲۲)

⁴ الغزالي: محمد بن محمد، احياء علوم الدين، بيروت، دارالمعرفة، ج ۱ ص ۳

⁵ ابن دقيق العيد، محمد بن علي، شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية، (۱۴۲۴ هـ.ق)، مؤسسة الريان، ص ۱۲۸

⁶ ابن حجر العسقلاني: احمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري (۱۳۷۹ هـ.ق) بيروت، دارالمعرفة، ج ۱۱ ص ۱۰۳

با توجه به تعاریف و توضیحات فوق بنده در یک جمع بندی توبه را فرایندی میدانم که شامل موارد ذیل میشود:

- بازگشت همراه با پشیمانی به سوی خداوند. پشیمانی و ندامت به تنهایی توبه محسوب نمیشود هر چند در حدیث آمده است (النَّدْمُ تَوْبَةٌ) یعنی پشیمانی از گناه، توبه است. این کلام بر وزن همین حدیث است که رسول الله فرموده اند (أَلْحَجُّ عَرَفَةَ)¹ یعنی به این معنی نیست که اعمال دیگر حج از ارکان نیست بلکه مراد این است که عرفه بزرگترین رکن و مهم ترین آنها است طوری که ابن حجر² در شرح حدیث (النَّدْمُ تَوْبَةٌ) میگوید که ندامت بزرگترین رکن توبه است نه نفس توبه³. اگر گفته شود در توبه پشیمانی کفایت میکند بدین خاطر است که بی تردید مسایل دیگری مانند ترک و عدم اصرار بر گناه را به دنبال دارد. عامل این بازگشت باید ترس و خشیت از الله متعال و به عبارت دیگر اندیشه دینی و یا وجدان شخصی باشد. اما اگر رجوع از گناه به سبب ضعف قوای جسمی یا ضرر مالی یا ترس از حبس و مجازات و یا از روی اکراه باشد مورد قبول الله قرار نخواهد گرفت اگر چه میتواند آثار دنیوی داشته باشد.

- دوری از گناه و اراده بر عدم بازگشت به گناه در حال و آینده.

- طلب مغفرت از الله متعال نسبت به گناهان گذشته.

- سعی و تلاش بر جبران گذشته که میتواند شامل حق الناس و حق الله باشد.

- روی آوردن به حسنات.

یکی از اسماء الحسنی (التَّوَاب) است هنگامیکه (تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ) گفته میشود. یعنی بازگشت الله متعال به سوی بنده گان به مغفرت و بخشش است⁴. ولی این بازگشت و توبه الله متعال چنان که ابن قیم میگوید دو نوع است اول اینکه توفیق و اذن به توبه و دوم قبول توبه است⁵.

و همچنان میتوان آنرا به دو صورت ذیل بیان نمود.

صورت اول: توبه الهی پیش از توبه بنده و به صورت دادن توفیق بازگشت از معصیت و فراهم ساختن اسباب توبه و پیشمان کردن وی از گناه، هدایت او بسوی توبه است.

صورت دوم: توبه الهی پس از توبه بنده عبارت از پذیرش توبه بنده و بازگشت بنده از معصیت.

¹ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بَابُ مَنْ أَتَى عَرَفَةَ، قَبْلَ الْفَجْرِ، لَيْلَةَ جَمْعٍ، ج ۲ ص ۱۰۰۳ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ج ۷ ص ۱۵)

² أحمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی، أبو الفضل، شهاب الدین، ابن حجر از ائمه علم و تاریخ میباشد. وعلاقه شدید به ادب و شعر داشت سپس به حدیث رو آورد. اصل وی از عسقلان فلسطین میباشد. در سال ۷۷۳ هجری در قاهره تولد گردید. و از کتابهای وی تقریب التهذیب، الإصابه فی تمییز أسماء الصحابه، تهذیب التهذیب وغیره میباشد. وی در سال ۸۵۲ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱ ص ۱۷۸)

³ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۱۱ ص ۱۰۳

⁴ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱ ص ۲۳۳

⁵ ابن قیم الجوزیه: مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد وایاک نستعین، ص ۳۱۹

الله متعال در بسیاری مواضع قرآن کریم توبه را با استغفار یکجا ذکر نموده است بر علاوه آن که دلیل بر مغایرت این دو میکند به ارتباط این دو نیز اشاره دارد که در مطلب آینده شرح میگردد.

با توجه به موضوعات فوق، در رابطه به ارتباط آن با استغفار چنین میتوان بیان نمود:
استغفار به دو نوع است استغفار به تنهایی یا مفرد و استغفار مقرون به توبه.

استغفار مفرد یا استغفار تنهایی مانند آیات ذیل: ﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾ (النحل: ۴۶)

ترجمه: چرا نباید از خدا طلب آمرزش کنید تا مورد مرحمت قرار گیرید.

﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است.

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۹۹)

ترجمه: و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الانفال: ۳۳)

ترجمه: خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می نمایند.

و استغفار مقرون با توبه مانند قول الله متعال: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا

حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا لحظه فرا رسیدن مرگ به شیوه نیکویی بهره مند می سازد و به هر صاحب فضیلت و احسانی فضیلت و احسانش را میدهد.

﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ (هود: ۵۲)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند).

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي

قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ (هود: ۶۱)

ترجمه: او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است. پس، از او طلب آمرزش نمائید و به سوی او برگردید، بیگمان خداوند من نزدیک و پذیرنده است.

﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و بعد به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان دوستدار است.

استغفار هرگاه به تنهایی به کار رفته باشد نه تنها هم مانند توبه بلکه به عنوان خود توبه به شمار می‌رود و طلب مغفرت از الله را نیز شامل می‌شود؛ مغفرت یعنی از بین رفتن گناه و آثار آن و از شر آن در امان ماندن.

چنین استغفار است که در آیت زیر مانع عذاب می‌شود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الانفال: ۳۳)

ترجمه: خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند.

استغفار در بردارنده توبه و توبه نیز دربر دارنده استغفار است. و هر کدام در معنی و مفهوم دیگری جای دارد. اما اگر استغفار و توبه باهم بیایند در آن صورت استغفار به معنی طلب امان و وقایه از شربدی های گذشته و توبه به معنی بازگشت و درخواست محفوظ شدن از شرنفس و اعمال بدی است که ممکن است در آینده صورت گیرد. توبه رجوع و بازگشت است و استغفار جدا شدن و قطع کردن و هر کدام به تنهایی به کاربرد هر دو معنی را در برمی گیرد به همین اساس در آیت ذیل به ترتیب به هر دو مورد امر شده است: ﴿وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.

همچنان استغفار برای زدودن ضرر و زیان و توبه برای جلب منفعت است یعنی او را از شرگناه محفوظ بدارد و پس آنچه را می‌پسندد نصیب او گرداند. هر کدام در صورتی که به تنهایی به کاربرد هر دو معنی را شامل می‌شود^۱. مانند لفظ فقیر و مسکین، اسلام و ایمان، اثم و عدوان

^۱ این قیم الجوزیه: محمد ابوبکر بن ایوب: ترجمه تہذیب مدارج السالکین، مترجم: محمد حسین احمدی تبار (۱۳۹۳ ه.ش)، آراس، ایران، ص ۲۷۱-۲۷۳

و دیگر امثال این کلمات، وقتی یکی از این دو کلمه ذکر گردد دیگری را نیز شامل می شود و وقتی هر دو با هم ذکر گردند برای هر کدام معنای می باشد.¹

در تائید آنچه در فوق شرح شد احادیث نبوی p در صحیح مسلم موجود است.
عَنِ الْأَعْرَ الْمُزَنِيِّ، وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: (إِنَّهُ لَيُعَانُ² عَلَيَّ قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ)³

ترجمه: از اغر المزنی η روایت است که رسول الله p فرمودند: گاهی از ذکر کوتا می آیم (و مدت اندکی) دلم با ابر غفلت پوشیده می شود و هر روز صد مرتبه از الله طلب آمرزش مینمایم.

و حدیث از ابن عمر روایت است که رسول الله p فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَيَّ اللَّهُ، فَإِنِّي أَتُوبُ، فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ﴾⁴

ترجمه: ای مردم بسوی الله بازگردید (توبه کنید) پس هر آینه من در روز صد مرتبه بسوی الله توبه میکنم.

احادیث فوق دلالت بر این دارد که توبه و استغفار در حالت افتراق دارای معنی واحد اند.

امام فخرالدین رازی p⁵ در تفسیر آیت ۳ سوره هود در بیان مفصل فرق میان استغفار و توبه در مورد ارتباط بین آنها چنین اشاره میکند استغفار مطلوب بذات است و توبه مطلوب است برای متممات استغفار یعنی توبه به صورت مکمل استغفار در جهت رسیدن به هدف آن یعنی آمرزش مطرح است.⁶

همچنان امام قرطبی p⁷ در تفسیر آیت سه سوره هود چنین میگوید: که استغفار طلب مغفرت و مغفرت همانا هدف مطلوب است و توبه سبب بسوی آن است.⁸

ب: تکفیر

¹ ابن ابی العز: صدر الدین بن علاء الدین، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة العلماء، دار الفكر، ص ۳۳۲
² خطابی میگوید مراد به عین سستی هایست از ذکرى که بایست بر آن مداومت شود و چون بواسطه کار و گرفتاری از آن باز مینماید، آنرا گناه شمرده و آمرزش می طلبد.
³ النیسابوری: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم ب.ت، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب استجاب الاستغفار والاستغفار منه، ج ۱۴ ص ۲۰۷۵
⁴ مرجع سابق
⁵ محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی البکری، أبو عبد الله، فخر الدین الرازی از مفسرین بزرگ و حکیم در سال ۵۴۴ هجری در ری تولد گردید. از کتابهای مشهور وی مفاتیح الغیب، لوامع البینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات، معالم أصول الدین وغیره میباشد. وی در سال 606 هجری وفات نموده است. (محمد بن أحمد الذهبی: سیر أعلام النبلاء ج ۱۶ ص ۵۲) (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۳ ص ۳۱۳)
⁶ فخر الدین الرازی: محمد بن عمر، مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير، (۱۴۲۰ هـ.ق) دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۷ ص ۳۱۵
⁷ محمد بن أحمد بن أبی بکر بن قرح الأنصاری الخزر جی الأندلسی القرطبی: از کبار مفسرین است. در قرطبة متولد گردید. بعد از مدتی به شرق سفر کرد و در منیه مستقر شد و تا وفات همان جا ماند. از کتابهای مشهور وی تفسیر الجامع لأحكام القرآن که به تفسیر قرطبی مشهور است، قمع الحرص بالزهد والقناعة، الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنى. وغیره میباشد. وی در سال ۶۷۱ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۵ ص ۳۲۲)
⁸ قرطبی: محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی (۱۳۸۴ هـ.ق) تحقيق: احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، القاهرة، دار الکتب المصریة، ج ۱۹ ص ۳

الله متعال میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (الانفال: ۲۹)

ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا بترسید، خدا بینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید، و گناهانتان را می زداید و شما را می آمرزد، چرا که الله دارای فضل و بخشش فراوان است.

تکفیر از (كَفَرَ) گرفته شده است. (كَفَرَ، يَكْفُرُ، كُفْرًا، كُفُورًا، وَكُفْرَانًا)¹ که دلالت به معنی واحد میکند که همانا ستر و پوشاندن است.²

کافر را بنا بر همین کافر گویند که نعمت های الله را می پوشاند و یا اینکه چون کفر تمام قلبش را پوشانیده است. و همچنان دهقان که چون تخم را توسط خاک می پوشاند به کافر مسمی است. و یا هم شب تاریک را نیز کافر گویند چون هر چیز را به تاریکی اش می پوشاند.³

تکفیر در اصطلاح عبارت از سترگناه و پوشاندن آن است حتی که به منزله انجام ندادن آن برسد یعنی پنهان کردن و پوشاندن به طوری که به منزله انجام نگرفتن آن شود. و کلام الله متعال: ﴿إِنَّ أَلْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴)

ترجمه: بیگمان نیکها بدیها را از میان می برد. به همین معنی اشاره دارد.⁴ بناء دیده میشود که مغفرت و تکفیر بنا بر معنی لغوی هر دو دارای یک معنی اند؛ ولی مفسرین در رابطه به آن وجوه متعدد را بیان داشته اند که قرار ذیل است:

وجه اول: اینکه مراد از آن دو یکی است تکرار آن برای تاکید است زیرا الحاح و مبالغه در دعا مندوب است.

وجه دوم: مراد از اول گناهان متقدم و مراد از دوم گناهان آینده است.

وجه سوم: مراد از غفران آنچه با توبه زایل میگردد اما کفران آنچه کفاره و جبران میشود با طاعات عظیم. یعنی غفران در مواردی است که با توبه از بین میرود و تکفیر در مواردی است که توسط طاعات عظیم جبران میشود.

وجه چهارم: ممکن مراد از اولی آنچه باشد که انسان آنرا با دانستن و علم داشتن به اینکه معصیت و گناه است انجام میدهد و مراد دوم آنچه انسان با جهل به گناه بودن و معصیت بودنش انجام دهد.¹

¹ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱ ص ۱۴۴

² ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۱۹۱

³ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱ ص ۱۴۴

⁴ راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۷۱۷

با دقت و بررسی به فرقه‌های بیان شده فوق درمیابیم که قناعت بخش نیستند بطورمثال:
در رد شماره اول میتوان گفت که درچنین حال نوع از تکرار غیرمفید میباشد و چون اصل
در کلام گوینده اراده معنی جدید است.

وجه دوم بنابراینکه یک تخصیص بدون مخصص است یعنی تخصیص دادن آن به
آینده و گذشته درست نیست چون آیت شریف: ﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا
وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۳)

ترجمه: پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهیمان را ببوشان و ما را با نیکان بمیران.
دلالت بر این دارد (ذُنُوبٍ وَسَيِّئَاتٍ) انجام گرفته و تمام شده است نه دلالت آن بر این است که
(تکفیر السیئات) وقتی در آینده باشد یا صورت گیرد.

وجه سوم همچنان قابل رد است چون تخصیص کردن غفران به توبه درست نیست چون توبه
یکی از اسباب مغفرت است حالانکه برای تحصیل مغفرت اسبابی زیادی موجود است.

شماره چهارم نیز قابل رد است چون غفران هر دو را شامل است هم در وقت که انسان با
دانستن به اینکه معصیت است انجام می دهد و هم عدم علم و دانستن به معصیت بودنش انجام
میدهد. و در صحت مسئله شک نیست. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (الانعام: ۵۴)

ترجمه: خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است (و رحمت فراوان و
بیکراننش مقتضی آن است) که هر کس از شما از روی نادانی دچار لغزشی شد، ولی بعد از آن
توبه کرد و اصلاح کرد پس هر آینه او آمرزگار مهربان است.

بناء به نظر بنده تکفیر برای گناهان کوچک میباشد و عبارت از اعمال است که از آن کفاره گرفته
میشود. در آن بنا بر خطا و جار مجرای کفاره است و قابل جبران است لذا دارای قوت نیست ولی
کفاره در کبایر قابل اجرا نیست مانند قتل عمد که دارای کفاره نیست. شاهد و دلیل بر اینکه سیئات
عبارت گناه صغیره است. و دارای کفاره است و قابل جبران است قول الله متعال است: ﴿إِن

تَجْتَبِئُوا بِكِبَائِرِ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (النساء: ۳۱)

ترجمه: اگر از گناهان کبیره ای بپرهیزید که از آن نهی شده اید، گناهان صغیره شما را از
شما می زدائیم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می گردانیم.

¹ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۹ ص ۴۶۷

وهمچنان حدیث شریف است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: (الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ)¹

ترجمه: ابوهریره ۱۱ روایت می کند که رسول الله فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه ی دیگر، رمضان تا رمضان دیگر باعث کفاره (گناهان) می شود هنگامیکه از گناهان کبیره پرهیز شود.

وهمچنان لفظ مغفرت کاملتر از تکفیر است بنابر همین برای گناهان کبیره مغفرت و برای گناهان صغیره تکفیر استعمال شده است. زیرا مغفرت شامل وقایه و حفاظت بوده و تکفیر شامل ستر و ازاله است. ولی هنگام هرکدام به تنهایی یکی شامل دیگر است مانند قول: ﴿كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ (محمد: ۲)

ترجمه: خداوند گناهانشان را می بخشاید و بدیهایشان را نادیده می گیرد. گناه صغیره، کبیره و محو و وقایه از شر آنها را در بر گرفته است. و تکفیر به تنهایی همه ای اعمال بد را افاده می کند.² طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ (الزمر: ۳۵)

ترجمه: تا خداوند بدترین کارهای ایشان را ببخشاید. بر علاوه شیخ عبد الرحمن سعدی در تفسیر آیت ۲۹ سوره انفال میگوید: هرکدام (تکفیر سیئات و مغفرت الذنوب) وقتی که بشكل مطلق ذکر کردند یکی شامل دیگر استند و وقتی هردو جمع میشوند یعنی یکجا ذکر شوند پس (تکفیر سیئات) به گناهان صغیره و (مغفرت الذنوب) بر تکفیر کبایر تفسیر میشود.³

ج: عفو

الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعْفُ عَنَّا وَأَعْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة: ۲۸۶)

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الطهارة، باب الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر، ج ۱ ص ۲۰۹
² ابن قیم الجوزية: مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ص ۳۱۷
³ السعدی: عبدالرحمن بن ناصر الدین، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (۱۴۲۰ هـ.ق) تحقیق: عبدالرحمن بن معلا اللویحق، مؤسسة الرسالة، ج ۱ ص ۳۱۹

ترجمه: پروردگارا! از ما درگذر و ما را بیخشای و به ما رحم بفرما. تو یاور مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.

(عَفَا يَعْفُو عَفْوًا، فَهُوَ عَافٍ وَعَفُوٌّ) در لغت عبارت از گذشتن از گناه و ترک مجازات و کیفر آن است. اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است مانند قول (عَفَتِ الرِّيحُ الْأَثَارَ) هنگامی بین عرب مستعمل است که بادهای اشیاء را خراب و محو میکند.¹

اما راغب اصفهانی در کتابش مفردات این معنی را ریشه اصلی نمی داند و معتقد است که عفو به معنی قصد گرفتن چیزی است و به همین مناسبت به وزش بادهای که منجر به ویرانی و گرفتن چیزی میشود این واژه اطلاق شده است و اگر به محو کردن عفو اطلاق می گردد به خاطر این است که آن نوعی قصد گرفتن چیزی است.²

و در اصطلاح عفو عبارت از (هوالتجافی عن الذنب) یعنی فاصله گرفتن از گناهان و محو آن است.³ طوری که الله متعال میفرماید: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ (البقرة: ۱۸۷)

ترجمه: آمیزش و نزدیکی با همسرانتان در شب روزه داری حلال گردیده است. آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید. خداوند می دانست که شما بر خود خیانت میکنید. خداوند توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. یعنی محو نمود گناهان شما را.⁴

عفو و مشتقات آن در ۳۵ موضع از قرآن کریم ذکر گردیده است⁵ که به معانی متعدد دلالت میکنند ولی اغلبا الفاظ وارده عفو در قرآن به معنی مغفرت، صفح و گذشت از گناه دلالت میکند مانند آیت: ﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقرة: ۵۲)

ترجمه: سپس از شما در گذشتیم و بعد از آن شاید سپاسگزاری کنید. امام فخر رازی p معنی عفو را در این آیت چنین بیان میکند: عفو اسم است برای ساقط کردن مجازات از یک شخص که مستحق مجازات میباشد یعنی ساقط کردن مجازات آنچه اسقاط مجازات را ایجاب کند عفو گفته نمی شود. طوری که اگر ظالمی از عذاب و اذیت کردن مظلوم عاجز شود ترک عذاب وی بر مظلوم عفو نیست.⁶

با دقت به تعریف فوق میتوان فرق بین عفو و مغفرت را چنین بیان کرد:

¹ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۵ ص ۷۲
² راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۵۷۴
³ مرجع سابق
⁴ البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (۱۴۲۰ هـ.ق) تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱ ص ۲۲۹
⁵ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، آوند دانش، طهران، ص ۶۲۳
⁶ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۳ ص ۵۱۳

عفو در رابطه به تقصیرات و گناهان که در میان بنده و خالقش است و مغفرت در مورد امور است که در بین مخلوقات الله متعال است چنانچه ابن کثیر^۱ در تفسیر آیت ۲۸۶ سوره بقره میگوید: ﴿وَأَعْفُ عَنَّا﴾ یعنی طلب عفو از آنچه الله متعال میداند از تقصیرات و لغزش های که بین الله و بنده است ﴿وَأَعْفِرْ لَنَا﴾ طلب مغفرت از آنچه بین بنده و بنده است و عدم تظاهر و افشا اعمال قبیح بر دیگران میباشد.^۲

همچنان فرق دیگر آن این است که غفران به معنی ساقط کردن مجازات که ایجاب ثواب را میکند و این کار جز برای مؤمن مستحق ثواب میسر نمیگردد از همین رو است که غفران جز در حق الله متعال استعمال نمیشود مثلاً گفته میشود (غفر الله لك) ولی گفته نمیشود (غفر زيد لك) اما به ندرت، اما عفو ساقط شدن ملامتی و بدگویی است که مقتضای کسب ثواب نیست و از همین رو میتوان این صفت را در حق بنده نیز استعمال کرد و گفت (عفا زيد عن عمرو) به سبب تقارب معنی هر دو و تداخل آنها به یکی دیگر، در اسمای الله متعال به معنی واحد استعمال می گردد پس گفته میشود (عفا الله عنه و غفر له) به معنی واحد است. استعمال این دو لفظ آنچه است که قبلاً ذکر شد تفصیل آن این است که وقتی میگویند: (عفا عنه) اقتضای ازاله چیزی را از وی مینماید و زمانی مگویند: (غفر له) اقتضای اثبات چیزی را برای وی را مینماید.^۳

العَفْوُ: اسم از اسماء الله متعال است که در قرآن کریم پنج بار ذکر گردیده است.^۴ سه بار آن در سوره نساء ذکر گردیده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا﴾ (النساء: ۴۳)

ترجمه: بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

اسم عفو الله متعال به معنی آن ذاتی که بدی ها را محو و از گناهان میگذرد. در آیت فوق اسم عفو و غفور الله متعال باهم دیگر یکجا ذکر گردیده اند هر چند معنی این دو اسم الله متعال باهم نزدیک ولی عفو بلیغ تر از غفران است چون غفران از ستر و پوشش خبر میدهد و عفو از محو و محو بلیغ تر از ستر است.^۵

ولی آنچه برای بنده آشکار گردیده است این است که مطالب فوق گرفته شده از معنای لغوی نزد علما لغت میباشد بناء عفو بلیغ تر از مغفرت است ولی بعد از تامل و دقت اندک به معنای

^۱ إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن ذرع، الشیخ الإمام العلامة عماد الدین أبو الفدا بن الشیخ شهاب الدین ابي حفص القرشي البصري الدمشقي الشافعي: حافظ، مفسر ومؤرخ معروف به ابن کثیر در سال ۷۰۱ هجری تولد گردید. از کتابهای مشهور آن تفسیر القرآن الکریم، کتاب طبقات الفقهاء، و مناقب الشافعي، و التاريخ که مسمی به البداية و النهاية است و غیره میباشد. وی در ششم شعبان سال ۷۷۴ هجری وفات نمود. (یوسف بن تغری: المنهل الصافي والمستوفی بعد الوافي، ج ۲ ص ۴۱۴)

^۲ بن کثیر: اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (۱۴۲۰ هـ.ق) تحقیق: سامی بن محمد سلامة، دار طبیة للنشر و توزیع، ج ۱ ص ۷۳۸

^۳ العسکری: الحسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، ب.ت. تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهرة، مصر، دار الثقافة للنشر و التوزیع، ص ۲۳۵

^۴ محمد فواد عبد الباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۲۴

^۵ الغزالی: محمد بن محمد، المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، (۱۴۰۷ هـ.ق) تحقیق: بسام عبدالوهاب الجابی، قبرص، الجفان الجابی، ص ۱۴۰

اصطلاحی و حقیقت شرعی آنها درک میشود که مغفرت بلیغتر از عفو است زیرا (غفر) به معنی ستروپوشاندن گناه است و عدم افشا گناهکار در روز قیامت در محضر عام است و عفو اساساً به معنی ترک مواخذه گناه است پس هر غفران عفو ولی هر عفو غفران نیست چون در ستروپوشش گناه ترک مواخذه شرط است ولی ترک مواخذه گناه مشروط به ستر گناه نمیباشد و یک عفو بوده که در محضر عام اعلان میگردد پس در آن سترگناه وجود ندارد. آنچه این قول را تأیید میکند قول بعضی از علماء است که گویند: غفران ستري است که با عذاب همراه نیست یعنی عذاب را دور می کند. و عفو بعد از سرزنش و عذاب کردن صورت میپذیرد^۱.

د: حطة

الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْفَرِيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَعَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقرة: ۵۸)

ترجمه: و آن گاه که گفتیم: به این شهر وارد شوید و هرگونه که می خواهید و هر چه که لازم دارید فراوان و آسوده بخورید و از دروازه با خشوع و خضوع وارد شوید و بگوئید: خدایا! از گناهان ما درگذر، تا گناهان شما را ببامرزیم. ما به نیکوکاران فرونتر می بخشیم. حطة در لغت به معنی (انزال الشئ من علو) یعنی فرو افتادن چیزی از بلندی است. و قول الله متعال ﴿قُولُوا حِطَّةً﴾ آیت ۵۸ سوره بقره کلمه است که بنی اسرائیل به آن امر شده بودند و معنی آن (حط عنا ذنوبنا) یعنی فرو ریز گناهان ما را و نیز گفته شده معنی قول ﴿قُولُوا حِطَّةً﴾ سخن نیک و صواب بگویند^۲.

ابن منظور معنی این کلمه را وضع و نهادن گفته است (وَضَعَ الْأَحْمَالِ عَنِ الدَّوَابِّ) و یا (وَحَطَّ الْحِمْلَ عَنِ الْأَبْعِيرِ) یعنی فرو نهادن بار از حیوان و یا شتر. و حطة در دعا مانند قول (حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ وَزَرَهُ) نهادن گناه یعنی الله سبک گرداند سنگینی گناه که بر پشت ات است^۳.

لفظ (حطة) در قرآن دومرتبه ذکر گردیده است^۴ هر چند حطة از نگاه لغوی با مغفرت و استغفار نزدیکی کامل ندارد ولی با دقت به مفهوم و ارتباط آنها به گناه، ارتباط آنها را در میابیم. چنان که ابن منظور به آن اشاره نموده است که حطة در دعا (حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ وَزَرَهُ) مهمتر از آن اینکه فرمان استغفار با واژه حطة در دو آیت از قرآن کریم آمده است. و نقل شده است که الله متعال به بنی اسرائیل فرمان استغفار داد تا مشمول مغفرت الهی قرار گیرند. مانند آیت های ذیل: ﴿وَإِذْ قُلْنَا

^۱ النجدي: محمد الحمود، النهج الاسمي في شرح اسماء الله الحسنى، ب.ت، الكويت، مكتبة الامام الذهبي، ج ۱۱ ص ۱۸۰

^۲ راغب اصفهانی: المفردات في غريب القرآن، ج ۱ ص ۲۴۲

^۳ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۷ ص ۲۷۳

^۴ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، آوند دانش، طهران، ص ۲۸۱

أَدْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَأَدْخُلُوا أَلْبَابَ سَجْدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ
خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿البقرة: ۵۸﴾

ترجمه: و آن گاه که گفتیم: به این شهر وارد شوید و هرگونه که می خواهید و هر چه که لازم دارید فراوان و آسوده بخورید و از دروازه با خشوع و خضوع وارد شوید و بگوئید: خدایا! از گناهان ما درگذر، تا گناهان شما را ببامرزیم. ما به نیکوکاران فزونتر می بخشیم.

و همچنان آیت: ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا

أَلْبَابَ سَجْدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿الاعراف: ۱۶۱﴾

ترجمه: و آن گاه را که برایشان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید و هرگونه که می خواهید و هر چه که لازم دارید بخورید و بگوئید: خداوندا! از گناهان ما درگذر، و از دروازه با خشوع و خضوع وارد شوید تا گناهان شما را ببامرزیم. ما به نیکوکاران فزونتر می بخشیم.

هرچند علما و مفسرین در تفسیر کلمه حطة آراء و نظریات مختلف ارائه نموده اند ولی با آنهم بیشتر ایشان به دلالت حطة به معنی استغفار و طلب مغفرت قایل اند. ابن جریر طبری^۱ در تفسیر آیت ۵۸ سوره بقره قول ابن عباس η را از سعید بن جبیر روایت میکند که (قول حطة) به معنی (امروا ان یستغفروا) یعنی امر شدند که استغفار کنند^۲. همچنان ابن کثیر^۳ در تفسیرش این روایت را بصورت ذیل میاورد: قال الثوری عن الاعمش عن المنهال عن سعید بن جبیر عن ابن عباس ﴿وَقُولُوا حِطَّةً﴾ قَالَ: مَغْفِرَةٌ، اسْتَغْفِرُوا. یعنی استغفار کنید و میگوید از عطاء^۳، حسن، قتاده^۴ و ربیع بن انس σ ^۵ نیز به همین شکل روایت شده است^۶.

مطلب سوم: بحث میدانی در مورد مفهوم و تفاوت استغفار با توبه

بخش اول سوالنامه در رابطه به مفهوم استغفار بوده که شامل سه سوال ذیل میباشد:

^۱ محمد بن جریر بن یزید الطبری، أبو جعفر: مورخ، مفسر و امام در سال ۲۲۴ هجری در آمل طبرستان تولد گردید. از کتابهای وی اخبار الرسل والملوک مشهور به تاریخ الطبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر الطبری، اختلاف الفقهاء و غیره میباشد. وی در سال ۳۱۰ هجری وفات نموده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: لأعلام، ج ۶ ص ۶۹)

^۲ الطبری: محمد بن جریر، جامع البیان فی تاویل القرآن، (۱۴۲۰ هـ.ق)، حقیق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ج ۲ ص ۱۰۶

^۳ عطاء بن اسلم بن صفوان الجنیدی (ابن ابی رباح) فقیه، مفسر، از تابعین میباشد که در سال ۲۷ هجری در جند یمن متولد و در مکه بزرگ شده است. از آثار وی تفسیر میباشد. (عمر بن رضا، معجم المؤلفین، ج ۶ ص ۲۸۳)

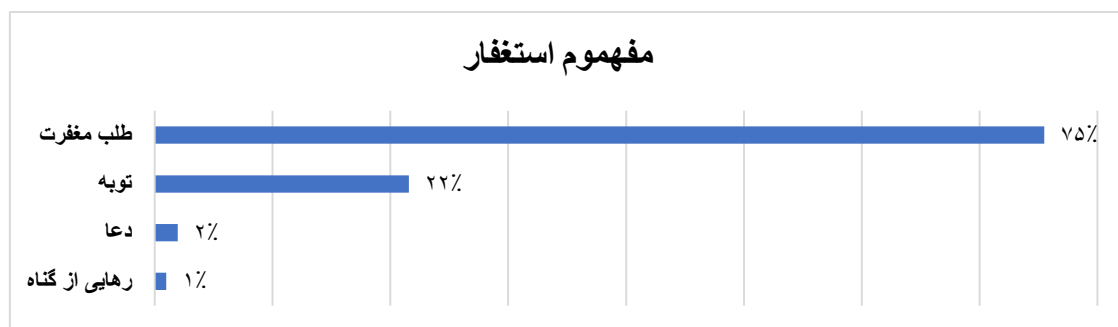
^۴ قتاده بن دغامة بن قتادة بن عزیز السدوسی، یا هم ابن دغامة بن عکابة: در سال ۶۰ هجری تولد و در سال ۱۱۷ هجری وفات نمود. از استاد های مشهور و کسانی که از آنها روایت نموده است عبد الله بن سرجس، و انس بن مالک، و سعید بن المسیب، و ابی العالیة و غیره میباشد. از شاگرد های مشهور وی ایوب السخیتی، و سعید بن ابی عروبة، و معمر بن راشد، الأوزاعی و غیره میباشد. (یاسر بن أحمد الحمّانی، حیاة التابعین ص ۱۷۴۷)

^۵ ربیع بن انس الخراسانی البکری بصری در خراسان زندگی کرد. از انس و ابی العالیة والحسن روایت نمود. و سلیمان التیمی و یعقوب بن الفعقاع و أبو جعفر الرازی از وی روایت نموده است. (محمد عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۳ ص ۴۵۴)

^۶ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۲۷۴

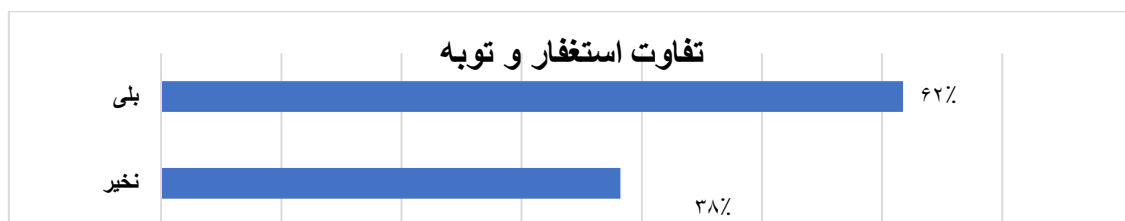
سوال اول آن (معنی استغفار چیست؟) بوده است که دارای چهار گزینه ای (الف:توبه ب:طلب مغفرت ج: دعا د: نمیدانم) میباشد که فیصدی هر پاسخ آن در چارت(مفهوم استغفار) نمایش داده شده است.

و سوال دوم آن (آیا استغفار با توبه فرق دارد؟) با دو گزینه ای (الف: بلی ب: نخیر) با در نظر داشت پاسخهای ارائه شده و سطح دانش پاسخ دهنده گان معلومات حاصل از بحث میدانی چنین است:



طبق چارت فوق(مفهوم استغفار)، اکثریت پاسخ دهنده گان مفهوم درست استغفار که طلب مغفرت میباشد تذکر داده اند. که در کل ۶۲ فیصد از آنها استغفار را متفاوت از توبه دانسته اند. و ۳۸ فیصد آنها معتقد اند که استغفار و توبه از هم تفاوت نداشته و استغفار همان توبه است.

جهت صراحت موضوع، چنانچه در مطالب قبلی شرح گردید استغفار و توبه از هم تفاوت های داشته و احادیث نبوی p نیز متبیین این تفاوت ها میباشد.



نکته قابل توجه است که بیشتر کسانی که به تفاوت استغفار و توبه قایل اند به مفهوم درست استغفار که طلب مغفرت است قایل اند طوری که از ۷۵ فیصد کسانی که مفهوم استغفار را طلب مغفرت تذکر داده اند ۵۵ فیصد آنها استغفار و توبه را متفاوت و ۲۰ فیصد آنها آن دو را یکسان میدانند.

از داده های دست یافته چنین دریافت میگردد که بیشتر کسانی که معتقد به تفاوت استغفار و توبه اند آگاهان علم شرعی اند. به همین ترتیب، اکثر کسانی که به تفاوت استغفار و توبه معتقد نبوده اند، بیشتر کسانی اند که سطح آگاهی دینی شان نیز پایین بوده است.

مبحث دوم: اهمیت و جایگاه استغفار

فرمان و تشویق به استغفار در بسیاری از آیات قرآن چون: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است.
و توبیخ ترک آن در برخی دیگر چون: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ﴾ (المائدة: ۷۴)

ترجمه: آیا به سوی خدا بر نمی گردند و از او آمرزش نمی خواهند.
ضرورت همگانی استغفار را روشن میسازد. زیرا از یک سو انسان های عادی بر اثر غفلت، نادانی و سرکشی غرایز و هوای نفس همواره در معرض گناه هستند بناء نیاز به استغفار و ضرورت آن جهت پالایش و تصفیه روحشان امری بدیهی مینماید چنانچه در حدیث شریف به این امر تصریح شده است.

که رسول الله در حدیث قدسی از الله چنین میگوید: (يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ)¹.

ترجمه: ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه می شوید و من همه ی گناهان را میبخشایم. پس از من طلب استغفار کنید و من شما را میآمرزم.

همچنان شیطان برای اغوای انسان در تلاش است مادامیکه انسانها زنده استند که استغفار بنده، وی را از شر شیطان رهایی میدهد چنانکه در حدیث شریف قدسی چنین وارد است. (وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَعِزَّتِكَ يَا رَبِّ، لَا أَبْرَحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، قَالَ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أزالُ أُغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي)².

ترجمه: رسول الله فرمودند: شیطان گفت پروردگارا بعزت تو سوگند که تا وقتی که روح بندگان تو در تنشان است پیوسته آنها را گمراه میکنم، خداوند متعال گفت: بعزت و جلالم سوگند که تا وقتی از من بخشش طلبند پیوسته آنها را می بخشم.

و از سوی دیگر هیچ کس نمیتواند حقوق الهی را آن گونه که شایسته است به جای آورد بلکه به اندازه معرفت و شناخت خویش به این مهم می پردازد به این اساس همه بندگان صالح الله خود را در پیشگاه الله متعال مقصر میدانند و ضرورت استغفار را درک می

¹ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتابُ المُسَاقَاةِ، بَابُ تَخْرِيمِ الظُّلْمِ، ج ۴ ص ۱۹۹۴

² الشیبانی: احمد بن محمد، مسند الامام احمد حنبل، (۱۴۲۱ هـ.ق) تحقیق: شعيب الارنوط، عادل مرشد وآخرون، مؤسسة الرسالة، ج ۱۱۷ ص ۳۳۷ حکم حدیث: حسن (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج ۱ ص ۳۳۹)

کنند. از اینکه هیچ انسان از استغفار مستغنی بوده نمیتواند باشد بیانگر جایگاه و اهمیت استغفار و طلب آمرزش از الله متعال میباشد.

مطلب اول: جایگاه استغفار در قرآن کریم

آیات متعددی از قرآن کریم است که موضوع استغفار را پیشکش نموده است که تعداد این آیات به ۲۳۳ آیت میرسد^۱ که رقم این آیات دلالت به فضیلت و جایگاه آن در قرآن کریم می نماید که تحت عناوین مختلف قرار ذیل بیان میگردد:

الف: امر الله متعال به استغفار

الله متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم بندگان را به استغفار امر نموده و ایشان را به آن تشویق نموده است. مانند آیات ذیل: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۹۹)

ترجمه: سپس از همان جا که مردم روان می شوند روان شوید و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.

حتی الله متعال پیامبرگرمی اسلام را نیز امر به استغفار نموده است چنانچه می فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ (غافر: ۵۵)

با وجود اینکه رسول الله ص از گناه معصوم بوده و الله متعال گناهان گذشته و آینده وی را مورد عفو و بخشش قرار داده است. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا

تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (الفتح: ۲)

ترجمه: برای این که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را ببخشد، و نعمت خود را بر تو تمام نماید، و به راه راست هدایت ات فرماید.

همچنان الله متعال بندگان را دعوت میکند تا به سوی مغفرت وی بشتابند مانند آیات ذیل: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ

لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳)

^۱ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، ص 656

ترجمه: و به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و که بهای آن آسمانها و زمین است؛ برای پرهیزگاران تهیه شده است.

و قول الله متعال: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَةُ اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (ابراهیم: ۱۰)

ترجمه: پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شك و تردیدی در میان است؟. او شما را فرا می خواند تا گناهانتان را ببخشد و تا مدت مشخصی شما را بر جای محفوظ دارد.

ب: مدح اهل استغفار در قرآن

الله متعال اهل استغفار را در قرآن مورد مدح و ستایش قرار داده میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ - أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشان ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند. - آنها کسانی اند که پاداش شان آمرزش خدایشان و باغهای است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی می گردد که اهل عمل اند.

و همچنان می فرماید: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الذاریات: ۱۸)

ترجمه: و در سحرگهان درخواست آمرزش می کردند.

ج: استغفار شعار، سنت و روش انبیاء و صالحین

آیاتی زیادی از قرآن کریم شاهد به این است که انبیاء با وجود معصوم بودن شان از گناه استغفار می نمودند و سنت و روش ایشان بوده است. مانند:

1- استغفار نوح ۷ را طوری که در آیت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیمارز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفزا. نیز حکایت میکند.

2- استغفار داودن که الله متعال در مورد ایشان چنین میفرماید: ﴿وَضَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص: ۲۴)

ترجمه: داود گمان برد که ما او را آزموده ایم. پس از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.

3- استغفار سلیمانن در آیت: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۵)

ترجمه: (سلیمانن) گفت: پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی را نسزد. بی گمان تو بسیار بخشاینده ای.

4- استغفار موسین آیت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۶)

ترجمه: گفت: پروردگارا! من بر خویشتم ستم کردم، پس مرا ببخش. و او را بخشید، چرا که خدا بی نهایت آمرزگار و مهربان (درباره بندگان پشیمان و توبه کننده) است.

همچنان آیت: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الاعراف: ۱۵۱)

ترجمه: گفت: پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای و ما را به رحمت خود داخل کن و تو از همه مهربانان مهربانتری. بیان میدارد.

5- استغفار رسول الله ص مطابق حدیث شریف که امام بخاری م آنرا روایت کرده است. (قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً)¹

ترجمه: بخدا سوگند، هر آینه من روزانه بیشتر از هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می کنم، و به سوی او توبه مینمایم.

¹ البخاری: صحیح البخاری، كِتَابُ الدَّعَوَاتِ، بَابُ اسْتِغْفَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، ج ۱۸ ص ۶۷

البته ناگفته نباید گذاشت انبیاء π با وجود معصوم بودنشان استغفاری نمودند اینکه علت استغفاریشان چه بوده است بصورت تفصیلی در فصل سوم این بحث به آن پرداخته خواهد شد ان شاء الله.

د: دعوت انبیاء π به استغفار

الله متعال میفرماید: ﴿الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ- أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ- وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ- إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هود: ۱-۴)

ترجمه: کتاب بزرگواری است که آیه های آن منظم و محکم گردیده است و نیز آیات آن از سوی خداوند شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه. این که جز خدا را نپرستید. بیگمان من از سوی خدا بیم دهنده و مژده دهنده هستم. و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره مند می سازد، و به هر صاحب فضیلت و احسانی فضیلت و احسانش را می دهد. اگر هم پشت بکنید من بر شما از عذاب روز بزرگی (که روز قیامت است) بیمناکم. - برگشت شما به سوی خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است.

آنچه آشکار است این است که دعوت همه انبیاء π اولاً به سوی توحید بوده است طوری که در آیت فوق به آن اشاره شده است ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ...﴾ و به تعقیب آن، آنها را امر نموده تا از الله متعال مطالبه مغفرت نمایند همچنان طوری که در آیات قرآن کریم دیده میشود انبیاء π اقوام خود را به استغفار بنابر مکان و جایگاه اش نزد الله متعال، اهمیت آن برای مکلفین درازاله گناه، جبران و کفاره گناهان صغیره، بلند بردن درجات شان و رسیدن به مغفرت الله δ که همانا هدف همه مسلمانها است سفارش و دعوت نموده اند. مانند آیت های ذیل:

امر نوح ν به قومش اینکه استغفار نمایند: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است.

امر هود ؛ قومش را به استغفار در آیت: ﴿وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ (هود: ۵۲)

ترجمه: ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده و نیروئی بر نیرویتان بیفزاید. بز هکارانه روی برنتابید.

و هم چنان امر شعبی v در آیت: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و بعد به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان دوستدار است.

ه: استغفار سبب آثار و نعمات دنیوی و اخروی

همچنان استغفار و طلب آمرزش دارای آثار اخروی و دنیوی زیادی است که به اهمیت و جایگاه آن در اسلام و قرآن می افزاید که این آثار و تأثیرات دنیوی و اخروی استغفار در فصل اخیر این مبحث به تفصیل بحث می گردد ان شاء الله.

بناءً اهمیت و جایگاهی استغفار را در قرآن کریم می توان با بیان این نکته خاتمه دهیم که استغفار و آمرزش خواهی دفع عذاب یا عدم نزول عذاب الهی را ضمانت میکند چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الانفال: ۳۳)

ترجمه: خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی کند و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می نمایند.

مطلب دوم: اهمیت استغفار در اسماء الحسنی

انسانها همواره در معرض گناه و تقصیر در طاعات و عبادات قرار می گیرند و بسیاری از انسانها در جستجوی جبران گناهان و تقصیرات شان میباشند و الله متعال نیز همواره انسانها را امیدواری بخشیده و آنها را بسوی آمرزش الهی فرا خوانده است. چنانچه در آیات ذیل الله متعال می فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً﴾ (نوح: ۱۰)

ترجمه: و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. و همچنان میفرماید: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (غافر: ۳)

ترجمه: خداوندی که بخشنده گناه، پذیرنده توبه، دارای عذاب سخت، و صاحب انعام و احسان است. هیچ معبودی جز او وجود ندارد. بازگشت به سوی او است.

با تأمل و بررسی به آیات قرآن کریم در میابیم اسماء الله متعال در رابطه موضوع استغفار سه اسم در قرآن کریم ذکر گردیده است که عبارت از (غفور، غفار و غافر) میباشد. این اسماء الحسنی گرفته شده از یک ریشه (غفر) به معنی ستروپوش است که امام غزالی p ستروپوشش را در رابطه به الله متعال سه تعبیر زیبا نموده است و جا دارد تا از آن ذکر صورت گیرد.

اولین سترالله متعال بربنده اش پوشانیدن قباچتهای باطنی با جمال ظاهری است که چشمها از دیدن آن کراهیت دارند چقدر تفاوت است بین باطن ناپاک انسان و ظاهر پاک وی و بین باطن قبیح و ظاهر زیبای وی پس قابل دید است که چه چیز را ظاهر ساخته و چه چیز را سترنموده است.

دومین ستر او بربنده اش پنهان کردن اراده و اسرار زشتی که در قلب وی خطور میکند است تا هیچ یک از خلق بروی مطلع نشود. اگر مردم بر اراده زشت وی و آنچه از خیانت و سوء ظن در مقابل مردم در قلب وی است آگاه شوند با وی رفتار بدی خواهند کرد و حتی تا سرحد که به قتل وی دست خواهند بردند. پس قابل دید است چگونه اسرار و پنهانی هایش را ستر کرده است. سترسوم وی بربنده اش مغفرت گناهی است که مستحق رسوایی و بر ملا ساختن وی در محضر عام بوده در حالیکه وعده داده است که سیئات وی را به حسنات مبدل خواهد کرد و قباحت گناهانش را به وسیله ای حسنات اش خواهد پوشانید در صورتیکه با ایمان از دنیا رحلت کرده باشد¹.

هر چند این اسماء الحسنی از یک اصل اند ولی با آن هم در زبان عربی هر کلمه با از دیداد حروف در آن و تغیر صیغه معنی آن نیز تغیر میکند که در ذیل هریک از این اسماء الله متعال را تعریف مینمایم.

۱ - **الغفور**: از جمله اسماء الحسنی الله متعال است بر وزن فعول به صیغه مبالغه دلالت به کثرت بخشش گناهان بندگان تائب اش میکند².

این اسم الله ۹۱ بار در قرآن کریم ذکر گردیده است³. اسم غفور الله متعال در قرآن کریم همراه با اسماء دیگر الله متعال یکجا ذکر گردیده است که عبارت از:

الف: اسم الغفور با اسم الرحیم: اسم غفور با اسم رحیم الله متعال ۷۴ مرتبه در قرآن کریم ذکر گردیده است⁴. و چنین معنی را افاده میکند که مغفرت الله متعال شامل حال استغفار کنندگان و توبه کنندگان میشود زیرا او صاحب رحمت وسیع است به این معنی که او برای کسی که بسوی وی توبه کند مغفرت می نماید و رحمتی را از جانب اش به این بنده بر میگرداند. زیرا اگر الله متعال بر وی رحم ننماید و مغفرتش را شامل حال وی نکند خواهی نخواهی بنده هلاک شده خساره مند میشود طوری که این قول الله متعال به آن اشاره دارد. ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

¹ الغزالی: المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، ص ۸۰

² نداء، سعد بن عبدالرحمن: مفهوم اسماء الحسنی، مجلة الجامعة الاسلامیة، مدینة المنورة، ج ۱۴۶ ص ۷۲

³ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۵۸

⁴ مرجع سابق

ترجمه: گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

و همچنان قول الله متعال درین آیت: ﴿وَالَا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (هود: ۴۷)

ترجمه: اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی از زیانکاران خواهم بود.

ب: اسم الغفور با اسم الحليم: اسم غفور با اسم حلیم الله متعال درشش جا از قرآن ذکر گردیده است^۱ و چنین معنی را افاده میکند که الله متعال در مجازات بنده اش که نافرمانی وی را میکند عجله نمیکند بلکه مهلتش میدهد. اگر به کفرو عناد اش دوام داد سپس اورابه عذاب شدید اش گرفتار میکند در صحیحین آمده که هر آینه الله متعال برای ظالم مهلت میدهد و زمانی که او را به گرفتار اش مبتلا کرد، رها نمیکند سپس رسول الله ص این آیت را تلاوت کرد ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۲)

ترجمه: عذاب پروردگار تو این چنین است هرگاه که (اهل) شهرها و آبادیهای را عذاب کند که ستمکار باشند. به راستی عذاب خدا دردناک و سخت است.

اما اگر بنده کفرو عصیان اش را ترک کرد و به سوی الله توبه نمود الله ص بروی می بخشاید چنانچه میفرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۱۱۰)

ترجمه: هرکس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

ج: اسم الغفور با اسم الشکور: همچنان اسم غفور با شکور نیز سه بار در قرآن کریم پیوست ذکر شده است^۲ که افاده کننده این است که مغفرت الله متعال در برابر اعمال سوء و ارج گذاری وی در برابر اعمال نیک قلیل بندگان میباشد و این از فضل بزرگ و رحمت وسیع اوتعالی نسبت به بندگان اش است زیرا اوتعالی بر بندگان اش بسیار الفت کننده و مهربان است.

د: اسم الغفور با اسم العفو: این اسم الله متعال چهار بار با اسم الغفور پیوست ذکر گردیده است^۳ که بیانگر عفو و گذشت بسیار پروردگار از تقصیر بندگان اش در اجرای اوامر اوتعالی است همچنان که افاده کننده گذشت او تعالی از گناهان بندگان اش میباشد در صورتیکه بسوی وی برگردند و از آنچه که انجام داده اند توبه نمایند. و گناهان ایشان را برایشان میبخشد چنانچه

^۱ مرجع سابق

^۲ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۵۹

^۳ مرجع سابق

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر: ۵۳)

ترجمه: بگو: ای بندگانم! آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

ه: اسم الغفور با اسم العزیز: این اسم با اسم الغفور فقط یک بار^۱ در آیت دوم سوره ملک ذکر گردیده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُنَبِّئُكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (الملك: ۲)

ترجمه: همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتتان را بهتر و نیکوتر خواهد بود. او غالب و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است. که این اقتران افاده کننده این است که الله متعال عزیز با عزت و جبروتی اش، توانایی آنرا دارد که از گناهکار انتقام گیرد ولی با وجود اینهم در برابر کسی که بسوی او توبه نمود بعد از آن که از امر او سرپیچی کرده و مرتکب گناه گشت و برگشت نماید، بخشنده است.

و: الغفور با اسم الودود: در قرآن با این اسم یک بار ذکر گردیده است^۲ در سوره بروج: ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ (البروج: ۱۴)

ترجمه: خدا آمرزگار و دوستدار است.

که افاده کننده پوشاننده بودن او تعالی بر کسی است که توبه نماید و برگشت کند پس گناهان شانرا میپوشد و رسوا نمیکند به گناهان شان همچنانکه ودود است و با بندگان مؤمن اش بخاطر برگشت دائمی ایشان، اشد محبت دارد و همه امورشان در هر حال به او برمیگردد و عرضه میشود همچنان ودود بودن او تعالی به این معنی است که او تعالی محبوب است که بندگان مؤمن اش او را بخاطر فضل مداوم تعالی و جاری ساختن نعمت هایش برایشان، با او محبت دارند^۳.

۲- الغفار: یکی از اسماء الحسنی است برون (فَعَال) به صیغه مبالغه دلالت به کثرت بخشش و مغفرت الله متعال برای بنده گان توبه کننده اش میکند^۴. ذاتی که گناهکار را نه در دنیا و نه

^۱ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۵۹

^۲ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۵۸

^۳ الغزالی: المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، ص ۸۰

^۴ ندا: سعد بن عبدالرحمن، مفهوم اسماء الحسنی، ج ۴۶ ص ۷۴

هم در آخرت رسوا می کند^۱. همچنان امام غزالی^۲ میگوید که الغفار آن ذاتی است که زیبایی را ظاهر میکند و قباحت را ستر مینماید گناهان از جمله قباحتهاست که الله متعال با پرده ستر در دنیا و با عفو از عقوبت آن در آخرت میپوشاند^۳.

الغفار در قرآن کریم پنج بار ذکر گردیده است^۴. مانند: ﴿إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)

این اسم با اسم العزیز الله متعال در سه جاه از قرآن آمده است^۵ و این معنی را افاده میکند، ذاتی غالب قوی و قادری بلامانع بر مجازات مخالف امرش است ولی الله متعال وی را مهلت میدهد. هنگامیکه برگردد و توبه کند گنااهش و اعمال بدش رامی پوشاند و می بخشد و اگر توبه نکند و بر نافرمانی و گناه ادامه دهد در گرفت و بازپرسی عزیز مقتدر قرار خواهد گرفت^۶.

۳- الغافر: از جمله اسماء الحسنی است بر وزن فاعل در قرآن کریم یک بار ذکر گردیده است^۷ آنهم در آیت: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ (غافر: ۳)

ترجمه: خداوندی که بخشنده گناه، پذیرنده توبه است.

به معنی ذاتی که گناهان گذشته را میبخشد و توبه را می پذیرد در آینده برای کسیکه توبه نموده و بسوی وی بر میگردد^۸.

فرق بین اسماء الحسنی الغفار، الغفور و الغافر

در رابطه به موضوع استغفار در قرآن کریم سه اسم از اسماء الحسنی را در میابیم که غافر، غفار و غفور میباشد که غفور بلیغ تر از غافر است و الغفار بلیغ تر از غفور است^۹.

به این معنی که غفور به معنی غفار است اما غفور خبر از نوعی مبالغه می دهد که غفار آن معنی را ندارد. غفار مبالغه است در بخشش به صورتی که پشت سر هم می بخشد یعنی دفعه بعد از دفعه دیگر میبخشد. زیرا صیغه فعال خبر از کثرت فعل و حادثه میدهد. اما صیغه فاعل خبر از تمامیت و شمولیت بخشش میدهد الله ذاتی غفور است بدین معنی که صاحب بخشش کامل و شاملی است که دورترین درجات بخشش را نیز شامل میگردد^{۱۰}.

^۱ البیهقی، احمد بن الحسین: الاسماء والصفات للبيهقي (۱۴۱۳هـ.ق)، تحقیق: عبدالله بن محمد الحاشدی، العربی السعودية، مكتبة السوادی، ج ۱ ص ۱۵۰

^۲ الغزالی: المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، ص ۸۰

^۳ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۶۰

^۴ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۶۰

^۵ سعد بن عبدالرحمن ندا، مفهوم اسماء الحسنی، ج ۱ ص ۷۴

^۶ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۶۵۸

^۷ ندا: سعد بن عبدالرحمن، مفهوم اسماء الحسنی، ج ۱ ص ۷۲

^۸ الشر باصی د احمد، موسوعة اسما الحسنی، ص 66

^۹ الغزالی: المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی، ص ۱۰۵

غافر اسم فاعل است پس فهمیده میشود که مراد از آن تجدید و تقیید زمان نیست بلکه مراد از آن ثبوت و دوام و استمرار است¹.

همچنان الغافر دلالت بر تقلیل میکند طوری که در قرآن آمده است ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾ بدین معنی که الله متعال گناه واحدی را میبخشد حال آنکه الغفار بدین معنی است که گناهان زیادی را میبخشد².

امام رازی به تفاوت بین این اسماء الحسنی با تعبیرات زیبایی چنین اشاره میکند :
الله متعال غافر است زیرا او گناهان را از دفتر اعمال محو و حذف میکند، الله غفور است زیرا فرشتگان به اراده الله متعال اعمال را فراموش میکنند و الله متعال غفار است زیرا وی گناهت را از خودت فراموش میکند گویی انجام نداده ای .

همچنان میگوید که الله متعال غافر در دنیا، غفور در قبر و غفار است در قیامت. و در تعبیر دیگری میگوید که الله متعال غافر برای کسی که از علم الیقین بهره مند است، غفور است برای کسی که دارای عین الیقین و غفار است مر کسی را که صاحب حق الیقین است³.
خلاصه اینکه اسما الحسنی غفار و غفور هر دو صیغه مبالغه اند ولی غفار مبالغه در تکرار بخشش و غفور مبالغه در تمامیت و شمولیت بخشش بوده و غافر اسم فاعل میباشد.

مطلب سوم: نتیجه و آثار مرتب بر ایمان به اسماء الحسنی (الغافر، الغفور، الغفار)

ایمان داشتن به اسماء الحسنی یکی از راه های معرفت و شناخت با الله متعال میباشد و هرچه شناخت بنده نسبت به اسمها و صفات الله متعال بیشتر گردد، ایمانش افزون و یقینش قویتر میگردد. بنابراین شایسته است که مؤمن تمام توانایی اش را برای شناخت اسماء و صفات الله متعال بکارگیرد. همچنان از سوی دیگر ایمان داشتن به اسماء الله متعال آثار و نتایج را دارا میباشد که سبب سعادت دارین میگردد اینک آثار مرتب بر اسماء الحسنی غفار و غفور الله متعال را در ذیل بیان میداریم:

۱- ایمان داشتن به این اسماء انسان را در اوج امید و رجاء قرار میدهد چون الله ذاتی غفار است که بندگان تائب اش را دفعه بعد از دفعه دیگر می بخشد و مغفرت و بخشش، رحمت عظیم از جانب الله متعال است. چون الله متعال مستغنی از گرفتن نفع از بخشش بنده گان است و این بنده گان استند که همواره نیازمند مغفرت الهی میباشند.

¹الآلوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۲، ص ۲۹۶

²المشهدی: سحر ناجی، الفاظ الغفران فی القرآن الکریم دراسة لغویة، ۱۴۲۸، الکوفه

³فخر الدین الرازی، کتاب لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، ۱۳۲۳، المطبعة الشرقية، مصر، ص ۱۶۶

۲- ایمان داشتن به اسماء الله متعال محبت بنده را با الله افزایش میدهد با این درک و تحلیل که الله متعال با چنان قدرت عظیم که دارد از بنده اش که گناه را مرتکب شده است و به وی رجوع میکند و طلب مغفرت میکند با وجود داشتن قدرت هر نوع انتقام، انتقام نگرفته و باز هم می بخشد و بنده ای خویش را مورد بخشش قرار میدهد.

۳- هر چند گناهان بندگان الله متعال بیشماراند ولی مغفرت الله متعال بزرگتر و وسیعتر از آن است چنانکه قول الله متعال است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (النجم: ۳۲)

ترجمه: هر آینه پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. و غفار بودن الله متعال نظر به کثرت گناهان است و هر گناه در صورت فراهم شدن زمینه مغفرت اش مغفرتی از سوی الله به آن تعلق میگیرد پس الله متعال نسبت به همه آنها غفار است.

4- بر مسلمان لازم است که آنچه را از کارهای خودشان دوست دارد که پوشیده باشد کارهای دیگران را نیز پوشاند طوری که رسول الله میفرماید: (المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)¹

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی نماید، کسی که در صدد بر آوردن حاجت برادرش باشد، خداوند متعال در صدد بر آورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را ببوشد، خداوند متعال در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

بنده ای که از این اسم بهره مند باشد غیبت جاسوسی و سخن چینی را ترک نموده و اگر عیب و نقصی بر او ظاهر گشت آنرا میپوشاند چون هر بنده نواقص و کمالاتی دارد پس باید چشمهای خویش را بر نواقص شان بسته و محاسن آنها را گسترش دهد.²

5- شایسته نیست که انسان در گناه و خطاهای خویش زیاده روی نموده و به این گمان باشد که الله غفار است و بالاخره مورد مغفرت و بخشش وی قرار خواهد گرفت بلکه اول اینکه الله متعال غفار است برای بنده گانش که همواره بعد از انجام گناه و خطاء به زشتی آن پی برده و توبه و استغفار می نمایند و در جستجوی جبران آن می باشند. و دوم اینکه الله متعال در پهلوی اینکه ذاتی غفار و غفور است شدید العقاب نیز است و قادر به مواخذه بندگان غافل و اصرار کننده بر گناه اش نیز است. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ (فصلت: ۴۳)

¹ البخاری: صحیح البخاری، کتاب المظالم وَالْغَصْبِ، باب لَا يَظْلِمُ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمَ وَلَا يُسْلِمُهُ، ج ۳ ص ۱۲۸

² الغزالی: المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنى، ص ۸۱

ترجمه: مسلماً پروردگار تو دارای آمرزش فراوان و دارای مجازات دردناک است. این آیت بیانگر این مطلب ذیل است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ﴾ میگوید هرآینه پروردگارت بخشاینده گناهان توبه کنندگان است که باگذشت از ایشان مغفرت میکند. ﴿وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ و اوصاحب عذاب دردناک است بر آن عده کسانی که برکفر و گناه شان اصرار ورزیده و قبل از توبه وفات نمایند.¹

¹ الطبری: جامع البیان فی تائویل القرآن، ج ۲۱ ص ۴۸۱

فصل دوم

احکام استغفار و شروط آن

مبحث اول: حکم استغفار

حکم استغفار نظر به اختلاف در معنی استغفار، متفاوت می‌گردد طوریکه در بحث قبلی مورد بحث قرار گرفت که استغفاریه معنی های مختلف در قرآن کریم وارد گردیده است. بناء اگر استغفار به معنی پذیرفتن اسلام و توبه و برگشت از شرک و کفر و سایر گناهان باشد حکم آن واجب است. طوریکه امام غزالی^۱ می‌گوید: بدانید که وجوب توبه توسط آیات واحادیث ظاهر است و امریست آشکارا برای کسانی که الله متعال قلب های شانرا به نور ایمان منور نموده است.^۱ الله متعال میفرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (النور: ۳۱)

ترجمه: ای مؤمنان! همه به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.

امام قرطبی^۲ در تفسیر این آیت می‌گوید: ﴿وَتُوبُوا﴾ امر است. هیچ اختلاف میان امت در وجوب توبه و اینکه فرض عین است وجود ندارد.^۲

همچنان صدیق حسن خان^۳ نیز این اتفاق امت را نقل نموده است طوریکه در تفسیر آیت ۳۱ سوره نور چنین می‌گوید: در این آیت امر به توبه است هیچ اختلاف در وجوب توبه و اینکه توبه فرض از فرایض دین است نیست.^۴

و همچنان الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً﴾ (التحریم: ۸)

ترجمه: ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید.

این آخرین پیام الهی در قرآن در رابطه به مؤمنان است که آنانرا به توبه و بازگشت مخلصانه و صادقانه به سوی الله متعال دستور میدهد. صیغه امر از طرف خداوند متعال در قرآن بر وجوب دلالت دارد مگر قرینه ای باشد که امر را از وجوب منصرف گرداند و در این جا هیچگونه قرینه باز دارنده ای وجود ندارد.^۵

^۱ غزالی: محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ب.ت، دارالمعرفة، بیروت، ج ۱۴ ص ۴

^۲ القرطبی: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۱۲ ص ۲۳۸

^۳ أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی: در سال ۱۲۴۸ هجری در قنوج هند متولد و بزرگ شده است. در زبانهای عربی فارسی و هندی کتاب نوشته است. از جمله کتابهای مشهور وی حسن الأسوة فی ما ثبت عن الله ورسوله فی النسوة، أبجد العلوم، تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن و غیره است. وی در سال ۱۳۰۷ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۶ ص ۱۶۷)

^۴ القنوجی: محمد صدیق خان بن حسن، نیل المرام من تفسیر آیات الأحکام، ۲۰۰۳م، تحقیق: محمد حسن إسماعیل وأحمد فرید

المزیدی، دار الکتب العلمیة، ج ۱ ص ۳۹۹

^۵ القرضاوی: توبه، مترجم: احمد نعمتی، ص ۲۴

احادیث که بر وجوب توبه و استغفار دلالت می کند قرار ذیل است: (عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ، فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةٌ، مَرَّةً»¹)

ترجمه: ابن عمر η فرمود که رسول الله μ فرمود: ای مردم! به سوی خدا باز گردید (توبه کنید)؛ پس هر آینه من در روز صد بار توبه می کنم.

و همچنان از ابو هریره η روایت است که گفت: از رسول اکرم μ شنیدم که می فرمود: (وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً)²

ترجمه: سوگند به خدا من روزانه بیش از هفتاد بار به بارگاه الهی توبه و استغفار می کنم.

این دو حدیث شریف دلیل برای وجوب توبه است. زیرا رسول الله μ به آن امر فرموده است.³ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ) وصیغه امر دلالت بر وجوب میکند. و هم اینکه جناب رسول الله μ هستند که با وجود اینکه الله متعال گناهان قبل و بعد ایشان را مغفرت نموده است، روزانه بیشتر از هفتاد بار استغفار و توبه میکردند. ما انسانها مستحقتر و نیازمندتر به توبه و استغفار هستیم؛ بنابراین دلایل علما قایل بر وجوب توبه اند.

حتی برخی از علما بر وجوب فوری توبه قایل اند طوریکه ابن قیم μ می گوید: توبه فوری از گناه واجب و فرض است و به تاخیر انداختن آن جایز نیست، اگر بنده توبه را به تاخیر بیندازد پس به تاخیر انداختن توبه گناه دیگر را مرتکب شده و هنگامیکه از گناه اش توبه نماید توبه دیگر بر روی باقی است که همان توبه ای تاخیر توبه است. این نکته به ندرت به ذهن توبه کننده خطور می کند و غالباً چنین تصور میکند که هرگاه توبه نماید گناهی بر او نمی ماند درحالی که توبه ای به تاخیر انداختن توبه بر او باقی است و تنها با توبه عام از آن رهایی می یابد، توبه ای از گناهان دانسته و ندانسته زیرا گناهانی که بنده گان از آن بی خبرند بیشتر از گناهانی است که میدانند و عدم آگاهی از گناهان مانع محاکمه و مواخذه او نه خواهد شد. زیرا امکان دستیابی به علم و آگاهی برای او فراهم بوده است. پس به سبب کوتاهی در علم و عمل مجرم است و گناهش شدید و بزرگ.⁴ در صحیح بخاری آمده است که: (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي،

¹ مسلم النيسابوري: صحيح مسلم، كتاب الذكر والدعاء والتوبة والإستغفار، باب استغفار الاستغفار والإستغفار منه، ج ۴ ص ۲۰۷۵،

² البخاري: صحيح البخاري، كتاب الدعوات، باب استغفار النبي صلى الله عليه وسلم في اليوم والليلة، ج ۸ ص ۶۷

³ ابن العثيمين: محمد بن صالح: شرح رياض الصالحين (۱۴۲۶ هـ.ق) دار الوطن للنشر، الرياض، ج ۱ ص ۹۶

⁴ ابن قيم الجوزية: ترجمه تهذيب مدارج السالكين، ب.ت، مترجم: محمد حسين احمدی تبار، ص ۲۴۲

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ، وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ¹

ترجمه: رسول الله به این دعا، دعا میکرد: پروردگارا بیامرز خطا و نادانیم را، اسراف و زیاده روی در کارهایم را، آنچه را که تو بیشتر از من به آن آگاهی، پروردگارا بیامرز جدیت و شوخیم را، سهو و عدم را که همه از جانب من است. پروردگارا بیامرز آنچه را پیش فرستاده و آنچه را از خود بر جای گذاشته ام، آن چه را که پنهانی انجام داده ام و آنچه را که آشکارا انجام داده ام. تو مقدم و تو موخر هستی، تو بر هر چیز توانا هستی. این طلب مغفرت و استغفار از آنچه است که الله متعال آنرا گناه به شمار می آورد اما بنده از آن غافل است².

پس بر علاوه اینکه توبه بنابر اهمیت و ضرورت آن به همه مسلمانان واجب است فوریت انجام آن نیز لازم است و تاخیر آن جایز نیست. چون هرگاه شخص متدین بلافاصله نسبت به تطهیر گناهان خود نپردازد بر قلب وی سنگینی خواهد کرد و بیم آن می رود که آثار گناه یکی پس از دیگری برهم انباشته شده و سیاهی و لکه تیره ای در قلب وی ایجاد گردد. درین مورد ابوهریره^۳ از رسول الله^۴ روایت می کند که فرمود: (إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَحْطَأَ حَاطَةً نُكِنَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْنَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَعْفَرَ وَتَابَ سُقِلَ قَلْبُهُ، وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، وَهُوَ الرَّائِي الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾³)

ترجمه: هنگامی که بنده مرتکب گناهی می شود یک لکه سیاه بر قلب او نقش می بندد، اگر از گناه دست کشیده و طلب مغفرت کند، قلبش صیقل یافته و از آن پاک خواهد شد؛ اما اگر به آن گناهان برگردد، لکه های سیاه قلب او را در بر می گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قرآن آن را ذکر می فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (المطففين: ۱۴)

ترجمه: هرگز چنین نیست بلکه آنچه کرده اند بر دل های شان زنگار بسته است. و همچنان از جمله مزیت و برتری شتاب در توبه و استغفار این است که به شخص مکلف کمک خواهد کرد که قبل از اینکه گناه بزرگ و سخت شود و ریشه آن در زمین قلب رسوخ و محکم گردد و شاخه های آن گناه در رفتار و کردار شخص وسعت یابد و هر روز ریشه های آن افزوده شود آنرا از بیخ برکند⁴.

¹ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الدعوات باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ»، ج ۸ ص ۸۴

² ابن قیم جوزیه: ترجمه تہذیب مدارج السالکین، مترجم: محمد حسین احمدی تبار، ص ۲۴۳

³ الترمذی: محمد بن عیسی، الجامع الکبیر - سنن الترمذی، ۱۹۹۸ م، تحقیق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامی، بیروت، باب

وَمِنْ سُورَةِ وَيْلٍ لِلْمُطَفِّينَ، ج ۱ ص ۲۹۱ حکم حدیث: حسن (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۱ ص ۳۳۴)

⁴ القرضاوی: توبه، مترجم: احمد نعمتی، ص ۶۷

خلاصه اینکه هر مسلمان در مسیرش به سوی خدا در صورت ارتکاب گناه، معاصی و لغزشها، استغفار و توبه بر او لازم و واجب میباشد قرآن کریم و سنت نبوی امت را بدان دستور و ترغیب نموده است. و تمام دانشمندان علوم ظاهری، باطنی، فقهی و اخلاقی به وجوب آن اجماع کرده اند^۱ تا آن جا که سهل بن عبدالله^۲ گفته است: برای مردم هیچ چیزی واجب تر از توبه نیست^۳. و باز هم میگوید: هر کسی که بگوید توبه واجب نیست کافر و هر کسی راضی و تن به گفته ای او دهد همچنان کافر است^۴. و حتی برخی از علماء طوری که در فوق ذکر گردید در وجوب فوریت توبه نیز تاکید نموده اند.

توجه و تاکید علمای اسلام در رابطه به وجوب توبه و استغفار قابل قدر است چون از ویژه گی علماء در صدر اسلام قوت نفس و فراستی است که الله متعال برایشان عطا نموده که بر اساس آن نسبت به هر کس دیگر خطر موجود بر امت را احساس می کنند از این رو دیده میشود که در بیان و تنبه امت در این مورد نهایت جهد خویش را به خرج میدهند از این جمله یکی هم تشویق امت به توبه، استغفار و بازگشت بسوی الله^۵، بیان جایگاه توبه و استغفار، وجوب تسریع در آن و عدم واگذاری آن بر فردا و پس فردا است که علما در گذشته و عصر حاضر آنرا انجام داده اند زیرا واگذاری توبه و استغفار بر آینده و تاخیر آن از جمله مهلکات بوده و چیزی مضرتر از گناهان و معاصی برای امت وجود ندارد.

ولی اگر استغفار به معنی دعا مسلمان از الله متعال باشد تا گناهان وی را پوشانده و محو کند، پس شرعا حکم دعاء را گرفته که عبارت از مستحب و مندوب است. الله متعال از زبان ابراهیم^۶ چنین می فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ - رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۰-۴۱)

ترجمه: پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن. پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر. پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیا مرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می شود.

امام قرطبی^۷ در تفسیر آیت: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران: ۱۷)

^۱ مرجع سابق، ص ۲۴
^۲ سهل بن عبد الله بن یونس التستری، أبو محمد: یکی از ائمه صوفیه و از جمله علما و متکلمین در علم اخلاص و ریاضت و عیوب الافعال. متوفای سال ۸۱۵ هجری صاحب کتاب مختصر تفسیر القرآن و کتاب رقائق المحبین و غیره میباشد. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۳ ص ۱۴۳)
^۳ أبو طالب المکی: محمد بن علی، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید (۱۴۲۶ ه.ق)، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیالی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان ج ۱ ص ۳۰۲
^۴ مرجع سابق ج ۱ ص ۳۰۳

ترجمه: (مدح می کنم) صابران را و راستگویان را و فرمان بران را و خرچ کنندگان را و آمرزش خواسته گان را در آخرهای شب.

چنین میگوید: استغفار مندوب الیه است و الله متعال استغفارکننده گان را در این آیت و دیگر آیات مانند قول الله متعال: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الذاریات: ۱۸)

ترجمه: و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند. مورد ثناء قرار داده است^۱. امام قرطبی^۲ در تفسیر این آیت اشاره دارد به اینکه استغفار دعا است و قول حسن را نقل میکند میگوید: یعنی آنها از گناهان شان استغفار می نمایند و حسن میگوید: سحر وقتی است که امید اجابت دعا میشود^۲.

خلاصه اینکه اصل در حکم استغفار مندوب است اگر غیر از گناه باشد، ولی حکم آن از مندوب به درجه وجوب میرسد مانند استغفار و توبه از گناه و حتی گاهی استغفار حکم حرام را میگیرد مانند استغفار برای کفار. بنابراین می توان گفت که حکم استغفار بر علاوه اینکه نظریه تفاوت معنی متفاوت میگردد. حکم آن نظریه اشخاص که ما برای آنها استغفار می نمایم نیز متفاوت میگردد. و هم چنان نظر به اشکال و حالات و وقوع آن نیز متفاوت میگردد که عمدتاً می توان آنها را به چهار دسته تقسیم نمود؛ حکم استغفار برای مؤمنان و غیر مؤمنان، حکم استغفار به شکل انفرادی و گروهی و حکم استغفار به شکل خفیه و جهری که هر کدام را تحت مطالب بعدی با فروع آن شرح می نمایم.

مطلب اول: حکم استغفار برای مؤمنان

مؤمنان علاوه از صحابه کسانی هم اند که بعد از مهاجرین و انصار آمده و به راه ایشان و دین واحد که همانا اسلام است تا قیام قیامت قیام اند. الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰)

ترجمه: کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا میآیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.

طبق آیت فوق از خصوصیات مؤمنان که بعد از مهاجرین و انصار می آیند این است که برای خود شان و برای برادران دینی شان که در ایمان به آنها سبقت نموده اند استغفار می نمایند. و

^۱ القرطبی: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۴ ص ۳۹
^۲ مرجع سابق، ج ۱۷ ص ۳۷

همچنان این آیت شریف ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا...﴾ برای مدح و ستایش آنها است بخاطر محبت شان با مؤمنانی که قبل از آنها بودند و رعایت حقوق برادری در دین و سبقت آنها در دین¹. یعنی الله متعال آنها را مورد مدح قرار داده است اینکه آنها برای برادران دینی شان استغفار نموده اند و این نشان دهنده محبت و رعایت حقوق برادری ایشان میباشد حتی بعضی از مفسرین مانند امام شوکانی² در فتح القدير³ و امام سیوطی⁴ در درالمنثور⁵ بر این نظر اند که الله متعال آنها را به استغفار برای خودشان و کسانی از مهاجرین و انصار امر نموده است.

آنچه قابل تعجب و شگفتی است طبیعت امت اسلامی و تقویت درخشان آن است که از عقب این نصوص برملا می گردد. همان پیوند محکمی است که اول این امت را با آخرین و آخر آنها با اول آن ارتباط میدهد و این ارتباط در همبستگی همدردی و همدلی آشکار می گردد و احساس یک قرابت و خویشاوندی عمیق که از زمان، مکان، جنسیت، نسب، فراتر رفته و در قلبها بی نظیر است، میباشد. حتی فرشته گان نیز برای مؤمنان استغفار مینماید چنانچه الله متعال میفرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر: ۷)

ترجمه: آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنانند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرم اند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که برمی گردند و راه تو را در پیش می گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.

طوری که در آیت شریف ذکر است ملایک که حاملان عرش اند الله متعال را به پاکی یاد میکنند و به الله ایمان دارند به کسانی که ایمان آوردند یعنی مؤمنان استغفار مینمایند پس مشارکت ایشان در اصل ایمان بزرگترین سببی است که مقتضی خیرخواهی، نصیحت، شفقت و استغفار برای یکی دیگر میباشد و آن را در قطار و ظایف مفروضه ایشان از قبیل تسبیح و حمد و ثنای

¹ أبو السعود العمادی: محمد بن محمد، تفسیر ابي السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۸ ص ۲۳

² محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني: فقيه مجتهد از كبار علماء اليمن، در هجرة شوکان در سال ۱۱۷۳ هجری تولد و در سال ۱۲۲۹ هجری در منصب قضاء گماشته شد و تا اخير عمرش حاکم بود. از کتابهای مشهور وی نیل الأوطار من أسرار منقذی الأخبار، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، فتح القدير وغيره میباشد. در سال ۱۲۵۰ هجری وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي: الأعلام، ج ۶ ص ۲۹۸)

³ الشوكاني: محمد بن علي، فتح القدير، (۱۴۱۴ ه.ق) دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق، بيروت، ج ۵ ص ۲۴۰

⁴ عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد بن أبي بكر بن الهمام الجلال الأسيوطي الأصل الشافعي: از علماء فاضل مجتهد بوده و در اول رجب سال ۸۴۹ هجری تولد گردید. از کتابهای مشهور وی حسن المحاضرة، تفسیر الدر المنثور في تفسیر المنثور، الاتقان في علوم القرآن وغيره میباشد. وی در ۹ جمادی الاول سال ۹۱۱ هجری وفات یافته است. (محمد سالم محيسن: معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ ج ۲ ص ۱۲۴)

⁵ السيوطي: عبد الرحمن بن أبي بكر، درالمنثور، دار الفكر، بيروت، ص ۱۱۳ ج ۸

پروردگار قرار میدهند. وایمان شان برکمال اعتنای شان براین مسئله است همینطور ایمان علامه وقوع آن در نزد پروردگار در هنگام قبول میباشد. یعنی ایمان ایشان علامه و نشانه وقوع استغفار ملائک برای انسانها در نزد الله متعال است در زمان که استغفار از جانب الله مورد قبول قرار می گیرد.

پس استغفار برای مؤمنان در اسلام نه تنها اینکه جایز است بلکه مطلوب بوده و به آن تشویق صورت گرفته است که تعداد زیادی از آیات قرآنی و احادیث نبوی^p به این مطلب اشاره نموده است که در مطالب آینده به ذکر آن خواهیم پرداخت. البته قابل ذکر است که هدف از مؤمنان در این مطلب شامل خود شخص، اهل بیت، والدین میباشد که در ذیل به شرح مفصل آن می پردازیم:

الف: استغفار شخص برای خودش

قرانکریم از زبان ابراهیم^ص چنین حکایت میکند: ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ (الشعراء: ۸۲)

ترجمه: و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهم را بیامزد.

هیچ انسانی از استغفار مستغنی شده نمیتواند زیرا استغفار ضرورت همگانی است ولی مستحق اول در طلب مغفرت خود شخص میباشد. چنانچه در اکثریت آیات قرانکریم در رابطه به استغفار به نظر میرسد که طالب اول در طلب استغفار خود شخص است مانند قول الله متعال: ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقًا مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَأَعْزُرْنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (المؤمنون: ۱۰۹)

ترجمه: گروهی از بندگان من می گفتند: پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی.

و همچنان الله متعال کسانی را که برای خویش طلب مغفرت میکنند را تحسین نموده میفرماید: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۷)

ترجمه: و قول شان جز این نبود که می گفتند: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده رویها و تندروی های مان صرف نظر فرما و گام های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان.

از محاسن و نیکیهای اقوال ایشان یعنی گروه (ربانیون) خدا جویان این است که هرآینه ایشان در هنگام وقوع فاجعه گفتند: پروردگارا گناهان ما را بیامرز و عیوب ما را ستر نما و اینکه

از حدود تجاوز نمودیم از ما بگذر. و قدم های ما را در میدان جنگ و هنگام رویا رویی با دشمن استوار دار و ما را بر گروهی کافران پیروزگردان. مغفرت خواستن شان با وجود اینکه ایشان از بنده گان مقرب پروردگار و خداجواند بخاطر این است که آنها احساس کوتاهی کرده و خود را کم فکر می کردند. استغفار ایشان قبل از درخواست ثبات قدمی ایشان در اثناء جنگ به منظور این بوده است که ایشان در خواست خویش را بسوی الله از نفس پاک و با خضوع و نزدیکتر به اجابت گردانند.¹

همچنان استغفار از زبان انبیاء π در آیت های متعدد قرآن کریم آمده است. ایشان π نیز اولاً برای خودشان طلب مغفرت نموده اند. مانند استغفار نوح π در آیت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیمارز! و کافران را جز هلاک و نا بودی میفزا.

دعاء نوح π در حالی است که از او تعالی برای خودش طلب مغفرت می کند. این ادب نبی کریم در حضور الله بزرگ است، ادب بنده در حضور رب. بنده ای که فراموش نمی کند که بنده و انسان است و به خطا میرود، به اشتباه می افتد، کوتاهی میکند. و قصور میورزند، هر اندازه ای هم اطاعت و عبادت بکند و اینکه کسی با عمل خویش به بهشت داخل نمی گردد مگر کسی که الله متعال او را غرق فضل و لطف خود فرماید هر چند نوح π پیغمبر است پس از این همه کوشش و این همه رنج و زحمت از الله طلب مغفرت میکند در حالیکه دفتر حساب و کتاب خود را بدو تقدیم می کند.²

و هم استغفار ابراهیم π طوری که قرآن کریم حکایت میکند: ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ (الشعراء: ۸۲)

ترجمه: و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا گناهم را ببامرزد. از خواندن آیت فوق در میابیم که ابراهیم π برداشتن امید مغفرت اطلاق لفظ (طمع) را نموده است تا تواضع در مقابل الله متعال و اظهار این باشد که نفس خود را مستحق مغفرت نمی داند

¹ الزحلی: وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، (۱۴۱۸ هـ.ق)، دار الفكر المعاصر، دمشق، ج ۴ ص ۱۱۳
² الشاربي: سيد قطب، في ظلال القرآن، (۱۴۱۲ هـ.ق)، دار الشروق، بيروت، القاهرة، ج ۶ ص ۳۷۱،

بلکه امید وطمع آن را دارد. زیرا الله متعال مغفرت خویش را وعده داده است.^۱ بیشترین چیزیکه ابراهیم امید آنرا داشت این بود که پروردگارش گناهان وی را در روز قیامت ببخشد و مغفرت نماید پس ابراهیم خویش را مبرا و بری از گناه نمی دانست و ترس داشت از اینکه گناهی را مرتکب شده باشد. و بر عمل اش اعتماد نمی نمود و عمل خود را سزاوار چیزی یعنی پاداش نمیدانست مگر اینکه امید به فضل الله نموده و به رحمت الله امیدوار باشد و این تنها چیزی است که وی در مغفرت و عفو امید دارد و این شعور تقوی و ادب است.^۲

همچنان باوجود اینکه این موضوع مسلم است که رسول الله خیر البشر، افضل رسل و برگزیده شده از جانب الله و از همه برتر و کسیکه الله متعال گناهان گذشته و آینده وی را مورد مغفرت قرار داده است. ولی با آن هم اولین مخاطب الله در آیت: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُنْقَلَبَاتِكُمْ وَمَنْوَأَكُم﴾ (محمد: ۱۹)

ترجمه: برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکانات تان کاملاً آگاه است.

جناب رسول الله است و بعد دیگران. پس ما و شما بنده گان، غیر از انبیاء π که هر یک از ما خود را بهتر میشناسیم به چه اندازه درگناه از حد میگذریم و در طاعات و عبادات مان در تقصیرات غرق هستیم؛ بنابراین احتیاج خودمان را برای استغفار بیشتر و مقدمتر از همه میدانیم و هم اینکه انبیاء π در هر عمل ایشان برای ما انسانها الگو اند بناء با پیروی انبیاء π وبالخصوص پیروی از نقش قدم رسول الله ما انسانها باید برای خودمان استغفار نماییم و بعد برای دیگران که تا از یک سو پیروی ایشانرا نموده باشیم و از سوی دیگر اولاً باید حق خود را اداء نموده بعد به استغفار دیگران بپردازیم.

بناءً بهتر این است که اولاً با طلب مغفرت برای خویش این حق را اداء نموده و بعد به استغفار برای دیگران بپردازیم.

ب: استغفار برای والدین

یکی از دستورهایی حقوق اسلام رعایت حقوق والدین است که الله متعال در آیات مختلف قرآن به آن اشاره فرموده است. در جاهای متعدد قرآن کریم بعد از توحید احترام و نیکی به والدین ذکر شده است الله متعال میفرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ

^۱ ابن عاشور: محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير وتحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد (۱۹۸۴م) الدار التونسية للنشر، تونس، ج ۱۹ ص ۱۴۳

^۲ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۱۹ ص ۱۴۳

عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ جِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا ﴿الاسراء: ۲۳-۲۴﴾

ترجمه: پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، أف به آنان مگو! و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو - و بال تواضع مهربانی را برایشان فرو آور و بگو: پروردگارا! بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.

همچنان آیات دیگر. و از این تعبیرها استفاده میشود که میان این دو ارتباط تنگاتنگ و پیوندی عمیق وجود دارد درحقیقت میتوان گفت که چون بزرگترین نعمت حیات و هستی است که آن نیز از ناحیه الله متعال است. در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط پیدا کرده است زیرا که فرزند حیات خود را مدیون پدر و مادر دانسته بنابراین ترک حقوق والدین و نیکی با آنها در ردیف شرک به الله متعال آمده است و از آنجاییکه اصل وجود هر انسانی از پدر و مادر است و هر شخص در واقع ادامه همان پدر و مادر و از شاخه های آنها است. میتوان گفت که در میان پیوندهای خویشاوندی و اعضای خانواده هیچکس به اندازه پدر و مادر به انسان نزدیکتر و مهربانتر نیست بنابراین ارزش، احترام و نیکی با آنها از همه خویشاوندان برتر و مقدمتر است. بنابر جایگاه والای والدین و تاکید بر رعایت حقوق و نیکی با آنها استغفار و دعا و طلب مغفرت برای والدین در آیات متعددی مقدم بر دیگران قرار گرفته است. چنانچه قرآن کریم از نوح و چنین حکایت میکند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را ببامرز!

که نوح نیز برای والدین اش طلب مغفرت نمود.

نوح دعا برای خود و والدینش را خاتمه مناجات اش قرارداد و از خودش آغاز نمود سپس از نزدیکترین مردم به خودش که ایشان والدینش هستند آغاز کرد. سپس اهل و اولاد مؤمن خویشرا به طور عموم ذکر نموده است که در این سخن وی اولاده ای وی، پسران و ازواج مؤمن اش شامل میشوند. و دعای نوح برای والدینش، چنان که از این دعا می فهمیم نیکی انبیاء π برای والدین است.

همچنان از زبان ابراهیم چنین بیان میکند: ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم: ۴۷)

ترجمه: گفت: سلام باد بر تو! من از پروردگرم برای تو آمرزش خواهم خواست. چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبت دارد.

طوری که از آیات قرآن فهمیده میشود ابراهیم با وجود که میدانست پدرش مشرک است برایش استغفار نمود. که ظاهراً در آن اشکالی بنظر میرسد ولی مفسرین این اشکال را در تفاسیر شان حل نموده اند و میگویند که: ابراهیم برایش گفت: از من در امان هستی و برایت ضرر نمیرسانم. و گفته شده است سلام نیکی و مهربانی بوده است. و این جواب شخص حلیم برای شخص نادان است: این سخن زمانی بود که ابراهیم از برخورد او خسته شده بود و برای او وعده داد جهت دعا برای هدایت و مغفرت او به الله متعال رجوع خواهد کرد یعنی از الله متعال برایت توفیق توبه را خواهانم که سبب مغفرت توشود^۱. وعده ابراهیم به اینکه برای پدرش از الله متعال طلب مغفرت میکرد درحالت بود که باوی نرمی نموده باشد و امید داشت به اینکه تا در از بین بردن قساوت قلبی وی موثر باشد و نرم گردد^۲. و همچنان ابن کثیر^۳ میگوید: معنی قول ابراهیم برای پدرش این است که از من به تو ضرر نمیرسد و این سخن ابراهیم بخاطر حرمت و احترام برای پدرش است. لیکن از الله متعال درخواست مینمایم تا ترا هدایت نموده و گناهان اتر مغفرت نماید. و همچنان ابن کثیر^۴ میگوید: ابراهیم مدت بسیار طویل برای پدرش استغفار نمود^۳. پس با تاسی از ابراهیم خلیل الله برای بنده شایسته نیست که دعا را ترک نموده و امید خود را متوقف کند که خداوند دعاى او را اجابت نمی کند. زیرا ابراهیم برای پدر و مادرش دعا کرد ولی مورد اجابت قرار نگرفت باوجود آن هم دعایش را ترک نکرد. هم چنان اینکه هیچ مشکل برای بنده وجود ندارد و هیچ ذلت به او دست نمیدهد اینکه مولایش دعا وی را در چیزی اجابت نکند. همچنان بنده هیچگاه خوار و ذلیل نخواهد شد هنگامیکه مولایش دعا وی را در چیزی اجابت نکند زیرا دعا عبادتی است که باید انجام دهد و اجابت و پاسخ آن از جانب حق یک فضیلت است، و او تعالی حق دارد آنرا انجام دهد و یا آنرا انجام ندهد^۴.

و همچنان حدیث شریف که امام مسلم آنرا روایت نموده است اشاره به این موضوع دارد.

^۱ البغوی: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱۵ ص ۲۳۵

^۲ الشوکانی: فتح القدی، ج ۳ ص ۳۹۷

^۳ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵ ص ۲۳۶

^۴ القشیری: عبد الکریم بن هوازن، لطائف الإشارات و تفسیر القشیری، ب.ت، تحقیق: ابراهیم البسیونی، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر ج ۱۲ ص ۲۵۸

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)¹

ترجمه: ابوهریره ۱۱ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر گاه، انسان بمیرد، ثواب اعمالش قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقه‌ی جاری. علمی که بعد از مرگ، مورد استفاده قرار گیرد. فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند.

این حدیث اشاره دارد که دعا اولاد میتواند سبب خیر برای والدین بعد از وفات شان گردد. که استغفار از بهترین دعا است و شخص میتواند بدین وسیله برای والدین بعد از وفات ایشان نیز سبب خیر و نیکی برایشان گردد.

د: استغفار برای اهل خانواده

از جمله استغفار برای مؤمنان شامل اهل بیت و خانواده نیز میگردد که نزدیکترین اشخاص بعد از والدین اعضای دیگر خانواده میباشد و مستحقتر به خیر و نیکی و دعا اند. روایات که دلالت به طلب مغفرت و استغفار برای اهل بیت که مؤمن باشد میکند قول الله متعال است: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي

وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفرزا. یعنی مغفرت نما کسانی را که داخل شده اند به خانه من در حالیکه به صفت ایمان آراسته اند، و خارج میشود آنکه داخل شده بودند در خانه من، بدون ایمان مانند خانم و پسر نوح^۲.

و این دعای خاص نوح ﴿وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾ از جمله نیکی و خیر مؤمن بامؤمن است و حب خیر و نیکی برای برادرش آنچنان که برای خودش دوست میدارد^۳. و همچنان از نشانه ایمان نیز میباشد طوریکه پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: (عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ)^۴

ترجمه: از انس ۱۱ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: نیست مؤمن هیچ یکی از شما تا آنچه برای خود می پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز بیسندد.

ممکن اهل بیت بدین سبب ارجحیت داشته باشد که از یک سو صله رحم را بجای می آوریم و از سوی دیگر ثواب و پاداش عمل خیر و نیکی را که استغفار است حاصل می نماییم. و همچنان

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب صِفَاتِ الْمُنَافِقِينَ وَأَحْكَامِهِمْ، ج ۳ ص ۱۲۵۵

² الشوکانی: فتح القدیر، ج ۵ ص ۳۶۲

³ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۱۶ ص ۳۷۱۷

⁴ البخاری: صحیح البخاری، کتابُ الْإِيمَانِ، بَابُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، ج ۱ ص ۱۲

از مثالهای دیگر استغفار برای خانواده و اهل بیت استغفار یعقوب^۱ برای پسرانش است هنگامیکه که ایشان به اشتباه خود پی بردند و از پدرشان یعقوب^۱ درخواست نمودند تا از الله متعال برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم آنرا طوریکه در ذیل حکایت میکند.

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ- قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یوسف: ۹۷-۹۸)

ترجمه: گفتند: ای پدر ما! آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه. واقعاً ما خطاکار بوده ایم. - گفت: از پروردگارم، پیوسته برایتان طلب آمرزش خواهم کرد. بی گمان او بخشایشگر و مهربان است.

طوریکه دیده میشود یعقوب^۱ استغفار برای آنها را در آینده به تاخیر انداخته است و علما و مفسرین در مورد سبب تاخیر آن اختلاف نظر دارند و ابن جوزی^۱ در تفسیرش میگوید سه قول در مورد سبب تاخیر آن وجود دارد.

قول اول: یعقوب^۱ استغفار آنها را به تاخیر انداخت تا منتظر زمانی بماند که گمان میشود که وقت اجابت است.

قول دوم: اینکه انگیزه آنها را برای تعجیل در وعده فراهم کرد.

قول سوم: اینکه وی آنرا بخاطر اینکه از یوسف^۱ بپرسد پس اگر از ایشان درگذرد برایشان استغفار نماید^۲. به هر حال در این جابه این مطلب اشاره میکنیم که در قلب یعقوب^۱ در مورد پسرانش چیزی وجود داشت که هنوز برایشان توصیف نکرده بود اگر چه که بعد از در گذشت از آنها و حصول سکون و راحت ایشانرا وعده داد که برایشان از الله متعال طلب مغفرت می نماید^۳. نمونه دیگر از استغفار برای اهل خانواده، استغفار موسی^۱ برای برادرش هارون^۱ است چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿قَالَ رَبِّ

أَغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الاعراف: ۱۵۱)

ترجمه: گفت: پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای و ما را به رحمت خود داخل کن و تو از همه مهربانان مهربانتری.

^۱ عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی القرشی البغدادي، أبو الفرج: از علمای بی مثال در تاریخ، حدیث و کثرت تصنیفات بوده است. در ۵۰۸ هجری در بغداد متولد و در سال ۵۹۵ هجری در همانجا وفات یافت. که تقریباً سه صد کتاب نوشته از آن جمله زاد المسیر فی علم التفسیر، نتیجة الإحیاء، فنون الأفنان فی عیون علوم وغیره میباشد.

^۲ الجوزی: عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، (۱۴۲۲ ه.ق.)، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، دار الکتب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۲۷۴

^۳ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۲۸

برای موسی ۱ عذر برادرش واضح شد برای اینکه برادرش را راضی کند. و اینکه ابراز نماید که از وی ناراضی نیست وی را در دعا یش با خود شریک نمود^۱. اینکه علت استغفار موسی ۱ برای برادرش چی بوده است؟ امام قرطبی ۱ آنرا تحت تفسیر آیت ۱۵۱ سوره اعراف چنین بیان میکند:

استغفار موسی ۱ برای برادرش هارون ۱ بدین خاطر بود که گمان میکرد، وی در انکار قوم اش از گوساله پرستی کوتاهی نموده و اگر تقصیر هم از وی صورت نگرفته، پس بدین معنی است که برادر مرا ببخش اگر تقصیر و کوتاهی از وی سرزده باشد.

همچنان میگوید اینکه حسن میگوید: بدون هارون ۱ همه آنها گوساله را عبادت کردند. پس اگر مؤمن غیر از موسی و هارون ۱ می بود خود موسی ۱ قول خویشرا به ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَاخِي﴾ محدود نمیکرد همچنان برای آن مؤمن دیگر نیز دعای می کرد^۲. بنابراین تفسیر فوق نتیجه گرفته میشود که بر علاوه اینکه هارون ۱ برادر موسی ۱ بود. مؤمن نیز بود. بدین خاطر موسی ۱ ایشانرا در استغفار با خودش شریک نمود. ناگفته نباید گذاشت طلب مغفرت برای مؤمنان که شامل خودمان، والدین اهل خانواده و جمیع مؤمنین میگردد. طوریکه در مطالب فوق نگاشته شد نه تنها مطلوب بلکه از جانب شریعت اسلام مورد تشویق قرار گرفته است. و هر چه بنده در استغفار سخاوت و شمولیت داشته باشد به همان اندازه منفعت بیشتر برای خودش نیز رسیده است زیرا همین گونه که تاثیر و پیامد گناه تنها بر گناهکار محدود نبوده بلکه بر جامعه و محیط و افراد که در آن زنده گی میکند تاثیر گذار است.

مطلب دوم: حکم استغفار برای غیر مومنان

الله متعال میفرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَصْحَابُ الْأَجْحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود مشرکان اهل دوزخ اند.

در مطلب قبلی روی موضوع استغفار برای مومنان بحث صورت گرفت که شامل خود شخص، والدین اهل بیت و دیگر مومنان میگردد. و اینکه استغفار برای آنها چه در حیات آنها باشد یا بعد از حیات ایشان مفید و در شریعت مطلوب و یک عمل مرغوب علیه است و مورد اجابت

^۱ النسفی: عبد الله بن أحمد، تفسیر النسفی = مدارك التنزیل وحقائق التأویل (۱۴۱۹ هـ.ق)، تحقیق: یوسف علی بدوی ، دار الكلم الطیب، بیروت، ج ۱ ص ۶۰۷

^۲ القرطبی: الجامع الأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۱ ص ۲۸۹

الله متعال قرار خواهد گرفت ان شاء الله. ولی سوال اینجا مطرح میشود که آیا اگر این اقارب و اشخاصیکه در فوق ذکر شدند از جمله مومنان نباشند باز هم استغفار برای ایشان از جانب شرع مطلوب و مجوز است یا خیر و آیا استغفار مومنین برای آنها مفید خواهد بود؟

قبل از اینکه به پاسخ این سوال بپردازیم اولاً باید گفت که غیر مومنان طبق آیات وارده در مورد استغفار برای غیر مومنان شامل کافر مشرک و منافق میشود و بهتر است تا قبل از بیان حکم استغفار برای آنها خلاصه و فشرده به تعریف و شناخت این گروه و اینکه به چه اندازه گناه شرک کفر و نفاق از جانب الله متعال مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته بپردازیم.

کافر: تعریف کافر بسته به تعریفی است که برای کفر بیان میدارند و آن نیز به تعریف ایمان مبنی است و کافر اسم فاعل است. کلمه (کَفَر) در زبان عربی به معنی واحد دلالت دارد، پوشاندن و پنهان کردن است¹.

و از دیدگاه شریعت به اتفاق مسلمانان کفر عبارت عدم ایمان است². یا بطور مشرح میتوان گفت که کفر، ایمان نیاوردن به الله و پیامبرانش است برابر است که این ایمان نیاوردن همراه با تکذیب باشد یا نه بلکه باشک و تردید و روی گردانی از ایمان به سبب حسادت با تکبر و یا پیروی از هوای نفسانی که باعث روی گردانی از پیروی پیامبران π شود نیز کفر است³.

کفر یکی از گناهان است که اثر بسیار ناپسندی در سر نوشت انسان دارد و این گناه سبب از بین بردن سایر اعمال انسان معرفی شده است و از آن به عنوان "حبط" عمل یاد شده است الله متعال میفرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ (الکهف: ۱۰۵)

ترجمه: آنان کسانی اند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او بی باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می رود، و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی شویم.

چون اساس اعمال نیک انسان ایمان است و کفر ضد ایمان بوده پس اعمال شخص کافر که بر مبنای ایمان استوار نیست اصلاً در شریعت دارای ارزش نیست هر چند عمرش را به کارهای نیک بگذراند و آنها هیچ امیدی به آینده و امدادهای الهی ندارند. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَلَا تَيَاسُوهَا مِنْ

رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)

¹ ابن منظور: لسان العرب ج ۵ ص ۱۴۴

² ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۲۰ ص ۸۶

³ مرجع سابق، ج ۱۲ ص ۳۳۵

ترجمه: و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران نا امید نمی گردند. زیرا آنها از مغفرت الهی محروم بوده وحتی استغفار دیگران برای آنها تاثیر گذار نیست. طوری که الله میفرماید: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۸۰)

ترجمه: چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد. این بدان خاطر است که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند و خداوند گروه بیرون روندگان از فرمان الهی را هدایت نمی کند.

چونکه آنها کسانی اند که برای همیشه اهل آتش اند. چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (التغابن: ۱۰)

ترجمه: و کسانی که کافر میشوند و آیات ما را تکذیب میکنند، آنان دوزخی اند جاودانه در آنجا می مانند، و چه سرانجام و جایگاه بدی است.

و گفته ای الله متعال حق است و حتماً واقع شدنی است.

مشرك: شرک در زبان عربی به معنی ارتباط و معاشرت دو نفر با هم دیگر است همچنان به معنی حصه و نصیب نیز میباشد^۱.

شرک در دین دو گونه است شرک عظیم و بزرگ که عبارت از اثبات شریک برای الله متعال و شرک صغیر و کوچک بدین معنی است که غیر الله را در کارهای خود مدنظر داشتن و یا موثر دانستن است^۲. و مشرک که اسم فاعل آن است به معنی کسی به الله شریک قایل است.

شرک گناهی است که هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست والله متعال طبق آیت: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳).

ترجمه: زمانی که لقمان به پسرش گفت - در حالی که او را پند می داد - پسر عزیزم! به الله شریک نیاور، واقعاً شرک ظلم بزرگی است.

در قرآن کریم آنرا به عنوان ﴿ظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ ذکر نموده است آنرا گناهی نا بخشودنی و از اکبر کبایر معرفی نموده است. چنانکه الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸)

^۱ ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۴۸

^۲ راغب الاصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۱

ترجمه: هر آینه خداوند متعال نمی آمرزد که شریک گردانیده شود به او و می آمرزد به غیر از شرک هر که را که بخواهد و هر که شریک گیرد بخدا بتحقیق گناه بزرگ را افترا کرده.

بنابر اینکه الله متعال گناه شرک را مورد مغفرت قرار نمیدهد محمد و مومنان را از استغفار برای آنها بطور آشکار نهی نموده و میفرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

منافق: واژه نفاق در زبان عربی از (نا فقا) که به معنی یکی از راه های فرار موش از سوراخ اش است گرفته شده است. برخی هم معتقد اند که از ریشه (نقق) که به معنی گذرگاه زیر زمینی است که در آن پنهان شود، گرفته شده است.^۱

منافق کسی است که کفر اش را اعتقاداً پوشانده و ایمان اش را قولا ظاهر میکند.^۲ منافقان از خطرناک ترین دشمنان اسلام و مسلمانان هستند. از این رو قرآن کریم اهتمام زیادی به شناساندن چهره منافقان و معرفی ویژه گیهای آنها داشته است. و به افشاگری منافقین و تبیین راه های مقابله با آنها پرداخته است و الله متعال هرگز منافقین را مورد مغفرت خویش قرار نمیدهد. حتی استغفار دیگران نیز برای آنها بی اثر خواهد بود الله متعال بعد از بیان و ذکر ویژه گیهای منافقان خطاب به پیامبر م فرموده میفرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (المنافقون: ۶)

ترجمه: برای آنان یکسان است چه برای ایشان آمرزش بخواهی، و چه آمرزش نخواهی، هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید. خداوند قطعاً مردمان فاسق را هدایت نمیدهد.

بعد از شناخت مختصر کافر، مشرک و منافق به پاسخ سوال میپردازیم و برای پاسخ بهتر آن استغفار برای این جماعت را در دو حالت مورد بررسی قرار میدهیم.

حالت اول: حکم استغفار برای غیر مومنان (کافر، مشرک و منافق) که در قید حیات اند:

استغفار برای آنها در حالت که در قید حیات باشند جواز دارد و قصد و اراده از استغفار برای آنها همانا ترک کفر، شرک و نفاق و رجوع به اسلام، ایمان و توحید است. یعنی به معنی طلب

^۱ المبارک بن محمد: النهاية في غريب الحديث والأثر (۱۳۹۹ هـ.ق) تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، المكتبة العلمية، بيروت، ج ۵، ص ۹۸۰
^۲ الجرجاني: التعريفات، ص ۲۳۵

اینست که الله بر ایمان، آنها را توفیق دهد که سبب مغفرت است. که این معنی را بیشتر از یک عالم بیان نموده است مانند:

امام بیضاوی^۱ در تفسیر آیت: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَسْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

میگوید: یعنی اینکه آنها بر کفر شان مرده باشد و این آیت دلیل است بر جواز استغفار برای زنده گان شان پس این استغفار در حقیقت درخواست توفیق ایمان برای آنها است^۲.

و ابن عطیه^۳ نیز این مسئله را تایید نموده میگوید استغفار برای مشرک که در قید حیات است جایز است هنگامیکه امید اسلامش باشد: چنانچه قول ابوهریره^۴ را نیز نقل نموده است که

میگوید: (رحم الله رجلا استغفر لأبي هريرة ولأمه، قيل له ولأبيه قال: لا، إن أبي مات كافرا)^۴
ترجمه: الله رحم کند بر مردی که برای ابوهریره و مادرش استغفار میکند. برای وی گفته شد: و برای پدرش. گفت: نه هرآینه پدرم در حالت وفات کرده که کافر بود.

قرآن کریم از زبان ابراهیم^۵ در آیت ۳۶ سوره ابراهیم چنین بیان میکند: ﴿رَبِّ إِنِّي أُنزِلُنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (ابراهیم: ۳۶)

ترجمه: پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند. پس هر که از من پیروی کند، او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند، تو بخشاینده مهربانی.

ابن قیم^۶ میگوید: موقعیت که ابراهیم^۷ در آن دعا میکند موقعیتی است که باید مهر و عطوفت پروردگار را جلب نماید. و کلام به گونه ای باشد که در بردارنده ی دعا نیز باشد پس می بینیم

که ابراهیم^۸ در این موقعیت به صفت (غفور رحیم) اشاره میکند به این معنی که پروردگارا

^۱ عبد الله بن عمر بن محمد بن علي الشيرازي، أبو سعيد، یا أبو الخير، ناصر الدين البيضاوي قاضي، مفسر، در بیضاء فارس متولد شده است. از کتابهای مشهور وی أنوار التنزيل وأسرار التأويل، معروف به تفسیر البيضاوي، طوابع الأنوار، منهاج الوصول إلى علم الأصول وغيره میباشد. وی در سال ۶۸۵ هجری وفات نموده است. (خير الدين بن محمود الزركلي، الأعلام ج ۴ ص ۱۱۰)

^۲ البيضاوي: عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، (۱۴۱۸ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۳ ص ۹۹

^۳ عبد الحق بن غالب بن عبد الملك بن غالب بن تمام بن عطية أبو محمد ابن الحافظ الناقد الحجة أبي بكر المحاربي الغرناطي القاضي: امام بزرگ و قدوه مفسرين. فقيه عارف به احكام تفسير و حديث میباشد. در سال ۴۸۰ هجری تولد شده است. از کتابهای مشهور آن تفسیر المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز وی در سال ۵۴۲ هجری وفات یافته است. (محمد بن شاکر، فوات الوفيات ج ۲ ص ۲۵۶)

^۴ ابن عطية: عبد الحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز (۱۴۲۲ هـ.ق)، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۳ ص ۹۰

اگر از آنان درگذری و آنان را مورد رحمت خود قرار دهی، به گونه که آنان را از شرک به سوی توحید و از گناه و معصیت به سوی عبادت و بنده گی باز گردانی¹.

و به همین معنی حدیث شریف که امام بخاری² در صحیح اش روایت نموده حمل کرده میشود: (قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرْبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)²

ترجمه: از ابن مسعود³ روایت است که گفت: گویا همین حالا به طرف رسول الله نگاه می کنم که ایشان از پیامبری از پیامبران قصه می کردند، که: قوم وی او را زدند و خون آلود کردند، و در حالی که خون را از روی خود پاک می کرد، دعا نمود و گفت: خدایا! برای قوم من بیامرز! زیرا این ها نمی دانند.

امام عینی³ میگوید معنی آن این است که آنها را به اسلامی که بخشش و مغفرت به آن معتبر و صحت دارد رهنمایی کن. زیرا گناهی کفر آمرزیده نمیشود. و یا معنی آن این است: اگر اسلام را پذیرفتند آنها را ببخش⁴.

همچنان ابن حجر⁵ نیز در تائید آنچه در فوق گفته شد میگوید: مراد از مغفرت در حدیث (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) عبارت از عفو و محو آنچه است که در مورد وی در نفسهای شان پنهان داشتند نه اینکه طلب مغفرت برای همه گناهان شان باشد. زیرا گناه کفر محونمیگردد یا مراد از آن این است که ایشان را به اسلام هدایت کن که با آن مغفرت هم همراه باشد. یا مراد این است که برای شان مغفرت نما اگر اسلام آوردند⁵.

علامه الملطی الحنفی⁶ میگوید: آنچه به جواز استغفار برای مشرک مادامیکه زنده است دلالت میکند قول رسول الله است. (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) است⁷.

بنابر شرح فوق خلاصه میتوان گفت که استغفار برای غیر مومن که در قید حیات باشد و امید ایمان اش باشد جوار دارد. و به معنی این است که الله آنها را توفیق اسلام و ایمان را دهد که سبب اصلی مغفرت است نه به این معنی که الله متعال از گناه کفر شان چشم پوشی کند یعنی

¹ ابن قیم الجوزیه: مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين ص ۶۰

² البخاری: صحیح البخاری، کتابُ أَخَابِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، بَابُ حَدِيثِ الْغَارِ، ج ۴ ص ۱۷۵

³ محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد، أبو محمد، بدر الدین العینی الحنفی: مورخ علامه از کبار محدثین میباشد. در سال ۷۶۲ هجری تولد شده است. از کتابهای مشهور آن عمدة القاری فی شرح البخاری، مغانی الأخبار فی رجال معانی الآثار، العلم الهیب فی شرح الکلم الطیب وغره میباشد. وی در سال ۸۵۵ هجری وفات نموده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۱۶۳)

⁴ العینی: محمود بن أحمد عمدة القاری شرح صحیح البخاری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۱۹ ص ۲۳

⁵ ابن حجر عسقلانی: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱ ص ۱۹۶

⁶ یوسف بن موسی بن محمد بن احمد الملطی، الحنفی، المعروف بالجمال الدین الملطی. فقیه از جمله قضات حنفی بوده در سال ۷۲۶ هجری در ملطیه در شمال سوریه متولد گردیده است. از کتاب مشهور وی المعتصر من المختصر ای اختصار معانی الآثار للطحاوی فی فروع الفقه الحنفی میباشد. وی در سال ۸۰۳ هجری وفات نموده است. (عمر بن رضا: معجم المؤلفین، ج ۱۳ ص ۳۳۸)

⁷ الملطی الحنفی: یوسف بن موسی، المعتصر من المختصر من مشکل الآثار، عالم الکتب، بیروت، ج ۱ ص ۱۲۱

آنها را توفیق اینرا دهد که کفر، شرک، نفاق و گناه را ترک و از آن توبه نموده بسوی توحید ایمان و طاعت الله رجوع کنند.

حالت دوم: استغفار برای غیر مومنان که در قید حیات نیستند:

استغفار برای غیر مومنان که بر شرک، کفر و نفاق از دنیا رفتند طبق آیات و احادیث جواز نداشته حتی جرم پنداشته شده است و پیامبر و مومنان بطور صریح از آن نهی شده اند. الله متعال میفرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ

بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

سبب نزول آیت فوق را امام بخاری^۱ در صحیح اش چنین روایت میکند.

(عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَعِنْدَهُ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَيُّ عَمٍّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ"، فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أترغب عن ملة عبد المطلب، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: (لأستغفرنَّ لك ما لم أنه عنك، فنزلت: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ، مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳) 2

ترجمه: سعید بن مسیب^۲ از پدرش روایت کرده است که گفت: وقتی مرگ ابوطالب فرا رسید. رسول الله در حالیکه عبدالله بن امیه و ابوجهل بر بالین وی نشسته بودند بحضور وی آمد وگفت: ای کاکا! بگو لا اله الا الله، تا با آن نزد خدای تعالی برای احتجاج کنم، ابو جهل و عبد الله بن ابی امیه گفتند: آیا از دین عبدالمطلب روی میگردانی؟ پیامبر گفت: پیوسته در حق تو از الله تعالی مغفرت خواهم خواست تا آنکه مرا از مغفرت خواهی تو نهی نکرده است، همان بود که الله تعالی این آیت را نازل فرمود: (شایسته نیست پیغمبر و نه کسانی را که ایمان آورده

^۱ محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله: از علمای متبحر اسلام و حافظ حدیث رسول الله در سال ۱۹۴ هجری در بخارا تولد گردید. صاحب الجامع الصحیح معروف بصحیح البخاری، التاریخ، الضعفاء فی رجال الحدیث، خلق أفعال العباد و غیره میباشد. و در خرتنگ از قریه های سمرقند در سال ۲۵۶ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۶ ص ۳۴)

^۲ البخاری: صحیح البخاری، کتاب تفسیر، باب قوله: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾، ج ۶ ص ۶۹

اند که طلب آمرزش کنند برای مشرکان و اگر چه باشند صاحبان قرابت بعد از آنکه روشن شد برای شان، که آنها اصحاب دوزخ اند).

همچنان الله متعال در جای دیگر قرآن در مورد بی اثر بودن استغفار برای آنها چنین میفرماید: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۸۰)

ترجمه: چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار (و دفعات بسیار) برای آنان طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد. این بدان خاطر است که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند و خداوند گروه بیرون روندگان از فرمان یزدان را هدایت نمی کند.

این عاشورم در تفسیر آیت میگوید: به تحقیق قابل تجدید نظر در آیت، نسخ اختیار واقع در کلام الله متعال: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ

بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۸۰)

ترجمه: چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار (و دفعات بسیار) برای آنان طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد. این بدان خاطر است که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند و خداوند گروه بیرون روندگان از فرمان الله را هدایت نمی کند. است.

زیرا الله متعال پیامبر گرامی p را همراه با مومنین از استغفار برای مشرکین بعد از دادن اجازه در آیت ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ نهی فرمود^۱.

و صواب در حقیقت تعین و تخصیص وقت است. و از قول ﴿مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ﴾ فهمیده میشود که عبارت از مرگ است. بناء دعا هدایت بسوی اسلام در حالت که در قید حیات باشند جایز است.

اما بعد از آن به تحقیق که به طور صریح به آیت نهی شده است^۲.

بعد از اینکه الله متعال در آیت ۱۱۳ توبه بطور آشکار از استغفار برای مشرکین بعد از حیات شان نهی میکند در آیت ۱۱۴ همین سوره الله متعال سبب استغفار ابراهیم را پدرش را بیان میکند. که در حقیقت به تاکید مطلب مورد بحث می افزاید: ﴿وَمَا كَانَ أَسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا

عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۱۴)

^۱ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۱۱ ص ۴۳-۴۴
^۲ الجعبري: ابراهيم بن عمر، رسوخ الاحبار في منسوخ الاخبار، (۱۴۰۹ هـ.ق)، تحقيق: حسن محمد مقبول الاهدال، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ج ۱ ص ۳۲۸

ترجمه: طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامیکه برای او روشن شد که او دشمن خدا است، از او بیزاری جست. واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست بدعا و فروتن و شکیبا بود.

که استغفار ابراهیم برای پدرش سبب وعده بود که ابراهیم خلیل الله برای وی داده بود. مانند آیات:

﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ (مریم: ۴۷)

ترجمه: من از پروردگام برای تو آمرزش خواهم.

﴿لَا سْتَغْفِرَنَّ لَكَ﴾ (المتحنة: ۴)

ترجمه: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می کنم.

و در حقیقت این ها قبل از اصرارش بر کفر و شرک بوده است اما هنگامیکه برای وی روشن شد کاملاً از پدرش بیزاری جست^۱.

و در آیت شریف تاکید بر وجوب اجتناب استغفار بعد از روشن شدن است. که ابن عاشور^۲ روشن شدن ﴿أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ﴾ را به یکی از این دو راه بیان میکند، اینکه وحی است که توسط آن الله متعال وی را از استغفار برای پدرش منع کرده است و یا اینکه بر شرک وفات نموده است^۲. همچنان ابن کثیر^۳ در تفسیر قول الله ﷻ: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ (التوبة: ۱۱۴)

ترجمه: ولی هنگامیکه برای او روشن شد که او دشمن خدا است، از او بیزاری جست.

قول ابن عباس^۴ را روایت نموده است که گفت: مَا زَالَ إِبْرَاهِيمُ يَسْتَغْفِرُ لِأَبِيهِ حَتَّى مَاتَ، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ.

ترجمه: یعنی ابراهیم همیشه برای پدرش آمرزش میخواست تا وقتیکه در گذشت.

و همچنان در روایتی است که میگوید: هنگامیکه در گذشت برای او روشن شد که وی دشمن الله ﷻ است. همانطوریکه مجاهد ضحاک، قتاده و غیر ایشان گفتند رحمهم الله^۳.

ناگزیر آنچه از استغفار ابراهیم وارد است به تحقیق اشاره به تعارض بین دو آیت ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه میکند. بنابر همین منظور به جواب آن پرداخته است. پس تفسیر درست این است که پدر ابراهیم وی را وعده بر ایمان داده بود. پس به منزله مؤلفه القلوب به استغفار برای او بود.

^۱ القاسمی: محمد جمال الدین بن محمد، محاسن التأویل (۱۴۱۸ ه.ق)، تحقیق: محمد باسل عیون السود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵۱۵

^۲ ابن عاشور: التحریر والتبویر و تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجدید، ج ۱۱/ص ۴۶

^۳ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴/ص ۲۲۵

زیرا ابراهیم در موردش گمان و فکر میکرد که در عبادت بت ها متردد است. بنابر این از الله متعال درخواست مغفرت برایش نمود تا شاید پرستش بت ها را رد کند. اما وقتی برای ابراهیم روشن شد که وی دشمن الله است. یا بعد از در گذشت وی در شرک، پس ابراهیم از وی بیزارى جست^۱.

بناءً آنچه از تفاسیر درست هر دو آیت که در فوق گذشت به نظر بنده تعارض بین آیات: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۱۴)

ترجمه: طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامیکه برای او روشن شد که او دشمن خدا است، از او بیزارى جست. واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست بدعا و فروتن و شکیبا بود.

وجود ندارد. ولی آنچه که توجه را به خود جلب میکند و قابل تعمق است عبارت از توفیق بین قول الله متعال: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

و بین روایت که از ابن عمر^۲ روایت است که گفت: (لَمَّا تُوقِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي إِبْنِ سَلُولٍ جَاءَهُ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ يُكْفَنُ فِيهِ أَبَاهُ، فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِنَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّمَا خَيْرَنِي اللَّهُ فَقَالَ: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ، إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ وَسَأَرِيْدُهُ عَلَى سَبْعِينَ " قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ، فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ

^۱ ابن عاشور: التحرير والتلويز = تحرير المعنى السديد وتلويز العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۱۱ ص ۴۵

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ۸۴)^۱

ترجمه: روزی که عبد الله بن اُبی مُرد، پسرش نزد رسول الله آمد و از پیامبر اکرم درخواست نمود که پیراهنش را بدهد تا پدرش را با آن کفن کند. بعد از آن، از رسول الله درخواست نمود تا بر او، نماز جنازه بخواند. رسول الله برخاست تا بر او نماز بخواند. در این هنگام، عمر ۷۰ برخاست و پیراهن پیامبر اکرم را گرفت و گفت: مگر الله متعال شما را از نماز خواندن بر منافقین، منع نفرموده است؟ رسول الله فرمود: الله متعال به من اختیار داده است؛ چنانکه می فرماید: (چه برای منافقان، طلب مغفرت کنی چه نکنی، تفاوتی ندارد. حتی اگر هفتاد بار برای آنها طلب آمرزش کنی، الله متعال هرگز آنها را نخواهد بخشید) و بر هفتای افزوده خواهم نمود. سرانجام، رسول الله بر او نماز خواند. سپس، الله متعال این آیه را نازل فرمود: (برای هیچ یک از مردگان منافق، نماز نخوان و بر سر قبرش نایست.)

این مسئله واضح است که نماز جنازه عبارت از استغفار و در آن در حقیقت طلب مغفرت و رحمت برای میت است و مقصد بزرگ از نماز بر میت طلب مغفرت بر وی میباشد. مجاز نیست که از رسول الله فراموش شده باشد که الله متعال از استغفار برای مشرکین نهی کرده است و رسول الله بر عبدالله نماز ادا کرد. طوریکه آیت که در حق ابو طالب نازل شده و روایت صحیحی که قبلاً بیان شد در آن مورد صراحت دارد.

پس سوال اینجا مطرح میشود که چگونه پیامبر اسلام بر عبدالله بن ابی سلول با وجود نهی الله از استغفار برای مشرکین، نماز خوانده است؟

به نظر بنده توفیق بین نهی از استغفار برای مشرکین و بین استغفار رسول الله برای عبدالله ابن ابی این است که رسول الله از استغفار برای مشرکین نهی شده چون کفر شان ظاهر است و نهی از استغفار برای آنها بطور صریح در قرآن وارد شده است.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَسْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

^۱ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب صِفَاتِ الْمُتَّقِينَ وَأَحْكَامِهِمْ، ج ۴ ص ۲۱۴

در حالیکه کفر منافق پنهان و مخفی است. پس تاخیر و اختیار در استغفار برای آنها وارد است تا اینکه امتناع استغفار برای آنها اعلام و آشکار شدن حالت باطنی آنها نباشد یعنی امتناع استغفار برای شان سبب برملا شدن حالت باطنی آنها نشود یا سبب آگاهی و خبر دهی حالت باطن شان نشود که اقتضای حکمت شریعت در عدم کشف و آشکار شدن آن است.¹

آنچه دلالت به این مسئله میکند این است که قبل از نزول آیت: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (التوبة: ۸۴)

ترجمه: هرگاه یکی از آنان مُرد اصلاً بر او نماز مخوان و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیغمبرش باور نداشته اند و در حالی مرده اند که از دین خدا و فرمان الله خارج بوده اند.

خواندن نماز به مرده گان شان جایز بود که شامل استغفار و طلب رحمت برای شان است پس جواز آن منسوخ شد و امروز نماز بر زندیق جواز ندارد زیرا زندیق منافق است.²

بنابر این توفیق تعارض ظاهری بین قول الله تعالی ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْأَجْحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند. بین استغفار پیامبر برای عبدالله بن ابی سلول منافق بعد از وفاتش بر طرف شده و از بین میرود.

بر علاوه حدیث شریف را که از ابن عمر که در فوق ذکر گردید سبب نزول آیت ﴿وَلَا تُصَلِّ﴾ است که از نماز جنازه بر منافق منع شده است زیرا نماز جنازه شامل طلب مغفرت برای میت است. همچنان حدیث را که امام مسلم³ در صحیح اش از ابوهریره ۱۱ روایت میکند نیز بر عدم جواز استغفار برای غیر مومنان هر چند از اقارب باشد دلالت دارد.

¹ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۲۷۹ ص ۲۷۹

² الجعبري: ابراهيم بن عمر، رسوخ الاخبار في منسوخ الاخبار، ج ۱ ص ۳۲۴

³ مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، أبو الحسين: حافظ واز ائمه محدثين در سال ۲۰۴ هجری در نيسابور متولد گرديده است. وبه حجاز ومصر شام و عراق سفر نمود واز کتبهای مشهور وی صحیح مسلم، المسند الكبير، الجامع، الکنی والأسماء وغيره میباشد. ودر سال ۲۶۱ هجری وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي: الأعلام، ج ۱ ص ۲۲۱)

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ، فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ»¹)

ترجمه: ابوهریره η می گوید: نبی اکرم p قبر مادرش را زیارت کرد و گریه نمود و اطرافیانش را نیز گریاند. آنگاه فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت نمایم اما به من اجازه داده نشد. پس اجازه خواستم تا قبرش را زیارت نمایم؛ به من اجازه داده شد. لذا به زیارت قبرها بروید؛ زیرا انسان را به یاد مرگ می اندازد.

همچنان در شرح فوق در حقیقت برای گنهکاران نیز ترس بیم است که از کفر، شرک، نفاق و سایر گناهان توبه نموده به الله δ بر گردند. تا ناگهان صاحب اش را اجل فرا رسد و او از گناه اش توبه نکرده باشد پس توسط آن آخرتش را خساره رسانده که واقعاً خساره ای آخرت، خساره ای بزرگ است.

اسباب نهی استغفار برای غیر مومنان:

1- یکی از اسباب نهی استغفار برای مشرکین و کفار که بر شرک و کفر مرده اند این است که الله متعال در آیات متعدد فرموده است که آنها همیشه در دوزخ هستند.

2- علاوه بر آن طلب استغفار برای چنین اشخاص در حقیقت تجاوز و اعتداء در دعا به شمار می رود زیرا استغفار برای آنها در حقیقت درخواست آنچه است که شرعاً امکان وقوع آن نفی شده است بلکه طلب چیزی است که الله متعال به آن راضی نیست و هرگز آنرا انجام نمیدهد.

طوریکه الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (النساء: ۴۸)

ترجمه: بی گمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد.

3- همچنان کسیکه در حالت فوت میکند که به آن ذات که از او برایش طلب مغفرت میشود ایمان ندارد، شایسته یک مومن نیست که برایش طلب مغفرت کند و چگونه ممکن است که این شخص مورد غفران همان الله δ قرار گیرد که در حالت عدم ایمان به او از دنیا در گذشته است.

۴- از سوی دیگر این امر با احکام دین در تناقض قرار دارد زیرا چگونه الله δ کسی را که بروی کافر شده و یا شرک می ورزد را مغفرت کند یا او را داخل جنت سازد و همچنان چگونه او را با کسی که بر وی ایمان آورده و در برابرش خضوع اختیار نموده برابر نماید. چگونه او را با کسیکه دوستش داشته و امیدوار رحمت اوست برابر کند.

¹ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتاب الجنایز، بابُ اسْتِئْذَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، ج ۲ ص ۶۷۱

در تایید آنچه در فوق ذکر گردید اقوال مفسرین نیز وجود دارد که قرار ذیل است: شیخ عبد الرحمن سعدی^۱ میفرماید: طلب مغفرت برای آنها در این حالت غلط و عاری از فایده است. پس شایسته ای پیامبر و مومنین نیست که برای ایشان طلب مغفرت کنند زیرا زمانی که آنها بر کفر فوت نمایند و فهمیده شود که کافر مرده اند حجت بر ایشان تمام شده و مستحق عذاب اند و از جانب دیگر به پیامبر و مومنین لازم است که با پروردگار شان در حالت رضا و قهر موافقت داشته و با کسی که دوستی می نماید آنها هم دوستی کنند. و با کسی که دشمنی میورزد ایشان نیز دشمنی ورزند. و طلب مغفرت برای کسیکه اهل آتش بودنش واضح است منافی این امر بوده و با آن در تضاد قرار دارد^۱.

پس طلب مغفرت برای آنها در حقیقت مطالبه خلاف ورزی این وعده و وعید از الله متعال است. که بتحقیق این مسئله جواز ندارد. چنانچه امام فخر رازی^۲ نیز به اسباب منع استغفار برای آنها در تفسیرش چنین اشاره میکند.

سبب نهی از استغفار بخاطر این است که الله متعال در قول اش ذکر نموده است. ﴿مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخ اند.

و هم چنان فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸)

ترجمه: بی گمان خداوند شرک به خودش را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که بخواهد می بخشد.

پس بدین معنی است که الله متعال در مورد آنان خبر داده است که آنها را در آتش دوزخ داخل میکند پس طلب مغفرت درحقیقت اشاره برای طلب این است که الله متعال خلاف وعده و وعیدش را نموده است که چنین چیز جواز ندارد. و هم اینکه وقتی قضاء الله به تعذیب کفار و مشرکین رفته است سپس اگر آنها مغفرت آنها را طلب کنند حتماً از جمله مردود شده گان میگردند^۲.

بنابر شرح مفصل فوق به پاسخی سوال میپردازیم که در آغاز مطرح گردید. استغفار برای همه مومنان و غیر مومنان که آنها در قید حیات باشند در شریعت جواز دارد بلکه مطلوب و مرغوب است. برای غیر مومنان به این معنی که الله متعال آنها را از کفر و شرک بسوی ایمان و توحید

^۱ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۳۵۳
^۲ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۶ ص ۱۵۸

هدایت نماید. ولی استغفار برای غیر مومنان که در قید حیات نیستند هر چند از اقارب باشند طوریکه توسط آیات و احادیث فوق بطور صریح بیان شد جواز ندارد و مورد نهی از جانب الله متعال قرار گرفته است، پس استغفار برای آنها در حقیقت مخالفت با امر الله متعال است. تحقیق در این مسئله این است که استغفار برای کافر که حیات و مجهول العاقبه باشد به معنی طلب هدایتش به ایمان است این آنچه است که عقلا و نقلا محذور نیست ولی استغفار برای کافر که معلوم است که بر قلبش مهر زده شده، و الله متعال خبر داده است اینکه ایمان نمی آرد و فهمیده میشود که این مورد قابل تعلیق نیست و اصلاً راهی به آن عقلا و نقلا نیست¹.

هم چنان اجماع این امت نیز بر این مسئله منعقد است طوریکه امام نووی² نیز در این مورد گفته است: نماز بر کافر و دعای مغفرت برای آنها به نصی قرآن و اجماع حرام است³. بناء شایسته است که انسان از زنده گی که الله متعال برایش عنایت فرموده بهره گرفته از کفر و شرک توبه نماید و قبل از اینکه ناگهان اجل به سراغش برسد و به کفر و شرک بمیرد و دیگر امید مغفرت برایشان نباشد به سوی ایمان به الله و اطاعت او تعالی رجوع نماید.

مطلب سوم: حکم استغفار گروهی و انفرادی

الله متعال میفرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المزمل: ۲۰)

ترجمه: از خدا آمرزش بخواهید، چرا که خدا آمرزگار و مهربان است.

نظر به تامل و دقت بر آیات وارده در مورد استغفار به نظر میرسد که استغفار در قرآن کریم بیشتر به مفهوم امر وارد گردیده است. در بعضی موارد این امر بطور صریح در صیغه های مانند (أَسْتَغْفِرْ-استغفري- استغفروا) که لفظاً و معنأً دلالت به امر میکند و یا هم در صیغه وارد است که ظاهراً خبر ولی معنأً معنی امر را افاده میکند مانند آیات ذیل: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الذاریات: ۱۸)

ترجمه: و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند.

و همچنان آیت: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ﴾

يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الانفال: ۳۳)

¹ الألوسی: محمود بن عبد الله، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني (۱۴۱۵هـ.ق)، تحقيق: علي عبد الباريعطية، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۸/ص ۴۱۸

² يحيى بن شرف بن مري بن حسن الحزامي الحوراني، النووي، الشافعي، أبو زكريا، محبي الدين: عالم در فقه و حديث. در سال ۶۳۱ هجری در نوا از قریه های حوران، سوریه متولد گردیده است. و از کتابهای وی تهذیب الاسماء واللغات، منهاج الطالبین، الدقائق، المنهاج في شرح صحيح مسلم وغيره میباشد. وی در سال 6۷6 هجری وفات نموده است. (خير الدين بن محمود الزركلي، الأعلام، ج ۸/ص ۱۴۹)

³ النووي: يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، دار الفكر، كِتَابُ الْجَنَائِزِ، باب غسل الميت، ج ۵/ص ۱۴۴

ترجمه: خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می نمایند.

آنچه ذکر شد بر سبیل مثال است نه حصر و اضافه آن بر ضمیر جماعه، در این صیغه ها که اغلباً صورت پذیرفته است دلیل بر این است که (استغفار) که به آن برگشت صورت میگیرد و بر زندگی امت تاثیر میگذارد عبارت از استغفار است که از زبان همه امت باشد و مصالحه با الله متعال، برگشت بسوی او و رغبت مغفرت و رحمت او را اعلان مینماید، مگر اثر استغفار فردی غالباً بر خود شخص بر میگردد که در امر الهی به توبه برای امت نیز ملاحظه میشود که در قرآن کریم نصی که در آن الله متعال به توبه فردی امر نموده باشد وارد نشده است. این امر دلیل بر آن است که توبه ای که الله متعال به خاطر آن رحمت اش را فرود میآورد توبه جمیع امت است و توبه فردی در توبه امت داخل میباشد لکن فایده توبه فرد یا افراد با وجود فضیلت و شرف آن غالباً منحصر به صاحبان آن میباشد.

و دو صیغه وارده (أَغْفِرُ) و (عُفِّرَانِكَ) دلالت بر طلب مغفرت از الله متعال میکند. که این کلمه ﴿أَغْفِرُ﴾ ۱۷ بار در قرآن کریم وارد شده است در حالیکه صیغه ﴿عُفِّرَانِكَ﴾ فقط یک بار در قرآن کریم ذکر گردیده است^۱. زیرا شعار واحد از امت واحد که عبارت از امت محمد است میباشد. امت که ایمان آوردند به الله متعال، ملائکه اش، کتابهای وی و رسولان اش و فرق نمیکند در بین هیچ یک از پیامبران اش. این امت، (سمع و طاعت) یعنی شنوا و فرمانبردار الله متعال اند. نه امت شنوا و نافرمان. ممکن این دلالت بر ورود لفظ ﴿عُفِّرَانِكَ﴾ در آیات های آخر سوره بقره نماید، سوره که از حدیث و داستانهای عجیب اسرائیل مملو است. پس اختتام سوره به این آیات اعلان و بیان صفات مومنان در امت محمد است. الله متعال میفرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفِّرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: ایمان آورد پیامبر به چیزی که نازل شد به وی از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز همه ایمان آوردند به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش، فرق نمیکنیم میان هیچ یک از پیغمبران او. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا (میخواهیم) آمرزش ترا، و بازگشت به سوی تو است.

^۱ محمد فواد عبد الباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، ص 656

بدین معنی که لفظ ﴿عُفْرَانِكَ﴾ یک بار در قرآن کریم ذکر است ولی نمایندگی از یک ملت و مجموعه می کند.

استغفار همانا طلب مغفرت از جنس دعا و سوال است¹. و دعا عبادت است. چنانچه پیامبر میفرماید: (إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ)²
ترجمه: هرآینه دعا عبادت است.

پس عبادت و عملی مورد قبول الله متعال قرار میگیرد که در آن دو شرط مد نظر گرفته شود. چنانچه ابن قیم میگوید: الله متعال اخلاص و موافقت اعمال (با شریعت) را سبب قبول اعمال گردانیده است پس در صورت فقدان این دو، اعمال نیز قبول نمیشود³.

بنائاً اگر دعا برای الله متعال و با هدف الهی و دور از ریا و خود نمایی انجام شود از تمام جوانب موافق به شرع باشد چه به شکل انفرادی دعا شود و چه به شکل اجتماعی انسان را به هدف خواهد رسانید. ان شاء الله. ولی آنچه از آموزه های اسلامی برداشت میشود برتری پنهان نگه داشتن اعمال مستحبی است که بیشتر دعا نیز از این جمله به شمار می آید که پنهان بودن این اعمال به انجام دادن انفرادی آن ممکن است. همچنان از سوی دیگر در نگاهی کلی می توان گفت که دعا رابطه میان بنده و معبود اش بوده و هر چه این ارتباط دور از چشم دیگران باشد از خلوص و صفای بیشتری برخوردار خواهد بود.

همچنان الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم به شکل انفرادی امر به استغفار نموده است. مانند قول الله متعال: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (غافر: ۵۵)

ترجمه: پس شکیبائی کن، چرا که وعده خدا حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز.

و همچنان قول الله متعال در آیت ۱۰۶ نساء: ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (النساء: ۱۰۶)

ترجمه: و از خدا آمرزش بخواه. بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است.

¹ ابن تیمیة: أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، (۱۴۰۶ هـ.ق)، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ج ۱۶ ص ۲۱۰
² ابن ماجه: محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ، كِتَابُ الدُّعَاءِ، وَالسُّنَّةُ فِيهَا، ج ۱۲ ص ۱۲۵۸ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ج ۸ ص ۳۲۸)
³ ابن قیم الجوزیة: محمد بن أبی بکر، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۱ ص ۱۳۵

واحادیث نبوی p وارد در رابطه به دعا های ماثور استغفار در اوقات مختلف مانند: دعا سید الاستغفار، سه بار استغفار بعد از نماز و غیره این همه احادیث دلالت به استغفار انفرادی دارد. بناء در دعا و استغفار به شکل انفرادی در صورتیکه از جانب شرع اهتمام به گروهی بودن دعا نشده باشد مانند نماز استسقاء و غیره هیچ اشکالی وجود ندارد. ولی اگر شرایط فردی شخص بگونه باشد که با شرکت در یک گروه بتواند درک بهتری از معنای دعا داشته باشد نباید به متن خوانی انفرادی و پنهانی دعا بسنده کند بلکه شرکت در دعا های جمعی میتواند کمکی به او در ارتباط به دعای فردی او با پروردگار اش باشد. ولی در رابطه به دعا جمعی بعضی نکات وجود دارد که بطور کل آنرا صحیح نمی توان گفت که در ذیل با نظریات علما آنرا شرح می نماییم.

با در نظر داشت دو اصل قبولیت عبادات که در فوق ذکر گردید نکته که در استغفار و دعا جمعی و گروهی باید مورد توجه قرار گیرد، شکل ها و حالت های مختلف این اجتماع و گروهی بودن استغفار و دعا است. که قرار ذیل هر کدام با حکم آن شرح میگردد.

اگر مطلب و هدف از گروهی بودن دعا و استغفار این باشد که همه در عمل شریک باشند که در حقیقت استغفار یک مجموعه را تشکیل میدهد. درین حالت بر علاوه که اشکال ندارد بلکه موثریت آن بیشتر خواهد بود ان شاء الله. چون استغفار طلب آمرزش از گناه و گناه هر فرد بر علاوه خودش جامعه را نیز متاثر از اثرات و پیامدهای بد گناه ساخته میتواند. پس برای اینکه جامعه از اثرات ناگوار گناه در امان بماند باید مردم جمعی و همه استغفار و دعا نمایند.

همچنان از سوی دیگر از عوامل موثریت دعا گروهی بودن آن است و این نشانه ای اهتمام اسلام به جمع و اجتماع است. یکی از حکمت های آن این است که هرچه افراد بیشتر باشند هر یک به سهم خود و نسبت به خصایل نیکویی که دارند نظر الله متعال را جلب و دعا را به هدف اجابت نزدیکتر میکند.

وهدف بنده از توجیه آیات استغفار در قرآن که در آغاز مطلب ذکر گردید نیز همین حالت است.

اگر استغفار و دعا به شکل باشد که از جمله ای گروه و جمع یکی از آنها دعا و دیگران آمین گویند پس اگر چنین حالت توسط سنت ثابت باشد مانند استسقاء و در دعا قنوت بدون شک مشروع است. ولی اگر در جای باشد که در سنت نبوی ثابت نیست (مانند عقب نماز، عقب دفن

میت در عرفه و غیره) در این حالت اگر احیاناً صورت گیرد مشکل نیست اما اگر این عمل یک عادت مداوم باشد بدعت و نو آوری است.¹

در این جا لازم میدانم تا بخشی از سخنان علما را در این مورد بیان نمود. (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَجْلِسُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُو هَذَا وَيَدْعُو هَذَا، وَيَقُولُونَ لَهُ: اُدْعُ أَنْتَ. فَقَالَ: لَا أُدْرِي مَا هَذَا وَقَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: يُكْرَهُ أَنْ يَجْتَمَعَ الْقَوْمُ يَدْعُونَ وَيَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ؟ فَقَالَ: مَا أَكْرَهُهُ لِلْإِخْوَانِ إِذَا لَمْ يَجْتَمِعُوا عَلَى عَمَدٍ إِلَّا أَنْ يَكْثُرُوا. قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوِيَه كَمَا قَالَ وَإِنَّمَا مَعْنَى إِلَّا أَنْ يَكْثُرُوا إِلَّا أَنْ يَتَّخِذُوهَا عَادَةً حَتَّى يَكْثُرُوا)².

ترجمه: از امام احمد³ پرسیده شد: آیا از اینکه گروهی از مردم جمع میشوند و به درگاه الله متعال دعا میکنند و دستهای خود را بلند میکنند متنفر است وی گفت: من آنرا برای این برادران بد نمی پندارم اگر آنها به عمد جمع نشده باشند مگر اینکه زیاد شوند.

ابن منصور⁴ میگوید: اسحق بن راهویه⁵ همانطور گفته است: گفت: جز این نیست که معنی (إِلَّا أَنْ يَكْثُرُوا): مگر اینکه به آن عادت کنند تا اینکه زیاد شوند، است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه⁶ فرمود: اجتماع برای تلاوت، اذکار و دعا خوب و پسندیده است اگر عادت منظمی مانند اجتماعات شرعی و مشروع نداشته باشد و با یک بدعت مذموم همراه نباشد.⁶

اگر دعا و استغفار جمعی به شکل باشد به یک صدا یعنی همه به یک صدا سخن گویند بطور مثال ﴿اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا﴾ به یک آواز ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ به یک آواز و یا آنچه مشابه به آن باشد این شکل از جمله دعا جمعی مشروع نیست. ولی اگر برای تعلیم دعا باشد طوری که دعا و استغفار را برای آنها بیاموزاند و دیگران بعد از او دعا کنند و عین جمله را تکرار کند و یا طوری که آنها را بیاموزاند که برای امر مهم چنین دعا کنند. در این گونه مسایل هیچ اشکالی وجود ندارد.⁷

¹ باشراف المنجد: محمد صالح، موقع الإسلام، سؤال وجواب، ج ۱۷ ص ۴۹۸

² المقدسی: محمد بن مفلح، الآداب الشرعية والمنح المرعية، ب، ت، عالم الكتب، ج ۲ ص ۱۰۲

³ أحمد محمد بن حنبل، أبو عبد الله، الشيباني الوائلي. إمام مذهب حنبلي، در سال ۱۶۴ هجری در بغداد متولد گردید. از کتابهای وی (المسند، الناسخ والمنسوخ، فضائل الصحابة وغيره میباشد. وی در سال ۲۴۱ هجری وفات نموده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱ ص ۲۵۳)

⁴ محمد بن محمد بن علی بن هاشم ابن منصور الحسینی الحلبي، رضي الدين أبو بكر: عالم حديث، حنبلي از اهل حلب. در سال ۸۶۳ هجری در همانجا تولد گردید. سپس به قاهره بعد به الیمن سفر نمود. از کتابهای وی الرحلة الشامیة میباشد. وی در سال ۹۰۵ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۵۳)

⁵ إسحاق بن إبراهيم بن مخلد الحنظلي التميمي المروزي، أبو يعقوب ابن راهويه: عالم، محدث ومفسر در سال ۱۶۱ هجری تولد گردید. از کتابهای وی المسند است. وی در سال ۲۳۸ هجری وفات نمود. (أحمد بن محمد الأذنه وي، طبقات المفسرين، ج ۱ ص ۳۲) (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱ ص ۲۹۲)

⁶ ابن تیمیة: مجموع الفتاوى، ج ۱۲۲ ص ۵۲۳

⁷ ابن باز: عبد العزيز بن عبد الله، فتاوى نور على الدرب، ج ۹ ص ۱۴۰

همچنان شیخ بکر ابو زید¹ در مورد این شکل از دعا جمعی میگوید: ذکر جمعی و گروهی به آواز واحد سری باشد یا آشکار، برای تکرار ذکر خاصی وارده در شریعت باشد یا غیر آن، خواه از جانب کل باشد یا از یکی آنها یا اینکه با بلند کردن دست ها باشد یا غیر آن همه اینها توقیفی است که نیاز به اصل شرعی دارد که توسط قرآن و سنت اثبات شده باشد زیرا اینها شامل عبادت است و عبادت به اساس توقیف و متابعت استوار است نه به اساس احداث و اختراع. به همین دلیل است که ما به شواهد موجود در قرآن و سنت نگاه کردیم، شواهد دریافت نکردیم که نشانگر این شکل اضافه شده باشد بنابر این به این نتیجه رسیدیم که در شرع مطهر دارایی هیچ مبناء و اصل نیست و این یک بدعت است. بنابراین ذکر ودعا جمعی یک بدعت است هر مسلمانی که پیروی رسول الله است به او لازم میشود که آنرا ترک کند و از آن بر حذر باشد و ملتزم شریعت باشد.

بر این اساس، دعای جمعی به یک صدا خواه دعای مطلق باشد یا دعا منظم مانند بعد از خواندن قرآن یا موعظه و درس یا بعد از دفن میت و در محافل یا در وقت توزیع صدقات در مسجد و دوره های علم یا در خانه و غیر از خانه باشد. همه اینها بدعت است².

پس در رابطه به دعا جمعی میتوان گفت که دعا جمعی در شرع دارای اصل بوده و به صورتهای مختلف در شریعت وارد است مانند قنوت نوازل، قنوت وتر که پیامبر اسلام دعا میکردند و صحابه به دعای رسول الله آمین میگفتند. و جمهور علما به آمین گفتن نماز گزاران بر دعا خطیب روز جمعه قایل اند و همچنان در دعای استسقاء و همین طور صورت های متعدد دیگر.

و بعضی از اشکال این دعای جمعی بدعی اند از جمله:

۱- اینکه یک شخص گروهی از مردم را فقط برای دعا و نیایش جمع کنند.

۲- اجتماع مردم برای دعا به یک صدا³.

پس بطور خلاصه و نتیجه این مطلب میتوان گفت که دعا در هر دو شکل انفرادی و گروهی یا جمعی جواز دارد ولی برتری انفرادی و گروهی دعا میتواند با توجه به شرایط و جوانب مختلف تغییر کند. ولی در رابطه به موضوع مورد بحث این رساله که استغفار است میتوان گفت که استغفار در حقیقت طلب آمرزش گناه است بناء از جمله دعا های فی ما بین الله و بنده است و

¹ بکر بن عبدالله ابوزید، فرزند محمد بن عبدالله بن بکر بن عثمان است که نسبش به بنی زید اعلی می رسد که از قبیله بنی زید قضاعی هستند. ایشان در سال ۱۳۶۵ هجری در نجد دیده به جهان گشود. وی در زمینه های مختلفی از جمله حدیث و فقه و لغت و معلومات عمومی دارای تالیفاتی هستند از جمله: فقه النوازل، التشریح وزراعة الأعضاء، حلیة طالب العلم. و غیره میباشد. وی در تاریخ ۲۸ محرم ۱۴۲۹ هجری در شهر ریاض دیده از جهان فرو بست. سایت انترنتی <http://fa.islamtape.com/article/27701>

² ابو زید: بکر بن عبدالله، تصحیح الدعاء (۱۴۱۹ ه.ق)، دارالعاصمة، ریاض، مکه، ج ۱ ص ۱۳۵

³ بإشراف المنجد: محمد صالح، موقع الإسلام، سؤال وجواب، ج ۱ ص ۴۰۱

باید از محرمیت بیشتر با الله برخوردار باشد. و از همین جهت از افضل ترین اوقات استغفار سحر است بناء چنین حالت جز به وسیله استغفار انفرادی ممکن نخواهد بود.

مطلب چهارم: حکم استغفار جهر و خفیه

الله متعال میفرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الاعراف: ۵۵)

ترجمه: بخواهید پروردگار خود به زاری و آهسته آهسته (پوشیده) هرآینه او دوست ندارد از حد گذشته گان را.

طوریکه درمطلب گذشته بیان گردید که استغفار درحقیقت دعای بنده از معبود است و شامل عبادت است و همچنان بیان گردید که استغفار و دعای گروهی و جمعی با کدام ضوابط جواز و افضلیت دارد و به کدام اشکال مورد قبول شریعت نمیباشد، اما درین مطلب به یکی از دیگر ضوابط استغفار و دعا می پردازیم که عبارت از جهر و خفیه بودن دعا و استغفار می باشد. کدام آنها جواز دارد، دعا و استغفار خفیه و یا جهر و یا اگر هر دو جواز دارد کدام از این دعاها و استغفار افضلیت دارد.

با دیدگاه کلی برآیات و احادیث و احکام شرعی ذکر، دعا و عبادات در هر دو حالت آن جهر و خفیه در شریعت وارد است که اولاً در ذیل به اقوال و نظریات علما و دلایل ایشان از قرآن و سنت در رابطه به جواز و افضلیت دعا و استغفار خفیه پرداخته بعد به دلایل مانعین جهر می پردازیم.

آیات متعدد از قرآن بطور صریح به خفیه بودن دعا دلالت دارد مانند آیت: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (الاعراف: ۵۵)

ترجمه: بخواهید پروردگار خود به زاری و آهسته آهسته (پوشیده) هرآینه او دوست ندارد از حد گذشته گان را.

امام طبری در تفسیر این آیت میگوید: ای مردم بخوانید و طلب کنید رب تانرا به تنهایی، دعا را برای وی خالص کنید بدون آنچه می طلبید از الهه و بتها با تواضع و خضوع در برابر اطاعت باخشوع قلب هایتان و صحت یقین شما در وحدانیت الله در آنچه بین شما و الله است. نه حالت آشکارا، جهر و ریا که قلبهای شما از یقین بروحدانیت و ربوبیت الله سرشار نباشد.¹

امام فخر رازی میگوید: اخفاء در دعا بنابر وجوه ذیل معتبر است که برخی آن قرار ذیل است:

¹ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۲ ص ۴۸۵

وجه اول: این آیت دلالت بر این دارد که الله متعال امر به دعا مقرون به اخفاء نموده است و ظاهر امر به وجوب دلالت دارد و اگر واجب نباشد لا اقل مندوب است. پس الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الاعراف: ۵۵)

ترجمه: هر آینه الله متجاوزین را دوست ندارد.

به نظر میرسد که الله متعال معتدین و متجاوزین در ترک این دو امر ذکر شده این آیت را دوست ندارد که این دو امر تضرع و اخفاء است و همچنان میگوید: محبت الله عبارت از ثواب است پس معنی آن چنین است هر که تضرع و اخفاء را در دعا ترک کند الله متعال او را به هیچ وجه پاداش و ثواب نمیدهد و با وی نیکی نمیکند. و کسیکه چنان باشد پس ناممکن نیست که از اهل عقاب باشد. بنابراین به نظر میرسد که قول الله متعال: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الاعراف: ۵۵)

ترجمه: هر آینه الله متجاوزین را دوست ندارد.

مانند تهدید شدید به ترک تضرع و اخفاء در دعا است.

وجه دوم: الله متعال ذکر یان را ستوده و میفرماید: ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ (مریم: ۳)

ترجمه: در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی ندا داد.

یعنی آنرا از بنده گان پنهان کرد و خالص کرد برای الله متعال و آنرا به الله متوقف ساخت^۱.

وجه سوم: روایت ابوموسی اشعری^۲ است. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ، هَلَلْنَا وَكَبَّرْنَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا، إِنَّهُ مَعَكُمْ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»^۳

ترجمه: از ابوموسی اشعری^۲ روایت است که گفت: با پیامبر الله بودیم و چون به بلندی می رسیدیم با صدای بلند تکبیر و تهلیل می گفتیم، پیامبر فرمودند: (ای مردم بر خود رحم کنید شما شخص نا شنوا و یا شخص غایبی را مورد خطاب قرار نمی دهید هر آینه او در همه جا با شما است، و شنوایی است که در نزدیک شما است.

امام نووی^۳ در شرح این حدیث میگوید: معنی آن این است که برخویشتن نرمی کنید و صداهای تانرا پست کنید به تحقیق صدا را فقط کسی بلند میکند تا بتواند مخاطب دور از خویش را بشنوند و شما الله را میخوانید و او تعالی نه ناشنوا و نه هم غایب است بلکه (سمیع قریب) است

^۱ فخر الدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۴ ص ۲۸۱

^۲ مرجع سابق

^۳ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الجهاد والسنیر، باب ما یکره من رفع الصوت فی التکبیر، ج ۴ ص ۷۵

از حیث علم واحاطه پس در ذکر پست کردن صوت مندوب است اگر حاجت به بلند کردن صدا نباشد زیرا پست کردن صدا به توقیر و تعظیم رساتر است¹.

وجه چهارم: معقول این است که نفس میل شدید و رغبت عظیم در ریا و شهرت دارد پس وقتیکه صدا در دعا بلند شود در حقیقت در این دعا ریا خلط شده و در آن فایده باقی نمی ماند پس برای مصئون ماندن از ریا افضل اخفاء دعا است.

همچنان امام رازی² میگوید: ابوحنیفه³ قایل بر افضلیت اخفاء تأمین است. و امام شافعی³ قایل بر افضلیت اعلان در تأمین است.

ابوحنیفه³ به صحت قولش استدلال به این میکند که میگوید: (آمین) در دو وجه است اول اینکه آمین دعا است. دوم اینکه از اسماء الله⁴ است. پس اگر دعا باشد اخفاء آن واجب است⁴. بناء میتوان نظر به این گفته حکم بر ارجحیت اخفاء در استغفار نیز نمود زیرا استغفار یکی از وجوهی دعا است.

در جواز دعا به شکل خفیه سخنی نیست و هیچکسی از علما قایل بر منع آن نیز نیست حتی برخی قایل بر افضلیت اخفاء دعا استند که بعداً ذکر خواهد گردید ولی در رابطه به حکم ذکر جهری در بین علما نظریات مختلف وجود دارد که بعضی از آنها به جواز آن قایل اند و بعضی بر کراهیت و بعضی بر حرمت و بعضی از آنها بر این نظر اند که بدعت است مگر در جاهای که در شرع به جهر وارد است⁵. از دلایل مانعین جهر در دعا این است که یکی از وجوهات را که مفسرین از جمله اعتداء در دعا خوانده اند بلندی صوت در دعا میباشد. چنانچه امام طبری⁶ در تفسیر آیت ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ میگوید: هر آینه الله متعال متجاوزین از حد را دوست ندارد، آن حدیکه الله متعال برای بنده گانش در دعا وسوال و طلب مسئله شان از الله متعال، تعیین نموده است. و بلند کردن صداهاى شان بلندتر از حد که الله متعال در دعایشان و مسألنت شان برایشان تعیین نموده است و غیر از اینها امور دیگر⁶. و سپس قول ابن جریر⁷ را نقل میکند که

¹ النووی: بیحی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج (۱۳۹۲ هـ.ق.)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۷ ص ۲۶
² النعمان بن ثابت تبی کوفی، معروف به ابوحنیفه: امام حنفی، فقیه، مجتهد، یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت و جماعت. در سال ۸۰ هجری در کوفه متولد و در همانجا بزرگ شده است. رساله الفقه الأكبر را به وی نسبت داده اند. در سال ۱۵۰ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۸ ص ۳۶)
³ محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان ابن شافع الهاشمي القرشي المطلبي، أبو عبد الله يكي از امامان چهار گانه اهل سنت و جماعت در سال ۱۵۰ در غزه متولد گردید. از کتابهای وی الأم، المسند، أحكام القرآن الرسالة و غیره میباشد. وی در ماه رجب سال ۲۰۴ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱۶ ص ۲۶)
⁴ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۴ ص ۲۸۱
⁵ اللکنوی: محمد عبدالحی، سباحة الفکر فی الجهر بالذکر (۱۴۳۰ هـ.ق.)، دار السلام، قاهره، مصر، ص ۲۲
⁶ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۲ ص ۴۸۶
⁷ عبد الملك بن عبد العزيز بن جرير، أبو الوليد وأبو خالد: فقيه حرم مکی در سال ۸۰ هجری در مکه متولد و در سال ۱۵۰ هجری در همان جا وفات یافته است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱۴ ص ۱۶۰)

میگوید: (ان من الدعاء اعتداءً، يُكره رفع الصوت والنداء والصياح بالدعاء، ويُمر بالتضرع والاستكانة)¹

ترجمه: از جمله تجاوز در دعا کراهیت بلندی آواز، صدا و فریاد در دعا است، و امر به تضرع و استکانت شده است. به این معنی که رفع صوت و فریاد کردن در دعا از اعتداء در دعا است. همچنان در آیت ۲۰۵ سوره اعراف الله متعال میفرماید: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (الاعراف: ۲۰۵)

ترجمه: پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس بکلام فروتر از آواز بلند، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از غافلان مباش.

هرچند امام طبری^۲ میگوید: درین آیت امر به ذکر متوجه شنونده ای قرآن است. آنچه را می شنوند در آن با خود تدبر کند و ابن عطیه عوفی^۲ میگوید: مراد از آن درینجا دعا است ولی جمهور به این قایل اند که امر عام است^۳. حقیقت ذکر در زبان است و مراد درین جاه همین است و آنرا قول الله متعال ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ محدود میکند که شامل قرائت قرآن و غیر از قرآن، کلامی که در آن تمجید الله^۴ شکر و غیره باشد یا مانند کلمه توحید تسبیح تکبیر و دعا و غیره باشد^۴. بر علاوه قایلین منع ذکر جهر به نصوص متعدد از قرآن و سنت استدلال میکند که درینجا به ذکر چند دلیل آن بطور نمونه اکتفاء میکنیم که امام لکنوی^۵ در کتابش آنرا ذکر نموده و به جواب آن نیز پرداخته است در ذیل آنرا بیان مینمایم:

دلیل اول: آیت ۲۰۵ سوره اعراف است. الله متعال میفرماید: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (الاعراف: ۲۰۵)

ترجمه: پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس بکلام فروتر از آواز بلند، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از غافلان مباش.

¹ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۲ ص ۴۸۷
² محمد بن محمد بن علی ابن عطیه العوفی، المزی العاتکی، أبو الفتح، شمس الدین: فقیه شافعی، متصوف و عالم در ادب و نظم در سال ۸۱۸ هجری در اسکندریه متولد و به مکه یمن هند، مصر عراق و غیره سفر نمود. از کتابهای وی الحجة الراجحة فی سلوک المحجة الواضحة، ابتغاء القرية باللباس والصحة، كشف البيان عن صفات الحيوان وغيره میباشد. وی در سال ۹۰۶ هجری وفات نمود.
(خیر الدین بن محمود الزرکلی: الأعلام، ج ۱۷ ص ۵۳)
³ محمد رشید بن علی: تفسیر القرآن الحکیم = تفسیر المنار، ۱۹۹۰ م، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۹ ص ۴۶۴
⁴ ابن عاشور: التحریر والتنوير = تحریر المعنی السدید و تنوير العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید، ج ۹ ص ۲۴۱
⁵ محمد عبد الحی بن محمد عبد الحلیم الأنصاری اللکنوی الهندی، أبو الحسنات: عالم حدیث و تراجم از فقهای حنفی میباشد. در سال ۱۲۶۴ هجری متولد گردید. از کتابهای وی الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، التعليقات السنية علی الفوائد البهية وغيره میباشد. وی در سال ۱۳۰۴ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۶ ص ۱۸۷)

این آیت دلالت به ذکر خفیه دارد پس بنابراین آیت، ذکر جهر ممنوع بوده مگر در آن موارد که نص وجود دارد. در جواب این دلیل امام الکنوی^۱ میگوید: این امر برای فرض و وجوب نیست که ضدش را حرام و یا مکروه گرداند بلکه عبارت از امری ارشادی است قول الله متعال ﴿تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ شما را به سوی آن رهنمایی و ارشاد میکند. و همچنان می گوید که این آیت حمل شده بر سامع قرآن است طوری که قول الله متعال در آیت قبلی این سوره به آن دلالت دارد: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الاعراف: ۲۰۴)

ترجمه: هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

هم چنان این آیت دلالت بر اثبات جهر دارد که در آن افراط نباشد نه بر منع آن. بناءً امام فخر رازی^۲ در تفسیرش چنین تفسیر نموده است که میگوید: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ﴾ بدین معنی است که ذکر کن خفیه و سری و معنی قول ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ﴾ از حد زیاد و مفرط و مراد از آن این است که ذکر باید طوری باشد بین اخفاء و جهر. بناءً این آیت بر هر دو، سری و جهری و افضلیت سری برای تضرع و خفت، دلالت دارد.

دلیل دوم: که قوی ترین دلیل مانعین جهر است. حدیث شریف است که امام مسلم^۳ آنرا در باب (استحباب خفض الصوت بالذكر) از ابوموسی^۴ روایت نموده است. (عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ ارْبُعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا، وَهُوَ مَعَكُمْ»^۱)

ترجمه: ابوموسی اشعری^۵ میگوید: ما همراه نبی اکرم^۶ در سفری بودیم که مردم، با صدای بلند، شروع به تکبیر گفتن کردند. نبی اکرم^۶ فرمود: برخود، رحم کنید؛ شما ناشنوا و غائبی را صدا نمی زنید. بلکه کسی را صدا می زنید که شنوا، نزدیک و با شما است. ابوموسی اشعری^۵ میگوید: من پشت سر رسول الله^۶ بودم و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» می گفتم. پیامبر اکرم^۶ فرمود: ای عبد الله بن قیس! آیا به تو کلمه ای را که گنجی از گنج های بهشت است، نیاموزم؟ گفتم: بلی، یا رسول الله^۶. فرمود: بگو (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ).

^۱ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، استحباب خفض الصوت بالذكر، ج ۴ ص ۲۰۷۶

امام نووی p در شرح صحیح مسلم میگوید: (ارْبَعُوا) به همزه وصل وفتح باء الموحده معنی آن این است که به خویش نرمی کنید و صداهای تانرا پاینترکنید به تحقیق کسی صدایش را بلند میکند تا بتواند شخص مخاطب از خود دور را بشنوند پس پست کردن صدا در ذکر مندوب است. هنگامیکه ضرورت به رفع صوت نباشد زیرا پست کردن صدا و آواز درباب احترام و تعظیم بلیغتر است¹.

همچنان امام بخاری p این حدیث را درباب (مایکره من رفع الصوت فی التکبیر) روایت نموده است.

(عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ، هَلَّلْنَا وَكَبَّرْنَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، إِنَّهُ مَعَكُمْ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»²)

ترجمه: از ابوموسی اشعری η روایت است که گفت: با پیامبر خدا بودیم و چون به بلندی می رسیدیم با صدای بلند تکبیر و تهلیل می گفتیم، پیامبر p فرمودند: (ای مردم بر خود رحم کنید شما شخص ناشنوا و یا شخص غایبی را مورد خطاب قرار نمی دهید. هر آینه او در همه جا با شما است، و شنوایی است که در نزدیک شما است.

قسطلانی p میگوید: امام طبری p گفته است: رفع صوت در ذکر و دعا دارای کراهیت است. و اکثریت سلف از صحابه و تابعین به این قایل اند³.

جواب این حدیث را بر چند وجه بیان که یکی آن چنین است:

وجه اول: امر در (ارْبَعُوا) برای وجوب نیست که جهر را مکروه و یا حرام سازد و چگونه، در حالیکه معنی (الرَّبْع) در مورد امری خیر میدهد که برای آسانی و تیسیر بالای شان باشد. و میگوید: بنا بر همین شیخ الدهلوی p⁴ در (اللمعات شرح المشكاة) گفته است: در قولش (ارْبَعُوا) اشاره به منع جهر برای آسانی و نرمی است نه برای غیر مشروع بودن جهر. پس از آن ثابت نمیشود مگر استحباب سر و در آن کلامی نیست.

دلیل سوم: دلیل سوم آنها قول الله متعال است که می فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا

وَأَتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الاسراء: ۱۱۰)

¹ النووی: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷ ص ۲۶

² البخاری: صحیح البخاری، کتاب الجهاد والسنیر، باب ما یکره من رفع الصوت فی التکبیر، ج ۱۴ ص ۵۷

³ القسطلانی: أحمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری (۱۳۲۳ هـ.ق)، المطبعة الكبرى الأمیریة، مصر، ج ۵ ص ۱۳۵

⁴ عبد الحق بن سیف الدین الدهلوی: فقیه حنفی، از أهل دهلوی هند میباشند. از محدثین هند که در سال ۹۵۹ هجری دیده به جهان گشود. و گفته شده تصنیفات وی در زبان عربی و فارسی به صد جلد میرسد از آن جمله مقدمه فی مصطلح الحدیث، و ثبت میباشند. وی در سال ۱۰۵۲ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۳ ص ۲۸۰)

ترجمه: نمازت را بلند یا آهسته بخوان، و بلکه میان آن دو راهی پیش گیر.

جواب آنرا توسط وجوهای زیادی ارائه میکند که به چندی از آن اکتفاء میکنیم. میگوید: این آیت، جهر را مطلقاً منع نمیکند بلکه جهر که در آن افراط باشد را منع میکند. بنابراین قول الله متعال ﴿وَأَتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ پس این دلیل برای مجوزین میشود نه برای مانعین.

و همچنان این آیت در مورد دعا در تشهد نازل شده است طوری که امام طبری، ابن خزیمه¹ و حاکم² از عایشه¹ روایت میکنند. پس دلیل بر منع مطلق ذکر جهر نمیکند.

پس ما میتوانیم بگوییم که این آیت مطلقاً دلالت به منع جهر میکند اگر در حالت افراط باشد. آیت در مورد دعا است نه در مورد مطلق ذکر و در خصوص دعا سر افضل است زیرا نزدیکتر به اجابت است مگر در هنگام ضرورت.

دلیل چهارم: از جمله آیت: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الاعراف: ۵۵)

ترجمه: پروردگاری خود را به زاری و آهسته آهسته (پوشیده) بخوانید هر آینه او از حد گذشته گان را دوست نمی دارد.

میباشد که زید بن اسلم³ اعتداء را به جهر تفسیر نموده است طوری که ابن ابی حاتم⁴ و ابن جریر از ابن جریر^۵ روایت نمودند. در جواب میگوید: در مورد تفسیر (اعتداء) اقوال دیگر نیز وارد است. ابن ابی حاتم از سعید بن جبیر^۶ روایت میکند که در قول الله متعال ﴿لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ میگوید: برای مرد و زن مؤمن دعا شر نکنید که این دعا عدوان است.

ابن جریر و ابن ابی حاتم^۷ از ابن مجلز در قول الله متعال ﴿لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ روایت میکنند که میگوید: سوال کردن منازل و مقام انبیاء^۸ را مطالبه و درخواست نکنید.

همچنان طوری که قبلاً گذشت که برای دعا خصوصیتی است که در اذکار دیگر غیر از آن نیست پس منع جهر در دعا دلالت بر منع جهر در ذکر نمیکند.

¹ محمد بن اسحاق بن خزیمه السلمي، أبو بكر: امام نيسابور در عصرش بوده است. فقيه مجتهد، عالم حديث در سال ۲۲۳ هجری در نيسابور تولد و به، عراق، شام، جزیره و مصر سفر نمود. مصنفات وي بیشتر از ۱۴۰ ميرسد از آن جمله كتاب التوحيد وإثبات صفة الرب، مختصر المختصر مسمى به صحيح ابن خزيمه وغيره میباشد. وی در سال ۳۱۱ هجری وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي، الأعلام، ج ۶ ص ۲۹)

² محمد بن عبد الله بن حمدويه بن نعيم الضبي، الطهماني النيسابوري، أبو عبد الله: مشهور به حاكم از كبار حفاظ حديث و مصنفين در سال ۳۲۱ هجری در نيسابور تولد گرديد. و به عراق، خراسان وما وراء النهر سفر نمود. از كتابهای وی، المستدرک علی الصحیحين، الإكليل، المدخل وغيره میباشد. وی در سال ۴۰۹ هجری در نيسابور وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي: لأعلام، ج ۶ ص ۲۲۷)

³ زید بن اسلم العدوي العمري: فقيه و مفسر از اهل مدینه میباشد. و در زمان خلافت عمر ابن عبد العزيز با وی بوده است. و دارایی كتاب تفسیر است که پسرش عبد الرحمن از زوایب نموده است. وی در سال ۱۳۶ هجری وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي: لأعلام، ج ۳ ص ۵۶)

⁴ عبد الرحمن بن محمد أبي حاتم ابن إدريس بن المنذر التميمي الحنظلي الرازي، أبو محمد: از كبار حفاظ حديث در سال ۲۴۰ هجری تولد گرديد. از كتابهای وی الجرح والتعديل التفسير الرد علی الجهمية علل الحديث الفوائد الكبرى وغيره میباشد. وی در سال ۳۲۷ هجری وفات نمود. (خير الدين بن محمود الزركلي: لأعلام، ج ۳ ص ۳۲۴)

دلیل چهارم: همچنان از دلایل آنها اثری است از ابن مسعود η : اخراج کسان که صدایشان را

بلند کرده بودند توسط ابن مسعود η از مسجد و قول وی برای آنها: (ما أراکم الا مبتدعین)

جواب آنرا طوری ذیل ارائه نموده است که این اثر را اگر چه جمعی از فقها ذکر کرده اند ولی اثری از آن در کتب حدیث سراغ نمی شود بلکه خلاف این اثر از وی ثابت است.

دلیل پنجم: همچنان حدیث است که بیهقی در (شعب الایمان) ابن حبان و احمد در مسندش از سعد

ابن مالک به سند صحیح مرفوع روایت می کند: (خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي)¹

ترجمه: بهترین دعا دعای مخفی و بهترین رزق رزقی است که مکفی انسان باشد.

این حدیث دلالت بر این دارد که زکری جهری شراست و شر جز حرام و یا مکروه نمی باشد.

در جواب میگوید: این حدیث دلالت بر منع جهرنمی کند بلکه بر افضلیت سر می کند.²

این بود خلاصه ای دلایل مانعین جهرو جواب مجوزین آن در برابر این دلایل، و حال به دلایل

مجوزین جهرو کسانیکه بر استحباب جهرقایل اند می پردازیم. امام سیوطی ρ درین مورد رساله

ای بنام (نتیجة الفکر فی الجهر بالذکر) نوشته است که در آن از ۲۵ حدیث نبوی ρ بر استحباب

جهر در ذکر استدلال می کند که بیان چند دلیل از آن در این جا بسنده است.

حدیث اول: امام بخاری ρ از ابوهریره η روایت می کند که رسول الله ρ فرمودند: (يَقُولُ اللَّهُ

تَعَالَى: اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ

ذَكَرَنِي فِي مَالٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ...)³

ترجمه: خداوند متعال می فرماید: من با بنده ام طوری هستم که به من گمان می برد، اگر مرا

یاد کند با او هستم، اگر مرا در نزد خود یاد کند، من او را در نزد خود یاد می کنم، و اگر مرا

در نزد مردم یاد کند، من او را در نزد مردم بهتر از آن یاد می کنم...

و ذکر در محضر عام نمیباشد مگر به جهر⁴.

حدیث دوم: حدیث دوم که امام بخاری ρ از ابی هریره η روایت نموده که رسول الله ρ می

فرماید: (إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ

تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتِكُمْ " قَالَ: «فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا» قَالَ: " فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ،

وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالُوا: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُحَمِّدُونَكَ وَيُجَدِّدُونَكَ)⁵

¹ امام احمد حنبل: مسند الامام احمد حنبل، ج ۳ ص ۷۶

² اللکنوی: سباحة الفکر فی الجهر بالذکر، ص ۳۱

³ البخاری: صحیح البخاری، کتاب التَّوْحِيدِ، بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَيُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ}، ج ۱۹ ص ۱۲۱

⁴ السیوطی: عبد الرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، (۱۴۲۴ هـ.ق)، دار الفکر، بیروت، لبنان، ج ۱ ص ۳۷۵

⁵ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الدَّعَوَاتِ، بَابُ فَضْلِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ج ۸ ص ۸۶

ترجمه: از ابوهریره η روایت شده است که پیامبر ρ فرمودند: خداوند فرشتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند و هنگامی که گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند، همدیگر را ندا می‌زنند: بیایید پیش چیزی که طلب کرده‌اید! و سپس آنها را با بال‌های خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند و با آن که خداوند از ملائکه دانایتر است، حال ایشان را از ملائکه می‌پرسد که: بندگان من چه می‌گویند؟ فرشتگان جواب می‌دهند: ایشان در گفتار خود تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش و تمجید می‌کنند.

دلیل سوم: شیخین از ابن عباس η روایت میکنند که می‌گوید: (إِنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا أَنْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ)¹.

ترجمه: ابن عباس η می‌گوید: ذکر با صدای بلند، بعد از نمازهای فرض، در زمان رسول الله ρ رایج بود. ابن عباس η اضافه می‌کند: من با شنیدن صدای ذکرشان، می‌دانستم که نماز، تمام شده است.

امام سیوطی ρ در اخیر بعد از ذکر احادیث و بیان وجه استدلال می‌گوید: هنگامیکه شما به احادیث وارده مان تأمل و دقت کنید از مجموعه و خلال این احادیث می‌دانید که هرگز جهر در ذکر کراهیت ندارد بلکه طوریکه اشاره کردیم دلالت به استحباب این مسئله بطور صریح و یا التزامی دارد². بر علاوه امام الکنوی ρ نیز در کتابش (سباحة الفكر) چهل و دو حدیث شریف را که مجوزین جهر به آن استدلال نموده اند با وجوهی استدلال آن ذکر نموده و در اخیر می‌گوید: از این احادیث صحیح و احادیث مانند آن بطور صریح یا اشاره ظاهر می‌گردد که جهر در ذکر کراهیت ندارد بلکه دلالت به جواز یا استحباب آن میکند. چگونه ممکن باشد حالانکه جهر در ذکر از اثر ترقیق در قلب به خورد دار است که سر نیست.

قابل ذکر است که جهر مفرط شرعاً ممنوع است، و هم جهری غیر مفرط که در آن اذیت برای کسی که خواب باشد و یا برای نماز گذار باشد یا در آن شبه ای از ریا حاصل شود، در آن خصوصیات غیر مشروع مورد ملاحظه باشد و یا التزام به ملتزماتی صورت گیرد پس چی بسا مباحات، به التزام چیزهای غیر لزومی مکروه می‌گردند، و تخصیص‌های غیر مخصص³.

همچنان قابل ذکر است که جهر و خفیه در شریعت دارای حد معین است هر چند علمای فقه در رابطه به تعیین حداقل و اکثر جهر و اسرار نظریات مختلف دارند که قرار ذیل مختصراً شرح

¹ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الأذان، باب الذکر بعد الصلاة، ج ۱ ص ۱۶۸

² السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، ج ۱ ص ۴۶۶

³ الکنوی: سباحة الفكر فی الجهر بالذکر، ص ۶۲

میگردد: ابن عابدین^۱ میگوید: حداقل اسرار را شنیدن خود شخص و کسی از آن یک نفر یا دوفکر که نزدیکتر به او باشد وحد اکثر آن فقط تصحیح حروف است. وحد اقل جهر شنیدن کسی دیگر غیر از خودش که نزدیک وی نباشد مانند اهل صف اول وحد اکثر دارای حد نیست.

نزدمالکی ها: حداکثر صرفاً حرکت زبان است واحداً سماع خود شخص است. اما، جهر حداقل آن شنیدن خود شخص و کسانی که وی را دنبال می کنند وحد اکثر آن معین نیست. و این همان چیزی است که کرخی و ابوبکر از احناف گفتند. وجهر زن فقط شنیدن خودش است.

ونزد شافعی ها: سر این است که خودش بشنود، جایی که هیچ مانع وجود نداشته باشد. وجهر شنیدن کسانی است که وی را دنبال می کنند.

نزد حنابله: حداقل جهر شنیدن خود شخص و برای امام سماع غیر امام ولو که یک نفر در عقب اش باشد^۲.

از خلال شرح فوق خلاصه می توان گفت که دعا و ذکر هر دو جهر و خفیه یا سری جواز دارد در صورتیکه جهر طوری باشد که در آن افراط نباشد و سبب اذیت دیگران نگردد. از همه مهمتر در صورتیکه ضرورت باشد و در جاهای باشد که شرعاً جهر وارد است. مانند آذان، تلبیه، خطبه های جمعه و عیدین و غیره که امام الکنوی^۳ در کتابش این مواضع را با دلایل آن به تفصیل ذکر نموده است^۳.

جمع بین راین : ولی بعضی از علما بین هر دو جمع نمودند طوری که امام نووی^۴ میگوید: اگر ضرورت و حاجت به بلند کردن صدا باشد بلند کند^۴. همچنان امام فخر رازی^۵ که قول شیخ محمد بن عیسی حکیم ترمذی^۵ را در جمع بین هر دو چنین بیان می کند میگوید: شیخ محمد بن عیسی^۱ حکیم ترمذی وسطیت و میانه روی را میان هر دو انتخاب نموده میگوید اگر از ریا بر نفس خود خوف دارد افضل اخفا است برای محافظت از باطل شدن عمل اش و اگر به صفا و قدرت یقین رسیده بود تا آنجا که از شایبیه ریا در امن باشد پس افضلیت در حق وی اظهار است. برای تحصیل فایده منفعت اقتداء و پیروی^۶.

^۱ أحمد بن عبد الغني بن عمر مشهور به ابن عابدین: فقیه حنفی، در سال ۱۲۳۸ هجری در دمشق تولد گردید. از کتابهای ورسایل وی تیرنه الشیخ الأكبر مما نسب إليه من القول بالحلول والاتحاد، شرح العقيدة الإسلامية. در سال ۱۳۰۷ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱ ص ۱۵۲)

^۲ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ.ق)، دارالسلسل، الكويت ج ۱۶ ص ۱۸۰-۱۸۱

^۳ الکنوی: سباحة الفکر فی الجهر بالذکر، ص ۷۲

^۴ النووی: یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ۱۳۹۲، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ج ۱۱ ص ۲۶

^۵ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی السلمی البوغی الترمذی، أبو عیسی: از ائمه علمای حدیث از اهل ترمذ در سال ۲۰۹ هجری تولد گردید. از کتابهای وی الجامع الکبیر، صحیح الترمذی، الثمانیل النبویة، التاریخ و غیره میباشد. وی در سال ۲۷۹ هجری وفات نموده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۶ ص ۳۲۲)

^۶ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر ج ۱۱ ص ۲۸۱

از شرح مطالب و دلایل فوق همچنین برمی آید که دعای خفیه و سری افضل بر جهر است حتی از خلال استدلالات مجوزین جهر در ذکر نیز این نکته آشکار می‌گردد که آنها نیز در خصوص دعا قایل به افضلیت اخفاء بر جهر اند. امام شنیطی^۱ در تایید این موضوع در تفسیرش چنین می‌گوید: اخفاء دعا بهتر از جهر و اعلام آن است. این معنی از آیتهای ذیل بطور صریح فهمیده میشود. ﴿قُلْ مَنْ يُجَبِّكُم مِّنْ ظُلُمَاتٍ أَلْبَرَّ وَأَلْبَحِرٍ تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (الانعام: ۶۳)

ترجمه: بگو: چه کسی شما را از احوال و شدائد خشکی و دریا رهائی می بخشد، در آن حال که او را فروتنانه علنی و نهانی به فریاد می خوانید اگر خدا ما را از این احوال برهاند، سوگند می خوریم که از سپاسگزاران باشیم؟

و همچنان: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف: ۵۵)

ترجمه: پروردگار خود را به زاری و آهسته آهسته (پوشیده) بخوانید هرآینه او از حد گذشته گان را دوست نمی دارد.

اینکه اخفاء دعا بهتر است از اظهار، چون به اخلاص نزدیکتر و از ریا دورتر است^۲. و آنچه امام شنیطی^۳ به آن قایل است از افضلیت اخفا و خفیه بودن دعا جمع زیادی از علمای دیگر نیز به این نظراند مانند امام قرطبی^۳، شیخ الاسلام ابن تیمیه^۴، ابن قیم^۵، آلوسی^۶ و غیره. بناءً نتیجه میشود که دعا و استغفار در هر دو حالت جهر و خفیه جواز داشته اما استغفار خفیه افضل بر جهر است چون در آن تحقق اخلاص بیشتر و به اجابت نزدیکتر است. بالخصوص استغفار، که طلب ستروپوشش گناهان بنده از الله غفار است که عدم عقوبت و دخول به بهشت را در پی دارد. پس استغفار و طلب آمرزش گناهان از الله متعال به شکل اولی خفیه و سری باشد تا بیشتر سرشار از اخلاص و نزدیکتر به اجابت گردد.

مطلب پنجم: بحث میدانی در مورد استغفار برای دیگران و روش استغفار

الف: بحث میدانی در مورد استغفار برای دیگران

^۱ محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجکني الشنقيطي: مفسر و مدرس از علمای شنقيط (موریتانیا) در سال ۱۳۲۵ هجری در همانجا تولد یافته است. از کتابهای وی أضواء البيان في تفسير القرآن، منع جواز المجاز، منهج ودراسات لآیات الأسماء والصفات و غیره میباشد. وی در سال ۱۳۹۳ هجری وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۶ ص ۴۵)

^۲ الشنقيطي: محمد الأمين بن محمد (۱۴۱۵ هـ.ق) أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، لبنان، ج ۳ ص ۳۵۹

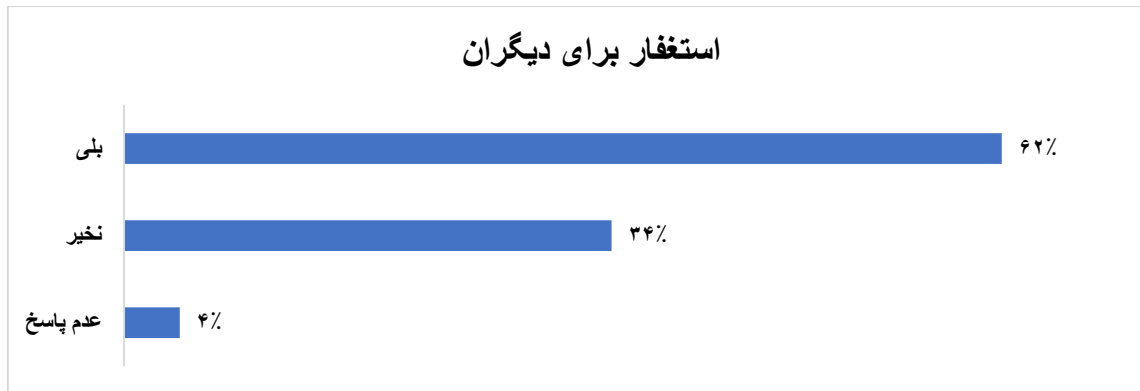
^۳ القرطبي: الجامع الحکام القرآن = تفسیر القرطبي، ج ۱۷ ص ۲۲۳

^۴ ابن تیمية: مجموع الفتاوى، ج ۱۵ ص ۱۵

^۵ ابن قیم الجوزية: محمد بن أبي بكر، بدائع الفوائد، دار الكتاب العربي، بیروت، لبنان، ج ۳ ص ۸

^۶ آلوسی: روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانی، ج ۱۴ ص ۳۷۹

سوال که در رابطه به این موضوع در سوالنامه مطرح گردیده است سوال چهارم دربخش مفهوم استغفار بوده که عبارت از (آیا میتوان برای دیگران استغفار نمود؟) با دو گزینه ای (الف: بلی ب: نخیر) که فیصدی هر پاسخ وضمناً فیصدی از پاسخ دهنده گان به جواب این سوال نپرداخته اند که در چارت (استغفار برای دیگران) نشان داده شده است.



۶۲ فیصد به این عقیده اند که شخص میتواند برای دیگران نیز استغفار کند که بیشترین این اشخاص (۵۶ فیصد) کسانی اند که مفهوم درست استغفار (طلب مغفرت) را درک و تذکر داده اند ولی متباقی آن کسانی اند که معنی درست استغفار را تذکر نداده و یا هم کسانی اند که استغفار را از توبه متفاوت ندانسته و یکسان می پندارند.

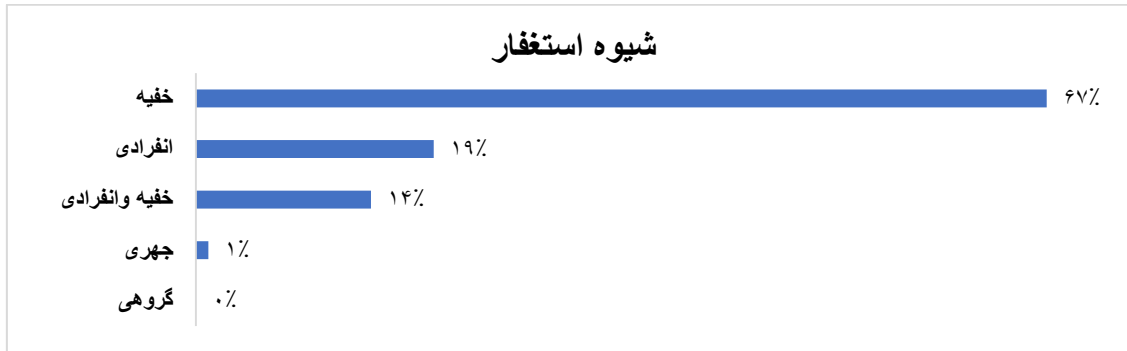
کسانی که به این مفکوره بوده اند که شخص نمیتواند برای دیگران استغفار کرد ممکن تصور شان این باشد که انسان برای گناهان دیگران توبه نمیتواند حالانکه درست است که ما برای دیگران توبه نمیتوانیم چون توبه عدم برگشت به گناه و ندامت را همراه دارد که مربوط به خود عاصی و مرتکب گناه میشود. ولی استغفار که دعا و درخواست بخشش است میتوانیم هم برای خود مان و هم برای دیگران از جمله ای مومنان چه در حیات شان و چه بعد از حیات استغفار نماییم ولی کافر، منافق و مشرک بعد از حیات شان مستثنی هستند. و یکی از تفاوت های توبه با استغفار در همین نکته است که توبه برای دیگران ممکن نبوده ولی استغفار چنین نیست.

ب: بحث میدانی در مورد شیوه استغفار

طبق سوالنامه تهیه شده جهت بحث میدانی سوالات نهم و دهم آن مربوط این موضوع بوده در ذیل ارائه میگردد:

اول اینکه (آیا میتوان برای یک گناه مکرر چند بار استغفار کرد ؟) با گزینه های (الف: بلی ب: نخیر) فیصدی پاسخ بلی ۹۷ و فیصدی پاسخ نخیر ۷ میباشد.

دوم اینکه (اکثراً با کدام شیوه استغفار مینمایید؟) با گزینه های (الف: جهری) (به آواز بلند) خفیه (به آواز پست) ج: انفرادی د: گروهی) که فیصدی هر پاسخ در چارت (شیوه استغفار) نشان داده شده است. که با در نظر داشت پاسخهای این دو سوال و سوال اول (معنی استغفار چیست؟) معلومات حاصل از بحث میدانی چنین است:



چنانکه آمار نشان میدهد که اکثریت مصاحبه کننده گان استغفار به طور خفیه را ترجیح داده اند. و هم چنان طبق داده جمع شده، ۷۵ فیصد از پاسخ دهنده گان که معتقد اند که استغفار به معنی طلب مغفرت و بخشش است، ۵۷ فیصد از کسانی که معتقد بوده اند که استغفار به معنی طلب مغفرت و بخشش است، استغفار را به طور خفیه و ۱۰ فیصد آنها استغفار را به شکل انفرادی انجام میدهند.

از این مسئله چنین میتوان نتیجه گرفت که اکثر کسانی که به معنی درست استغفار آگاهی دارند استغفار را به طور خفیه و یا انفرادی ترجیح داده اند. طبق مطالب که قبلاً با دلایل شرح گردید نیز استغفار به شیوه ای خفیه و انفرادی ارجحیت دارد.

مبحث دوم: شروط استغفار

مطلب اول: توبه

الله متعال میفرماید: ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.

توبه: ترک گناه به زیباترین شیوه ها و از رساترین وجوه عذرخواهی است^۱. (وتَابَ إِلَى اللَّهِ يَتُوبُ تَوْباً وَتَوْبَةً وَمَتَاباً): برگشت کرد از گناه و به اطاعت رو آورد^۲.

بسیاری از مردم توبه را به تصمیم اینکه به گناه برنخواهد گشت و دست کشیدن از آنها تفسیر می کنند. ولی همان طوریکه توبه شامل تصمیم بر عدم برگشت به گناه و دست کشیدن از آن میشود شامل عزم و تصمیم بر انجام مأمور و التزام به آن نیز میشود پس

^۱ راغب الاصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ص ۹۸
^۲ این منظور: لسان العرب، ج ۱ ص ۲۳۳

توبه فقط ترک، عزم، و ندامت توبه کننده نیست تا زمانی که در آن عزم جازم برای انجام مأمور و التزام به آن و جود نداشته باشد، این حقیقت توبه است. زیرا واقعیت توبه رجوع به الله متعال به انجام اعمال که او دوست دارد و ترک آنچه دوست ندارد، است. پس این بازگشت از چیز منفور و مکروه بسوی محبوب است بنابراین الله متعال فلاح مطلق را وابسته به انجام مأموریتها و ترک محظورات نموده است چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (النور: ۳۱)

ترجمه: ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.

پس هرتایب مفلح است و مفلح نیست مگر کسی که مأموریت را انجام و منهیات را ترک کند^۱. توبه مرکب از سه عامل و یا عنصر است علم، حال و عمل علم در مرتبه اول، حال در مرتبه دوم، عمل در مرتبه سوم قرار دارد اولی موجب دومی و دومی موجب سوم است چنان ایجابی که سنت خداوند در هستی و جهان مقتضی حصول آن است. علم عبارت است از آشنای نسبت به عظمت زیان و ضرر گناهان و معاصی و اینکه گناه پرده و مانعی میان بنده و محبوب است. هرگاه شخص تائب با عزم راسخ به چنین معرفت قلبی نایل شود قلب او در اثر چنین آگاهی متألم خواهد شد. زیرا قلب هرگاه احساس از دست دادن محبوب خود را نماید، متألم و درد ناک میشود، در آن صورت اگر آن از دست دادن و فقدان محبوب را به خاطر عملی بداند که انجام داده است، بر انجام آن عمل بازدارنده تأسف میخورد. درد و الم شخص به انجام کاری که انجام داده است و اینکه او را از محبوب باز داشته است را ندم یا پیشیمانی گوید. اگر این درد و رنج بر قلب شخص چیره گردد که این درد و رنج، قلبی او را به سوی حالتی برمی انگیزد که بدان اراده و قصد گویند و تائب را به سوی انجام کاری که ارتباط با زمان حال، گذشته و آینده دارد مرتبط میسازد. ارتباط عمل توبه کننده به زمان حال بدین صورت است که گناهی که اکنون دامنگیر او است اجتناب ورزد و به زمان گذشته به این صورت است که به قضا و جبران مافات (اگر قابل جبران و ترمیم باشد) اقدام کند^۲.

و از آیاتی که بیان می دارد توبه شرط از شروط استغفار است قول الله متعال است که میفرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا

التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقرة: ۱۶۰)

^۱ ابن قیم جوزیه: مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ص ۳۱۳
^۲ الغزالی: إحياء علوم الدين، ج ۴ ص ۳

ترجمه: مگر کسانی که توبه کنند و به اصلاح بپردازند و آشکار سازند. چه توبه چنین کسانی را می پذیرم و من بسی توبه پذیر و مهربانم.

این آیت و آیت قبلی بیانگر آن است که الله متعال ولعنت کننده گان، کسانی را که امر نبوت محمد و صفت او را از مردم پنهان میدارند لعنت میکند مگر کسانی را که توبه نمایند و توبه شان همراه با ایمان به پیامبر و اقرار به نبوت اش باشد همچنان به انجام اعمال صالحه رضایت و قرب اوتعالی را کسب نماید آنان کسانی اند که الله متعال برایشان میبخشاید و از جمله ای کسانی قرار میدهد که بسوی اطاعت شتافته اند. اطلاق توبه به ایمان در این آیت بعد از کفر بسیار وارد است زیرا ایمان همانا توبه کافر از کفرش است. اینکه جمله مقرون به (ف) ﴿فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ برای معنی زاید بر استثناء افاده شده دلالت میکند که عبارت از این است که توبه ایشان رضایت الله را از ایشان در پی دارد¹. آیت فوق الذکر شرطی از شروط توبه را بیان میکند تا آنها را الله ببخشد که عبارت از برگرداندن هر حق به صاحبش است پس کسیکه چیز مانند نبوت محمد را پنهان میکند بروی است بیان آن².

پس توبه با این همه معانی عظیم بدین معنی است که انسان به همان مقام برمیگردد. که قبل از ارتکاب بوده است. و این گونه توبه امر آسانی نیست مگر به مثابه حدوث انقلاب بزرگ در روح انسان³.

همچنان الله متعال میفرماید: ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید.

امام فخر رازی در تفسیر آیت میگوید:

این قول الله متعال ﴿أَسْتَغْفِرُوا﴾ به این معنی است که برای محو گناهان از پروردگارتان طلب مغفرت نمایید سپس آنچه را که به وسیله آن طلب مغفرت صورت میگیرد بیان میدارد و آن عبارت از توبه است از این رو فرمود: ﴿ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ زیرا آنچه خواستار توبه و طالب آن است همانا استغفار میباشد که به معنی طلب مغفرت است این امر دال به آن است که جهت استغفار از الله متعال راهی جز توبه وجود ندارد و حقیقت امر نیز این طور است زیرا شخص گنهگار، اعراض کننده از راه حق میباشد و شخص اعراض کننده و اصرار کننده از راهی حق دور بوده است تا زمانی که از اعراض خویش بسوی مقصود حقیقی رجوع نماید که مقصود

¹ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۲ ص ۲۷

² الشعراوي: محمد متولي، تفسير الشعراوي والخواطر، مطابع أخبار اليوم، ج ۲ ص ۶۷۷

³ بشير الدين محمود احمد: التفسير الكبير، ترجمه: ملك مبارک احمد، ج ۲ ص ۳۵۷

حقیقی عبارت از توجه به آنچه که مطلوب است با ترک و اعراض از آنچه که با آن در تضاد قرار دارد پس ظاهر شد که استغفار مقصود بالذات بوده و توبه متمم آن به حساب میاید و آنچه در حصول آخر باشد در کلام مقدم میگردد. که استغفار بر توبه مقدم ذکر گردیده است. و همچنان میگوید: استغفار عبارت است از ازاله امر نا شایسته در نزد الله متعال و توبه عبارت از سعی انسان است جهت ازاله امر ناشایست^۱.

پس هنگامیکه استغفار مقصود بالذات و توبه تکمیل کننده آن است و یا به تعبیر دیگر استغفار طلب ازاله امر ناشایسته باشد و توبه سعی ازاله آن. میتوان گفت که انسان هیچگاهی به هدف نمی رسد تا وسایل را برای رسیدن به هدف و مقصد اش مهیا نکند. هیچ چیز کامل نیست مگر اینکه اجزاء و شروط آن رعایت نگردد؛ پس همینطور استغفار نیز هدف اصلی انسان مؤمن است و راهی رسیدن به آن جز مراعات شروط و لوازم استغفار که از همین شروط یکی آن توبه است و باید مؤمن برای تکمیل استغفار و رسیدن این دعا به اجابت اولاً باید توبه کرد.

امام طبری^۲ در تفسیر قول الله متعال: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ إِلَّآ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشان ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهان شان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزیکه انجام داده اند پافشاری نمیکنند. میگوید: اصرار؛ استادگی عمدی بر گناه و یا ترک توبه از آن است زیرا استغفار از گناه جز توبه و ندامت از آن نیست^۲. پس آنچه قابل توجه است این است که شرط اول برای استغفار عبارت از رجوع و برگشت از گناه برای شستشوی روح از آلودگی ها است^۳.

مطلب دوم: ندامت و پیشیمانی

الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ إِلَّآ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۷/ص ۳۱۵
^۲ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۷/ص ۲۲۵
^۳ مکارم الشیرازی: ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (۱۴۲۶ هـ.ق)، مدرسة الامام علی بن ابی طالب، ایران، ج ۲/ص ۴۴۰

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهان شان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزیکه انجام داده اند پافشاری نمیکنند.

ندامت: عبارت از حسرت و پشیمانی از تغییر ذهنیت درباره یک امر فوت شده است.¹ الله متعال میفرماید: ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (المائدة: ۳۱)

ترجمه: پس از زمره افراد پشیمان گردید.

و همچنان ندامت در مفهوم اولی به معنی ادراک، انفعال و یا بحران عاطفی است که گویای حسرت و تالمی است که در اثر ارتکاب گناه و تقصیر نسبت به ادای حقوق الله، بنده گان نفس خود... به وی دست داده است این حسرت و تاسف همانند آتش، قلب انسان را به سوز و حرارت در می آورد. و گاهی به عنوان داغی در می آید که هر گاه انسان به یاد گناه تقصیرات و تضییع حقوق پروردگار بیافتد یک سوزش درونی به وی دست می دهد.²

الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهان شان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزیکه انجام داده اند پافشاری نمیکنند.

﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾ اشاره بر ندامت میکند و قول ﴿لَمْ يُصِرُّوا﴾ صراحت به نفی اصرار دارد و این هر دو رکن توبه است.

طوری که در مطلب قبلی ذکر گردید که توبه صحت ندارد مگر اینکه دارای سه شرط ذیل باشد ترک گناه، عدم برگشت به گناه و ندامت به آنچه ازخلاف ورزی ها انجام داده است و از اهل تحقیق بعضی به این قول اند که ندامت کفایت میکند چون ندامت دو رکن دیگر را در پی دارد.³

الله متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴)

ترجمه: و هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود و اگر آنان در آن هنگام که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می

¹ راغب الاصفهانی: المفردات فی غریب القرآن ص ۷۹۶

² قرضاوی: توبه، مترجم: احمد نعمتی، ص ۸۳

³ القشیری: عبد الکریم بن هوازن، الرسالة القشیریة، ب.ت، تحقیق: عبد الحلیم محمود، دارالمعرف، القاہرہ، ج ۱ ص ۲۰۸

نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش میکرد، بیگمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می یافتند.

پس ای محمد آن منافقان که بسوی حکم الله و رسول خوانده شدند نزد تو در حال آمدند که توبه کننده باشد و از الله متعال خواستند تا از مجازات گناهان شان بگذرد. حتماً الله متعال را توبه پذیر و مهربان می یابند. و اگر آنها بر نفسهایشان بسبب حکم بسوی طاغوت و فرار از حکم بسوی پیامبر ظلم کردند سپس نزد رسول الله آمدند و اظهار ندامت کردند بر آنچه انجام دادند و از آن استغفار نمودند. رسول الله برای شان طلب مغفرت نمود تا الله ایشان را ببخشد پس حتماً الله را تواب و رحیم می یابند^۱. انسان عاقل باید مواظب عواقب گناهان باشد زیرا آتش و شعله آنها تحت خاکستراست، شاید عقوبت آن به تاخیر و ناگهان برسد و شاید هم فوری باشد. بنابر این برای خاموش کردن شعله گناهان مبادرت ورزید. هیچ آبی آن آتش را خاموش نمی کند مگر چشمه از همان چشم^۲. واقعاً این مقام عظیم از مقامات ندامت است به تحقیق الله متعال میفرماید: ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۰۲)

ترجمه: مردمان دیگری هم هستند به گناهان خود اعتراف می کنند، و کار خوبی را با کار بدی می آمیزند امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان و رحمت بیکران است.

پس کسانی که در غزوه تبوک با رسول الله مخالفت کردند و سگینی گناه را احساس کردند سپس به گناه شان اعتراف کردند و از جمله اعمال آنها تخلف بود که عبارت عمل سیئه است و از جمله اعمال ایشان ندامت بود که عبارت از عمل نیک و صالح است^۳. زیرا هنگامیکه بنده به عظمت گناهان و اینکه بدانند پرده میان او و محبوب است پی ببرد. قلب او در اثر چنین آگاهی متالم و درد ناک خواهد شد زیرا قلب هر گاه احساس از دست دادن محبوب خود را نماید متالم و درد ناک می شود. در آن صورت اگر از دست دادن و فقدان محبوب را به خاطر عمل بداند که انجام داده است بر انجام آن عمل باز دارنده تاسف میخورد، درد و الم شخص بخاطر کاری که انجام داده است و او را از محبوب بازداشته است ندَم و یا پشیمانی گویند^۴.

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۰ ص ۱۲۶

^۲ الجزوی: عبد الرحمن بن علی، صید الخاطر، (۱۴۲۵ هـ.ق) دار القلم، دمشق، ج ۱ ص ۲۰۹

^۳ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۳۶ ص ۱۷۰۲

^۴ الغزالی: حمد بن محمد، التوبة الى الله و مکفرات الذنوب (۱۴۰۶ هـ.ق) تحقیق: عبداللطیف عاشور، المكتبة القران، بولاق، القاهرة، ص ۲۱

مطلب سوم: استقامت و اصلاح

الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الاعراف: ۱۵۳)

ترجمه: کسانی که کارهای زشتی انجام دهند و سپس توبه کنند و ایمان بیاورند، خدای تو بعد از آن بس آمرزنده و مهربان است.

استقامت: جمع بین اداء طاعت و اجتناب از معاصی و ضد کجی و عبور بنده از بنده گی به ارشاد شرع و عقل است و یاهم اینکه به معنی مداومت و عدم اختیار چیزی بر الله متعال است.^۱ پس استقامت و اصلاح به حیث شرط از شروط استغفار بدین معنی است هنگامیکه مستغفر توبه و استغفار نماید و بر کرده ای خویش نادم شود باید به اصلاح خود پردازد طوری که در انجام طاعات و اجتناب نواهی مبادرت ورزیده و در آن مداومت نماید، هیچ چیز را در مقابل رضای الله^۲ اختیار نکرده بلکه آنچه مورد رضای الله متعال میشود، انجام دهد. چنانکه شرع و عقل سلیم بدان رهنمایی میکند.

بنابر همین در رابطه به قول الله متعال: ﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ﴾ (هود: ۱۱۲)

ابن عباس^۳ میگوید: (مانزل علی رسول الله فی جمیع القرآن الکریم آیه فکانت اشد ولاشق علیه من هذا لایة)^۲

ترجمه: هیچ آیتی در قرآن سختتر و مشکلتتر از این آیت بر رسول الله نازل نشده است.

الله متعال میفرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)

ترجمه: من قطعاً می آمرزم کسی را که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راه یاب بشود.

الله متعال غفران را در حق کسی ثابت نموده است که امور چهار گانه ای توبه، ایمان، عمل صالح و هدایت در وی موجود باشد. قول الله متعال: ﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ بعد از قول ﴿وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ اشاره دارد به اینکه استمرار در راه ایمان تقوی^۱ و عمل صالح (استقامت)، گناهان گذشته را محوم میکند مشروط به این که تائب بار دیگر در آتش شرک و گناه نلغزد^۳. زیرا اصرار به گناه

^۱ الجرجانی: التعریفات، ص ۱۹

^۲ البقاعی: ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، دار الکتب الإسلامی، القاهرة، ج ۹ ص ۳۹۱

^۳ ابن عاشور: التحریر والتتویر = تحریر المعنی السدید وتتویر العقل الجدید من تفسیر الکتب المجدید، ج ۱۶ ص ۲۷۶

سبب باقی ماندن حلاوت گناه در قلب میشود و احساس رغبت بر گناه و علاقه مندی قلب به آن، اصرار بر گناه است. بنابراین استغفار و توبه از گناه با بقای لذت آن در قلب، توبه کذابین است. بدین منظور هیچ راهی نیست جز مجاهده ای شاقه با نفس، و قیل از آن لازم است تا از اماکن سوء و رفقای هنگام گناه دوری کند و هر روز به تلاوت قرآن مواظبت نماید و تاریخ صحابه و تابعین صالح را مطالعه نماید، و دعا نماید در اوقات اجابت مانند نصف شب، زیرا الله مجیب الدعاء و مغیث مضطر است اینکه الله او را توبه نصوح نصیب نماید¹.

پس استغفار به زبان با عدم استقامت و اصلاح به آنچه الله امر نموده است محض دعا بوده که اگر خواست الله باشد اجابت نموده در غیر آن ردش میکند. و به تحقیق که مانع اجابت میباشد. بعضی عرفا میگویند کسی را که ثمره استغفار اش تصحیح توبه وی نباشد وی در استغفارش کاذب است².

الله متعال میفرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقرة: ۱۶۰)

ترجمه: مگر کسانی که توبه کنند به اصلاح بپردازند و آشکار سازند. چه توبه چنین کسانی را می پذیرم و من بسی توبه پذیر و مهربانم.

وجهت اینکه الله متعال بر ایشان ببخشد باید یک عده شروطی را به جا آرند که از آن جمله اصلاح نفس و استقامت بر راه درست به جای آنچه که آن را فاسد نموده اند، میباشد و این امر ممکن نیست مگر با ظاهر ساختن آنچه که پنهان داشته اند و اینکه برای مردم آنرا بیان نمایند³. همراه با این باید عزم بر عدم برگشت بر معصیت را داشته باشند⁴ و جهت ظاهر شدن اصلاح آنها لازم است تا مدتی از اصلاح آنها بگذرد تا شهادت شان مورد قبول قرار گرفته ولایت ایشان بخشیده شود⁵.

الله متعال میفرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱)

ترجمه: بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

¹ المحاسبی: حارث بن اسد، التوبة، ب، ت، تحقیق: عبد القادر احمد عطا، دار الفضيلة، ص ۵۵
² الحنبلي: عبد الرحمن بن أحمد، جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم (۱۴۲۲ هـ.ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، و إبراهيم باجس، مؤسسة الرسالة، بيروت، ج ۲ ص ۴۱۰
³ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۲ ص ۷۱
⁴ المغنية: محمد جواد، التفسير الكاشف، ب، ت، دار الانوار، بيروت، لبنان، ج ۱ ص ۲۴۸
⁵ فخر الدين الرازي: مفاتيح الغيب = التفسير، ج ۲۳ ص ۳۲۹

اتباع پیامبر ﷺ عین استقامت و اصلاح است برای تحقق بخشیدن منهج رسول الله ﷺ در حیات. به تحقیق برگشت از خطا و گناه باید بر اساس خوف و امید از الله متعال باشد زیرا اوتعالی است که وی را از پیروی هوای قلب و خواهشات نفس اش منع نموده است. الله متعال میفرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النازعات: ۴۰)

ترجمه: و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد.

پس کسیکه آنچه را که نفس اش خواهش دارد و میطلبد ترک میکند. به تحقیق که نجات از آتش و اقامت در جوار الله متعال برایش واجب و حلال گردیده است^۱. الله متعال میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (الانفال: ۲۹)

ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما فیصله و گناهانتان را می زداید و شما را می آمرزد، و الله دارای فضل بزرگ است.

پس با پیش گرفتن تقوی الهی، اداء فرایض، اجتناب از معاصی و ترک خیانت با او است که برایتان فضیلت داده میشود تا بین حق و باطل فرق نمایید و گناهان گذشته تانرا محومی نماید^۲. با وجود این همه، مغفرت کننده ای هم وجود دارد که تا آخر عمر اش بر توبه باقی مانده و نیت برگشت به گناه را نمیکند جز زلالتی که از او سر میزند و همین استقامت بر توبه و استغفار است، و مستغفر و توبه کننده ای هم وجود دارد که در انجام اصول طاعات و پرهیز از گناهان بزرگ راهی استقامت را در پیش گرفته مگر با این حال گاه و ناگاهی به گناهی طور غیر عمدی مبتلا میشود و هر گاهی که به آن گناهان مبتلا میشود خودش را ملامت نموده پشیمان میشود و تصمیم عدم برگشت را میگیرد^۳.

مطلب چهارم: همراهی قلب با زبان

از ابن تیمیه ﷺ سوال شد: مراد از ذکر استغفار با لفظ است یا اینکه شخص هنگامیکه استغفار میکند در قلب اش نیت این را داشته باشد که برگناه بر نمیگردد پس جواب داد: الحمد لله بلکه

^۱ المحاسبی: حارث بن اسد، الرعاية لحقوق الله، ب.ت، تحقیق: عبدالقادر احمد اعطاء، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ص ۶۰-۶۱

^۲ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۲۳ ص ۴۸۷

^۳ المقدسی: احمد بن عبد الرحمن، مختصر منهاج القاصد بن، (۱۳۹۸ ه.ق)، مکتبه دارالبیان، دمشق، بیروت، ص ۲۶۱

مراد و مقصود استغفار در قلب با زبان است زیرا توبه کننده مانند کسی است که او را گناهی نیست^۱.

استغفار که توبه کذابین است عبارت استغفاری است عاری از تضرع قلبی به سوی الله، صداقت، اراده و خلوص نیت میباشد. بنابراین اخباری که در مورد فضیلت استغفار وارد آمده است مراد از آن استغفاری است که با حضور کامل قلبی همراه بوده^۲ و از هر آنچه که قلب را از درک معانی ذکر مشغول میسازد کاملاً دور باشد، تا اینکه ذکر همزمان با قلب، زبان، عقل و اراده صورت گیرد^۳. آیت از قرآن نیز در تاکید مطلب فوق آمده است. الله متعال میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الانفال: ۷۰)

ترجمه: ای پیغمبر! به اسیرانیکه در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهايتان خیری سراغ یابد بهتر از آنچه از شما دریافت شده است به شما عطاء می کند و شما را می بخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

یعنی بگوای محمد p برای کسانی که در دست تو و اصحاب ات از اسیران مشرکین اند. کسانی که از آنها دیت گرفته شد. الله آگاه است به اسلام که در قلبهای شما است، شما را بهتر از آنچه از دیت از شما گرفته شده است میدهد. و میگذرد از مجازات گناه تان که شما انجام داده اید از قتل و جنگ شما با پیامبر اسلام p و کفرتان به الله متعال^۴. پس مراد از این خیر در قول الله متعال که میفرماید: ﴿إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا﴾ (الانفال: ۷۰).

ایمان، عزم بر طاعت الله و طاعت رسول اش در همه مکلفیتها، توبه از کفر و همه گناهان است، تا اینکه بخشیده شوند و مورد مغفرت قرار گیرند.

این وعده کریمانه برای کسی است که خود را در موقف و از زمره این اسیران میدانند و به الله مخلص میشود^۵. پس همراهی قلب با ذکر زبان ضروری است در غیر این صورت این چنین استغفار اعتبار ندارد^۶.

در اینجا جاه دارد تا داستانی شخصی را که صد قتل نموده ولی در پیشگاهی الله متعال قلبش قبل از زبان اش مورد قبول قرار گرفته است.

^۱ ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۱۱۱ ص ۶۹۹

^۲ القرضاوی: یوسف، التوبة الى الله، ص ۱۲۴

^۳ ابن الدبیع الشیبانی: عبد الرحمن بن علی، مکفرات الذنوب وموجبات الجنة، ب، دار الاعتصام، ص ۵۸

^۴ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۴ ص ۷۲

^۵ الخطیب: عبد الکریم یونس، التفسیر القرآنی للقرآن دار الفكر العربي، القاهرة، ج ۵ ص ۶۸۱

^۶ ابو حیان: محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر (۱۴۲۰ هـ.ق) تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفكر، بیروت، ج ۱۳ ص ۳۴۹

(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " كَانَتْ فِي مَنَ كَانَتْ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَدْ عَلِيَ رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَتَلَهُ، فَكَمَلَ بِهِ مِائَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَدْ عَلِيَ رَجُلٍ عَالِمٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ أَنْطَلِقَ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ، فَإِنَّهَا أَرْضٌ سَوَاءٌ، فَاَنْطَلِقْ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ، فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيِّ، فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ، فَإِلَى أَيَّتَهُمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ، فَفَاسَوْهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ، فَقبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ)¹

ترجمه: ابوسعید خدری η می گوید: رسول الله فرمود: در میان یکی از امتهای گذشته، مردی وجود داشت که نود و نه نفر را کشت؛ سپس در مورد عالمترین شخص روی زمین پرسید. مردم یکی از راهبان را به او معرفی کردند. او نزد آن راهب رفت و گفت که او نود و نه نفر کشته است؛ آیا راه توبه‌ای برای وی وجود دارد؟ راهب گفت: خیر. پس او را هم کشت و با کشتن او صد نفر را کامل کرد. و همچنان در مورد عالمترین شخص روی زمین پرسید. این بار، مردی دانشمند را به او معرفی کردند. نزد او رفت و گفت که وی صد نفر را کشته است؛ آیا برای وی راه توبه‌ای وجود دارد؟ آن مرد گفت: بلی، چه کسی می تواند میان شما و توبه، مانعی ایجاد کند؟ به فلان سرزمین برو؛ زیرا در آنجا انسان‌های عابدی زندگی می کنند؛ تو هم با آنها به عبادت الله بپرداز و به سرزمین خودت برنگرد؛ زیرا که سرزمین بدی است. آن مرد به راه افتاد و نصف راه را پیمود که مرگ به سراغش آمد. اینجا بود که فرشتگان رحمت و عذاب در مورد او دچار اختلاف شدند؛ فرشتگان رحمت گفتند: او در حالی که توبه کرده و قلبش متوجه خدا بوده، به اینجا آمده است. فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل خوبی انجام نداده است. در این هنگام، فرشته‌ای به شکل انسان، نزد آنها آمد. فرشتگان رحمت و عذاب، او را حکم قرار دادند؛ وی گفت: فاصله‌ی این شخص را با هریک از دو سرزمین (خوب و بد) اندازه بگیرید؛ به هریک از آنها که نزدیکتر بود، به همان سرزمین، تعلق می‌گیرد. در نتیجه، فرشتگان، فاصله اش را تا هر دو سرزمین اندازه گرفتند. او را به سرزمین مقصد، نزدیکتر یافتند و اینگونه فرشتگان رحمت، روح او را قبض کردند.

¹ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتاب التَّوْبَةِ، بَابُ قَبُولِ تَوْبَةِ الْقَاتِلِ وَإِنْ كَثُرَ قَتْلُهُ، ج ۱۴ ص ۲۱۱۸

هر چند علما به این نظراند که ذکر ممکن است با زبان باشد یا تنها با قلب یا با هردو ولی افضل ترین ذکر، ذکر زبان و قلب هردو است. ولی استغفار دعا است و دعا از قلب غافل مورد قبول الله قرار نخواهد گرفت. ابن قیم^۱ در رابطه به دعا تعبیر زیبایی نموده است طوری که میگوید: دعا از قویترین اسباب دفع مکروه و حصول مطلب است و ممکن است بنابر دلایل مختلف تاثیر این دعا به عقب افتد. ممکن بسبب ضعف در خود دعا باشد، دعای باشد که مورد رضایت الله نباشد مانند دعای که در آن عدوان باشد. یا اینکه به سبب ضعف قلب و عدم توجه به الله و عدم تمرکز وی در وقت دعا باشد این دعا به منزله کمان سست است، و تیریکه از آن خارج میشود به کندی و سستی خارج میشود. و همچنان میگوید: الله دعا از قلب غافل را قبول نمی کند زیرا این دوا مفید از بین برنده بیماری است ولی غفلت قلب از الله، قوت آنرا باطل میکند^۱.

ولی این بدین معنی نیست که استغفار و دعاهای زبانی هیچ اجری ندارد. هر چند ادنی ترین مرتبه ذکر است ولی بهتر از مشغول بودن زبان به غیبت و نمیمه و غیره میباشد حتی بهتر از سکوت است. زیرا حداقل یکی از جوارح مشغول عمل خیر است و الله اجر هیچ محسن را ضایع نمیکند چنانچه میفرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود: ۱۱۵)

ترجمه: خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

به نظر بنده استغفار دعا و طلب مغفرت از الله متعال است بناءً باید با حضور قلب و تضرع باشد تا به هدف اجابت رسیده مطلب طالب استغفار حاصل شود.

مبحث سوم: انواع استغفار کننده گان (برای مومنین)

در بحث های قبلی گذشت که الله متعال پیامبر و مومنان را از استغفار برای مشرکین منع نمود چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَسْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخند.

بناءً میتوان گفت که استغفار خصوصیتی است برای مومن، پس با مروری بر آیات قرآنی وارده در مورد استغفار برمیآید که کسانی که برای بنده گان مومن الله متعال دعا و استغفار می نمایند

^۱ ابن قیم الجوزیه: محمد بن ابی بکر، الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی (۱۴۱۸ هـ.ق)، دار المعرفة، المغرب، ص ۹

بر علاوه خود شان که در بحث اول این فصل شرح شد ملائک، انبیاء π و مومنین اند. که استغفار هر کدام از این گروه را با بیان فضایل آن در ذیل طی مطالب شرح میداریم.

مطلب اول: استغفار ملائک برای مومنان

الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر: ۷)

ترجمه: آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارش سرگرم اند و بدو ایمان دارند و برای مومنان طلب آمرزش می کنند. پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که برمی گردند و راه تو را در پیش می گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. ملائک مخلوقی از مخلوقات الله متعال میباشند که الله متعال آنان را از نور آفریده است. همانگونه که در حدیث آمده است.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ¹

ترجمه: عایشه می گوید: رسول الله فرمود: «فرشتگان از نور، جنها از شعله ی آتش، و آدم از آنچه که برای شما توصیف شده، آفریده شده اند.

ملائک همان گونه که الله متعال آنها را توصیف نموده است آنچه که الله امر نمود انجام می دهند قول الله متعال است که میفرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم: ۶)

ترجمه: از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند.

پس الله متعال برای گروه های مختلف ملائک امور مهم را تفویض نموده است که آنها انجام میدهند. برخی ایشان را به کارها و اعمال بنی آدم مامور نموده مانند کرام الکاتبین و برخی را به تعقیب بنده گان گماشته است. آنها در طاعت الله متعال مداومت دارند. و اهل طاعت اند پس بنده گان فرمانبردار و مطیع الله متعال را دوست میدارند. و برای آنها دعا می نمایند این بنده

¹ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتاب الزهد والرقائق، باب فی احادیث منفرقة، ج ۱۴ ص ۲۲۹۴

گان الله را در هنگام مرگ ایشان به آنچه الله متعال به ایشان وعده نموده است بشارت می دهد.

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (النحل: ۳۲)

ترجمه: کسانی که فرشتگان روح شان را قبض میکنند در حالی که پاک و شادان هستند. می گویند: سلام باد بر شما! به خاطر کارهایی که می کردید به بهشت درآید.

و آنها در قیامت در دروازه های بهشت پذیرائی مومنان را میکنند و ایشان را در جنت تهنیت میگویند: ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (الزمر: ۷۳)

ترجمه: نگاهبانان بهشت بدیشان می گویند: درودتان باد! خوب بوده اید و به نیکی زیسته اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.

این برخورد های نیک ملائک بخاطر محبت است که ملائک نسبت به مومنان دارند. یعنی انگیزه این محبت ایمان به الله و طاعت الله است که سبب یکجا شدن و متحد شدن ملائک و صالحین شده است. الله متعال ملائک را در دنیا بلند ترین مقامات شرف و عزت را داده است و به آنها با عزت ترین امور را سپرده است. برای شرف و عزت آنها همین کافی است که آنها به الله متعال در (ملکوت الاعلی) نزدیک بوده و مداومت به عبادت و طاعت و تسبیح الله دارند. با این شرف و عزت عظیم و مقام بزرگی که دارند، از محبت، دوستی و قرب ایشان که با مومنین دارند از الله متعال برای آنها طلب مغفرت و استغفار مینمایند. و دعا مینمایند که مومنین را بخشیده مورد رحمت خود قرار دهد و آنها را از موجبات غضبش دور نموده و ایشان را وارد جنت کند. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ- رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ- وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (غافر: ۷-۹)

ترجمه: آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرم اند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است در گذر از کسانی که برمی گردند و راه تو را در پیش می گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. پروردگارا! آنان را به

باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان شایسته ایشان. قطعاً تو چیره و توانا و دارای فلسفه و حکمت هستی. و آنان را از بدیها نگهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدیها نگاهداری، واقعاً بدو رحم کرده ای و مسلماً آن رستگاری بزرگی است.

با تامل آیات فوق نکات ذیل را در میابیم:

اول: وصف ملائک که برای مومنین استغفار میکنند بیان شده است که آنها ملائکی اند که عرش الهی را میبردانند و فرشتگانی اند که در اطراف عرش قرار دارند، تسبیح و حمد الله را میگویند و به الله ایمان دارند.¹

به این معنی که از ملائک که برای مومنین استغفار میکنند از فرشتگان مقرب الله متعال اند. دوم: پیوند که حاملان عرش و ملائک را که در اطراف آن اند را با بنی آدم در روی زمین پیوند میدهد تا اینکه از الله متعال مطالبه چنین دعای نیک و عظیم را کنند، ایمان به الله است زیرا الله متعال در مورد ملائک میگوید: ﴿يُؤْمِنُونَ﴾ ایشان را به ایمان صفت کرده است همچنان الله متعال در مورد بنی آدم در رابطه به استغفار ملائک برای آنها میگوید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ ایشانرا نیز به ایمان صفت نموده است پس این هر دو دلالت دارد که رابطه و پیوند بین شان ایمان است.

طوریکه امام آلوسی² به این نکته پرداخته میگوید: مشارکت در دین از قویترین و کاملترین مناسبت ها و از رساترین دلایل بر جلب نصیحت و شفقت است باوجود اختلاف جنس و دوری اماکن. و همچنان زمخشری³ در تفسیر این آیت میگوید در این جا تنبه است برای این که باعث اصلی در نصیحت باید مشارکت ایمانی باشد و مشوق شفقت ایمان باشد هر چند از نظر اماکن و ماهیت از هم متفاوت باشند. زیرا هیچ شباهتی بین جنس انسان و ملک و زمین و آسمان نیست مگر زمانی که مسئله ای مشارکت ایمانی در میان آمد در پی آن تجانس کلی و تناسب حقیقی به میان میاید حتی کسانی که در اطراف عرش اند برای اهل زمین طلب مغفرت مینمایند.⁴

¹ ابو حیان: البحر المحيط في التفسیر، ج ۱۹ ص ۲۳۸

² محمود بن عبد الله حسینی آلوسی، شهاب الدین، أبو التثناء: مفسر، محدث، أدیب، از أهل بغداد در سال ۱۲۱۷ هجری دیده به جهان گشود. از کتابهای وی تفسیر روح المعانی، نشوة الشمول في السفر إلى اسلامبول، نشوة المدام في العود إلى دار السلام، غرائب الاعتزاب وغيره میباشد. در سال ۱۲۷۰ هجری وفات نمود. . خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۷ ص ۱۷۶

³ محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوارزمي الزمخشری، جار الله، أبو القاسم: از ائمه علم دین، تفسیر ولغت و ادب در سال ۴۶۷ هجری در زمخشر از قریه های خوارزم تولد گردید. به مکه سفر نمود و در آنجا مجاورت گزید و لقب جار الله را کسب نمود. از کتابهای مشهور وی الکشاف در تفسیر قرآن، أساس البلاغة، المفصل وغيره میباشد. وی در سال ۵۳۸ هجری در جرجانیه خوارزم وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۷ ص ۱۷۸)

⁴ الزمخشری: محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (۱۴۰ هـ.ق)، دار الکتب العربی، بیروت، ج ۱۴ ص ۱۵۲

همچنان الله متعال در جای دیگر از قرآن میفرماید: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الشوری: ۵)

ترجمه: آسمانها نزدیک است از بالای خود درهم بشکافند و فرشتگان تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می خواهند. آگاه باش الله اوست آمرزگار و مهربان.

هر چند در رابطه به معنی و مراد ﴿لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ توضیحات زیاد صورت گرفته است ولی آنچه اکثر مفسرین مانند ابن کثیر^۱ مراغی^۲ امام طبری^۳... بر آن اند این است که مراد از آن، مومنین روی زمین اند چنانچه امام ابو حیان^۴ میگوید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ تخصیص عموم قول ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ است.^۵

همچنان بر علاوه آیات قرآنی نمونه های از استغفار ملائک برای مومنین که در رابطه عمل صالح که مؤمنین انجام میدهند در احادیث نیز وارد است طور مثال:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ، بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَازُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْبِسُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ)^۶

ترجمه: ابوهیره^۷ روایت می کند که رسول الله^۸ فرمود: نماز جماعت بر نماز خانه و بازار، بیست و چند درجه، برتری دارد؛ زیرا اگر یک مسلمان، درست وضو بگیرد و به مسجد برود و هیچگونه انگیزه‌ای بجز نماز نداشته باشد، تا وارد شدن به مسجد، با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه به درجاتش اضافه می شود و گناهی از گناهانش کم می گردد و پس از ورود به مسجد، تا

^۱ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۷ ص ۱۳۰

^۲ المراغی: أحمد بن مصطفى، تفسیر المراغی (۱۳۶۵ هـ.ق)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، مصر، ج ۱۲۵ ص ۱۵

^۳ الطبری: جامع البيان في تاويل القرآن، ج ۱۲۱ ص ۵۰۲

^۴ محمد بن يوسف بن علي بن يوسف ابن حيان الغرناطي الأندلسي أثير الدين، أبو حيان: از علمای زبان عربی، تفسیر. حدیث، تراجم و لغت در سال ۶۵۴ هجری در غرناطه تولد و در سال ۷۴۵ هجری در قاهره وفات یافت. از کتابهای وی البحر المحیط در تفسیر القرآن و مجانی العصور غیره میباشد. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۷ ص ۱۵۲)

^۵ ابو حیان: البحر المحیط في التفسیر، ج ۱۹ ص ۳۲۹

^۶ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلوة، اب فضل صلوة الجماعه و انتظار الصلوة، ج ۱۱ ص ۴۵۹

زمانی که در انتظار نماز، نشسته باشد، به حساب نماز منظور می گردد و تا زمانی که شما در جای نمازتان نشسته باشید، فرشتگان برای شما دعای خیر می کنند و می گویند: بار الهی! او را مغفرت کن و بر او رحم فرما؛ همچنین تا زمانی که وضو داشته باشید.

پس در واقع مومنین چه عزت و شرف را نزد الله نصیب شده اند و چه مقام، جایگاه و منزلتی در نزد الله داشته اند که الله متعال ملائک مقرب خویش را برای دعا و استغفار برای شان مسخر کرده است حتی پدران همسران و فرزندان آنها را بخاطر پیوند با ایشان دعا میکنند پس چقدر عظیم است ایمان که ایشانرا به چنین مقام عالی رسانده است.

واقعاً ایمان پیوند بزرگی است که سبب جلب منافع و فیوض الهی میگردد پس بنده گان مومن الله متعال باید به فضل الله پی ببرند زیرا الله متعال آنها را به ایمان هدایت نموده است. قدردانی این نعمت بزرگ را طوریکه شایسته است به وسیله شکر الله متعال و عملی لوازم ایمان کنند.

مطلب دوم: استغفار انبیاء π برای مومنین

الله متعال می فرماید: ﴿رَبِّ اَعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ اِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگار! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را ببامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفز!

الله متعال برای بنده گان اش به دعا و طلب از خودش امر نموده و وعده اجابت دعا شانرا داده است و یقیناً الله وعده اش را راست میکند برای هر کسی که امر الله را بجا آرد. و بهترین کسانی که امر الله را انجام میدهند پیامبران π هستند که بنده گان برگزیده الله در بین مخلوقات او هستند و با محفوظ شدن توسط الله متعال معصوم میباشد و مستجاب الدعای اند. در این شک نیست که انبیاء π بطور عموم مستجاب الدعای اند زیرا آنها شرایط دعا را برآورده کرده اند و با رعایت ادب در برابر الله متعال مراقب اند پس آنها طوری دعا میکند که الله دوست دارد، پس چگونه ممکن است که اجابت نشود. امام ماوردی^۱ میگوید دعا پیامبران π بطور عموم اجابت میشود. و دعا غیر از ایشان بطور خصوص در بعضی موارد اجابت میشود. زیرا انبیاء π ناطقین حق اند. ایشان دعا را به زبان می آورند در حالیکه با امر الله تصادف نموده پس برای

¹ علی بن محمد حبیب، أبو الحسن الماوردی: در بصره در سال ۳۶۴ هجری تولد گردید. و دارایی تصانیف زیادی مفید است از جمله تفسیر، آداب الدنیا، الأحكام السلطانية، والنکت، أعلام النبوة وغيره میباشد. وی در سال ۴۵۰ هجری در بغداد وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۱۴ ص ۳۲۷)

شان اجابت میشود و غیر انبیاء ممکن حق را بیان کند یا غیر از حق را اگر دعای آنها اجابت و قبول شود پس عبارت از لطفی است که به مشیئت الله موقوف است^۱.

همچنان میگوید برتری انبیاء بر جمیع آفرینش بنابر مسولیت است که برای آنها سپرده شده است. از قیام به حق اوتعالی که آنها را به طلب مصلحت متمایز و به اجابت دعاها خاص نموده است. تا اینکه کمک و معاونتی باشد در آنچه آنها را مکلف نموده و آیت بر علیه منکرین آنها است. پس این امتیاز شامل معجزه است^۲.

چنانچه دیده میشود امام ماوردی^۳ اجابت دعای پیامبران را به مثابه معجزه میداند که آنها را در انجام وظایف شان تایید و پشتیبانی میکند.

از جمله دعاها پیامبران استغفار و طلب مغفرت برای خود، اهل، و همه مومنین میباشد. تعداد زیادی آیت های قرآن به آن دلالت دارد برخی از این آیات دلالت به استغفار برای مومنین دارند که قرآن آنها را از زبان انبیاء چنین بیان میکند. قول الله متعال است. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱)

ترجمه: پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می شود.

همچنان در جای دیگر از زبان نوح چنین حکایت میکند. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفز!

حتی در برخی از آیات الله متعال نبی^۴ را بر استغفار برای مومنین امر نموده است. قول الله متعال: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُنْقَلَبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (محمد: ۱۹)

ترجمه: بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکنااتان کاملاً آگاه است.

^۱ الماوردی علی بن محمد اعلام النبوة (۱۴۰۹ هـ.ق)، دار ومکتبة الهلال، بیروت، ص ۱۳۴
^۲ مرجع سابق، ص ۱۲۷

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴)

ترجمه: و هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می کرد، بیگمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می یافتند.

پس از جمله رحمت و مهربانی الله متعال برای بنده، ایمان است که به او عطا نموده است بسبب عزت و اکرام و جلب دعای خیر انبیاء π مانند استغفار را مستحق میگردند. چنانچه ابن جوزی ρ در تفسیر آیت فوق میگوید: این اکرام از جانب الله متعال برای این امت است تا جائیکه پیامبر اش ρ را امر نموده که برای گناهان مردان مومن و زنان مومن استغفار نماید زیرا رسول الله ρ شفیع مجاب است.¹

و در جای دیگر از قرآن الله متعال می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبَ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)

ترجمه: از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.

در آیت فوق الله متعال پیامبر گرامی ρ را به نرمی و عدم سخت دلی با اصحابش سفارش نموده که یکی از راه های نرمی و مهربانی با آنها عفو از خطاها و لغزش هایشان و طلب مغفرت از الله متعال برای آنها می باشد. چنانچه محمد رشید رضا در تفسیر آیت فوق میگوید: از آنها بخاطر افراط شان در گذر و ایشانرا مورد مواخذه قرار نده و از الله متعال مطالبه مغفرت نما پس الله ρ به آن رحمتی که ترا خاص نموده محافظت و به آن سیرت نیک که ترا هدایت داده مانند گار خواهد داشت.²

آنچه از شرح فوق به آن میرسیم این است که انبیاء π با چنان مقام بلند که نزد الله متعال دارند برای مومنین طلب مغفرت نموده اند و ایمان نعمت بزرگی است که الله متعال برخی انسانها را

¹ الجوزي: زاد المسير في علم التفسير، ج ۱۹ ص ۱۱۹۰
² محمد رشيد: تفسير القرآن الحكيم = تفسير المنار، ج ۱۴ ص ۱۶۳

بدان افتخار بخشیده است پس ما انسانها باید تلاش نماییم تا قدر این نعمت را داشته و خود را از ایمان کامل بهره مند سازیم تا شایستگی استغفار انبیاء π را حاصل نمایم. زیرا ایشان π مستجاب الدعاء اند و بدین وسیله به سعادت حقیقی نایل گردیم.

مطلب سوم: استغفار مومنان برای مومنان

الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰)

ترجمه: کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.

این دعاء شامل جمیع مومنان، سابقین از صحابه و قبل از ایشان و بعد از ایشان است و از فضایل ایمان است که مومنان یکی از دیگر نفع می برند و به یکی دیگر دعا میکنند. به سبب این مشارکت آنها در ایمان، مقتضی عقد اخوت بین مومنان میگردد که از شاخه های آن این است که بعضی برای بعضی شان دعا میکنند و یکی دیگر را دوست دارند. الله متعال کسانی را که بعد از صحابه می آیند، به ایمان توصیف نموده است بنابر قول شان ﴿سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ که دلیل مشارکت آنها در ایمان است و ایشان در عقاید و اصول از ایشان پیروی میکنند. علاوه بر آن آنها به گناهان شان اقرار نموده از آن استغفار می نمایند. و هم چنان بعضی از ایشان برای بعضی استغفار می نمایند.^۱

یعنی الله متعال آنها را به اساس ایمان و پیروی، و استغفار شان برای دیگران، توصیف نموده است.

همچنان استغفار مومن برای مومنان فضیلتی است برای خود شخص چنانچه ابن عاشور ρ در تفسیرش میگوید: آنها از الله متعال میخواهند که نفس های شانرا از غل و حسد در برابر مومنین گذشته نسبت به فضیلت صحبت با رسول الله ρ که به آنها داده شده پاک کند و فضیلتی که بعضی آنها را به اساس هجرت و بعضی آنها را به اساس نصرت اعطا نموده بود. پس الله متعال فضیلت را که مومنان که بعد از ایشان آمده اند کسب کردند بیان میکند. و این فضیلت نه برای مهاجر است و نه برای انصار. فضیلتی دعاهای مغفرت برای آنها و مملو ساختن ضمیرهای شان با محبت و عدم بغض نسبت به آنها است.^۲

^۱ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱۱ ص ۸۵۱

^۲ ابن عاشور: التحریر والتتویر = تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، ج ۱۲۸ ص ۹۷

همچنان طبق شرح مطلب قبلی وقتی حالتی ملائک در دوستی و محبت با مومنان و نگرانی نسبت به آنها چنین باشد طوری که برای مومنان دعا میکنند بنا بر این الگوی خوبی برای مومنان بوده میتواند که در دوستی با هم دیگر و دعا به هم دیگر پیروی کنند.

زیرا پیوند ایمان است که بین ملائک و مومنان با وجود اختلاف جنس و فاصله بین آنها پیوند میدهد. پس به طریق اولی اساس ارتباط بین مومنان که از یک جنس واحد اند و در یک جهان هستی زنده گی میکند ایمان باشد و همین ایمان آنها را پیوند دهد. الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰)

پس تقاضای این برادری و اخوت طبق حدیث نبوی شریف: (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ)^۱

ترجمه: هیچ کسی تا هنگامی مسلمان کامل بوده نمی تواند تا آنچه برای خود می پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز نپسندد.

این است که مومن کامل هر چه را برای خودش از خیر دوست دارد برای برادر مومن اش نیز دوست بدارد پس استغفار و طلب مغفرت را نیز میتوان از جمله این حب الخیر شمرد زیرا هر مومن دوست دارد تا مورد مغفرت الله متعال قرار گیرد و بزرگترین خیر است پس نباید برای برادر مومن اش از این خیر و دعا عظیم دریغ کند و حتی در حدیث دیگر آمده است که به سبب استغفار که مؤمن برای دیگر مومنان میکند مستحق اجر و پاداش میشود. (عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (مَنْ اسْتَعْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً)^۲

ترجمه: از عباده بن صامت روایت است که گفت: شنیدم رسول الله فرمود: هر کس که برای سایر مؤمنین مرد و زن از خداوند طلب آمرزش کند، به تعداد هر یک آنها، برای او نیکی نوشته می شود.

همچنان استغفار و دعا برای مومنان از جمله اعمالی است که بعد از مرگ نیز برایش مؤثر است. چنانچه پیامبر میفرماید: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ)^۳

^۱ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الإيمان، باب من الإيمان أن يحب لأخيه ما يحب لنفسه، ج ۱۱ ص ۱۲
^۲ الطبرانی: سلیمان بن أحمد، مسند الشاميين، (۱۴۰۵ هـ.ق.)، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ج ۱۳ ص ۲۳۴ حکم حدیث: حسن (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح الجامع الصغیر وزيادته، ج ۱۲ ص ۱۰۴۲)
^۳ مسلم النيسابوري: صحیح مسلم، کتاب الوصية، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، ج ۱۳ ص ۱۲۵۵

ترجمه: ابوهریره η روایت است که رسول الله ρ فرمود: هر گاه، انسان بمیرد، ثواب اعمالش قطع می شود مگر از سه چیز: صدقه ی جاری. یا علمی که بعد از مرگ، مورد استفاده قرار گیرد. یا فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند.

بناء میتوان با استغفار برای مومنان در حق آنها زمانی هم نیکی و احسان نماییم که رابطه آنها به این دنیا قطع و سلسله اعمال نیک آنها متوقف شده است. نظر به اعمال که در حدیث فوق اشاره گردید.

مبحث چهارم: آداب استغفار

اسلام دین مملو از ادب است و سعادت ابدی مؤمنان در رعایت همین آداب است و مؤمنان موظف به رعایت آداب استند زیرا ظاهر را از باطن و باطن را از ظاهر خیر می دهد همچنان هر عمل در حضور الله متعال ایجاب مراعات یک سلسله آداب را می کند و استغفار در حقیقت درخواست و سوال بنده از الله متعال بوده، نیازبنده را به معبودش آشکار ساخته و هم اینکه نشان دهنده ای عجزبنده است. بناء برای اینکه استغفار بنده در حضور الله متعال مقبول گردد. یک سلسله آدابی است گرفته شده از قرآن و سنت که باید بنده آنرا رعایت کند. آداب را که قرآن کریم در رابطه به استغفار اشاره می کند، صیغه های استغفار، اوقات استغفار، عدد استغفار، اماکن استغفار است که درین مبحث مفصلاً به شرح آن پرداخته می شود.

مطلب اول: تقید به صیغه های مآثور استغفار

الله متعال میفرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة: ۲۸۵-۲۸۶)

ترجمه: ایمان آورد پیامبر بجیزی که نازل شد بوی از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز همه ایمان آوردند به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش، فرق نمی کنیم میان هیچ یک از پیغمبران او. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا (میخواهیم) آمرزش ترا، و بازگشت به سوی تو است. مکلف نمیکنی الله هیچ کسی را مگر بقدر طاقتش مر اوراست آنچه کسب کرد (از خیر) و بر وی است آنچه کرد (از بدی) ای پروردگار ما، بر ما مگیر اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم ای پروردگار ما، بار مکن بر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانی که پیش از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما آنچه نیست طاقت ما را به آن

ودرگذر از ما و بیامرز ما را و رحم کن بر ما تویی پروردگار ما پس نصرت ده ما را بر گروه کافران.

یک مسلمان می تواند با هر کلمه که در دسترس وی و یا برای وی سهل است از الله متعال مهمترین دعا را کند و از اوتعالی طلب نماید به شرط آنکه کلمات دعاء کلمات صحیح و مشروع باشد و در آن تجاوز نباشد. اما بهترین و کاملترین دعاهای که بدان تشویق صورت گرفته است. صیغه های دعا و استغفار وارد در قرآن و سنت است. بنابراین تمام مزایا و منافع دنیوی و مصلحت های آخروی در دعاهای است که الله متعال توسط قرآن و پیامبر م توسط سنتش بیان نموده و همچنان علماء و اهل علم ضرورت این منهج و عاقبت و نتیجه آنرا برای مومنان بیان نموده است میباشد. چنانچه امام قرطبی^۱ می فرماید: بر انسان لازم است تا هنگام دعایش به ادعیه ای که در کتاب و سنت صحیح وارد است چنگ زند و غیر آنرا ترک گوید. و نگوید که من این را اختیاری کنم زیرا الله است که این ادعیه را برای انبیاء^۲ و اولیاءش اختیار نموده و برایشان آموختانده است که چگونه دعا کنند^۱.

بهترین و سالم ترین دعاها و اذکار که انسان قصد کننده به آن دست می یابد اذکار و ادعیه است که در سنت وارد آمده است و فواید و نتایج را که این دعاها و اذکار در پی دارد زبان از تعبیر و انسان از احاطه کردن آن عاجز است و غیر از اینها، دعا و اذکار را که انسان به آن چنگ می زند چه بسا که از نوع حرام و مکروه یا شرک باشد که اکثر مردم به آن آگاهی ندارند^۲.

همچنان آنچه از صیغه های ماثور است ثواب مرتب بر آن ثابت گردیده است پس اکتفاء به آنچه که از پیامبر م ماثور است اولی و بهتری باشد زیرا اتباع از او م همه خیرها را در برداشته است و نوآوری و ابتداع شرهای زیادی را در پی دارد^۳. بناءً بهتر این است تا در استغفار از صیغه های وارد شده ای قرآن کریم و حدیث نبوی م استفاده شود تا از یک سو ثواب متابعت و پیروی از شریعت حاصل گردد زیرا ثواب مرتب به اذکار و ادعیه وارد در بین دو منبع معتبر شریعت ثابت است. و محدودیت درین اذکار بهتر است و از سوی دیگر مقصود مؤمن که مغفرت الهی است نیز حاصل گردد. چون این دعاها مجرب انبیاء^۴ و سلف صالح است و ان شاء الله مستجاب است. اینک به برخی از صیغه های استغفار در قرآن کریم و سنت نبوی بطور نمونه می پردازیم:

الف- استغفار وارد در قرآن کریم

^۱ القرطبی: الجامع الحکام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۱۴ ص ۲۳۱

^۲ ابن تیمیة: مجموع الفتاوی ج ۱۲۲ ص ۵۱۱

^۳ لجنة الفتوی بالشبكة الإسلامية، فتاوی الشبكة الإسلامية، ج ۱۰ ص ۵۳۴

۱- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۷)

ترجمه: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده رویها و تندرویهایمان صرف نظر فرمای و گمهایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان.

۲- ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۶)

ترجمه: پروردگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش به دور دار.

۳- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۳)

ترجمه: پروردگارا! ما از منادی شنیدیم که به ایمان به پروردگارشان می خواند و ما ایمان آوردیم پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

۴- ﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (المؤمنون: ۱۱۸)

ترجمه: بگو: پروردگارا! ببخشای و مرحمت فرمای، و تو بهترین مهربانانی.

۵- ﴿رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم: ۸)

پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانایی.

۶- ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ - لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة ۲۸۵-۲۸۶)

ترجمه: ایمان آورد پیامبر بجیزی که نازل شد بوی از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز همه ایمان آوردند به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش، فرق نمی کنیم میان هیچ يك از پیغمبران او. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا (میخواهیم) آمرزش ترا، و بازگشت به سوی تو است. مکلف نمیکنی الله هیچ کسی را مگر بقدر طاقتش مر اوراست آنچه کسب کرد (از خیر) و بر وی است آنچه کرد (از بدی) ای پروردگارا ما مگیر ما را اگر

فراموش کردیم یا خطا کردیم ای پروردگار ما بار مکن بر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگار ما منه بر ما آنچه نیست طاقت مارا به آن ودرگذر از ما و بیامرز ما را ورحم کن بر ما تویی پروردگار ما پس نصرت ده ما را بر گروه کافران.

ب- استغفار وارد در سنت نبوی p: برخی از آنها خاص دعاهاى استغفاراند مانند:

۱- سیدالاستغفار: (اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ وَعْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغُورُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ)¹

ترجمه: الهی! تو پروردگار منی، بجز تو معبودی وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم. بر پیمانی که با تو بسته‌ام تا حد توان، استوارم و به وعده‌ای که داده‌ای، یقین دارم. از بدی کارهایی که انجام داده‌ام، به تو پناه می‌برم. و به نعمتهایی که به من ارزانی داشته‌ای و گناهانی که انجام داده‌ام، اعتراف می‌کنم. پس مرا مغفرت کن زیرا کسی بجز تو، گناهان را نمی‌بخشد.

۲- (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)²

ترجمه: آمرزش می‌جویم از خدا که معبودی جز او نیست، زنده و پاینده، و به سوی او باز می‌گردم.

و برخی دیگری از استغفار در سنت در انکار یومیه شامل است که در اکثر ادعیه و انکار یومیه استغفار شامل است مانند:

۳- **دعای خروج و دخول مسجد:** هنگام داخل شدن: (رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ)

ترجمه: خدایا بیامرز گناهانم را و بگشای برایم درهای رحمتت را.

هنگام خروج: (رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ)³

ترجمه: خدایا بیامرز گناهانم را و بگشای برایم درهای فضلتت را.

۴- **دعای بین دو سجده:** (رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي)⁴

ترجمه: پروردگارا برایم ببخشای، پروردگارا برایم ببخشای

۵- **دعای بعد از خروج از بیت الخلاء:** (غُفْرَانَكَ)¹

¹ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الدعوات، باب أفضل الاستغفار، ج ۱۸ ص ۶۷
² الترمذی: الجامع الكبير - سنن الترمذی، باب في دعاء الضئيف، ج ۱۵ ص ۴۶۱ حکم حدیث: صحیح لغیره (محمد ناصر الدین

الألبانی: صحیح الترغیب والترہیب، ج ۱۱ ص ۱۲۵)
³ مرجع سابق، باب ما يقول عند دخوله المسجد، ج ۱۱ ص ۴۱۴ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۱۱ ص ۳۱۴)

⁴ ابن ماجه: محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، باب ما يقول بين السجدين، كتاب إقامة الصلاة، والسنة فيها، ج ۱۱ ص ۲۸۹ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ج ۱۳۹ ص ۳۹)

ترجمه: از تو آمرزش می خواهیم.

۶- دعای در رکوع وسجده: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)²

ترجمه: بارخدایا! تو پاک و منزّه هستی، ای پروردگار ما! و به سپاس و ستایش تو مشغولم، پروردگار! مرا بیامرزش.

ج- بحث میدانی در مورد صیغه های استغفار

در مورد صیغه های استغفار دو سوال در بخش دوم سوالنامه مطرح گردید، اول (بیشتر به کدام صیغه ها و الفاظ استغفار می نمایید ؟) با چهار گزینه ای (الف: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ب: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ج: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ د: دیگر----) که فیصدی هرپاسخ در چارت (صیغه های معمول استغفار) ارائه گردیده است.

سوال دوم آن مرتبط به سوال قبلی بوده (این صیغه را ازکی/ کدام منبع گرفته اید ؟) با گزینه های (الف:قرآن کریم ب: حدیث نبوی ج: علما د:دیگر -----) که ممکن گزینه ها شامل دوستان اقارب و انترنت و... باشد. بادر نظر داشت پاسخ های سوالات فوق و سطح دانش پاسخ دهنده گان به معلومات ذیل نایل میگردیم:

معمول ترین صیغه استغفار بین پاسخ دهنده گان با درجه و رشته های متفاوت تحصیلی، همانا صیغه (استغفرالله) میباشد. که ۱۳ فیصد از آنها این صیغه را از قرآن میدانند و ۸ فیصد آنها منبع آنرا حدیث تذکر داده اند. حالآنکه این صیغه وارد در احادیث نبوی p میباشد. طور مثال در صحیح مسلم وارد است: (إِنَّهُ لِيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً)³ ترجمه: گاهی از ذکر کوتا میآیم (و مدت اندکی) دلم با ابر غفلت پوشیده میشود و هرروز صد مرتبه از الله طلب آمرزش مینمایم.



¹ الترمذی: الجامع الكبير - سنن الترمذی، ج ۱۱ ص ۴۱۴ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۱۱ ص ۷)

² البخاری: صحیح البخاری، کتاب الأذان، باب التَّسْبِيحِ وَالدُّعَاءِ فِي السُّجُودِ، ج ۱۱ ص ۱۶۳

³ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الذِّكْرِ وَالدُّعَاءِ وَالتَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنْهُ، ج ۴ ص ۲۰۷۵

هر چند همه پاسخ دهندگان منابع حقیقی صیغه های استغفار را که روزانه ورد میکنند نمیدانند ولی صیغه های استغفار معمول بین آنها از صیغه های مسنون میباشد.

مطلب دوم: استغفار در اوقات وارد در قرآن

الله متعال میفرماید: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران: ۱۷)

ترجمه: (مدح می کنم) صابران را و راستگویان را و فرمان بران را و خرچ کنندگان را و آمرزش خواهندگان را در آخرهای شب.

ممکن است که بگوییم وقت استغفار برای مسلمان مکلف از باب استحباب ادامه داشته و وقت مشخص ندارد تا همه اوقات شبانه روزی وی را دربرگیرد پس استغفار وقت معین ندارد که اگر در آن وقت صورت نگیرد در غیر آن صحیح نشود. و در قرآن کریم کدام نص مبنی بر مفید ساختن اوقات استغفار وارد نیامده است فقط در مورد بعضی اوقاتی که استغفار در آن فضیلت بیشتری دارد جهت تشویق و ترغیب بر غنیمت دانستن آن اوقات در استغفار سخن گفته شده است که اینک در ذیل به تفصیل آن می پردازیم:

الف: وقت سحر

الله متعال می فرماید: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران: ۱۷)

ترجمه: (مدح می کنم) صابران را و راستگویان را و فرمان بران را و خرچ کنندگان را و آمرزش خواهندگان را در آخرهای شب.

این کثیرم می گوید این آیت دلالت به فضیلت استغفار در وقت سحرمی کند^۱. سحر عبارت از آخر شب قبل از فجر است و گفته شده عبارت از حصه سوم آخر شب الی طلوع فجر است^۲.

هر چند مفسرین در تاویل ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اختلاف نظر دارند طوری که امام طبری آنرا در تفسیرش نقل نموده می گوید: اهل تاویل در مورد گروهی که این صفت، صفت ایشان است اختلاف دارند برخی می گویند آنها نمازگذاران در وقت سحر اند، برخی بر این قایل اند که آنها طلب کننده گان مغفرت اند و برخی هم می گویند که آنها کسانی اند که در نماز جماعت صبح حاضر می باشد. ولی بهترین قول در تاویل قول ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ قول کسانی

^۱ این کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۲ ص ۲۳
^۲ این منظور: لسان العرب، ج ۴ ص ۳۵

است که میگویند: درخواست کننده گان استند تا فضاحت و رسوای آنها را به واسطه استغفار برایشان ببوشاند.¹ بدین معنی که مراد از آن استغفارکننده گان اند یعنی آنها در شب برای الله نماز می گذارند و در وقت سحر استغفار می کنند و هیچ تناقضی وجود ندارد. زیرا آنها نماز می خوانند و استغفار می کنند. وقت سحر برای ذکر خاص کرده شده چون مظان قبول و وقت اجابت دعا است.² چنان که این حدیث به آن بطور صریح اشاره دارد: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَاسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ"³)

ترجمه: ابوهریره ۱۱ می گوید: رسول الله فرمود: الله متعال، هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می فرماید و می گوید: من ملک هستم من ملک هستم، آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب کند تا به او عنایت نمایم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ و این جریان تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند.

و نیز آنچه دلالت دارد به اینکه وقت سحر وقت استغفار (مظنة الاستغفار) است قول الله متعال در سوره یوسف است که می فرماید: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۹۷)

ترجمه: گفتند: ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را. واقعاً ما خطاکار بوده ایم. و از پدرشان طلب کردند تا برایشان از الله متعال مغفرت طلب نماید و اعتراف کردند به خطا. پس یعقوب ۱۱ به آنها گفت: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾

ترجمه: زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود. هر چند در تاویل قول یعقوب ۱۱ اهل علم اختلاف دارند، ولی یکی از تاویلات آنها طوری که امام طبری ۱۱ در تفسیرش نقل میکند این است که استغفار برای آنها را به وقت سحر به تاخیر انداخت و از ابن مسعود ۱۱ روایت را نقل میکند که فرموده است:

¹ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۶ ص ۲۶۷
² القرطبی: الجامع الحکام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۴ ص ۳۹
³ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل، و الإجابة فیہ، ج ۱ ص ۵۲۲

(إن يعقوب آخر بنیه إلى السحر بقوله: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾ یعنی یعقوب را به این قولش استغفار پسرانش را به وقت سحر به تاخیر انداخت.¹

واز جمله اسباب که وقت سحر خاص کرده شده این است که: این زمانی است که خواب خوش آیند است و بر خبیستن از خواب دشوار و نفس و روح درین وقت باصفا تر است و قلب از نگرانی ها و مصروفیتها خالی میباشد.² و همچنان اینکه انسان در این وقت آماده گی بیشتری برای رو آوردن و توجه به الله متعال دارد حتی برخی از دانشمندان برای حل مسایل علمی ایشان از این وقت بهره می گیرند از آنجا که توجه و حضور قلبی روح عبادت و استغفار را تشکیل می دهد. استغفار و عبادت در این وقت بسیار با ارزش است.³ مخصوصاً برای اهل رفاه، در زمانی سردی، همچنان برای کسانی که طول روز خستگی را دیده اند شبها هم کوتاه باشد، پس کسیکه با وجود این همه برای مناجات پروردگار قیام می نماید و بسوی او تضرع می کند بر خلوص نیت و رغبت به آنچه در نزد پروردگارش است می کند.⁴

و همچنان در سوره ذاریات نیز اشاره به اهمیت استغفار در وقت سحر گردید است و در توصیف متقیان میفرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ - آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ - كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّائِلِ مَا يَهْجَعُونَ - وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الذاریات: ۱۵-۱۸)

ترجمه: بتحقیق متقیان در بهشت ها و چشمه ها باشند. گیرندگان آنچه را داده ایشانرا پروردگار ایشان. هر آینه پیش از این نیکوکاران بوده اند. بودند آنان اندکی از شب می خفتند. و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند.

الله متعال درین آیت متقیان را توصیف نموده و آنها را در رابطه به استغفارشان در وقت سحر توصیف نموده است.

چنانچه ابومنصور ماتریدی⁵ در تفسیر آیت می گوید: آنها را به خاطر استغفارشان ستایش نموده است زیرا مهمترین و امیدوارترین زمان استغفار وقت سحر است.⁵

درین آیت اشاره است به اینکه آنها تهجد میخوانند و تلاش میکردند و خواهان این بودند که اعمال ایشان بیشتر و خالصانه تر باشد و از تقصیر و کوتاهی استغفار میکردند. این روش و سیرت کریم از رساترین وجوه کرم است.⁶

¹ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۶ ص ۲۶۱

² المراغی: تفسیر المراغی، ج ۳ ص ۱۱۴

³ مکارم الشیرازی: الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲ ص ۲۲۱

⁴ ابن حجر عسقلانی: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱ ص ۱۲۹

⁵ ابومنصور ماتریدی: الماتریدی = تأویلات أهل السنة، ج ۶ ص ۳۷۹

⁶ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۸ ص ۱۶۸

بنابر شرح فوق وقت سحر بهترین وقت اجابت دعا و استغفار بهترین دعا بنده مؤمن پس شایسته است که بهترین دعا در بهترین وقت صورت گیرد تا بهترین نتیجه و خاتمه به وسیله استغفار نصیب بنده مؤمن گردد.

ب: استغفار بعد از انجام عبادت و طاعت

الله متعال میفرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ- ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (البقره: ۱۹۸-۱۹۹)

ترجمه: گناهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید. و هنگامی که از عرفات روان شدید، خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید، و همان گونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جز گمراهان بوده باشید. سپس از همان جا که مردم روان می شوند روان شوید، و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

مراد از (افاضة) در این جا یعنی بسوی منی جایکه حجاج امور حج را به اکمال رسانیده آخرین امور حج را انجام می دهند الله متعال در عین حال آنها را به ملازمت به استغفار امرمی نماید تا از یک سو استغفار جبیره برای کاستی و کمبودی های که از جانب بنده صورت گرفته باشد و ذکر الله متعال شکرگذاری بنده از الله متعال است که بنده را توفیق چنین عبادت را داده است. چنانکه شیخ عبد الرحمن سعدی^۱ در مورد حکمت استغفار در موقع حج میگوید: استغفار برای نقص واقع از جانب بنده در انجام عبادتش میباشد و ذکر الله متعال شکر الله برای این است که برای بنده توفیق انجام چنین عبادت بزرگ را داده است بنابراین برای بنده شایسته است تا هرگاه از عبادت فارغ می شود از تقصیرات استغفار نموده و شکر الله را برای توفیق آن بجا آورد نه مانند کسیکه فکر میکند عبادت را به پایان رسانده و به الله منت می گذارد و آن عبادت را به مقام و منزلت ولایی میرساند^۱.

این کثیر^۲ می گوید: الله متعال غالباً بعد از انجام عبادت امر به ذکرش نموده است به همین دلیل در صحیح مسلم ثابت است که رسول الله^۳ هنگامیکه از نماز فارغ می شدند سه مرتبه استغفار میکردند^۲.

^۱ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۹۲
^۲ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴ ص ۵۵۶

همچنان استغفار بعد از نمازهای پنجگانه فرضی نیز دال بر استحباب استغفار بعد از عبادات و طاعات میکند. چنانچه در فوق هم ذکر شد رسول الله میفرماید: (عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَعْفَرَ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»¹)

ترجمه: از ثوبان روایت است که می گوید: هرگاه رسول الله نمازش را به پایان می برد، سه بار استغفار می کرد و می گفت: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: پروردگارا، تو سالم هستی و سلامتی از طرف توست؛ و مبارکی؛ ای صاحب شکوه و بزرگواری.

ج: بعد از انجام و ارتکاب گناه

چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند.

الله متعال در این آیت متقیان را توصیف نموده بیان میدارد که آنها هنگامیکه عمل زشت و گناهان را انجام میدهند در پی آن استغفار می نمایند زیرا الله متعال استغفار را وسیله جبران تقصیرات و گناهان بنده گان قرار داده است. چنان که حدیث شریف کفاره ای مجلس به آن اشاره دارد که در ادامه به ذکر آن می پردازیم. در جای دیگری از قرآن کریم الله متعال به پیامبرم خطاب نموده بندگانش را ارشاد مینماید تا ازین وسیله استفاده نموده از رحمت الله متعال نا امید نشوند چنان که میفرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر: ۵۳)

ترجمه: بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

¹ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتابُ الْمَسَاجِدِ وَمَوَاضِعِ الصَّلَاةِ، بَابُ اسْتِحْبَابِ الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَبَيَانِ صِفَتِهِ، ج ۱ ص ۴۱۴

وهمچنان در جای دیگر الله متعال میفرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (النساء: ۱۱۰)

ترجمه: هرکس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

ازنهایت رحمت الله بر مخلوق اش است که برای گناهکاران امیدی در رحمت و مغفرتش باقی گذاشته است. واستغفار را راهی برای آن گردانیده است. بناء آیات فوق برای انسان امید واری میبخشد و آیت ۵۳ سوره زمر از امیدوار کننده ترین آیت کتاب الله متعال است زیرا شامل بزرگترین بشارت است^۱.

در حدیث شریف نیز تشویق بر کفاره مجلس، برای جبران و تکفیر آنچه در مجلس بیهوده گویی و یا آنچه که در آن خیری نمی باشد صورت گرفته است از ابوهریره η روایت است که رسول الله μ میفرماید: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ، فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ)^۲

ترجمه: از ابو هریره η روایت است می میگوید: که رسول الله μ فرمود: هرکس در مجلسی نشست و سخن بیهوده او زیاد شد، اگر پیش از برخاستن از آن مجلس بگوید: ای خدا پاک است ترا و ترا ستایش می کنم، گواهی می دهم که خدایی به حق نیست مگر تو، از تو آمرزش می طلبم و به سوی تو توبه می کنم، اشتباهات او در آن مجلس بخشوده می شود.

بطور کلی استغفار مطلوب به طور خاص بعد از عمل و قول بد و گناه میباشد واستغفار از جمله حسنات بوده و گناه را از بین میبرد چنانچه الله δ میفرماید: ﴿إِنَّ أَحْسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴)

ترجمه: بیگمان نیکیها بدیها را از میان می برد.

که این لطف الله متعال از نهایت وسعت رحمت او تعالی بر بنده گانش است.

د: استغفار بعد از اكمال نعمت

استغفار بعد از اكمال نعمت بر بنده بالخصوص وقتی بنده در مرحله ای از عمر برسد که منتظر اجلش میباشد. پس شایسته است که بنده به استغفار مداومت نموده و به کثرت استغفار نماید

^۱ الشوكاني: فتح القدير، ج ۴ ص ۵۳۸

^۲ الترمذی: الجامع الكبير - سنن الترمذی، ج ۵ ص ۳۷۱ حکم حدیث: صحیح (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۷ ص ۴۳۳)

تا برای سفر بعد از مرگ آماده شود زیرا مهتاب وقتی کامل میشود پس از اكمال به طرف تناقص هم میرود. و نیست در این زنده گی بعد از اكمال و اتمام مگر تناقص و این امر مجرب و مشاهد در حالت انسانها، جهان وزنده گی مخلوقات میباشد. سوره ای نصریه مفهوم فوق دلالت میکند. که الله متعال نبی اش محمد را خبر داد، هنگامیکه مکه مکرمه فتح شد و نصرت الله نصیب شان گردید و مردم گروه گروه دین الله را قبول کردند بروی است که به کثرت تسبیح و استغفار از الله مداومت نماید الله متعال میفرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ - وَرَأَيْتَ النَّاسَ

يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا - فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَعِظْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (النصر: ۱-۳)

ترجمه: هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا می رسد. و مردم را می بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می شوند. پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه پذیر است.

شیخ عبد الرحمن سعدی در تفسیر این آیت میگوید: در این آیت دو اشاره است: اول اینکه: اشاره تداوم پیروزی این دین، و بیشتر میشود هنگامیکه همراه با تسبیح و حمد الله و استغفار رسول الله از الله متعال باشد زیرا این جمله شکرگذاری است و الله متعال میفرماید: ﴿لَنْ نَزِيدَكُمْ لَازِدَتِكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷)

ترجمه: اگر سپاسگزاری کردید، هر آینه برایتان افزایش می دهد. و این امر را در زمان خلفاء راشدین و بعد از ایشان در این امت میتوان دریافت کرد. همیشه نصرت الله ادامه داشت تا اینکه اسلام به جایگاهی که هیچ دینی به آن نرسیده بود رسید و تعدادی از مردم در این دین داخل شدند که در دیگر ادیان نشدند. تا اینکه مخالفت امر الله در این امت اتفاق افتاد و الله آنها را به تفرقه در کلمه و پراکنده گی امر مبتلا کرد و این اتفاق افتاد. و با این هم برای این امت و دین از رحمت و مهربانی الله آنچه است که در ذهن خطور نمی کند یا در خیال نمیگذرد.

اما اشاره دوم: نشانه ای است که اجل رسول الله نزدیک شده است بدین وجه که: زنده گی وی و زنده گی بافضیلتی است که الله متعال به آن قسم یاد کرده است. این وعده ای تعیین شده است که امور بافضیلت به استغفار اختتام و به پایان رسانده میشود. مانند نماز، حج و غیره.

همچنان علامه قاسمی^۱ در تفسیر آیت فوق الذکر میگوید: مانند اینکه الله متعال میفرماید: وقتی فتح و کامیابی تحقق یافت و مردم بسوی دین حق آمدند در این زمان است که خوف از بین رفته و موجب حزن و غم زایل گردیده است پس باید جز تسبیح و شکر چیزی خاطر مردم را به خود مشغول نسازد^۲. بنابراین الله متعال به رسول خویش^۳ دستور داد تا در این حال حمد و استغفار کند. این اشاره بسوی این است که اجل وی به پایان رسیده است. بناءً او آماده شود برای ملاقات با پروردگارش و زنده گی را با بهترین چیزیکه دریافته است پایان دهد^۳. ابن رجب^۴ میگوید: سلف معتقد بودند هر کس بعد از کار صالحی مانند روزه ماه رمضان یا بعد از حج یا عمره بمیرد امید می رود که وی وارد بهشت میشود. و آنها بر علاوه ای کوشش شان در صحت و سلامتی اعمال شان به تجدید توبه و استغفار در هنگام وفات شان میپرداختند. و اعمال شانرا به استغفار و کلمه توحید به پایان میرساندند. هنگامیکه برای العلاء بن زیاد^۵ حالت احتضار پیش شد گریه کرد. برایش گفته شد چی چیز ترا می گریاند؟ گفت: به الله سوگند دوست دارم مرگ را به توبه استقبال کنم گفتند: پس چنین کن الله بالایت رحم کند. پس طلب طهارت نموده سپس طهارت نمود و طلب لباس جدید را کرد و آنرا پوشید. بعد رو به قبله نموده پس حدوداً سرش را دو بار تکان داده دراز کشید و وفات نمود. و هنگامیکه به عامر بن عبدالله^۶ حالت احتضار پیش شد گریه کرد و گفت: در چنین درگیری عاملین انجام میدادند (اللهم إني أستغفرك من تقصيري وتفريطي وأتوب إليك من جميع ذنوبي لا إله إلا الله)

ترجمه: پروردگارا ما را امر فرمودی ولی عصیان نمودیم و ما را نهی کردی و ما آن را انجام دادیم و جز عفو تو چاره ای نداریم. نیست هیچ معبودی مگر الله. پس آنرا مرتباً تکرار میکرد تا زمانیکه درگذشت^۷.

1 جمال الدین القاسمی: جمال الدین یا محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق: از امامان عصرش در شام بوده و در سال ۱۲۸۳ هجری در دمشق تولد گردید. از کتابهای وی تفسیر محاسن التأویل، الاثل التوحید، دیوان خطب، الفتوی فی الإسلام، إرشاد الخلق إلى العمل بخیر البرق، نقد النصائح الکافیة وغیره میباشد. وی در سال ۱۳۳۲ هجری در وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۲ ص ۱۳۵)

2 القاسمی: محاسن التأویل، ج ۹ ص ۵۶۱

3 السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۹۳۶

4 عبد الرحمن بن أحمد بن رجب السّلامی البغدادي أبو الفرج، زين الدين: از حفاظ علمای حدیث در سال ۷۳۶ هجری در بغداد متولد و در سال ۷۹۵ هجری در دمشق وفات نمود. از کتابهای وی کتبه شرح جامع الترمذی، جامع العلوم والحکم معروف به شرح الأربعین، فضائل الشام، لطائف المعارف وغیره میباشد. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۳ ص ۲۹۵)

5 العلاء بن زیاد بن مطر بن شریح العَدَوِيّ بصری: از جمله تابعین عابد زاهد بوده استاد های مشهور وی عمران بن حصین، ابو هریره وغیره و از شاگرد های مشهورش حسن بصری، قتاده وغیره میباشد. شخصی متقی وقانت به الله و بسیار از خشیت الله میگریست. قتاده رحمة الله علیه میگوید: علاء بن زیاد بسیار میگریست تا اینکه از گریه زیاد بینایش را از دست داد. و هر زمانی سخن میگفت و میخواند گلویش گریه میگرفت. و همچنان پدرش نیز چنین بود. (یاسر بن أحمد الحمّداني، حياة التابعين، ص ۲۲۴)

6 عامر بن عبد الله یا هم عامر بن شراحیل بن عبد بن ذی مشهور به الشّعبيّ: از جمله تابعین در زمان خلافت عمر^{۱۱} و گفته شده در سال ۲۱ هجری متولد و در سال ۱۰۴ هجری وفات نموده است. از استاد های مشهور وی ابو موسی الاشعري، ابو هریره، عبد الله بن عباس، عبدالله بن عمر وغیره آنها ن است. واز شاگرد های مشهور وی حماد ب سلمه، ابواسحق الشیبانی، داود بن ابی هند وغیره آنها اند. (یاسر بن أحمد الحمّداني، حياة التابعين، ص ۱۷۵)

7 ابن رجب: عبد الرحمن بن أحمد، لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف (۱۴۲۴ هـ.ق)، دار ابن حزم، ص ۳۴۵

آنچه از اشارات که به اوقات استغفار در فوق گردید بدین معنی نیست که این اوقات خاص برای استغفار است و غیر از این اوقات چنین نیست. بلکه استغفار در هر وقت مطلوب است ولی با این تفاوت که انسان وقتی مرتکب گناه میشود باید لحظه ای راهم از دست ندهد بلکه در استغفار عجله کند. و مسلمان باید تلاش کند تا در این اوقات فوق الذکر هر وقت با فضیلت دیگر استغفار نماید زیرا استغفار ضرورت همگانی است و هیچ مسلمان مکلف از آن مستغنی شده نمیتواند. بنا بر همین در قرآن کریم. اکثراً امر استغفار بدون ارتباط به زمان و مکان و حالت معین صورت گرفته است مانند: قول الله متعال: ﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (النساء: ۱۰۶)

ترجمه: و از خدا آمرزش بخواه. بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است. و آیت های دیگر در حقیقت الله متعال درین آیت برای بنده گانش امید مغفرت و رحمت میدهد زیرا فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ همه ستایش و ثناء مرخدای را است که بنده اش را از رحمت و مغفرت و فضلش نامید نساخته است.

مطلب سوم: عدد وارد استغفار در قرآن

الله متعال میفرماید: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۸۰)

ترجمه: چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد. این بدان خاطر است که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند و خداوند گروه بیرون روندگان از فرمان الله را هدایت نمی کند.

در قرآن کریم اشاره ای برای استغفار به تعداد هفتاد بار شده است آن هم در آیت ۸۰ سوره توبه الله متعال برای پیامبرش در مورد گروهی از منافقان میفرماید که الله متعال ایشانرا هرگز مغفرت نمیکند زیرا برابر است که برای آنها استغفار نمایی یا خیر حتی اگر برایشان هفتاد مرتبه هم استغفار نمایی. زیرا الله متعال آنها را از مغفرت محجوب و محروم ساخته است. پس استغفار کم و زیاد برای شان نفع نمی رساند. چنانچه الله میفرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (المنافقون: ۶)

ترجمه: برای آنان یکسان است چه برای ایشان آمرزش بخواهی، و چه آمرزش نخواهی، هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید. خداوند قطعاً مردمان فاسق را هدایت نمی دهد. مفسرین در حکمت نهفته ای عدد هفتاد آیت هشتاد سوره ای توبه نظریات مختلف دارند که بعضی از آنها آنرا حمل بر مبالغه و برخی هم حمل به مطلق کثرت استغفار نموده اند.

ابن کثیرم در تفسیر این آیت میگوید: الله متعال برای نبی اش خبر میدهد که این منافقان اهل برای استغفار نیستند و اگر به آنها هفتاد مرتبه استغفار کنی الله متعال آنها را نمی بخشد، گفته شده است: اینکه هفتاد بار استغفار بطور قاطع برای آنها ذکر شده برای این است که عرب در اسلوب گفتاری خود عدد هفتاد را برای مبالغه در کلام شان ذکر میکند. و اراده ای تحدید را از آن نمیکند. نه هم زیاده بر آن خلاف آن میباشد. و گفته شده دارای مفهومی است. طوریکه قول ابن عباس نقل میکند که میگوید رسول الله هنگامیکه این آیت نازل شد فرمود: (أَسْمَعُ رَبِّي قَدْ رَخَّصَ لِي فِيهِمْ، فَوَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُمْ! فَقَالَ اللَّهُ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِهِ عَلَيْهِمْ: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (الْمُنَافِقُونَ: ٦)¹

ترجمه: چنان میشنوم گویا پروردگرم در مورد آنها برایم رخصت عنایت فرموده است قسم به الله که بیشتر از هفتاد مرتبه برایشان طلب مغفرت خواهم کرد شاید الله ایشان را ببخشد پس الله متعال به خاطر شدت غضب اش برایشان فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (الْمُنَافِقُونَ: ٦)

ترجمه: برای آنان یکسان است چه برای ایشان آمرزش بخواهی، و چه آمرزش نخواهی، هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید. خداوند قطعاً مردمان فاسق را هدایت نمی دهد. و شیخ عبد الرحمن سعدی² به این نظر است که عدد هفتاد در آیت برسبیل مبالغه ذکر گردیده است در غیر آن داریایی مفهومی نیست².

به هر صورت آن برابر است که مقصد از عدد هفتاد در آیت مبالغه باشد یا کثرت در استغفار یا اشاره بر اهمیت این عدد باشد. چون مطلوب در شرع کثرت استغفار از مسلمان است و هم اینکه بین کسیکه استغفار میکند و کسیکه به کثرت روز و شب سری و جهری و در هر حالت و هر وقت استغفار میکند فرق وجود دارد. چون استغفار عبادت است هر قدر انسان به کثرت به آن پردازد به همان اندازه اجر و ثوابش بیشتر است.

بحث میدانی در مورد تعداد استغفار

از مجموع سولات مطرح شده دو سوال هفتم و هشتم سوالنامه به ارتباط عدد استغفار میباشد.

¹ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ٤ ص ١٨٨

² السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان: ج ١ ص ٣٤٦

اول اینکه (چند بار در روز استغفاری نماید؟) که سوال باز بوده و پاسخهای ارائه شده به کتگوری های (کثرت، بیشتر از صد، کمتر از صد، غیر معین) تقسیم گردیده و برخی از پاسخ دهنده گان جواب ارائه نکردند. و فیصدی هر یک از کتگوری در چارت (تعداد استغفار با تفکیک جنسیت) ارائه گردیده است. با تحلیل و بررسی جوابات ارائه شده سوالات فوق همرا با تفکیک جنسیت میتوان گفت:

هر چند از نکته نظر شریعت تعداد استغفار معین و مشخص نگردیده است. طوری که در بحث بالا توضیح گردید ولی تشویق به کثرت استغفار صورت گرفته است.

آنچه آمار نشان دهنده آن است این است که ۳۲ فیصد از پاسخ دهنده گان روزانه کمتر از صد بار، ۲۳ فیصد آنها به تعداد غیر معین ۱۳ فیصد آنها بیشتر از صد ۱۲ فیصد آنها صد بار و ۱۸ فیصد آنها به کثرت به استغفار میپردازند.

مطابق داده تحقیق، بیشتر کسانی که روزانه (بیشتر از صد، صد بار، تعداد غیر معین) و به (کثرت) و یا (کمتر از صد بار) استغفار میکنند منابع آنرا حدیث دانسته اند.

حال آنکه در احادیث نبوی p که در صحیح مسلم و بخاری طوری که در بحث فوق گذشت، تعداد بیشتر از ۷۰ بار در حدیث: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً¹

ترجمه: بخدا سوگند، هر آینه من روزانه بیشتر از هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می کنم، و به سوی او توبه مینمایم.

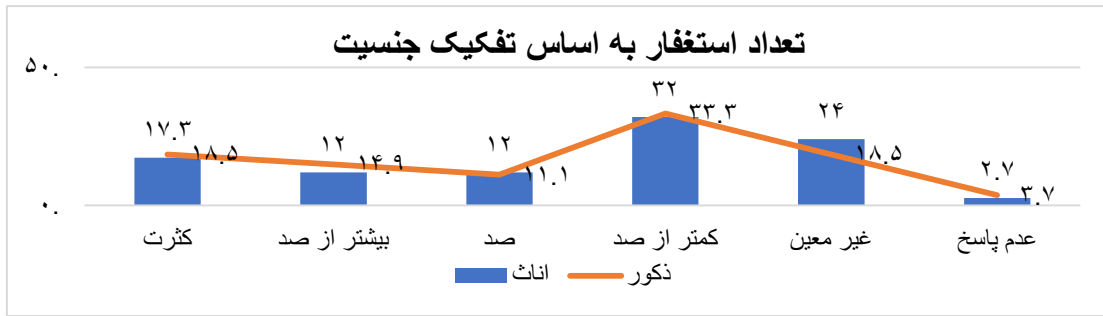
و صد بار در حدیث (عن ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ، فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةً، مَرَّةً»²)

ترجمه: ابن عمر n فرمود که رسول الله p فرمود: ای مردم! به سوی خدا باز گردید (توبه کنید)؛ پس هر آینه من در روز صد بار توبه می کنم.

از جانب رسول p ذکر گردیده است که علما بیشتر از ۷۰ بار را که در حدیث دوم که ۱۰۰ است توجیه نموده اند، اما در کل در شریعت اسلامی مطلوب کثرت استغفار است.

نتیجه بدست آمده از بحث میدانی نشان میدهد که مردها نظر به زنها بیشتر به استغفار میپردازند طوری که در چارت³ ذیل دیده میشود:

¹ البخاری: صحیح البخاری، كِتَابُ الدَّعَوَاتِ، بَابُ اسْتِغْفَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، ج ۸ ص ۶۷
² مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، كِتَابُ الذَّكْرِ وَالذَّعَاءِ وَالتَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، بَابُ اسْتِغْفَارِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالْإِسْتِغْفَارِ مِنْهُ، ج ۴ ص ۲۵۷۵،
³ ستون های آبی میزان عدد استغفار اناث و خط باریک نارنجی میزان عدد استغفار ذکور را نشان میدهد. و طوری که دیده میشود در هر درجه از فیصدی خط که نشان دهنده عدد استغفار ذکور است نسبت به ستون های آبی در نقطه بلندتر قرار دارد. مانند در کثرت استغفار ستون آبی در نقطه ۱۷.۳. خط نارنجی در نقطه ۱۸.۵ قرار دارد.



هرچند استغفار برای هر عاصی واجب و در حق همه انسانها چه مرد باشد و یا زن مستحب است ولی در حق زنها موکدتر است زیرا پیامبرم فرموده است: (يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْإِسْتِغْفَارَ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ) «فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزَلَةٌ: 1 وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ» 2.

ترجمه: ای گروه زنان! صدقه دهید و بسیار استغفار نمایید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم». زنی صاحب و رأی از میان آنان، عرض کرد: یا رسول الله! چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟ فرمود: شما به کثرت نفرین می کنید و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می کنید.

درین حدیث تشویق بر صدقه، افعال نیک، کثرت استغفار و سایر طاعات صورت گرفته است. چون همه اعمال نیک زایل کننده بدیها میباشد زیرا الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴)

ترجمه: بیگمان نیکیها بدیها را از میان می برد.

برعلاوه حدیث فوق مبین اهمیت استغفار در حق زنها میباشد. زیرا یکی از اسبابی نجات آنها از آتش دوزخ است.

¹ شخص که دارایی خلقت کامل، صاحب گفتار قوی یعنی بسیار قوی.

² - مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب استجاب الاستغفار والاستغفار منه، ج ۱ ص ۸۶

فصل سوم

استغفار انبیاء

تعداد زیادی از آیات قرآن کریم دلالت بر طلب مغفرت و استغفار انبیاء می کند. که هم زمان دلالت بر عظمت و فضیلت و اهمیت استغفار نیز می کند. انبیاء از گناهان کبیره و از صغیره به شکل عمدی معصوم اند. و گاهی از ایشان بعضی از گناهان صغیره به فراموشی و گاهی هم خلاف اولی از ایشان سر زده است که این همه بنابر بلندی مقام و جایگاهی انبیاء در حق آنها به گناه تعبیر شده است^۱. از جمله این آیات:

قول الله از زبان آدم است که میفرماید: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

همچنان قول الله متعال در مورد سلیمان است که میفرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۵)

ترجمه: گفت: پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی را نسزد. بی گمان تو بسیار بخشایشگری.

زیرا هر پیامبری باید الگو و اسوه ی والا در میان امت خود باشد و مردم در اعتقادات، اعمال، گفته ها، اخلاق به او اقتدا کنند جز در مسایل خصوصی و شخصی انبیاء، دیگر در تمام موارد از پیامبران پیروی نمایند.

بنابراین، واجب است که هر پیامبر، اعتقادات، اخلاق، سخنان و افعال ارادی اش کاملاً در اختیار پروردگار باشد و در هیچ موردی از دایره ی اطاعت پروردگار پا را فراتر نهد. و مرتکب گناه، نافرمانی خداوند نگردد؛ زیرا خداوند، به مردم دستور داده است تا به آنان اقتدا کنند؛ بناء اگر پیامبرش پس از امر رسالت، مرتکب گناه و نافرمانی گردد. و در عین حال، ما او را معصوم دانسته و به او اقتدا نماییم؛ چنین عملی تناقض آشکار است و قابل قبول نمی باشد. به عبارت دیگر، می توان گفت: لازمه ی پیروی از پیامبر، در اعتقادات، افعال، اقوال و اخلاق، این است که خود پیامبر آنها را دارا باشد و به آنها عمل کند. وقتی که چنین شد، عملشان قطعاً عبادت محسوب می شود.

^۱حبنكة الميداني: عبدالرحمن، عقيدة الإسلامية وأسسها، ص ۳۸۵

اما، اگر فرض کنیم که معصیت و نافرمانی جزئی از افعال، اعتقادات، اخلاق و اقوالشان باشد. لازم است در آن واحد به دو چیز متضاد فرمان داده شود؛ یعنی هم به اطاعت از آنها و هم به معصیت و نافرمانی که جزئی از اعمال آنها باشد و این محال است. امکان ندارد خداوند بنده اش را وادار به انجام کاری نماید و در عین حال هم از آنها نهی کرده باشد؛ زیرا امر به چیزی و نهی از آن، برای یک مأمور و در آن واحد و مکان واحد، دو تکلیف متضاد و متناقض می باشد و جمع بین دو چیز متضاد از نظر عقل محال و غیر ممکن می باشد و اگر چنین تکلیفی حاصل شد، تکلیف به محال است.¹

مبحث اول: عصمت انبیاء

مطلب اول: مفهوم عصمت

عصمت از نظر ساختار صرفی، اسم مصدر از ریشه «ع.ص.م» است که در کلام عرب به معنای منع است طریقه میگوید: (وَعِصْمَةُ اللَّهِ عِبْدَهُ: أَنْ يَعْصِمَهُ مِمَّا يُؤْبِقُهُ)² یعنی عصمت این است که خداوند بنده اش را از چیزهایی که موجب هلاک و ضایع شدن او می شود، ننگه دارد. (ع ص م) یک اصل صحیحی است که دلالت بر امساک، منع و ملازمه می کند و همه اینها (منع، امساک و ملازمة) به یک معنا است و عصمت این است که الله متعال بنده اش را از هر بدی که در آن واقع می شود، ننگه دارد.³ و همچنان جرجنتی در تعریف عصمت میگوید: (ملکة اجتناب المعاصي مع التمكن منها)⁴ بدین معنی که عصمت ملکه اجتناب از گناه با داشتن توانایی انجام آن میباشد. خلاصه اینکه و عصمت انبیاء لطفی از جانب الله متعال است که باعث می شود نبی عمل نیک و خیر انجام داده و او را از شر منع کند، همراه با بقای اختیار برای تحقق آزمایش.⁵

بنابر اهمیت این موضوع درین فصل، برای وضاحت بیشتر به اقوال مختلف علما می پردازیم:
قول اول: قول ابن تیمیه است که فرموده است انبیاء از گناهان کبیره بدون از گناهان صغیره معصوم اند. و این قول است که اکثر علمای اسلام و همه گروهها بر آن اتفاق دارند. حتی قول اکثر اهل کلام و اکثر اشاعره نیز همین است. و همچنان قول اکثر اهل تفسیر و حدیث و فقها و حتی از سلف و ائمه، صحابه، تابعین و تبع تابعین نقل نشده است مگر موافق به این قول⁶. و از جمله

¹ حینکه المیدانی: عبد الرحمن، عقاید اسلامی و ریشه های آن، (۱۳۹۲ هـ.ش)، مترجم: علی آقا صالحی تهران، ص ۲۹۲

² ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۲ ص ۴۰۳

³ ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ج ۴ ص ۳۳۱

⁴ الجرجانی: کتاب التعریفات، ص ۱۴۰

⁵ الخفاجی: شهاب الدین احمد بن محمد، نسیم الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض (۱۴۲۱ هـ.ق)، دار الکتب العلمیة

ببیروت، ج ۵ ص ۱۴۴

⁶ ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۴ ص ۳۱۹

نصوص که به این گفته دلالت دارد قول الله ﷻ است که میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التحریم: ۱)

ترجمه: ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می کنی؟ خداوند آمرزگار مهربان است. و در واقعیت این همه معصیت و گناه نیست، جز خطا در اجتهاد ماذون برای آنها یا اختیار مفضول از دو امر مباح^۱.

قول دوم: گروهی دیگری از محققین فقها و متکلمین بر عصمت انبیاء π از گناه کبیره و صغیره قایل اند^۲.

و همچنان برخی از علماء عصمت انبیاء π را از دو مقطع زمان از عمر آنها مورد بحث قرار داده اند. عصمت انبیاء π قبل از بعثت و عصمت ایشان بعد از بعثت.

مطلب دوم: عصمت انبیاء قبل از بعثت

عصمت انبیاء در این مرحله از دو ناحیه مورد بحث قرار گرفته است، از ناحیه عقیده و اعتقاد و از ناحیه قول و عمل. از ناحیه عقیده در حقیقت اجماع امت بر عصمت انبیاء از وقوع کفر قبل از بعثت است^۳ و از هیچ یکی از اهل اخبار نقل نشده است شخص نبی و برگزیده باشد که معروف به کفر و شرک قبل از آن باشد^۴.

امام قرطبی^۵ در تفسیر این آیت: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ (الانعام: ۷۶)

ترجمه: هنگامی که شب او را در برگرفت ستاره ای را دید گفت: این پروردگار من است! اما هنگامی که غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست نمی دارم.

در حال که بیزاری ابراهیم π را از آنچه قومش شرک می ورزیدند با قولش: ﴿وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (الانعام: ۱۹)

ترجمه: و من بیزارم از آنچه که شما شرک می ورزید.

^۱ حینکه الميدانی: عبدالرحمن، العقيدة الإسلامية وأسسها، (۱۳۹۹ هـ. ق)، دار القلم، بیروت، دمشق. ص ۳۸۶
^۲ القاضي: عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى (۱۴۰۷ هـ. ق)، دار الفیحاء، عمان، ج ۲ ص ۳۲۹
^۳ المطرفی: عوید بن عیاد، آیات عتاب المصطفى - صلى الله عليه وسلم - في ضوء العصمة والاجتهاد (۱۴۲۶ هـ. ق)، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية بجامعة الملك عبد العزيز، مكة المكرمة، ص ۳۸
^۴ القاضي عیاض: الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲ ص ۲۵۷

حکایت میکند می گوید: جایز نیست که پیامبران الله متعال لحظه ای از لحظات عمر شان را سپری کرده باشد مگر اینکه موحد و عارف به الله و بیزار از همه معبود ها به جز الله نبوده باشند¹.

از ناحیه قول و عمل: جمهور اهل سنت به جواز وقوع گناه صغیره و کبیره قبل از بعثت در صورتیکه دلیل عقلی و سمعی بر منع آن وجود نداشته باشد قایل اند.

ولی معتزله صدور گناه کبیره و صغیره که به پستی انسان دلالت کند را از انبیاء قبل از بعثت منع نموده اند زیرا سبب نفرت و عدم انقیاد ایشان می گردد. و همچنان قاضی عیاض، ابن حزم، قسطلانی و زرقانی به این قول اند که انبیاء از گناه کبیره و صغیره قبل از بعثت معصوم اند². در مورد عصمت پیامبران از کذب خواه عمدی باشد یا غیر عمدی قبل از بعثت دو نظر وجود دارد.

نظریه اول: عدم عصمت انبیاء از کذب مطلقاً چه عمدی و چه سهوی باشد جایز است زیرا آن شرط اصلی که عبارت از تبلیغ رسالت است وجود ندارد.

نظریه دوم: کذب انبیاء قبل از بعثت خواه عمدی باشد یا غیر عمدی به شرطی جایز است که به حیثیت آنان در میان مردم صدمه نزند زیرا در غیر این صورت بعد از بعثت تاثیر ناگواری بجا خواهد گذاشت.

در مورد سایر گناهها کبیره چه عمدی باشد یا غیر عمدی قبل از بعثت جایز است نظر جمهور علماء کلام همین است بر آنکه:

الف: معجزه بر امتناع صدور کبیره قبل از بعثت دلالت ندارد.

هیچ گونه دلیل سمعی و یا عقلی در رابطه به امتناع صدور کبیره پیش از بعثت وجود ندارد. بنابراین صدور گناهان کبیره از انبیاء قبل از وحی جایز است³.

اما در رابطه به گناه صغیره علمای اهل سنت صدور گناه صغیره را از انبیاء چه عمدی باشد یا غیر عمدی قبل از بعثت و وحی جایز دانسته و هیچ یکی از آنها به وجوب عصمت در این زمینه اظهار رأی نکرده اند⁴.

مطلب سوم: عصمت انبیاء بعد از بعثت

¹ القرطبی: الجامع الحکام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۱۷ ص ۲۵

² المطرفی: عوید بن عیاد، آیات عتاب المصطفی - صلی الله علیه وسلم - فی ضوء العصمة والاجتهاد، ص ۴۰-۴۱

³ نذیر: داد محمد، عقاید اسلامی (۱۳۹۱ هـ.ش)، رسالات، کابل، ج ۲ ص ۱۸۴-۱۸۵

⁴ مرجع سابق، ج ۲ ص ۱۸۸

انبیاء π از کفر به اجماع امت و اتفاق تمام گروه های اسلامی بطور مطلق از کفر معصوم اند. خواه کفر بطریق عمدی باشد یا غیر عمدی و خواه کفر عمدی و غیر عمدی قبل از بعثت باشد و یا بعد از بعثت. زیرا کفر از جمله گناهان کبیره بوده و در راس آنها قرار دارد و بدتر از آن دیگر گناهی وجود ندارد چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸)

ترجمه: بیگمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد و هر کی برای خدا شریک قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است. و دیگر اینکه اساسی ترین هدف نبوت ایمان به خدا است و کسیکه شایسته اساسی ترین هدف نباشد و از بدترین گناه که کفر است اجتناب نکند چگونه میتواند در انجام وظایف دیگر از عهده بدرآید. بنابراین پیامبران خدا از کفر در تمام حالات معصوم میباشند و همچنان اظهار کفر برای پیامبران از ترس مرگ و فوت دعوت نیز جایز نیست زیرا پیامبران مکلف اند تا دعوت خویش را اظهار دارند و اظهار به کفر پنهان نمودن دعوت است پس کفر به هیچ وجه برای پیامبران جایز نیست چنانکه ابراهیم و موسی θ در بدترین وضع قرار داشتند و زندگی شان از طرف نمرود و فرعون تهدید به هلاکت قرار گرفته بود اما حاضر نشدند که ظاهرا خود را کافر نشان دهند^۱.

اما در رابطه وقوع کذب بعد از بعثت انبیاء میتوان آنرا به دو نوع تقسیم کرد:

نوع اول: کذب عمدی

به اجماع فرقه اسلامی پیامبران از کذب عمدی بعد از بعثت در آنچه که معجزه بر صدق آن دلالت میکند معصوم اند. مانند ادعای نبوت، اوامر و نواهی و پیامهای که از جانب خدا به مردم ابلاغ می کنند. برای آنکه اگر کذب پیامبران جایز باشد معجزه که بر صدق آنان دلالت می کند باطل و دروغ میگردد.

در حالیکه اساسی ترین صفت برای پیامبران صدق و راستگویی آنها در دعوی رسالت شان و وحی است که از جانب خدا برای مردم می آورند.

بنابراین دروغ در امور تبلیغی محال بوده ولی در سایر امور دنیوی مانند دیگر گناهان کبیره می باشد.

نوع دوم: کذب غیر عمدی

^۱ نذیر: داد محمد، عقاید اسلامی، ج ۲ ص ۱۸۱-۱۸۲

هرچند در مورد جایز بودن کذب غیر عمدی چند نظر وجود دارد ولی نظر جمهور علمای علم کلام این است که انبیاء π را از کذب غیر عمدی در امور مربوط به تبلیغ معصوم میدانند. یعنی پیامبران π در امور مربوط به دین نیز دروغ به طریقه سهو و خطا نمیگویند زیرا از نظر اینها در غیر این صورت معجزه که بر صدق و راستگویی آنان دلالت دارد باطل و دروغ می گردد.¹

در مورد سایر گناهان کبیره نظریه جمهور علمای علم کلام این است که عصمت انبیاء π را از معاصی کبیره عمدی بعد از بعثت واجب می دانند. زیرا ممتنع است که پیامبر بعد از معبوث شدنش قصداً مرتکب گناه کبیره گردد. ولی در رابطه به گناهان کبیره غیر عمدی نظریه جمهور علماء کلام این است که صدور آنها را جایز دانسته اند ولی مشروط بر اینکه به امور مربوط به تبلیغ وحی الهی خلل وارد نکند.

نظر جمهور علمای عقیده بر این است که صدور گناهان صغیره بطور عمدی را از انبیاء π بعد از بعثت جایز می دانند. اما در رابطه به صدور گناهان صغیره غیر عمدی به این نظراند که صدور گناهان صغیره غیر عمدی بعد از بعثت پیامبران به اتفاق همه علماء جایز است مگر اینکه به خست و پستی انسان دلالت کند مانند دزدیدن یک لقمه نان و یا کم کردن چند دانه گندم در وقت فروش آن.²

ولی در نهایت می توان گفت که هیچ یکی از این اقوال فوق خلاف اینکه انبیاء π از ارتکاب گناه کبیره و تکرار و کثرت انجام گناهی صغیره که به کبیره برسد معصوم اند نمی باشد. و اینکه انبیاء π در رابطه به رسالت تبلیغ از گناه کبیره و صغیره که در آن رذیلت باشد معصوم اند.³ ولی در غیر آن از خطاهای شان در اجتهاد، برابر است که علما آنها گناهی صغیره یا معصیت و یا هم لغزش تعبیر کنند به تحقیق که از انبیاء π صادر شده است ولی از آن استغفار نموده اند و بر آن قصد و اراده نداشته اند. بناءً اتفاق امت بر اینست که پیامبران و رسولان مطلقاً از قصد و اراده داشتن بر گناه معصوم هستند.⁴

بناءً ثابت میشود که پیامبران پس از نبوت شان و به عنوان سرمشق زندگی مردم، باید از هر نوع آلودگی و گناه پاک و مبرا باشد زیرا قرآن اقتدا به پیامبران π و تأسی از آنها را واجب

¹ داد محمد نذیر: عقاید اسلامی ج ۱۲ ص ۱

² مرجع سابق، ج ۱۲ ص ۱۸۹

³ ابن عطیة: المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱۱ ص ۲۱۱

⁴ ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۱۰ ص ۲۹۰-۲۹۳

میداند. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الاحزاب: ۲۱)

ترجمه: به تحقیق سر مشق والگویی زیبایی در پیامبر خدا برای شما است برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و الله را بسیار یاد کنند.

ولی در برخی نصوص شرعی و آیات قرآنی مواردی هست که نشان میدهد، پیامبران مرتکب برخی گناهان و نافرمانیها شده اند که میتوان آنرا از دو جهت توجیه و بررسی نمود:

توجیه اول: اینکه، این گناهان پیش از نبوتشان از آنها صادر شده و بعد از نبوت تماماً معصوم از خطا و نافرمانی میباشند مانند، آدم که مرتکب نافرمانی شد و از درخت ممنوعه خورد و قرآن کریم در سوره ای طه بدان اشاره فرموده است: ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ- ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ (طه: ۱۲۱-۱۲۲)

ترجمه: آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی نمود و گمراه شد. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و رهنمودش کرد.

الله متعال درین آیت برگزیدن و هدایت را مربوط به دوران پس از نبوت آدم قرار داده است^۱.

و این دلیل است بر اینکه پیامبران بعد از نبوت معصوم از گناه اند.

توجیه دوم: گناهی که در ظاهر، به پیامبران نسبت داده شده، در واقع حال، از زمره ی گناهان محسوب نمی گردند بلکه:

- خطاهای اجتهادی است و سپس الله متعال به گونه ای رسولش را هدایت میکند و اشتباهاتش را تصحیح نموده و کاملترین راه را نشان میدهد.
 - به جای افضل، مفضول را اختیار نموده اند و بعداً خداوند آنها را متنبه میسازد که انتخاب دیگری بهتر و بیشتر به مصلحت بندگان است.
- مانند داستان منافقان که در اصل نمی خواستند، با پیامبرم به جنگ بروند. آمدند و از او اجازه گرفتند تا در مدینه بمانند و عذر و بهانه های زیادی آوردند. پیامبرم هم آنها را اجازه ای مانند داد^۲. و الله متعال پیامبرش را آگاه می سازد که: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾ (التوبة: ۴۳)

ترجمه: الله ترا ببخشاید چرا به آنها اجازه دادی؟

^۱ الشوکانی: فتح القدير، ج ۳ ص ۴۶۱

^۲ حبنكة الميداني: عقاید اسلامی و ریشه های آن، مترجم: علی آقا صالحی، ص ۲۹۵

در این جا منظور از عفو و بخشش اثبات گناه و نافرمانی نیست بلکه چیزی غیر از آن می باشد، یعنی خلاف اولی، اکمل و انتخاب افضل بر مفضول است. زیرا این وقایع متعلق امر جنگی و مصالح دنیوی است.¹

و همه ای این موارد، نوعی خطای اجتهادی است، چون اجازه ی اجتهاد دارند و سپس خداوند δ خطای اجتهاد شان را گوشزد نموده و به بهترین و کاملترین راه ممکن، رهنمود و ارشاد شان می نماید. این شیوه ای تربیتی بس بلند و عالی برای پرورش و تربیت پیامبران π می باشد. و متضمن این نکته است که پیامبران π باید از همه بیشتر در اجتهاد، بینش و گزینش بهتر و کاملتر و سایر مسایل زندگی، دقت به خرج دهند و با احتیاط بیشتری عمل کنند. با هیچکدام از این موارد ارتکاب گناهان یا نافرمانی الهی اثبات نمی گردد. هر چند لحن آیات هم عتاب آمیز باشد؛ زیرا، این عتابها و سرزنشها به خاطر آن است تا پیامبر یا نبی بیشتر تدبّر کند و دقت به خرج دهد و بهترین ها را برگزیند و در این باره مطابق قاعده ی: (حسنات الابرار سیئات المقربین) عمل کرده اند.²

بعد از بیان و توضیح موضوع عصمت انبیاء π اینک به شرح موضوع مورد بحث بعدی می پردازیم که استغفار انبیاء π است.

مبحث دوم: نمونه های از استغفار انبیاء π

مطلب اول: استغفار آدم \cup

الله متعال فرموده است: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

قرآن کریم از زبان آدم \cup حکایت می کند که آدم \cup به گناه اعتراف نموده، پشیمان گشت، خویشتن را ملامت نمود، به توبه و استغفار عجله نمود، و از رحمت الله متعال ناامید نگشت، برخلاف شیطان که نه به گناه اقرار کرد، نه پشیمان گشت، و نه هم خویشتن را ملامت نمود بلکه آنرا به الله متعال نسبت داده و توبه نکرد و از رحمت الله متعال ناامید گشت.³

¹ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۶ ص ۵۸

² حینکة الميدانی: عقاید اسلامی و ریشه های آن، مترجم: علی آقا صالحی ص ۲۹۵

³ القاسمی: محاسن التأویل، ج ۵ ص ۲۶

آن دو، آدم و حوا^۱ گفتند: پروردگارا هرآینه ما به پیروی از شیطان و نافرمانی از امر تو که به تحقیق ما را هوشدار داده بودی بر خویشتن ظلم نمودیم. و اگر از آنچه به خویشتن ظلم نمودیم، برایمان نبخشایی و به رضایت ات بر ما رحم ننمایی به دادن توفیق مان بسوی هدایت و ترک ظلم و قبول توبه و استغفار هنگامیکه بسوی تو بر گردیم به تحقیق که ما خساره مند خواهیم بود.^۱

آنها به گناهان شان اعتراف و از الله متعال مطالبه مغفرت نمودند. یعنی گفتند: به تحقیق ما گناهی را انجام دادیم که به تحقیق ما را از آن منع نموده بودی و با انجام این گناه بر خویشتن ضرر رسانیدیم و آنچه سبب خساره می شد انجام دادیم. اگر آنرا برای ما نبخشایی با محو اثر گناه و عقوبت و مجازات آن و رحم ننمایی به قبول توبه و استغفار و عافیت از انجام امثال این گناه، به تحقیق از جمله خساره مند خواهیم بود.^۲ و همچنان درین جا اشاره است به این که کسانی که بر انجام گناه اصرار میورزند و بر پروردگارشان حجت میگیرند. مستحق مغفرت نمی شوند مثل کس که امتناع و تکبر میورزد سپس از جمله خساره کننده گان قرار میگیرد.^۳

بنابر همین عقوبت و مجازات برای آدم و حوا^۱ همانا نزول آنها از جنت بر زمین بود ولی الله متعال از مجازات و عقاب آخروی آنها به سبب توبه ایشان که مورد قبول الله قرار گرفت، بخشیده شد.^۴ قول الله متعال است که فرموده است: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقرة: ۳۷)

ترجمه: سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت و خداوند توبه او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

و این کلمات عبارت از: قول الله متعال است که میفرماید: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

و این کلمات مفید و نافع برای او بوده است. زیرا فهمیده میشود که این کلمات برای زجر و توبیخ نبوده، بلکه کلمات عفو و مغفرت و نشان رضایت بود. آنچه که بر این سخن دلالت می کند. قول ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ می باشد این سخن بیانگر آن است که خوردن از درخت ممنوعه توسط

^۱ المراغی: تفسیر المراغی، ج ۲ ص ۱۲۱

^۲ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۲۸۵

^۳ المراغی: تفسیر المراغی، ج ۸ ص ۱۲۱

^۴ الزحلی: وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج (۱۴۱۸ هـ.ق)، دار الفکر المعاصر، دمشق، ج ۸ ص ۱۶۵

آدم خطا و اثم بود. اما در آن زمان بر خطاها جزاء و عقاب اخروی مرتب نشد و نه هم نقصی در دین به حساب شد. ولی به یک تادیب عاجل نیاز مند بود، زیرا در آن زمان انسان در یک مرحله ابتدایی قرار داشت. بنا بر این ارتکاب آن در نبوت آدم نقص آورنده نبود¹.
و همچنان این گناهی بود که قبل از نبوت از آدم صادر شده بود².

خلاصه اینکه آدم دچار لغزشی شد ولی از انجام آن نادم گردیده و استغفار نمود. مهمتر اینکه از رحمت و مغفرت الله نا امید نگردید. بناء الله متعال نیز بسوی وی به رحمت و مغفرت باز گشت. در حقیقت ویژه گی های که انسان را به پروردگارش نزدیک و وی را به الله متعال میرساند و دروازه های آنرا بروی بنده باز میکند عبارت از: اعتراف، ندامت، استغفار و احساس ضعف و طلب استعانت و رحمت از الله متعال است با یقین بر اینکه قدرت بالاتر از قدرت و تعاون و رحمت الله نیست³. که این همه در دعای آدم قابل ملاحظه است.

مطلب دوم: استغفار نوح

الله متعال میفرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (هود: ۴۷)

ترجمه: گفت: پروردگارا! از این که چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو قرار میدهم. اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی، از زیانکاران خواهم بود.
مطالبه ی نوح از الله متعال در مورد پسرش بخاطر استعلام و استکشاف بود. پس جواب داده شد که وی از اهل تو نیست، یعنی از کسانی نیست که وعده ای نجات آنها را به تو داده بودم⁴.
که به تو ایمان آورد، و رسالت ات را تصدیق کرد و دعوت ات را اجابت نمودند. زیرا الله متعال میفرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الروم: ۴۷)

ترجمه: و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.
نوح در فهم و اجتهاد خطا نمود. و این عتاب و سرزنش الله متعال برای وی بود، زیرا او نبی بود. هنگامیکه دلایل زیادی دلالت بر وجوب پاکی انبیاء از گناه از جانب الله متعال میکند پس حمل این وجوهات ذکر شده، به ترک افضل و اکمل، حسانات الابرار و سیئات المقربین میشود.
بنا بر همین، سبب این سرزنش و استغفار نوح حاصل میشود⁵.

¹ ابن عاشور: التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، ج ۱ ص ۴۳۸

² فخرالدين الرازى: مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۱۴ ص ۲۲۱

³ سيد قطب: في ظلال القرآن، ج ۳ ص ۱۲۷۰

⁴ ابن كثير: تفسير القرآن العظيم، ج ۱۸ ص ۳۵۷

⁵ فخرالدين الرازى: مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۱۸ ص ۳۵۹-۳۵۸

و نکته قابل توجه در استغفار نوح این است که اعتبار به قرابت دین داده میشود نه بر قرابت نسب. هرچند قرابت نسب از قویترین وجوه قرابت است ولی هنگامیکه قرابت دین را نفی کند ناگزیر الله متعال به رساترین الفاظ آنرا نهی میکند. مانند این قول الله متعال: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ (هود: ۴۶)

ترجمه: هرآینه او از اهل تو نیست.

مطلب سوم: استغفار ابراهیم

الله متعال مفرماید: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱)

ترجمه: پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می شود.

و همچنان میفرماید: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقرة: ۱۲۸)

ترجمه: ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم تو باشند، و طرز عبادات خویش را به ما نشان بده و بر ما ببخشای، بی گمان تو بس توبه پذیر و مهربانی.

این آیات شریف نشان می دهد که ابراهیم در همه امور به دنبال صلاح و خواستار ستر تقصیرات اولاده اش بوده است. و به خاطر آن دعا می نمود که بیانگر معرفت کامل وی از الله متعال است در صورتی که بنده چنین معرفتی داشته باشد، درک می کند. هر آن عمل و فعلی را که محقق می سازد و انجام می دهد به سبب توفیق، خواست و کمک الله متعال است. و معنی لفظ مغفرت به اساس درجات صلاح ایشان تغییر می کند زیرا وقتی یکی از مومنان بگوید: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي﴾ معنی آن با اینکه یکی از انبیاء است بگوید: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي﴾ متفاوت است. زیرا این بدین معنی است که رحم کن بر من. و تقصیرات و کمی ها یم را که مانع کمال معنوی انسان می شود برایم ببوشان. زیرا بنده هر اندازه ای که در اطاعت از الله متعال کوشش نماید باز هم بنا بر بعضی از وجوهات مانند: سهوه یا فراموشی و یا هم بر سبیل ترک اولی باشد، عاری از تقصیر نیست¹.

¹ القاسمی: محاسن التأویل، ج ۱ ص ۳۹۸

مطلب چهارم: استغفار داود ۱

الله متعال استغفار داود را چنین حکایت میکند: ﴿وَوَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص: ۲۴)

ترجمه: داود گمان برد که ما او را آزموده ایم. پس از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.

در آیت فوق الله متعال داستان استغفار داود را برای ما بیان می دارد که دو شاکی در گیر و درحال مخاصمه پیش داود آمدند و از دیوارعبادتگاه او بالا رفتند، داود از آنان ترسید و آنان چنین گفتند: ﴿لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ- فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ (ص: ۲۲-۲۵)

ترجمه: مترس ما دو خصم و منازع یکی دیگریم که برهم ستم کرده ایم. میان ما به حق حکم کن و با هیچ یک، جور و طرفداری مکن. و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من نود و نه رأس میش دارد و من یک میش و گفته این یکی را هم به من بده و با من با قهر و غلبه خطاب کرده است. داود گفت: البته بر تو ظلم کرده که میش تو را خواسته است و بسیاریند شریکان و معاشران که در حق یکی دیگر ظلم و تعدی می کنند. مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند که آنان هم بسیار کم اند. داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم. در آن حال از خدا عفو و آمرزش طلبید و با تواضع به درگاه خدا بازگشت. خداهم از آن عمل در گذشت و او را عفو کرد، هرآینه او نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.

گاهی داود در این داستان چه بود که او آن را به عنوان امتحان سختی دانسته و به دنبال آن از خدا آمرزش طلبیده است. و خاضعانه به درگاهش استغفار کرد؟ نظریات متعدد و قصه های طولانی از مفسرین و علما نقل شده است. مگر این کثیرم در باب آن میگوید: درین موقع مفسرین قصه ها بیان کرده اند که اکثر آن از اسرائیلیات گرفته شده مگر درین باره از معصومین چنان سخن ثابت نشده که اتباع آن واجب باشد^۱.

ولی درین جا به برخی آن نظریاتی میپردازیم که به نظر بنده به حقیقت نزدیکتر است.

^۱ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۷ ص ۶۰

از ظاهر داستان چنین به نظر میرسد که داود در این قضیه عجله نمود، و به تحقیق پیرامون موضوع نپرداخت. به محض شنیدن سخنان یکی از دو خصم، تحت تأثیر آن قرار گرفت. وبدون شنیدن سخنان دیگری و مجال فرصت در دفاع از خود، بلافاصله اقدام به صدور حکم نمود. برای یک قاضی عادل شایسته نیست که قبل از تحقیق و بررسی در قضیه ای و قبل از آگاهی از تمام جوانب آن و قبل از اقامه دلیل و برهان وثبوت آن، در صدور حکم تحت تأثیر سخنان یکی از متخاصمین و جنبه ای از جوانب قرار گیرد. بعد از این موضوع بود که فرمان الهی راجع به داود وارد شد و ایشان را از تأثیرات عواطف و آرزوهای نفسانی در حکم، بازداشت^۱. آنجا که میفرماید:

﴿بِذَاوُودَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (ص: ۲۶)

ترجمه: ای داود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم، سپس میان مردم به حق داوری کن و زنه از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند.

مولانا محمود حسن^۲ استدلال بر اثری را که حاکم در مستدرکش از ابن عباس روایت نموده است میکند که این اثر عبارت از: (عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: " مَا أَصَابَ دَاوُدَ مَا أَصَابَهُ بَعْدَ الْقَدْرِ إِلَّا مِنْ عُجْبٍ عَجِبَ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ مَا مِنْ سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا وَعَابِدٌ مِنْ آلِ دَاوُدَ يَعْبُدُكَ يُصَلِّي لَكَ، أَوْ يُسَبِّحُ، أَوْ يُكَبِّرُ وَذَكَرَ أَشْيَاءَ، فَكَّرَهُ اللَّهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «يَا دَاوُدُ إِنَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا بِي فَلَوْلَا عَوْنِي مَا قَوَيْتَ عَلَيْهِ وَجَلَالِي لِأَكَلْنَاكَ إِلَى نَفْسِكَ يَوْمًا» قَالَ: يَا رَبِّ فَأَخْبِرْنِي بِهِ فَأَصَابْتُهُ الْفُتْنَةُ ذَلِكَ الْيَوْمِ)^۳

ترجمه: از ابن عباس روایت است که فرمودند آنچه که به داود رسید (علت) آن بعد از عجبی بود که نفس اش به آن متعجب گشته بود طوری که گفت پروردگارا: هیچ ساعتی از شب و روز نیست مگر این که فردی از آل داود در آن عبادت ات را می کنند؛ به تو نماز می گذارند، تسبیح و تکبیر می گویند و چیزهای دیگری را ذکر کرد که مورد پسند الله متعال قرار نگرفت پس الله متعال خطاب بر وی گفت: ای داود این همه لطف و کمک من بود اگر من توفیق آن را نمی بخشیدم بر انجام آن قادر نمی بودید، به جلال ام قسم که یک روز شما را به

^۱ قرضاوی: یوسف، توبه (۱۳۸۰ هـ.ش) مترجم: احمد نعمتی، احسان، تهران، ص ۵۲
^۲ مولانا محمود حسن دیوبندی: معروف به شیخ الہند، عالم، عارف، محدث، دانشمند برجسته و مجاهد ہند در سال ۱۸۵۱ در بریلی متولد گردید. نخستین طلبہ دارالعلوم دیوبند در ۱۲۸۳ ق و رئیس دارالعلوم دیوبند در ۱۳۰۵ ق. و متوفی سال ۱۳۳۹ ق و از آثار وی تفسیر قرآن به زبان اردو میباشد. <https://makhatertakfir.com/fa/Mainstreaming/View/1299>
^۳ الحاکم: محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین (۱۴۱۱ هـ.ق) محقق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، کتاب التفسیر، تفسیر سورۃ ص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ج ۲ ص ۴۷۰ حکم حدیث: صحیح الإسناد الحدیث مؤفوف (ابن حجر العسقلانی: إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، ج ۱ ص ۶۹۱)

نفس تان واگزار می کنم (تا به حقیقت پی ببرید)، داود فرمود: پروردگارا من را از این حالت آگاه کن، همان بود که چنین چیزی از ابتلاء به وی رسید کرد.

و میگوید: از ابن عباس^۱ منقول است که این ابتلاء بنابر یکنوع عجب به داود پیش آمد داود در بارگاه الله^۸ عرض نمود که پروردگارا ساعتی از شب و روز نیست که فردی از افراد خانواده داود در عبادت تو یعنی نماز و تسبیح و یا تکبیر مشغول نباشد. این سخن را از آن سبب گفت که بیست و چهار ساعت شبانه روز را بر اهل خانه خود نوبت به نوبت تقسیم کرده بود تا عبادت خانه اش هیچ وقت از عبادت خالی نماند و نیز چیزهای دیگر را هم عرض کرد که شاید راجع به حسن انتظام امور و غیر آن بود الله این سخن را نپسندید و فرمود که ای داود! این همه در اثر اعطای توفیق ماست اگر مدد ما نباشد هیچ یک از این چیزها را بعمل آورده نمیتوانی به جلال ما قسم است که ما یکروز ترا به نفس خودت میسپاریم یعنی امداد خود را از تو می ستانیم و مشاهده می کنیم که تا کدام اندازه در عبادت اشتغال ورزیده نظام کار خود را محافظه میکنی داود عرض کرد که ای پروردگارا من! آن روز بمن خبر بده در نتیجه همانروز مبتلای فتنه شد. و میگوید: این روایت و انمود میکند که نوعیت فتنه باید همین قدر باشد که وقتی که داود در عبادت خود اشتغال داشته باشد با وجود کوشش کامل نتواند بر مشغولیت خویش ادامه دهد و آن انتظامی را که برای اجرای این امور مقرر داشته بود محافظه نماید. طوریکه مطالعه شد تنی چند بدون اجازه بصورت غیر عادی و ناگهانی وارد عبادتخانه داود شدند و او را هراسان و پریشان ساخته و از شغل خاصی که داشت منصرف و به سوی دعوی و خصومت خود متوجه کردند. دربان های قوی و انتظامات محکم نتوانستند آنها را از رسیدن بحضور داود جلوگیری کنند. بعد از آن بخاطر داود خطر کرد که الله تعالی بسبب آن ادعای من مرا با این فتنه مبتلا کرد. با آنکه داود پیغمبر جلیل القدر بود مگر این سخن او را که اظهار نمود که پروردگارا! ساعتی از شب و روز نیست که خودم و یا متعلقین من در آن به عبادت تو اشتغال نداشته باشم. الله متعال نپسندید زیرا بزرگان به سخنان کوچک ما خود می شوند لذا به آزمایشی مبتلا کرده شد تا متنبه گردیده خطای خود را دریابد بدو تدارک کند که چنانچه تدارک کرد^۱.

آیا این دو متخاصم، دو انسان واقعی بودند و یا دو ملک در صورت دو مرد غیر واقعی، که چنان قضیه ای را به صورت امتحان و آزمایش عرضه نمودند و بلافاصله بدون به جای گذاشتن ردّ پا مخفی و پوشیده شدند؟

^۱ دیوبندی: محمود حسن، تفسیر کابلی (۱۴۲۳ هـ.ش) مترجم: هیئت از علمای جید افغانستان، نشرات آریانا، پشاور، ج ۳ ص ۲۶۸-۲۶۹

در هر صورت حقیقت یکی است و دلیلی ندارد که ما بیایم و این موضوع را ضرب المثل پنداریم و آن را کنایه به خود داود بدانیم که گویا طمع به زن همسایه خود نموده همانگونه که روایات مشبوه و ناروای اسرائیلیات نسبت به مقام پیامبران π چنین مطالبی را بیان داشته اند. چگونه می توان چنین اتهامی را به داود نسبت داد که الله متعال وی را قبل از ذکر حکایت به ده صفت توصیف نموده است چنانکه قرآن آنرا حکایت میکند: ﴿أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ- إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَا بِالْعَشِيِّ وَالْإشْرَاقِ- وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ- وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾ (ص: ۱۷-۲۰)

ترجمه: در برابر چیزهایی که میگویند شکیبا باش و به خاطر بیاور بنده ما داود قدرتمند و توانا را. واقعاً او بسی توبه کار بود. ما کوهها را با او هم آوا کردیم. شامگاهان و بامدادان به تسبیح و تقدیس می پرداختند. و پرندگان را نیز هم آوا کردیم و در پیش او گرد آوردیم. جملگی آنها فرمانبردار داود بودند. و حکومت او را استحکام بخشیدیم، و بدو فرزاندگی و شناخت دادیم، و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه اش ارزانی داشتیم.

و همچنان بعد از ذکر حکایت نیز داود را به صفات متعدد توصیف نموده است. طوری که الله متعال میفرماید: ﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ - يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۵-۲۶)

ترجمه: ما این را بر او بخشیدیم و او در پیشگاه ما دارای مقام والا و برگزیده است. و همه این صفات منافی آن است که داود موصوف به چنین عمل منکر و قبیح باشد.^۱ ولی نکته ارشادی در داستان استغفار داود برای ما به حیث یک مسلمان این است وقتی انسان گناهی یا لغزشی را انجام میدهد در ضمن آن غور بر اعمال خود نموده، خود را نیز مورد ارزیابی قرار دهد که چه خطا و عمل ناشایستی سبب شده تا با این مشکل روبرو شده بناءً فوراً باید به توبه و استغفار بپردازد، تا با ارتکاب گناه و لغزش از الله دور نشده بلکه استغفار وی وسیله ای تقرب و رفعت مقام وی در پیشگاهی الله متعال شود.

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۲۴ ص ۳۷۷

مطلب پنجم: استغفار سلیمان

الله متعال میفرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾. إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ
الْصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ- فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ- رُدُّوهَا عَلَيَّ
فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ- وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيَهُ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ- قَالَ رَبِّ
أَعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۰-۳۵)

ترجمه: ما سلیمان را به داود عطاء کردیم. او بنده بسیار خوبی بود، چرا که او توبه کار بود.
چون به وقت عصر اسپان خاصه و تند رو عرض کرده شد. گفت: من برگزیدم محبت اسپان را
از یاد پروردگار خود تا آنکه آفتاب در پرده پنهان شد. اسپان را به سوی من باز گردانید. و بر
ساقها و گردنهای اسبها دست کشید. ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی انداختیم. سپس
رجوع کرد گفت: پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی
را نسزد. بی گمان تو بسیار بخشایشگری.

وقتی الله متعال داود را مورد ثنا و توصیف قرار میدهد سپس پسر وی سلیمان را مورد مدح
قرار داده است. بدین معنی که سلیمان بنده ای بسیار نیکی بود، چون دارایی صفتی بود که
ایجاب می کرد، مورد ستایش قرار گیرد و آن این بود که ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ او در همه کارها و
احوال و اوضاع با انجام دادن عبادت و توبه محبت و ذکر و دعا و زاری و تلاش برای به
دست آوردن خوشنودی الله متعال بر همه چیز، رو به الله داشت.

بنابراین وقتی اسپ های به او نشان داده شد که بر روی دو پا و دو دست استاده و یک دست را
کمی بلند کرده و منظره ای زیبا داشتند به خصوص برای کسانی همچو پادشاهان که به این
صحنه ها بیشتر نیاز دارند. این صحنه ها برای آنان زیباتر جلوه می کند. و هم چنان اسپ ها
بر او عرضه می شد، تا این که خورشید غروب کرد و تماشای این اسپ ها او را از نماز
شامگاه و ذکر او تعالی غافل گرداند.

سلیمان با ندامت از آنچه که از او سر زده و او را از ذکر الله متعال غافل گردانده بود و با
قرب جستن به الله متعال و مقدم داشتن محبت الله متعال بر محبت غیر او گفت: ﴿إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ
الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي﴾ بی گمان من محبت ﴿الْخَيْرِ﴾ که همان مال دنیا است و در اینجا منظور
اسب میباشد را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم، ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ این صحنه های اسب
مرا همچنان غافل نگه داشت تا اینکه خورشید پنهان شد.

سلیمان ۱ گفت: ﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ﴾ اسپ ها را به سوی من بازگردانید ﴿فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ پس شروع به دست کشیدن بر ساقها و گردن های اسپ ها کرد. یعنی با شمشیر خود گردن ها و ساقها یشان را قطع می کرد. ﴿وَأَلْفَدْنَا سُلَيْمَانَ﴾ و به درستی که سلیمان را با از بین رفتن پادشاهی. جدایی از فرمانروایی اش به خاطر خللی که اقتضای طبیعت بشری است آزمودیم ﴿وَأَلْفَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا﴾ و بر تخت او کالبدی افکنده ایم. یعنی شیطانی که الله متعال مقرر نموده بود بر تخت او بنشیند و در زمان آزمایش سلیمان ۱ در پادشاهی او تصرف کند. ﴿ثُمَّ أَنَابَ﴾ سپس سلیمان ۱ به سوی الله متعال بازگشت و توبه کرد.¹

یا هم سبب آزمایش و امتحان سلیمان ۱ را آنچه میدانند که ابو هریره ۱۱ روایت نمود که رسول الله ۱ فرمودند: (قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ: لِأَطْوَفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ امْرَأَةً كُلُّهَا تَأْتِي بِفَارِسٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَطَافَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعًا، فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً، فَجَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَأَيْمُ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُرْسَانًا أَجْمَعُونَ)²

ترجمه: سلیمان بن داود ۱ گفت: به الله سوگند، امشب با همه ی نود همسرم نزدیکی می نمایم تا هر کدام از آنان، صاحب پسری شود که در راه الله متعال جهاد کند. فرشته به او گفت: "ان شاء الله" بگو. او نگفت ان شاء الله. در نتیجه، او با همه نزدیکی کرد، هیچ یک از همسرانش، صاحب پسر نشد مگر یکی از آنان که نصف انسانی به دنیا آورد. قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست اگر او (ان شاء الله) می گفت، همه سواران جهاد میکردند.

و میگویند طوری که در تفسیر کابلی چنین حکایت است که: در حدیث صحیح است که سلیمان ۱ روزی قسم خورد که امشب نزد تمام زوجات خود میروم (که به هفتاد و یک نود و یک صد نفر بالغ میشدند) تا از هر زن پسری تولد گردد که در راه خدا جهاد کنند. ان شاء الله تعالی به زبان نراند اگرچه در دلش موجود بود. فرشته القا کرد که ان شاء الله بگو. اراده خدا باین رفت که در نتیجه آن مباشرت از هیچ زن او فرزندی بوجود نیامد تنها از بطن یکزن طفلی ناقص الخلقه تولد شد. بعض مفسرین میگویند که دایه او را آورده بر تخت سلیمان انداخت آنرا درین موقع به ﴿جَسَدًا﴾ تعبیر فرمود. از مشاهده آن سلیمان ۱ را ندامت دست داده بسوی خداوند رجوع کرد

¹ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۷۱۲
² مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتابُ الْأَيْمَانِ، بَابُ الْإِسْتِثْنَاءِ، ج ۳ ص ۱۲۷۶

و چون (ان شاء الله) نگفته بود استغفار نمود. در حدیث آمده که اگر ان شاء الله میگفت بیشک الله متعال تمنای او را بر آورده میکرد¹.

به تحقیق الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ سَيِّئًا اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَاً - اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ

رَبَّكَ اِذَا نَسِيْتَ وَقُلْ عَسَىٰ اَنْ يَّهْدِيَنَّ رَبِّيْ لِاَقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشَدًا﴾ (الكهف: ۲۳-۲۴)

ترجمه: درباره هیچ چیز مگو که فردا آن را انجام میدهم. مگر اینکه الله بخواهد. و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را به خاطر آور و بگو امید است پروردگارم مرا رهنمود کند که از این به خیر و صلاح نزدیکتر باشد.

این ارشاد الهی برای رسول الله ص است. همانا ادبی است که هنگامیکه عزم بر انجام کاری را در آینده کند، آنرا بر مشیئت الله و اگذار کند. ذاتی که داننده ای غیب ها است و می داند، آنچه در گذشته انجام شده و آنچه در حال انجام میشود. حتی آنچه نیست یا انجام نشده است، اگر باشد و انجام شود، چگونه خواهد بود².

وبیشتر از یک مفسر و سلف ذکر نموده است که هرآینه سلیمان ص در معاینه و بررسی اسپان مصروف شده تا اینکه وقت نماز عصر از وی فوت شد. که یقین بر این اند که آنرا عمدا ترک ننموده است بلکه به فراموشی ترک شده است³.

هم چنان این آیات نشان میدهد که مهمات دین بر مهمات دنیا باید مقدم کرده شود. زیرا سلیمان ص اولاً طلب مغفرت نمود، سپس بعد از آن خواستار ملک و پادشاهی شد. و همچنان دلالت دارد به اینکه طلب مغفرت و استغفار از الله متعال سببی باز شدن دروازه های خیر در دنیا است. بنابر همین سلیمان ص ابتدا طلب مغفرت نمود سپس آنرا وسیله ای برای در خواست مملکت و پادشاهی قرار داد. و همچنان نوح ص نیز چنین کرد⁴. طوری که الله ص در مورد وی حکایت میکند: ﴿قُلْتُ

اَسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمٰوٰتِ عَلٰیكُمْ مَّذرٰرًا - وَاِيْمِدْنٰكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِيْنَ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ جَنٰتٍ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ اَنْهٰرًا﴾ (نوح: ۱۰-۱۲)

ترجمه: و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می باراند. و با اعطاء دارائی و فرزندان، شما را کمک می کند. و یاری می دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره شما می سازد. و رودبارهای پر آب در اختیارتان می گذارد.

¹ محمود حسن، تفسیر کابلی، مترجم: هیئتی از علمای جید افغانستان، ج ۳ ص ۲۷۴

² ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۵ ص ۱۴۸

³ مرجع سابق، ج ۱۷ ص ۶۵

⁴ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۲۶ ص ۳۹۴

اکثر مفسرین در تفسیر آیات ۳۰ الی ۳۶ سوره ص چندین قصه های بی اساس را راجع به انگشتر سلیمان و جن ها نقل کرده اند که ابن کثیرم این داستانها را از جمله ای اسرا ثلیات خوانده است^۱.

ولی آنچه نمیتوان انکار کرد این است که قرآن در رابطه به استغفار سلیمان همین قدر بیان نموده است که سلیمان در برابر بعضی از کارهایش از الله تقاضای آمرزش کرد، و الله متعال هم تقاضای وی را پذیرفت و وی را آمرزیده و ملک و پادشاهیش را دوباره برایش باز گرداند و فرمانروایی اش را چنان افزود که برای احدی بعد از وی به دست نیامده است. و آن این بود که الله متعال شیاطین و جن ها را به فرمانش در آورد که هرچه خواست برای او می ساختند. و در دریاها برایش غواصی میکردند. و در ها و زیور آلات را بیرون می آوردند، و هر کدام از دیوها که از فرمان او سرپیچی می کردند آن را به زنجیر می بست^۲.

چنانکه الله متعال میفرماید: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ- وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ- وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ- هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ- وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾ (ص: ۳۶-۴۰)

ترجمه: پس مسخر گردانیدم برای او باد را که میرفت به فرمان او به نرمی در هر جا که میخواست و شیاطین را هر معمار و غواص را دیگران را دست و پا بسته در زنجیر ها. این عطاء ما است، پس ببخش یا بازدار، بدون هیچ گونه حساب. و به درستی او را است در پیشگاه ما قرب و نیک مرجع.

مطلب ششم: استغفار موسی

الله متعال میفرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۶)

ترجمه: گفت: پروردگار! من بر خویشتم ستم کردم، پس مرا ببخش. و او را بخشید، چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان است.

درباره توبه موسی که منتخب و برگزیده رسالات و کلام الهی است و تورات بر او نازل شده و از جمله پیامبران مرسل و او لوالعزم به شمار میرود و با نه آیه و معجزات روشن مورد تأیید قرار گرفته است. قرآن بیان میدارد که قبل از رسالت مرتکب خطای شد. به این صورت که مردی از خویشاوندانش موسی را جهت داد خواهی و رفع ظلم از مردی که از تبار آل فرعون

^۱ محمود حسن: تفسیر کابلی، مترجم: هیئتی از علمای جید افغانستان، ج ۳ ص ۲۷۴
^۲ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۷۱۲

بود به کمک طلبید و تعصب هم کیشی باعث شد که موسیٰ مشتبی به او بزند و آن مرد را از پای درآورد. الله میفرماید: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ - قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۵-۱۶)

ترجمه: گفت این کار شیطان است چرا که او دشمن گمراه کننده آشکارا است. گفت پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او در گذشت که وی آمرزنده مهربان است. به سبب انقطاع به سوی پروردگار و اعتراف به تقصیر در برابر قیام به حقوق وی اگر چه کدام گناهی وجود نداشته است، ولی با ترک عمل مستحب نفس خویش را از ثواب محروم ساخته است و این سخن اش که می گوید پروردگارا برایم ببخشای به خاطر ترک عمل مستحب است و یا هم می شود چنین تعبیر شود که به خاطر قتل این ملعون بر خویشتن ظلم روا داشتیم پس مرا ببخشای. و این هرگز دلیل به این نیست که در آن وقت وی رسول بوده است، بلکه این عمل قبل از نبوت از وی صدور یافته است. و این مورد است که در آن نزاع و اختلافی نیست.^۱

وهمچنان طوریکه ظاهر کلام الله متعال در سوره ای شعرا در مورد وی حکایت میکند^۲. ﴿فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنْ الْأُمْرُسَلِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱)

ترجمه: پس من از دست شما گریختم وقتی که از شما ترسیدم و خداوند به من علم و دانش بخشید و مرا از زمره پیغمبران کرد. این عمل اگر چه خطا بوده است. ولی در هر حال گناه است، گناه بزرگ در حق کسی که منتخب به نبوت است.^۳

هنگامیکه موسیٰ از مناجات چهل شبانه روزی با پروردگارش فارغ شد و به سوی قوم خود برگشت، دید که قومش گوساله ای را که سامری برای آنان ساخته بود، پرستش می نمایند و آن را به عنوان معبود و اله خود قرار داده اند. موسیٰ بشدت عصبانی شد و به قوم خود گفت: کاری بدی بعد از من انجام داده اید در این هنگام از شدت خشم و عصبانیت لوح هایی را که حاوی تورات، کلام الله بودند، بر زمین انداخت و سر برادرش، هارون را که برادر موسیٰ و پیامبری مانند او بود، گرفت و به سوی خود کشید. هارون به او گفت: ای برادر! ریش و سر

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۵۸۵-۵۸۶

^۲ الألوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۰، ص ۲۶۴

^۳ الخطیب: التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۳

مرا نگیر و من بی گناهم. این قوم مرا ضعیف و ناتوان و حقیر شمردند. و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند از شما می خواهم که به این مصیبت دشمنان را شادکام نمایید. و مرا همراه و همپایه گروه ظالمان قرار مده. موسی^۱ از این خشم و عصبانیت (گرچه برای خدا هم بود) احساس ندامت کرد^۱.

وگفت: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الاعراف: ۱۵۱)

ترجمه: موسی^۱ گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیمارزوما را درپناه رحمت خود درآر و تومهربانترین مهربانی. پس بر مسلمان لازم است تا فوراً بعد از ارتکاب گناه به توبه و استغفار پرداخته تاخیر ننماید^۲، این موضوع از قول الله متعال (فَأَغْفِرْ لِي) دانسته میشود. از آنجا که استفاده (ف) برای تعقیب است که دلالت به عجله بر استغفار هنگام صدور گناه و خطا میکند.

مطلب هفتم: استغفار محمد p

الله متعال میفرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ (النساء: ۱۰۶)

ترجمه: و از خدا آمرزش بخواه. بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است. مغیره^۳ میگوید: (قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»^۳)

ترجمه: نبی اکرم p به اندازه ای به نماز می ایستاد که پاهایش، ورم کردند. به رسول الله p عرض کرده شد: الله متعال گناهان اول و آخرت را بخشیده است. پیامبر اکرم p فرمود: آیا بنده ی شکر گزاری نباشم؟

در این سنت مطهر دلیل است بر این که طلب مغفرت بنده از پروردگارش عوض عجز و ناتوانی انسان در برابر وفا به ادای شکر و ذکر او است. زیرا اگر انسان در بیداری بتواند شکر و ذکر او را ادا کند ولی زمانی که در خواب است قادر به این امر نمی باشد. حتی در بیداری هم قادر به مداومت ذکر و شکر نیست^۴.

احادیث دیگر نبوی p نیز دلالت بر استغفار رسول الله p بطور صریح می نماید. طوریکه امام بخاری p در باب (اسْتِغْفَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ) از ابو هریره^۴ روایت

^۱ القرضاوی: توبه مترجم: احمد نعمتی، ص ۴۸
^۲ أبو بكر الجزائري: جابر بن موسی، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير (۱۴۲۴هـ.ق)، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ج ۴ ص ۵۹
^۳ البخاری: صحيح البخاری، كتاب تفسير القرآن، باب (لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، وَيَمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا)، ج ۶ ص ۱۳۵
^۴ الصباغ: محمود، الذكر في القرآن والسنة المطهرة، دار الاعتصام، ص ۱۵

نموده که از رسول الله ﷺ شنیده است که وی فرموده است: (وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً)¹

ترجمه: بخدا سوگند، هرآینه من روزانه بیشتر از هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می کنم، و به سوی او توبه مینمایم.

همچنان امام مسلم در باب (اسْتِحْبَابِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنْهُ) از اغر المزنی روایت نموده است که رسول الله ﷺ فرمودند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ، فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةً، مَرَّةً)²

ترجمه: ای مردم بسوی الله بازگردید (توبه کنید) پس هرآینه من در روز صد مرتبه بسوی الله توبه میکنم.

و لفظ (أَكْثَرَ) در حدیث اول مبهم است که با حدیث دوم که امام مسلم روایت نموده است به عدد صد حمل میشود. و عدد هفتاد بر سیل مبالغه است زیرا عدد هفت، هفتاد، و هفتصد در زبان عرب هنگامیکه هدف کثرت باشد مستعمل است³. بر هر صورت بنا بر شرح که در فصل دوم تحت عنوان عدد استغفار صورت گرفت از جانب شرع تشویق بر کثرت استغفار صورت گرفته است و هرچه بیشتر به آن پرداخته شود اجرش بیشتر است ان شاء الله.

آشکاراست که محمد از بهترین بشر و افضلترین پیامبران است. و برگزیده ای الله است. الله متعال گناهان گذشته و آینده وی را بخشیده است با وجود این همه شرف عظیم و بخشش الله رسول الله از پروردگار استغفار نموده و بسوی او تعالی رجوع و توبه نموده است. طوری که الله متعال در سوره ای نصر میفرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (النصر: ۳)

ترجمه: پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه پذیر است.

در صحیحین از عایشه⁴ روایت است که فرمود: (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي " يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ)⁴

ترجمه: رسول الله در رکوع و سجده اش بسیار می خواند: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي) و در واقع با این کارش به قرآن عمل می نمود.

¹ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الدعوات، باب استغفار النبی صلی الله علیه وسلم فی، ج ۱۸ ص ۶۷
² مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب استغفار والاستغفار منه، ج ۱۴ ص ۲۰۷۵
³ القسطلانی: ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۱۹ ص ۱۷۶
⁴ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب ما یقال فی الركوع والسجود، ج ۱ ص ۳۵۰ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الأذان، باب التسمیح والدعاء فی السجود، ج ۱ ص ۱۶۳

و هم چنان امام مسلم p از عایشه¹ روایت نموده است که فرمود: (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي أَرَاكَ أَحَدْتَهَا تَقُولُهَا؟ قَالَ: جُعِلَتْ لِي عَلَامَةً فِي أُمَّتِي إِذَا رَأَيْتَهَا قُلْتَهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ (النصر: ١) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ)¹

ترجمه: پیامبرم قبل از رحلت خود، زیاد می فرمود: سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ. عایشه¹ می گوید: گفتم: ای رسول خدا! این کلمات چیست که به تازگی می گوید؟ پیامبرم فرمودند: برای من در مورد امتم، نشانه ای قرار داده شده است که چون آن را دیدم، این کلمات را بگویم و آن نشانه، در سوره ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ تا آخر آن است.

در مورد علت کثرت استغفار پیامبرم گفته شده است که چون جناب ایشان دایم در حال ارتقاء از یک مرتبه به مرتبه دیگر بودند و هر زمانی که از یک مرتبه به مرتبه دیگر صعود می نمودند از موقعیت قبلی خویش طلب مغفرت می کردند. همچنان گفته شده است که استغفار او p برای امت شان بوده است.²

و همچنان در سوره ای محمد نیز رسول الله p به استغفار برای خودش و زنان و مردان مؤمن امر شده است چنانکه الله متعال میفرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (محمد: ١٩)

ترجمه: بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. الله از حرکات و سکاناتان کاملاً آگاه است.

امر الله p به استغفار و دعوت پیامبرم p به استغفار اشاره ای است به این که هر قدری که انسان به درجه بالا از ایمان و تقوا دست یابد باز هم به نهایت کمال مطلق نمی رسد.³

ما بندگان به خوبی آگاه هستیم که هر یک ما در برابر قیام و ادای حقوق الله متعال آن چنان که شایسته است قاصر هستیم و حقوق الله متعال را بوجهه که لایق جلال و عظمت الله متعال باشد نمی توانیم، مگر به اندازه معرفت خویش. عارف به الله p میداند، الله متعال بسیار بلند مرتبه است. بنابراین از عمل خویش حیا میکند و خود را مقصر میپندارد. و هر اندازه شخص عارفتر به الله p باشد به همان اندازه خویش را مقصر میپندارد.⁴ بنابراین همین الله متعال استغفار

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب ما یقال فی الرکوع والسجود، ج ۱ ص ۳۵۱

² الألوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۵ ص ۴۹۴

³ الخطیب: التفسیر القرآنی للقرآن، دار الفكر العربی -، القاهرة، ج ۱۳ ص ۳۴۲

⁴ الألوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۵ ص ۴۹۴

را بعد از طاعات مشروع ساخته است^۱. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۹۹)

ترجمه: سپس از همان جا که مردم روان می شوند روان شوید، و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

این ادب سماوی برای نبی^۲ برای دادن ادب ما و محافظت نفس است^۳.

الله متعال میفرماید: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (غافر: ۵۵)

ترجمه: شکیبایی کن، چرا که وعده خدا حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز.

تا اینکه زبان به ذکر الله متعال مداومت و مواظبت داشته باشد و آنرا ترک ننماید و نه هم قلب از آن غافل شود تا اینکه در زمره ملانک شامل گردند^۳.

خلاصه اینکه استغفار پیامبر^۴ بخاطر اظهار بنده گی درحالت ضرورت به کرم الله متعال یا بر سبیل تعلیم برای امت اش از جانب وی بوده است. یا هم اینکه ترک افضل و اولی^۱ بوده است و یا هم بر سبیل تواضع گفته است. یا اینکه چون پیامبر^۴ درحالت ترقی به مقام قرب الله^۵ بوده است و هرزمانی به رتبه ای ترقی می کرد و به حالت ما قبل پاینتر نظر اندازی می کردند از آن استغفار می کردند^۴.

به هر صورت از صورتها فوق، با بیان اینکه الله متعال قبول استغفار و رجوع خویش را بسوی پیامبر گرامی^۴ در قرآن بارها ذکر نموده است. مانند این آیت: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۱۷)

ترجمه: خداوند توبه پیغمبر و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند بعد از آن که دل‌های دسته ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود. باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤف و مهربان است.

^۱ الألوسی: روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱۵، ص ۴۹۴

^۲ الخطيب: التفسير القرآني للقرآن، ج ۳، ص ۸۹۰

^۳ المراغي: تفسير المراغي، ج ۲۴، ص ۸۳

^۴ القسطلانی: إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، كتاب الدعوات، باب استغفار النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، ج ۱۷۶، ص ۱۷۶

وبر علاوه رسول الله خیر البشر و افضل رسول است و اهم اینکه رسول الله قدوه ای نیک و حسنه است. چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الاحزاب: ۲۱)

ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند. همه نظریات منفی و حتی کوچکترین شبهه که به شخصیت رسول الله قدح وارد میکند را رد میکند.

مطلب هشتم: نتایج گرفته شده از استغفار انبیاء

1- اول اینکه از انبیاء گناهی صادر نشده است مگر اینکه به توبه و استغفار از آن عجله نکرده باشند. و قرآن کریم نیز از گناهی انبیاء ذکر به عمل نیآورده مگر مقرون با استغفار و توبه. مانند آدم و حوا هنگامیکه از آنها نافرمانی سر زد. به توبه و استغفار مبادرت ورزیده و گفتند: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: گفتند: پروردگار! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

و همچنان موسی همین که به قبلی ضربه وارد کرد و او کشته شد به سرعت طالب مغفرت و رحمت شده گفت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ (القصص: ۱۶)

ترجمه: گفت: پروردگار! من بر خویشتن ستم کردم، پس مرا ببخش. و داود که دیری نگذشته بود از اینکه خطاه اش را احساس کرده بود مگر اینکه با تواضع به درگاه الله بازگشت و استغفار نمود. ﴿فَأَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص: ۲۴)

ترجمه: پس از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد. بناءً ایشان نه بر گناه تصمیم گرفته اند و نه هم بر توبه تاخیر مینمودند^۱.

۲ - از اوصاف پیامبران این است که در همه احوال و در همه امور به الله رجوع نموده اند چنانکه الله متعال آنها را توصیف نموده است. پس اقتدا کننده گان به پیامبران اقتدا نموده

^۱ عبد الله الأشقر: عمر سلیمان، الرسل والرسالات (۱۴۱۰ هـ.ق)، مکتبة الفلاح، الكويت، ص ۱۱۱

وسالکین به هدایت ایشان هدایت بپذیرند^۱. چنانکه الله فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ (الانعام: ۹۰)

ترجمه: آنان کسانی اند که خداوند ایشان را هدایت داده است پس از هدایت ایشان پیروی کن.
۳ - استغفار انبیاء نشان دهنده ای جایگاهی بلند آنها را در اطاعت از الله است. زیرا زمانی که از جانب الله متعال تنبه صورت گرفته است، فوراً بدون هیچ دلیلی بنا بر ایمان قوی که به الله داشتند اعتراف نموده، به اصلاح آن می پرداختند. مانند: همینکه نوح قول الله متعال را شنید ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود: ۴۶)
ترجمه: چرا که آن عمل ناشایست است.

به خطایش اعتراف کرد و از موقعیت اش برگشت و به تضرع پرداخت. و همچنان طوری که قرآن حکایت می کند موسی گفت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۶)

ترجمه: گفت: پروردگارا! من بر خویشتم ستم کردم، پس مرا ببخش. و او را بخشید، چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان است.
و موسی نیز بعد از لغزش که از وی صادر شد. به آن اعتراف نموده و فوراً از الله متعال طلب مغفرت نموده و الله نیز وی را بخشید. طوری که قرآن حکایت می کند ﴿فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ﴾ و حرف (ف) برای تعقیب است یعنی الله استغفار موسی را فوراً پس استغفارش استجابت نموده و این سرعت اجابت دعا ی آنها دلیل بر قوت ایمان تقوی و کثرت اعمال نیک آنها می کند^۲.

۴ - همچنان الله متعال هنگامیکه حالت هر پیامبر را ذکر نموده است، در مورد آنچه انجام داده اند و اینکه الله آنها را مغفرت نموده است، نص وجود دارد. طوری که داستان موسی را قرآن چنین حکایت میکند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا﴾ (القصص: ۳۳)

ترجمه: گفت: پروردگارا! من از آنان کسی را کشته ام.
همچنان فرموده است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۶)

^۱ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۷۱۲
^۲ ابن عاشور: التحریر والتتویر = تحریر المعنی السدید و التتویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، ج ۲۰ ص ۹۱

ترجمه: گفت: پروردگار! من بر خویشتن ستم کردم، پس مرا ببخش. و او را بخشید، چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان است.

سپس مطالبه مغفرت را از الله نمود. پس دلیل ونص برآن است. حالانکه الله متعال از مغفرت و آمرزش خودش برای پیامبر در حالت خبر میدهد که از روی عزت و شرف و فضیلت هیچ دلیل و بیان در مورد چیزی از خطای و لغزش وی را ذکر ننموده است¹.

۵ - انبیاء از جمله آدم، نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، موسی، و محمد با جایگاهی بلندی که در نزد الله دارند و بر علاوه آن اکثر ایشان انبیاء الوالعزم نیز اند، خود را از استغفار مستغنی ندانسته بلکه به کثرت استغفار نموده اند پس ما انسانها که بشری غیر از انبیاء هستیم، مستحقتر به استغفار هستیم پس باید به کثرت به آن پردازیم.

۶ - استغفار انبیاء دلالت بر فضیلت و محبوبیت استغفار و توبه نزد الله می کند آنهم آنگاهی که خالصانه برای الله باشد و از انجام گناه پشیمان شده بر آن برنگردد. و اینکه انسان وقتی مرتکب گناه می شود به استغفار عجله نماید و آنرا به تاخیر نیاندازد. همچنان اینکه از قبول آن مأیوس و ناامید نباشد هر اندازه ای گناه بزرگ باشد زیرا الله میفرماید: ﴿لَا تَقْتُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر: ۵۳)

ترجمه: از لطف و مرحمت خدا مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

مبحث چهارم: بحث میدانی در مورد استغفار انبیاء

سوال مطرح شده درین مورد سوال هشتم در بخش دوم سوالنامه بوده که عبارت از سوال (کدام اشخاص به استغفار نیاز دارند؟) با گزینه های (الف: همه انسانها ب: همه انسانها بدون انبیاء بدون انبیاء ج: فقط کسانی که گناه را مرتکب شده اند د: اشخاص مسن) بوده که فیصدی جوابات ارائه شده در چارت ذیل مشاهده میگردد.



¹ الأصبهانی: أحمد بن عبد الله، دلائل النبوة لأبي نعیم الأصبهانی (۱۴۰۶ هـ.ق) تحقیق: محمد رواس قلعه جی، عبد البر عباس، دار النفائس، بیروت، ج ۱ ص ۴۴

براساس داده جمع شده، ۹۰ فیصد از پاسخ دهندگان معتقد اند که استغفار نیاز همگانی بوده و هیچ یک از بشر حتی انبیاء π از آن مستثنی نمیباشد. ولی برخی از ایشان به این نظر اند که استغفار نیاز انسانهای عادی بوده، نه از انبیاء π ، زیرا انبیاء π از گناه معصوم اند و یا هم نیاز انسانهای است که مرتکب گناه میشوند.

با تایید عقیده اکثریت، استغفار نیاز همه انسانها بدون استثنا میباشد. زیرا آیات متعددی قرآن کریم بیانگر استغفار انبیاء π است. طوری که قرآن کریم از زبان آدم ع چنین حکایت میکند: ﴿قَالَ رَبِّنا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الاعراف: ۲۳)

ترجمه: و گفتند پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود. به آن شاهد است.

ضمناً، استغفار نه تنها برای مغفرت گناه است بلکه مغفرت از تقصیر، خطا و لغزش، انجام خلاف اولی و برای رفعت درجه نیز انجام میپذیرد. که در این صورت همه انسانها چه مرتکب گناه شوند یا خیر و چه انسان عادی باشد یا پیامبران π نیازمند استغفار اند. پاسخ دهنده گان که به این عقیده اند که همه انسانها بدون انبیاء به استغفار نیاز دارند معتقد اند که استغفار تنها جهت بخشش گناه صورت میگیرد.

فصل چهارم

اسباب مغفرت و تأثیرات استغفار

مبحث اول: اسباب مغفرت

آمرزش و مغفرت الهی چیزی است که هر فرد مسلمان و مومنی به دنبال آنست و همواره در دنیا در تلاش و تکاپوست تا بدین مقصد نایل شود. و درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که یکی از این درها استغفار است که در مطلب قبلی شرح شد و برخی دیگر این درها به استناد آیات قرآن، عبارتند از توبه، ایمان و توحید، عمل صالح و استمرار به آنها است که همه آن در آیت ۸۲ طه جمع شده است که در ذیل تحت مطلب اسباب مغفرت شرح میگردد:

اللَّهُ مِغْفِرٌ مَّيْمَنٌ: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)

ترجمه: هر آینه من می آمرزم کسی را که بر گردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راه یاب شود.

چنانچه که دیده میشود در آیت فوق الله متعال چهار سبب از اسباب مغفرت را ذکر نموده است که عبارت اند از:

مطلب اول: توبه

توبه از بزرگترین اسباب مغفرت است و اولین گام بسوی الله متعال، آغاز راهی سالکین و سرمایه فلاح یا بندگان است الله مِغْفِرٌ مَّيْمَنٌ: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم: ۸)

ترجمه: ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آورده اند. نور ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان در حرکت است. میگویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی.

نصح و پند پذیری از صفت توبه کنندگان است، طوری که نفس های خویش را نصیحت میکنند تا توبه کند که جبران کننده ای تقصیرات و محو کننده ای بدی ها باشد. مثل اینکه می گوید، توبه ای کنید که موجب تکفیر گناهان و دخول تان به بهشت باشد¹.

این توبه با پشیمانی بر آنچه که انجام می داد آغاز و با عمل صالح و طاعات منتهی می شود همین توبه است که قلب را نصیحت کرده و آن را از رسوبات گناهان پاک می گرداند؛ پس اگر توبه مورد نظر چنین باشد درین صورت همین توبه است که میتوان امید تکفیر را از آن نمود². زیرا یکی از طبقات مکلفین در سرای آخرت گروهی اند که بر نفسهای شان از حد گذشته اند و با انجام کبایر که الله منع نموده بود فریب خوردند اما الله آنها را قبل از مرگ شان از توبه صادقانه بهر مند ساخت و آنها بعد از توبه صحیح به کام مرگ رسیدند. آنها نجات یابنده گان از عذاب الهی اند، بنظر گروهی به شکل قطعی و به نظر گروهی دیگر به امید و گمان. آنرا مؤکل به مشیئت می دانند، و نصوص قرآن و سنت بر نجات و قبول توبه ایشان دلالت میکند و این وعده ای است که الله با آنها وعده نموده و الله متعال به وعده ها خلاف نمی کند³.

و همچنان الله میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الاعراف: ۱۵۳)

ترجمه: کسانی که کارهای زشتی انجام دهند و سپس توبه کنند و ایمان بیاورند، خدای تو بعد از آن بس آمرزنده و مهربان است.

کسانی که اعمالی بدی را از جمله کفر و گناه انجام داده اند سپس بعد از آن به الله برگشتند و عذر آوردند و ایمان آوردند، ایمان خالصانه به تحقیق که الله بعد این عظیم، بالایشان ستار و محو کننده آنچه انجام داده اند و نعمت دهنده ای جنت است⁴.

همچنان قول الله است که میفرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المائدة: ۳۴)

ترجمه: مگر کسانی که پیش از دست یافتن شما بر آنان از کرده خود پشیمان شوند و توبه کنند. چه بدانید که خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است.

این آیت توبه ای جرم زشتی که در شریعت اسلامی به حد حرا به معروف است را بیان می دارد که در صورتی که این خوارج فساد پیشه گان در نتیجه پی بردن به خباثت و زشتی عمل خویش،

¹ الزمخشری: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳۰ ص ۵۷۳

² سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۱۶ ص ۳۶۱۸

³ ابن قیم الجوزیه: محمد بن ابی بکر، طریق الهجرتین و باب السعدتین (۱۳۹۴ هـ.ق)، دار السلفیة، القاهرة، مصر ص ۳۸۰

⁴ الزمخشری: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲ ص ۱۶۲

از آن برگردند و به درگاه الله متعال توبه نمایند. و به راه راست رجوع کنند. در حالی که هنوز قوت انجام آن را داشته و هنوز سلطان بر آن ها دست نیافته باشد، جریمه و عقوبت آن از ایشان ساقط می گردد. و الله نسبت به ایشان در آخرت بخشنده مهربان خواهد بود.¹

و در آن دلالت به این است که توبه همه آنچه متعلق به حق الله باشد را از مکلف ساقط میکند.² و ظاهراً بین خون مال و بین غیر این دو از گناهان که موجب عقوبت معین که دارای حدود اند میشود نیست و از توبه کننده مطالبه چیزی بالاتر از قدرت نشده که عمل صحابه ن نیز بر آن است.³

و در اخیر کلام را در مورد اینکه توبه از اسباب مغفرت است را با حدیث نبوی p که بطور واضح به این موضوع دلالت دارد، خاتمه میدهم چنانچه از عمران بن حصین η روایت است که: (أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ، فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي بِهَا»، فَفَعَلَ، فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَكَتْ عَلَيْهَا نِيَابَهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنْتِ؟ فَقَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى)⁴

ترجمه: زنی از جهینه نزد رسول الله آمد که از زنا باردار بود و گفت: ای رسول خدا، سزاوار حد شده ام؛ آن را بر من اجرا کن. رسول الله p ولی او را فراخواند و فرمود: به او نیکی کن و هنگامی که وضع حمل کرد، او را نزد من بیاور. پس چنان کرد؛ به فرمان رسول الله p لباسش را محکم بر او پیچیدند و سنگسارش کردند و آنگاه رسول الله p بر او نماز خواند. عمر η عرض کرد: او زنا کرده و شما بر او نماز می خوانید؟! رسول الله p فرمود: این زن چنان توبه ای کرده که اگر توبه اش را میان هفتاد نفر از اهالی مدینه تقسیم کنند، همه ی آنها را در برمی گیرد. آیا وضعی بهتر از این دیده ای که خودش را تسلیم الله متعال کرد؟

مطلب دوم: ایمان

¹ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۲ ص ۸۸۰

² فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۱ ص ۳۴۸

³ الشوکانی: فتح القدیر، ج ۲ ص ۴۳

⁴ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم کتاب الخُود، بَابُ مَنْ اعْتَرَفَ عَلَى نَفْسِهِ بِالزَّوْنِ، ج ۳ ص ۱۳۲۴

طبق آیت ۸۲ سوره طه ایمان است و از بزرگترین اسباب دیگر مغفرت است. ایمان صادقانه به الله و ایمان به امر و نهی و وعده و وعید ثواب و عقاب الله است. و ایمان صادقانه به ملائک الله که بندگان مکرم الله اند. که از امر الله نافرمانی نمی کنند، ایمان به کتاب های نازل شده از جانب الله بر پیامبران π برای هدایت و سوق دادن آنها از تاریکی بسوی نور و روشنی. ایمان اجمالی و تفصیلی به پیامبران π و ایمان به بعث بعد از مرگ و جزا و حساب و عقاب، میزان، صراط، جنت، دوزخ و ایمان به قدر خیر و شر. ایمان به توحید الله در حقیقت از بزرگترین اسباب مغفرت است و از خلال نصوص قرآنی و احادیث نبوی p بر می آید که عدم آن سبب عدم مغفرت بنده و هر که در ایمان به توحید الله بمیرد در حقیقت با بزرگترین سبب مغفرت دست یافته است. زیرا الله متعال در مورد شرک که در مقابل ایمان و توحید قرار دارد چنین میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸)

ترجمه: بیگمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناهی بزرگی را مرتکب شده است. یعنی اگر بنده مرتکب شرک نگردد با وجود سایر گناهان ممکن است الله متعال وی را ببخشد. هرگاه بنده ای که با توحید با الله ملاقات کند هر چند خطاهای وی به اندازه پری زمین باشد الله وی را به همان اندازه ای مغفرت ملاقات میکند. چنانچه حدیث نبوی p مبین این موضوع است.

(عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شَبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةٌ لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِينُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةٌ¹)

ترجمه: از ابی ذر روایت است که پیامبر p فرمود: خداوند متعال می فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر. و آنکه عمل بد می کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می گردم، کسی که با

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب فضل الذکر والدعاء والتقرب إلى الله تعالى، ج ۴ ص ۲۰۶

پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می شود در حالیکه به پری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانہ آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می شوم.

ولی چنین کار به مشیئت الله همراه است اگر خواست برایش می بخشاید و اگرخواست وی را به گناهانش مؤاخذه میکند پس نهایت امر وی چنین است که همیشه در آتش دوزخ نمیباشد بلکه از آن خارج شده به جنت داخل میشود چنانچه از عثمان η روایت است که رسول الله ρ فرمودند: (مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ)¹

ترجمه: هر کس، با علم به اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، بمیرد، وارد بهشت می شود.

همچنان این موضوع ثابت است که الله شرک را برای کسیکه از آن توبه کند می بخشد². یعنی الله بنده ای را که مشرک باشد و اوتعالی را در همین حالت ملاقات کند را نمی بخشد. ولی غیر از آن را برای کسی از بنده گانش که بخواهد می بخشد³. در صحیحین از عبد الله ابن مسعود η وارد است که گفت: (قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الدَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقُكَ)⁴

ترجمه: گفتیم: ای رسول الله، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: با الله شرک ورزی در حالیکه تو را خلق نموده است.

اما غیر آن گناهان و کبایر دیگر را الله برای بنده گانش به سبب توبه یا بدون توبه برایشان می بخشد مادامیکه بنده امید مغفرت را از الله داشته و متیقن به آن باشد که وی قادر است به اینکه برایش ببخشاید⁵.

(عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): ... ذَلِكَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ، قَالَ: بَشَّرَ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ، وَإِنْ سَرَقَ، وَإِنْ زَنَى؟ قَالَ: نَعَمْ " قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ، وَإِنْ زَنَى؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ»⁶

ترجمه: ابی ذر η فرمود که رسول الله ρ فرمودند: ... او جبرئیل بود که در طرف «حرّه» بر من نمایان شده بود و گفت: اَمّت خود را بشارت بده که هر کس بمیرد و شرک به خدا نورزیده باشد

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتابُ الإیمان، بابُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِالْإِيمَانِ وَهُوَ غَيْرُ شَاكٍّ فِيهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَحُرِّمَ عَلَى النَّارِ، ج ۱ ص ۵۵

² الزمخشری: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱ ص ۵۱۹

³ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۵۵۷

⁴ البخاری: صحیح البخاری، کتابُ الأدب، بابُ قَتْلِ الْوَالِدِ خَشِيَةً أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ، ج ۱ ص ۸

⁵ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۶۷۸

⁶ البخاری: صحیح البخاری، کتابُ الرِّقَاقِ، بابُ: الْمُكْتَرُونَ هُمُ الْمُقْلُونَ، ج ۱ ص ۹۴

داخل بهشت خواهد شد. به او گفتیم: ای جبرئیل! اگر چه دزدی کرده باشد؟ و اگر چه زنا کرده باشد؟ گفت: بلی، گفت: گفتیم: اگر چه دزدی و زنا کرده باشد؟ گفت: بلی اگر چه خمرنوشیده باشد.

و در جای دیگر قرآن کریم از نوح ع چنین حکایت میکند که گفت: ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح: ۷)

ترجمه: من هر زمان که ایشان را دعوت کرده ام، تا تو آنان را بیمارزی، انگشتهای خود را به گوشه‌هایشان فرو کرده اند و جامه‌هایشان را بر سر کشیده اند و پافشاری کرده اند و سخت سرکشی نموده و بزرگی فروخته اند.

یعنی هر زمان که ایشان را بسوی اقرار به وحدانیت، عمل به طاعت و بیزارى از عبادت هرچه غیر از تو، دعوت نمودم تا اگر چنین کنند. آنها را خواهید آمرزید. ولی آنها انگشت‌هایشان را به گوشه‌هایشان گذاشتند، تا اینکه دعوت مرا نشوند^۱.

بدین معنی که اقرار به وحدانیت و اجتناب از عبادت غیر الله ع که همانا ایمان است. سبب مغفرت آنها شده میتوانست ولی آنها از شنیدن دعوت به سوی آن ابا ورزیده خود را بدین سبب از مغفرت محروم کردند. ولی الله متعال در آیات متعددی دیگر قرآن کریم از گروهی ذکر به عمل می‌آورد که بر عکس گروهی فوق به ایمان‌شان به الله متعال اقرار نموده از این سبب از مغفرت بهره می‌برند.

چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (طه: ۷۳)

ترجمه: ما به پروردگاران ایمان آورده ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهائی را که بدان واداران می‌کردی. خدا بهتر و پایدارتر است.

یعنی اقرار کردیم به توحید و یگانگی پروردگار مان و وعده و وعید وی را تصدیق نمودیم و اینکه آنچه موسی ع آورده است حق است، تا عفو‌نمایی و درگذری از گناهان ما و آنرا برای ما بیوشانی^۲. پس آنها با تمام وجود به الله ع توجه نمودند و ایمان قلب‌هایشان را روشن نمود و از

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۲۳، ص ۶۳۱
^۲ مرجع سابق، ج ۱۸، ص ۳۴۱

الله مغفرت گناهان شان را طلب نمودند^۱. الله میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (ال عمران: ۱۶)

ترجمه: و همان کسانی که می گویند: پرودگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش به دور دار.

بناء آیاتی فوق دلالت دارد که ایمان و توحید سبب محو گناه و سبب مغفرت انسان میگردد. همچنان موضوع که به اهمیت توحید می افزاید این است که الله معرفت توحید را بر امر به استغفار مقدم نموده است چنانکه میفرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد: ۱۹)

ترجمه: بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکنات تان کاملاً آگاه است.

زیرا معرفت توحید اشاره به علم اصول و اشتغال به استغفار اشاره به علم فروع می نماید پس تقدم اصل بر فرع لازم است زیرا هر که بر وجود صانع علم نداشته باشد پس از طاعت و خدمت وی نیز امتناع میورزد بنابر همین است که این موضوع به اهمیت علم توحید که به آن نسخ و تغییر راه پیدا نمیکند و نه هم در صورت اختلاف ناحیه ها و امت ها مختلف میگردد می افزاید، بتحقیق انسان از اهل نجات و درجات نیست مگر همراه با این علم. پس واقعاً جاهل به الله به اجماع از اهل نجات نمیباشد^۲.

مطلب سوم: اعمال صالح و نیک

از اسباب دیگر مغفرت طبق آیت قران کریم اعمال صالح است چنانچه الله فرموده است: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (المائدة: ۹)

ترجمه: خداوند به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، وعده می دهد که آمرزش و پاداش بزرگی از آن ایشان باشد.

کسانیکه الله و رسولش را تصدیق کردند و بنابر قول (لنسمعن و لنطعین الله ورسوله) به عقد های که بسته بودند وفا نمودند، پس امر و نهی الله را شنیدند، اطاعت کردند و آنچه از جانب الله امر شدند، انجام دادند و آنچه منع شدند امتناع ورزیدند. اینها کسانی اند که الله مغفرت

^۱ مکارم الشیرازی: ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۱۴۲۶ هـ، مدرسة الامام علی بن ابی طالب، ایران، ج ۲ ص ۳۰۹
^۲ فخرالدین رازی: من اسرار التنزیل، تحقیق: عبد القادر احمد اعطا، دارالمسلم، ص ۲۰-۳۲

گناهان گذشته و ترک عقوبت آنها را وعده داده است^۱. آنچه درین آیت قابل توجه است این است که مغفرت و اجر عظیم را به وعده الله و ابسته ساخته تا نشان دهنده ای نوعی از قوت و عظمت باشد زیرا الله خالق و قادر بر هر چیز است^۲. آیاتی زیادی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر این دارد که اعمال صالح از اسباب مغفرت و محو کننده گناه است. که تعدادی از این آیات بطور مطلق و کلی اعمال صالح و نیک را سبب مغفرت قرار داده است مانند: قول الله

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (العنكبوت: ۷)

ترجمه: کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند بدیهایشان را محو می کنیم، و پاداش کارهای نیکشان را به بهترین وجه می دهیم.

و همچنان ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ (الکهف: ۱۰۷-۱۰۸)

ترجمه: بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، باغهایی بهشت جایگاه پذیرائی از ایشان است. جاودانه در آنجا می مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی نمایند.

الله میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (لقمان: ۸-۹)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای پر نعمت بهشت از آن ایشان است. جاودانه در آن خواهند ماند. این وعده مسلم الهی است. او عزیز و قدرتمند، و حکیم است.

و آیات دیگر از قرآن کریم نیز وجود دارد که بیانگر اینست که اعمال صالح از جمله اسباب مغفرت است. طوریکه دیده میشود در این آیات فوق اعمال نیک عمومی و مطلق ذکر گردیده است. که در برخی این آیات اعمال نیک را بطور واضح سبب مغفرت قرار داده است. و در برخی دیگر اعمال نیک را سبب حصول جنت و نعمت های آن قرار داده است. زیرا حصول اینها بدون مغفرت الهی محال است. و در جای دیگر عمل نیک را سبب تکفیر گناه قرار داده است چون تکفیر گناه همانا مغفرت گناه است.

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۰ ص ۹۸
^۲ مکارم الشیرازی: الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۳ ص ۵۶۰

این آیات قرآنی دلالت بر مغایرت اعمال با ایمان میکند. زیرا عطف بیانگر مغایرت است که این موضوع دلالت دارد به اینکه اعمال شامل آنچه است که مقصد ایمان است. زیرا تکفیر بدیها و پاداش نیک به آن، متعلق به ایمان بوده و از ثمرات آن است.

و عمل صالح هر عملی است که الله به انجام آن امر نموده باشد زیرا با امر آن عمل صالح می شود. اگر از آن منع می کرد صالح به حساب نمی رفت. عمل صالح باقی و پایدار است. و چون تنها ذات الله تعالی است که باقی می ماند چنانچه می فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (القصص: ۸۸)

لذا عملی که خالصانه به خاطر او تعالی باشد باقی میماند. زیرا عمل صالح به عملی اطلاق می شود که مکلف آن را خالصانه به خاطر الله انجام داده باشد. الله متعال در آیت هفت سوره عنکبوت از اعمال بندگان دو چیز را ذکر نموده است که ایمان و عمل صالح است و در مقابل، دو عوضی که الله متعال می دهد؛ پاک کردن گناهان و پاداش نیکو است^۱. پس کسی که میان ایمان و عمل صالح جمع نمود الله متعال هم برای وی بین مغفرت و رزق کریم جمع می نماید^۲. یعنی هر دو را نصیب وی میگرداند. زیرا ایمان بدون عمل صالح برای تحقق نجات کافی نخواهد بود.

از ابوهریره ۷ روایت است که پیامبر فرمودند: (بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي، فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَنَزَلَ بِئْرًا، فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلُ الَّذِي بَلَغَ بِي، فَمَلَأَ حُفَّهُ، ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ"، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ قَالَ: فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ)^۳

ترجمه: فرمود: مردی از راهی می گذشت. تشنه شد. چاهی یافت. وارد آن شد و آب نوشید وقتی بیرون آمد، سگی را دید که (از تشنگی) له له می زد و زمین مرطوب و نمناک را می خورد. با خویش گفت: او هم مثل من تشنه است! پس دوباره وارد چاه شد. کفشش را از آب پر کرد، آن را به دندان گرفت و از چاه بیرون آمد و سگ را سیراب کرد. خداوند نیز از وی سپاسگزاری کرد. گفتند: یا رسول الله مگر سیراب کردن چارپایان نیز پاداش دارد؟ فرمود: سیراب کردن هر تشنه ای پاداش دارد.

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۳۲-۳۳
^۲ النعمان: سراج الدین عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب (۱۴۱۹ هـ.ق)، تحقیق: الشیخ عادل عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ج ۱۴، ص ۱۱۴
^۳ البخاری: صحیح البخاری، کتاب المساقاة، باب فُضِّلَ سَقِي الْمَاءِ، ج ۳، ص ۱۱۱

ولی برخی از آیات قرآن، بعضی از اعمال نیک را مشخص نموده سبب مغفرت قرار داده است مانند:

الف- دوستی و محبت با الله و رسول الله

از جمله آیاتی قرآنی که دلالت صریح بر این دارد که محبت با الله و رسول الله سببی از اسباب مغفرت است قول الله است که میفرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (ال عمران: ۳۱)

ترجمه: بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

ای محمد بر وفدی نصاری که از نجران آمده اند بگو اگر شما در این قول تان که میگویید الله را دوست دارید و مسیح را بزرگ می دارید و در مورد وی آنچه را که پروردگار تان گفته است می گوید پس این سخن تان را در واقعیت با اتباع از من ثابت بسازید اگر شما راستگو هستید زیرا من فرستاده ای به سوی شما هستم تا باشد که گناهان تان آمرزیده شده و از عقوبت آن نجات یابید و آنچه که گذشته است مورد عفو قرار گیرد^۱. تقدیر کلام چنین است که اگر کسی دوستدار الله باشد باید از آنچه که مورد غضب او می شود اجتناب ورزد و از آن جا که با دلایل قطعی نبوت محمد ثابت است باید از وی متابعت صورت گیرد تا دلیلی بر صدق محبت نسبت به الله متعال باشد و کسی که الله را دوست داشته باشد به وی رغبت دارد زیرا مقتضی محبت متابعت همه جانبه از محبوب است و معنی محبت الله نسبت به بنده اعطای اجر و ثواب بر وی و بخشش گناهان و گذشت از عقوبت وی می باشد و این نهایت چیزی است که هر عاقل خواهان آن است^۲.

(عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَعَدَدْتُ لِّلْسَاعَةِ؟» قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ)^۳

ترجمه: انس می گوید: مردی نزد رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! قیامت چی وقت بر پا می شود؟ رسول اکرم فرمود: برای آن، چه تدارک دیده ای؟ گفت: چیزی آماده نکرده ام جز اینکه الله و رسولش را دوست دارم. پیامبر اکرم فرمود: تو روز قیامت با کسی همراه خواهی بود که او را دوست داری.

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۶ ص ۳۲۵

^۲ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۸ ص ۱۹۷-۱۹۸

^۳ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتاب البِرِّ وَالصَّلَةِ وَالْأَدَابِ، بَابُ الْمَرْءِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، ج ۴ ص ۲۰۳۲

حدیث شریف فوق نیز دلالت بر اینکه محبت و پیروی از الله و رسول اش سبب مغفرت انسان بوده است دارد. زیرا رسول الله همراهی شخص را که الله و رسولش را دوست دارد را با خودش بیان نموده است. و در آن شکی نیست که رسول الله از اهل بهشت است.

ب- قول راست و دقیق

از اسباب بخشش و آمرزش گناهان انسان گفتار راست و دقیق است چنانکه الله میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا - يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (الاحزاب: ۷۰-۷۱)

ترجمه: ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید. تا صلاح آرد، برای شما کردار های شما را و بیمارزد برای شما گناهان شما را. هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، پس هر آینه به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد.

یعنی از الله بترسید و قول دقیق و راست گوئید. تا شما را به اعمال نیک توفیق داده و گناهان را برایتان ببخشد. بنابراین برای آن مجازات نمی شوید^۱ و ایشان را به اقوال و افعال که شایسته است که آنها انجام دهند هدایت و رهنمایی نماید که افعال همانا افعال خیر است و اقوال همانا اقوال و گفتار حق است زیرا هر که با خیر بیاید و سخن راست گوید به تحقیق که وی را به آن مغفرت گناه وعده داده است^۲.

و این رهنمودها پس از آن بود که الله مسلمانان را از کاریکه به پیامبر آسیب میرساند منع کرد و آنها را از اینکه ما نند کسانی باشد که پیامبر شانرا اذیت رسانیدند منع نمود. و گفتار نیک شامل گفتار واجبه، نفعه و نیک میشود. مانند: آغاز سلام و قول یک مؤمن برای کسیکه او را دوست دارد که من ترا دوست دارم و قرائت قرآن کریم و تمجید و تسبیح و شامل امر به معروف و نهی از منکر. گفتار نیک باب بزرگی از باب های خیر است^۳.

ابو هریره η از رسول الله روایت میکند که فرمودند: (مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمَدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ: تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ)^۴.

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القران، ج ۲۰ ص ۳۳۶

^۲ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۵ ص ۱۸۸

^۳ ابن عاشور: التحریر و التتویر = تحریر المعنی السدید و تتویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، ج ۲۲ ص ۱۲۱-۱۲۲

^۴ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب استحباب ذکر بعد الصلاة و بیان صفتیه، ج ۱ ص ۴۱۸

ترجمه: کسی که بعد از نماز فرض سی و سه بار سبحان الله گفت و سی و سه بار الحمد لله گفت و سی و سه بار الله اکبر گفت و صدمین بار گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ! گناهانش آمرزیده می شود اگرچه مثل کف دریا باشد.

و مانند حدیث فوق احادیث دیگر نیز دلالت برین دلالت دارد که گفتار نیک و نافع سبب مغفرت گناهان بنده میگردد.

ج- انجام فرایض شرعی

الله میفرماید: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ- أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (الانفال: ۳-۴)

ترجمه: آنان کسانی اند که نماز را اداء میکنند و از آنچه بدیشان عطاء کرده ایم، میبخشند. آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می باشند.

الله متعال در آیت فوق آن گروه را به صاحب مکارم اعمال قلبی از قبیل خشیت، اخلاص و توکل صفت نموده است و این مدحی است که به اعمال نیکوی ظاهری شان از قبیل صدقه و نماز نیز برمیگردد. پس اینان کسانی اند که درجات عالی و مغفرت تقصیراتی را که از ایشان سرزده است، را کسب می نمایند^۱. به این معنی که آنانی که به چنین صفاتی وصف کرده شده اند دارای درجات، کرامت و جایگاه عالی را به سبب اعمال نیک در نزد پروردگار شان حاصل نموده اند و تقصیراتی که را که از آنها سر زده است مورد مغفرت قرار می گیرد و در آخرت رزق کریم را نصیب می شوند.

و از احادیث که دلالت بر این دارد که انجام فرایض سبب مغفرت میشود حدیث ذیل است:
(عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمُّهُ عَلَيَّ، قَالَ: وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ، قَالَ: هَلْ حَضَرْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قَدْ غُفِرَ لَكَ)^۲.

ترجمه: مردی نزد رسول الله آمد، گفت: ای رسول خدا! من دچار گناهی شده ام که دارای حد است، حد آنرا بر من اجرا نمایید، وقت نماز فرا رسید، آن مرد با پیغمبر نماز خواند، وقتی پیغمبر نماز را تمام کرد، آن مرد به نزد پیغمبر رفت، گفت: ای رسول خدا! من دچار گناهی

^۱ الألوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۵ ص ۱۵۷-۱۵۸

^۲ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب التَّوْبَةِ، بَابُ قَوْلِهِ تَعَالَى: {إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ}، ج ۱ ص ۲۱۱۷

شده ام که مستوجب حدّ است، حکم الله را بر من قایم ساز، پیغمبر گفت: آیا شما در نماز با ما حاضر بودید؟ آن مرد گفت: بلی، پیغمبر گفت: به تحقیق الله متعال برایت بخشیده است.

و همچنان حدیث دیگر از احادیث نبوی^۱ که بیان می دارد روزه نیز از فرایض است که سبب مغفرت گناهان میگردد حدیثی است که ابو هریره^۲ از نبی^۳ روایت میکند که فرمود: (مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ)^۱.

ترجمه: هر کس ماه رمضان را از روی ایمان و برای خدا و پاداش او روزه بگیرد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

و همچنان هجرت و جهاد در راه الله نیز نقش مهم در مغفرت و آمرزش گناه انسان دارد. قول الله است که میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ

رَحْمَةً اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۲۱۸)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت نموده اند و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان رحمت خدا را چشم می دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس این آیت دلالت بر فضیلت جهاد در راهی الله و اینکه سبب از اسباب حصول مغفرت است میکند^۲.

الله در آیاتی متعدد قرآن کریم مجاهد را بر اجر بزرگ و مغفرت گناهان شان بر قاعد فضیلت داده است و این مغفرتی است که الله برای کسانی که با اموال و نفسهای شان جهاد میکند آماده کرده که با سائر حسنات که قاعدین انجام می دهد جبران و تکفیر نمیشود بنابراین از خصایص ایشان به شمار میرود^۳.

آنچه بر اساس آیات و احادیث نبوی^۴ شریف ذکر شده ای فوق آشکار میگردد این است که مبانی پنج گانه اسلام هر کدام سبب پاک شدن و محوه گناهان میگردد و سر نهفته در هر کدام آنها اخلاص است بدین معنی که هر عمل باید خاص برای الله باشد زیرا اگر عمل عاری از اخلاص باشد نه مورد قبول قرار خواهد گرفت و نه هم سبب مغفرت و تکفیر گناه میشود^۴.

^۱ البخاری: صحیح البخاری، کتابُ الإیمان، باب: تَطَوُّعُ قِيَامِ رَمَضَانَ مِنَ الإِيمَانِ، ج ۱ ص ۱۶

^۲ أبو بكر الجزائري: أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج ۱ ص ۱۹۹

^۳ الألوسی: روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۳ ص ۱۱۹

^۴ ابن الديبع الشيباني: مكفرات الذنوب وموجبات الجنة، ص ۹۷

د- نیکی و صلہ رحم

نیکی و صلہ رحم از اسباب مغفرت است که الله میفرماید: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النور: ۲۲)

ترجمه: کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمت اند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می گیرند. باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی دارید که الله بر شما ببخشد؟، و خدا آمرزگار و مهربان است. سبب نزول آیت فوق را عایشه^۱ چنین بیان میکند: (...فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ﴾ (النور: ۱۱) مِنْكُمْ عَشْرَ آيَاتٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَلاءِ الْآيَاتِ بَرَاءَتِي، قَالَتْ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى مِسْطَحٍ لِقَرَابَتِهِ مِنْهُ وَفَقَرَهُ: وَاللَّهِ لَا أَنْفِقُ عَلَيْهِ شَيْئًا أَبَدًا بَعْدَ الَّذِي قَالَ لِعَائِشَةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ) إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (النور: ۲۲)، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لِي، فَرَجَعَ إِلَى مِسْطَحٍ النَّفَقَةَ الَّتِي كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ، وَقَالَ: لَا أَنْزِعُهَا مِنْهُ أَبَدًا)^۱.

ترجمه: ... پس نازل کرد الله متعال ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ﴾ وقتی خداوند ده آیت از آن را در برائت من نازل نمود، ابو بکر صدیق^۲ قبلاً به علّت اینکه مسطح فقیر و فامیلش بود نفقه او را می داد ولی به سبب اینکه در بهتان شرکت نموده بود گفت: قسم به خدا از این به بعد نفقه او را نمی دهم، خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ﴾ الی قول ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ این بار ابو بکر^۲ گفت: بلی، دوست دارم که خداوند مرا ببخشد، به خاطر این آیه ابو بکر^۲ نفقه مسطح را قطع نکرد و کماکان نفقه او را می داد و گفت: قسم به خدا هرگز نفقه او را قطع نمی کنم. یعنی در مقابل عفو و گذشت و احسان تان در مقابل کسانی که با شما بدی کرده اند در این آیت ترغیب بزرگ بر عفو و گذشت از دیگران و وعده عوض در مقابل آن وجود دارد مثلی این که می گوید آیا دوست ندارید الله بر شما ببخشد پس از لوازم آن بخشیدن دیگران است^۲.

^۱ مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتاب التَّوْبَةِ، بَابُ فِي حَدِيثِ الْإِفْكِ وَقِيلَ تَوْبَةُ الْقَافِزِ، ج ۴ ص ۲۱۲۹
^۲ الألوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۹ ص ۳۲۱

همچنان از جمله آیت های دیگر که دلالت به این دارد که نیکی وصله رحم سبب از اسباب مغفرت است قول الله است.

﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوَصِّ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۸۲)

ترجمه: کسی که از انحراف وصیت کننده یا از گناه او بترسد و صلح و صفا را میان آنان راه بیندازد، گناهی بر او نیست. بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

در صورتی که از وصیت کننده احتمال این رود که قصدا یا از روی خطا از حق رو می گرداند و وی وصیت اش را تغییر داده و سپس به حق بر گردد گناهی بر وی نیست زیرا وی دست به اصلاح زده است و الله بخشنده مهربان است^۱.

از جمله ای محو کننده گناه نیکی با والدین است، بالخصوص در کلانسالی ایشان. از ابو هریره ۱۱ روایت است که رسول الله فرمودند: (رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، قِيلَ: مَنْ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ أَبُوَيْهِ عِنْدَ الْكَبَرِ، أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ»)^۲

ترجمه: هلاک و ذلیل شود، هلاک و ذلیل شود، باز هم هلاک و ذلیل شود آن کس، گفته شد: کی یا رسول الله فرمود: آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی او به بهشت داخل نگردد.

خلاصه اینکه حسنات و طاعات همه پاک کننده اند. گاهی گناهان را محوه میکند و گاهی به طریق تبدیل عمل میکند چنانکه این آیت قرآن به آن اشاره دارد. ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الفرقان: ۷۰)

ترجمه: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند بدیها و گناهان ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

و هر یک از گناهان و طاعات دارای خواصی است که از ظاهر انسان به باطن و بر عکس منتقل می شود که بعضی آن به زودی به زوال نمی گراید و بعضی به آهستگی و سختی زایل می شود و یک عده تا عالم برزخ پا برجا مانده و در آنجا زایل می شود و یک تعداد آن جز هنگام دخول به آتش زایل نمی شود^۳.

^۱ السمرقندی: نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۱ ص ۱۲۰
^۲ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب البرِّ وَالصَّلَةِ وَالْأَدَابِ، بَابُ رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ أَدْرَكَ أَبُوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا عِنْدَ الْكَبَرِ، فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ، ج ۴ ص ۱۹۷/۸
^۳ العفانی: سید بن حسین، البحار الزاخرة فی اسباب المغفرة (۱۴۱۷ هـ.ق)، مکتبة ابن تیمیة، القاهرة، ص ۲۱۲

(عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّبِيلَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ)¹.

ترجمه: از ابو ذر η روایت است که گفت: رسول الله ρ برایم فرمودند: هرکجا بودی از الله متعال بترس، و به دنبال بدی و گناه، نیکی بفرست آن را محو و نابود می کند، و با مردم با اخلاق نیک و خوش برخورد کن.

زیرا مریض هنگامی که چیز مضر را تناول می کند داکتر وی را به خوردن چیزی که زایل کننده آن باشد امر می نماید پس در هنگام انجام بدی ها امر به انجام طاعات می شود و نیک است که طاعات از جنس معاصی باشد زیرا در پاک کردن گناهان موثرتر اند².

و همچنان الله متعال میفرماید: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النمل: ۱۱)

ترجمه: مگر کسی که ستم کند سپس بعد از بدی نیکی را جایگزین آن نماید هر آینه من بسیار آمرزنده و مهربانم.

هم چنان نا گفته نباید گذاشت همان طوریکه انجام اوامر الله متعال از اعمال نیک و سبب مغفرت است اجتناب از نواهی و معاصی نیز از جمله ای عمل نیک و سببی از اسباب مغفرت بشمار می رود. چنانکه امام طبری ρ در تفسیر آیت: ﴿وَعَمَلٍ صَالِحاً﴾ (طه: ۸۲)

میگوید که عمل صالح شامل ادای فرایض و اجتناب از معاصی میشود³.

چنانچه الله متعال در سوره نجم می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (النجم: ۳۲)

ترجمه: همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره گیری می کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. و طوریکه معلوم است این آیت در مورد نیکوکاران می باشد و آنها با انجام واجبات و ترک محرمات شامل مغفرت الهی می گردند⁴. یعنی این دو از اسباب مغفرت بنده شده میتواند.

و در جای دیگر از قرآن الله متعال میفرماید: ﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (النساء: ۳۱)

¹ الترمذی: الجامع الكبير - سنن الترمذی، باب ما جاء في معاشرته الناس، ج ۳ ص ۴۳۳ حکم حدیث: حسن (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج ۴ ص ۴۸۷)

² ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۱۰ ص ۶۵۵

³ الطبری: جامع البیان فی تاول القرآن، ج ۱۸ ص ۳۴۷

⁴ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۸۲۱

ترجمه: اگر از گناهان کبیره ای بپرهیزید که از آن نهی شده اید، گناهان صغیره شما را از شما می‌زدانیم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می‌گردانیم.

شیخ عبد الرحمن سعدی^۱ در تفسیر آیت فوق می‌گوید: فضل و رحمت الهی است که بنده گانش را وعده داده است هنگامیکه از گناه کبیره ای منع شده اجتناب نمایند همه گناهان را بخشیده و آنها را در جنتی داخل میکند که شامل آنچه است که نه چشم دیده، نه گوش شنیده و نه هم در قلب بشر خور نموده باشد^۱.

با توجه به شرح فوق از نهایت لطف و رحمت الله بر بند گانش است که حسنات را چند برابر ثواب میدهد، ولی بدی ها و گناهان چنین نیست زیرا الله برای عامل حسنات بالاتر از عمل اجر داده ولی برای عامل بدی و گناه فقط به اندازه بدی و گناهی جزا داده میشود چنانکه الله فرموده است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (الانعام: ۱۶۰)

ترجمه: هر که یک نیکی آورد پس او راست ده چندان. و هر که یک بدی آورد پس جزا داده نخواهد شد مگر مثل آن و ایشان ستم کرده نخواهد شد.

مطلب چهارم: استمرار بر ایمان، عمل نیک و توبه

طبق آیت: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)

ترجمه: من قطعاً می‌آمرزم کسی را که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود.

﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ دلالت به سبب چهارم مغفرت که عبارت از استمرار و مداومت بر ایمان صادقانه، عمل صالح و توبه صادقانه، در طول زندگی تا مرگ است میکند. چنانچه امام طبری^۲ در مورد ﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ می‌گوید: الله متعال صاحب مغفرت است برای آنان که توبه نموده ایمان خالصانه آوردند و عمل صالح انجام دادند. سپس بر این همه ملازمت و استقامت نمودند و هیچ یکی آنرا ضایع ننمودند^۲. هم چنان امام رازی^۳ نیز یکی از وجوهای ﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ را استمرار بر توبه، ایمان و عمل نیک بیان نموده است. و می‌گوید: زیرا مهندی یا هدایت یافته شده در زمان حال برای کامیابی و نجات کفایت نمیکند تا اینکه در آینده نیز بر آن

^۱ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۱۷۸

^۲ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۸ ص ۳۴۷

استمرار نورزیده باشند که این قول الله متعال بر آن تاکید مینماید¹: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - أَوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الاحقاف: ۱۳-۱۴)

ترجمه: کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها الله است، سپس ماندگار می مانند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می گردند. آنان به پاداش کارهایی که می کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می مانند.

همچنان این حدیث نبوی نیز دال بر این موضوع است: (عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيزِيِّ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ - وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ غَيْرَكَ - قَالَ: " قُلْ: أَمَنْتُ بِاللَّهِ، فَاسْتَقِمَ)²

ترجمه: از سفیان بن عبد الله روایت است که گفت: ای رسول خدا، درباره ای اسلام سخنی به من بگوی که درباره ای آن از کسی بعد از شما نپرسم. گفت: بگو: به خدا ایمان آوردم و سپس استقامت نما.

بناء نتیجه میشود که اسباب مغفرت منحصر به این اسباب چهار گانه است: ایمان صادقانه، عمل نیک، توبه نصوح و استقامت و استمرار بر آنها، زیرا توبه برای آنچه قبل انجام شده واجب است، و ایمان و اسلام آنچه را که ما قبل از آن بوده برطرف می کند. و اعمال صالح، بر اساس این است که حسنات از بین برنده بدیها است و انواع روشهای هدایت را در پی دارد. از جمله آموختن علم و آموختادن آن، دعوت و عمل به آن و صبر بر آن همه مکفرات برای گناه و سبب و جوب مغفرت و رحمت و جنت بوده و اینها از جمله فضل الله است برای هر که بخواهد اعطا میکند و او صاحب فضل بزرگ است³.

قابل ذکر است که احادیث نبوی^۴ شریف نیز بیانگر برخی از اسبابی مغفرت الهی است که امام ابن حجر^۵ آنرا در کتابش (الخصال المكفرة للذنوب المقدمة والمؤخرة) با خصوصیات متفاوت آن بیان داشته است. به نظر بنده این چهار شماره ای فوق همه آنها را در بر گیرنده است ولی آنچه علاوه از آن است عبارت از:

مصیبت، غم و مرض:

¹ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۲ ص ۸۵
² مسلم النیساپوری: صحیح مسلم، کتابُ الإیمان، بابُ جامع أوصاف الإسلام، ج ۱ ص ۶۶
³ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۵۱۰

از مهمترین اسباب مغفرت الهی رسیدن مصیبت، درد و غم مرض برای بنده میباشد. درین مورد ابن قیم^۱ به تعبیر زیبایی میگوید: برای تطهیر و پاک شدن اهل معاصی در دنیا سه رود خانه است که اگر در دنیا این تطهیر انجام نشود پس در رود خانه ای جهنم روز قیامت انجام میشود. رود خانه توبه خالصانه، رود خانه حسنات برای گناهان اطراف و رود خانه مصایب بزرگ که کفاره بنده میباشد. هنگامیکه الله متعال برای بنده اش اراده ای خیر نماید وی را داخل یکی از این سه رود خانه میکند. و در روز قیامت وی را در حال احضار میکند که پاک بوده و به تطهیر چهارم احتیاج ندارد^۱.

از آیات که بر این مسئله اشاره دارد قول الله متعال است که فرموده است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یونس: ۱۰۷)

ترجمه: اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطف خود را شامل هرکس از بندگانش که بخواهد می کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است.

بدین معنی که اگر الله متعال برایت ضرر و زیان برساند مانند مرض، نقص مال و میوه بدلیل که دارایی عبرت است. یا ظلم که بر شما صورت میگیرد. هیچ کس دور کننده و رفع کننده ای آن نیست مگر الله متعال^۲، ذاتی که غفور است یعنی تکفیر کننده به واسطه آفت و مصیبت و رحیم است به بخشش و عطا^۳. درین جا اشاره ای است بر اینکه مغفرت و رحمت از جانب الله متعال برای بنده گانش شایان مقام الله متعال در خلقتش میباشد که حتی بدی و ضرری که برای آنها میرسد، مملو از بخشش است و بر خیر حمل میشود. حتی مشرکان و گمراهان که مستوجب نفرین عذاب الله متعال استند نیز تحت رحمت و بخشش الله^۴ قرار گرفته اند در غیر این صورت آنها حتی یک نفس هم درین دنیا نمیکشیدند^۴.

چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا

مِن دَابَّةٍ﴾ (النحل: ۶۱)

^۱ ابن قیم الجوزیه: مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد وایاک نستعین ص ۳۱۹

^۲ المراغی: تفسیر المراغی، ج ۱۱ ص ۱۶۴

^۳ سعید حوی، الأساس فی التفسیر (۱۴۰۵ هـ.ق)، دار السلام بیروت، القاہرہ، ص ۲۵۱۸

^۴ الخطیب: التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۶ ص ۱۰۹۶

ترجمه: اگر خداوند مردمان را به سبب ستم شان کیفر می داد، بر روی زمین جنبنده ای باقی نمی گذاشت.

همچنان احادیثی نبوی p نیز به این مورد دلالت دارد چنانچه از عبد الله بن مسعود n روایت است که رسول الله p فرمودند: (مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ، فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحَطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَّهَا)¹

ترجمه: هر مسلمانی که با بیماری یا هر چیز دیگری، اذیت و آزار شود، همانگونه که برگ درختان می ریزند، الله متعال گناهان این مسلمان را می ریزد.

همچنان از عایشه n روایت است که میگوید: شنیدم که رسول الله p فرمودند: (مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُّ شَوْكَةً، فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِيتَ عَنْهُ بِهَا حَاطِبَةٌ)²

ترجمه: به بدن هر مسلمانی که خاری بخلد یا به مصیبتی بزرگتر از آن، گرفتار شود، یک نیکی برایش نوشته می شود و یکی از گناهانش، محو و نابود می گردد.

درین حدیث برای مسلمانان بشارت بزرگ است زیرا هر یک آنها به ندرت ساعتی از این موارد دور نمی باشند که در آن كفاره ای گناهان بواسطه بیماری ها، ناتوانی ها و مصایب جهان است و اگر چه مشقت در آن کم باشد. وهم چنان بر علاوه اینها سبب رفعت درجات بنده نیز میگردد. زیرا حکمت اینکه انبیاء n بیشتر دچار مصیبت و آفت میشدند همین است که الله متعال آنها را به کمال صبر و معرفت اینکه این مصایب نعمتی است از جانب الله متعال تا خیر و نیکی را بر آنها تمام کند و اجر و ثواب ایشانرا چند برابر کند و هم چنان اینکه صبر و رضایت آنها را آشکار سازد³.

از دیدگاه اسلام هر عمل نیک یا ناپسند که مورد امر و نهی قرار گرفته است برای مرتکب آن تأثیرات دنیوی و آخروی در پی دارد، این آثار به تناسب خوب یا بد بودن رفتار تجلی پیدا میکند. استغفار نیز مانند هر رفتار نیکویی که شریعت به آن امر کرده است تأثیرات در دنیا و آخرت به همراه دارد.

چنانچه الله s میفرماید: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَنِّعْكُمْ مِّنَّا عَا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود: ۳)

¹ مسلم النیسابوری: صحیح مسلم، کتاب البرِّ وَالصَّلَةِ وَالْأَدَابِ بَابُ تَوَابِ الْمُؤْمِنِ فِيمَا يُصِيبُهُ مِنْ مَرَضٍ، أَوْ حُزْنٍ، أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُّهَا، ج ۴ ص ۱۹۹۱

² مرجع سابق

³ النورى: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶ ص ۱۲۸

ترجمه: هر آینه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا فرا رسیدن مرگ به طرز نیکویی بهره مند می سازد، و به هر صاحب فضیلت و احسانی فضیلت و احسانش را می دهد. اگر پشت گردانید من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم.

ابن کثیر^۱ در تفسیر این آیت میگوید: شما را به استغفار از گناهان گذشته و توبه از آن بسوی الله در آنچه در آینده می کنید امر نمودم. و اگر به این امر استمرار ورزید ﴿يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾ در دنیا ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ یعنی در آخرت^۱. یعنی الله متعال میفرماید که شما را به استغفار و توبه امر نمودم در صورت استمرار به آن در دنیا از متاع نیکو و در آخرت از اجر و ثواب، شما را بهره مند میسازم.

بدین معنی که استغفار بنده در دنیا و آخرت دارای تأثیرات اند که در آیات قرآنی فراوانی به آن پرداخته شده است که میتوان این تأثیرات را از دو دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار داد.

مبحث دوم: تأثیرات دنیوی استغفار

استغفار در دنیا دارای آثاری است که شامل بنده گانی خواهد شد که قبلاً شرایط و زمینه های آنرا مهیا کرده اند که این تأثیرات دنیوی استغفار، برخی تأثیرات معنوی و برخی دیگر تأثیرات مادی اند که در ادامه بیان میگردد.

مطلب اول: تأثیرات معنوی استغفار در دنیا

الف: مصونیت از عذاب الهی

الله می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (الانفال: ۳۳)

ترجمه: خداوند، تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می نمایند.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ یعنی الله آنها را عذاب نمیکند درحالی که ای محمد تو در میان ایشان باشی تا اینکه ترا از میان خارج نکند. زیرا الله قومی را که در آن پیامبرشان باشند عذاب نمیکند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ یعنی الله آنها را عذاب نمیکند درحالی که آنها از گناهان و کفرشان طلب مغفرت و استغفار میکنند. ولی آنها از آن استغفار نکرده

^۱ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۳۰۳

بلکه بر آن مبادرت ورزیدند؛ بناء ایشان مستحقین عذاب اند^۱. بدین معنی که از ایشان استدعا استغفار شده بود، اگر به آن مبادرت می ورزیدند و آنرا انجام می دادند عذاب نمی گردیدند.

الله از زبان پیامبرش عیسی^۱ میفرماید: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائدة: ۱۱۸)

ترجمه: اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی پس هرآینه تو چیره و توانا و حکیمی.

این نشان می دهد که طلب مغفرت از تحقق عذاب جلوگیری میکند و این خبری است از جانب الله که او تعالی در سخنان عیسی^۱ ذکر کرد: اگر آنها را عذاب نمایی بنا بر گفته ای شان (عیسی^۱ و مادرش دو اله غیر از الله اند) ﴿فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ﴾ پس ایشان بندگان تو اند تسلیم شوندگان، مانع نمیشوند آنچه برایشان اراده نمودی و نه هم دفع میکنند از خویشتن ضرر و امری را که برایشان میرسد. ﴿وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ﴾ و اگر آنها را ببخشی به هدایت ات ایشان را بسوی توبه و بر ایشان ستر نمایی پس تو در انتقام ایشان عزیز و در هدایت ایشان حکیم استی^۲. نکته لطیفی که در این آیت مورد توجه قرار میگیرد این است که این آیت هیچ اشاره دور و نزدیک به شفاعت عیسی^۱ برای مشرکین ندارد. اگر وی چنین قصدی میداشت میگفت: (فانک انت الغفور الرحیم) زیرا غفران الله متعال و رحمتش هر دو مناسب مقام شفاعت است. اما عیسی^۱ چنان که قرآن حکایت میکند، گفت: ﴿فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ که این بیان میدارد که عیسی^۱ میخواست همه امور بنده گان را مؤکل به مشیئت الله نماید. اگر الله متعال بخواهد ایشانرا عذاب و اگر بخواهد با وجود غالبیت و داشتن قدرت از عذاب ایشان میگذرد. زیرا نه عفو ات دلیل بر ضعف است و نه هم تعذیب ات خالی از حکمت ات است^۳. که از نهایت لطف الله بر بنده گان اش است.

بناء اگر استغفاری وجود نداشته باشد پس جوامع بشری به سبب گناهی که مرتکب شده اند، توسط عذاب الهی امنیت خود را از دست خواهند داد^۴.

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القران، ج ۱۳ ص ۵۱۷

^۲ مرجع سابق، ج ۱۱ ص ۲۴۱

^۳ مکارم الشیرازی: الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۴ ص ۱۹۴

^۴ مرجع سابق، ج ۱۵ ص ۴۱۷

همچنان این آیت دلالت دارد بر اینکه استغفار امان و سلامتی از عذاب است. طوریکه امام فخر رازی ρ قول ابن عباس η را روایت میکند که گفته است: (كَانَ فِيهِمْ أَمَانَاتُ نَبِيِّ اللَّهِ / وَالِاسْتِغْفَارُ، أَمَّا النَّبِيُّ فَقَدْ مَضَى، وَأَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَهُوَ بَاقٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)¹

ترجمه: در میان ایشان دوامان بود نبی ρ و استغفار. که رسول الله ρ در گذشت اما استغفار تا قیامت باقی است.

بر علاوه، این آیت دال بر فضیلت و برکت استغفار است با اثبات اینکه مسلمانان از عذاب الهی که ملتها را به آن عذاب کرده بود امن حاصل کردند زیرا ایشان به پیروی از اسلام، از شرک استغفار نمودند.²

ب: استجاب دعا

همان طوریکه گناه مانع استجاب دعا میشود در مقابل آن آمرزش و مغفرت گناهان، دعای انسان را در معرض استجاب قرار میدهد آیات قرآنی فراوانی مؤید این ادعا میباشد از جمله آیت ﴿فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود: ۶۱)

ترجمه: از او طلب آمرزش بنمائید و به سوی او برگردید. بیگمان خداوند من نزدیک و پذیرنده است.

پس الله متعال درین آیت برای استغفار کننده گان و کسانی که بسوی او تعالی رجوع و برگشت میکنند اجابت دعایشان را وعده نموده است و تاریخ شاهد این است. طوریکه امام قرطبی ρ روایتی را آورده است که مردی نزد حسن بصری ρ ۳ از خشک سالی شکایت کرد، به او گفت: از الله متعال طلب مغفرت کن. دیگری از فقر نزد او شکایت کرد، به او گفت: از الله متعال طلب مغفرت کن دیگری از الله متعال فرزند را به من روزی کند، به او گفت: از الله متعال طلب مغفرت کن. دیگری نزد او آمد از خشک شدن باغش شکایت کرد، به او گفت: از الله متعال طلب مغفرت کن. پس برای او درین مورد گفتیم (یعنی سوال نمودیم که مردانی آمدند و از انواع امور نزد تو شکایت کردند و تو به تمامی آنها امر کردی که استغفار نمایند): او گفت: از نزد خودم نگفتم. الله متعال در سوره ای نوح می فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ

¹ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ۱۵ص ۴۸۰

² ابن عاشور: التحریر والتنویب = تحریر المعنی السدید و تنویب العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید، ج ۹ ص ۳۳۵

³ الحسن بن یسار البصری، أبو سعید: تابعی، امام اهل بصره یکی از علما و فقها و فصحا در سال ۲۱ هجری در مدینه متولد گردید. از کتابهای وی فضائل مکه میباشد. وی در سال ۱۱۰ هجری در بصره وفات نمود. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام، ج ۲ ص ۲۲۶)

عَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿نوح: ۱۰-۱۲﴾

ترجمه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است و (باران های پربرکت آسمانی) را پی در پی بر شما میفرستد. و با اعطاء دارائی و فرزندان، شما را کمک می کند و یاری می دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره شما می سازد، ورود بارهای پر آب در اختیار تان می گذارد.

این استغفاری است که همراه با اخلاص و ترک گناه باشد. زیرا این اصل در اجابت دعا است^۱.

ج: تجدید ایمان

از جمله تأثیرات ارزنده استغفار و توبه این است که هر دو توبه و استغفار برای تجدید ایمان بنده ای استغفارکننده موثر است. زیرا استغفارکننده به تجدید و باز سازی ایمان خود پس از آنکه مرتکب گناهان و خطا گشته، می پردازد.

گناه و معاصی ایمان شخص را خدشه دار میکند و انسان را بسته به حجم، کمیت و کیفیت آن کم یا زیاد مجروح می سازد. زیرا گاهی که صاحب آن بدان شاد میگردد و از بازگو ن مودن آن لذت میبرد سوای گناهی است که صاحبش بدان محزون و غمگین شود و از ارتکاب آن شرمنده شده باشد و از الله پیوسته خواهان آن باشد که آن معصیت را بر او بپوشاند و در دنیا و قیامت ایشان را رسوا ننماید. از همین رو است که قرآن کریم ایمان را بر توبه و استغفار عطف مینماید و ایمان را مقارن و هم جوار توبه و استغفار قرار داده است زیرا ایمان مکمل توبه و استغفار است بلکه تصحیح ایمان در گرو توبه و استغفار میباشد^۲. همان گونه که الله میفرماید: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)

ترجمه: هرآینه من می آمرزم کسی را که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب شود.

این همان توبه ای است که به سبب آن گناهان بخشیده میشود. توبه ای که عبارت از عزم قلبی است که با ایمان و عمل صالح تحقق یافته و تأثیر آن در دنیای واقعی در عمل تجلی پیدا میکند^۳.

د: افزایش قوت و نیرو

^۱ قرطبی: الجامع الحکام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۱۸ ص ۳۰۲-۳۰۳

^۲ قرضاوی، یوسف، توبه، مترجم: احمد نعمتی، ص ۳۳۷

^۳ سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۱۴ ص ۲۳۴۶

وقتی الله متعال از سرگذشت قوم عاد و پیامبر آنها هود سخن میگوید، از زبان پیامبر ایشان میفرماید: ﴿وَيَقَوْمٍ أَسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ (هود: ۵۲)

ترجمه: ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند و نیروی بر نیرویتان بیفزاید. بزهکارانه روی برنتابید. این آیت تصریح دارد به اینکه ایمان، تقوی و رجوع به الله متعال و استغفار موجب نیروی انسان میشود. البته ناگفته نباید گذاشت قوت و نیرو شامل نیروی معنوی و جسمی انسان میگردد همان طوریکه گناه و معاصی سبب ضعف جسمی و ذهنی انسان میگردد. چنانچه امام ابن قیم^۱ میگوید که از جمله آثار قبیح گناه حرمان علم است. زیرا دانش نوری است که خداوند در قلب می اندازد و معصیت آن نور را خاموش می کند. و نقل میکند وقتی امام شافعی^۲ در مقابل امام مالک نشست و برایش قرأت کرد. از فرت فطانت و ذکاوت وی شگفت زده شد، گفت: می بینم که خداوند بر قلب تو نوری افکنده است، پس آنرا به ظلمت گناه خاموش مکن. امام شافعی^۲ گفت:

شَكَوْتُ إِلَيْهِ وَكَيْعٌ^۱ سُوءَ حِفْظِي فَأَرَشَدَنِي إِلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي
وَقَالَ أَعْلَمُ بِأَنَّ الْعِلْمَ فَضْلٌ فَضَّلُ اللَّهَ لَا يُؤْتَاهُ عَاصِي^۲

ترجمه: به وکیع^۱ از سوء حافظه ام شکایت نمودم وی مرا به ترک گناه توصیه نمود و گفت بدان که علم فضل الله است و فضل الله برای عاصی داده نمیشود. بناء انسان را شایسته است که سعی و تلاش را در ترک گناه نماید تا قوت ذهنی و جسمی خود را از دست ندهد. ولی انسان بنا بر ضعف اش، با انتهای سعی نیز نمیتواند از گناه پاک و یا قطعاً گناه نکند. اما خوشبختانه الله متعال برای محو آثار زشت گناه راهی مانند استغفار و توبه را گذاشته است که انسان مومن از آن باید بهره گیرد.

ه: استجابت امرالله و تاسی از پیامبران

^۱ وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی الرواسی الکوفی: امام، محدث، حافظ در سال ۱۲۹ هجری متولد و در سال ۱۹۷ هجری وفات نمود. از استاد های مشهور وی هشام بن عروه، و سلیمان الأعمش، و اسماعیل بن ابي خالد، عبد الله بن عون، ابن جریج، والأوزاعي، وسفيان الثوري و شاگرد های مشهور وی عبد الله بن المبارك، و عبد الرحمن بن مهدي، والإمام أحمد، والإمام الشافعي، و يحيى بن معين و غیر آنها هستند. (یاسر بن أحمد الحمّاني، حياة التابعين، ص ۲۱۸۶)

^۲ ابن قیم جوزیه: الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافي أو الدواء والدواء، ص ۵۲

الله متعال بنده گانش را در جاهای متعدد قرآن امر به استغفار نموده است گاهی مؤمنان را مخاطب قرار داده میفرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۹۹)

ترجمه: سپس از همان جا که مردم روان می شوند روان شوید، و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

و گاهی پیامبر μ را مخاطب قرار میدهد و میفرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (النصر: ۳)

ترجمه: پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه پذیر است.

حتی در بعضی موارد خطاب به اهل کفر نموده میفرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المائدة: ۷۴)

ترجمه: آیا به سوی خدا بر نمی گردند و از او آمرزش نمی خواهند؟! خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است.

همچنان در قرآن کریم شاهد نمونه های زیادی از استغفار انبیاء π هستیم که با استغفار در حقیقت استجابت امر الله δ و پیروی از انبیاء π نموده ایم. بناء بر علاوه ثواب و اجر استجابت امر الله δ از ثواب پیروی از پیامبران الهی بالخصوص رسول الله μ نیز بهر مند خواهیم شد ان شاء الله.

و: جلب محبت و رحمت الهی

چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان دوستدار است.

این آیت توضیح برای ما قبل آن است بدین معنی که الله متعال دارایی رحمت بزرگ به مغفرت و عفو برای مستغفرین و توابین است و بسیار دوست دارنده ایشان به احسان و نعمت اش میباشد. همچنان دلیل بر این است که هر آینه پشیمانی از انجام فساد و ظلم توسط توبه و استغفار از الله متعال از اسباب خیر دنیا و آخرت به حساب میرود^۱.

همچنانکه شیخ عبد الرحمن سعدی μ نیز میگوید: در آن ارشاد وجود دارد که پشیمانی و ندامت از اعمال فاسد و ظلم از طریق توبه و استغفار از الله δ از اسباب خیر دنیا و خیر آخرت است^۲.

^۱ محمد رشید بن علی: تفسیر القرآن الحکیم = تفسیر المنار، ج ۱۲ ص ۱۲۱
^۲ السعدی: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱۲ ص ۷۵

همچنان در جای دیگر الله میفرماید: ﴿أُولَٰئِكَ تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (النمل: ۴۶)

ترجمه: چرا از درگاهی الله تقاضای آمرزش گناهان خویش را نمیکنید تا مشمول رحمت او واقع شوید.

این آیت به دنبال تقاضای قوم صالح برای نزول عذاب الهی نازل شده است چون آنها به صالح میگفتند: ﴿أَنْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (العنکبوت: ۲۹)

ترجمه: اگر راست می گوئی، عذاب خدا را بر سر ما بیاور.

صالح پاسخ داد که ای قوم چرا به بدی نسبت به خیرونیکی عجله میکنید آیا قبل از نزول عذاب استغفار نمیکنید زیرا تعجیل و عجله در امرخیر بهتر است از عجله در امر شر.

ز: جلب استغفار ملایک

الله میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ- رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ- وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (غافر: ۷-۹)

ترجمه: آنان که بردارندگان عرش خداوند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرم اند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که برمی گردند و راه تو را در پیش می گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.

پروردگارا! آنان را به باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده ای، همراه با پدران و همسران و فرزندان نیک ایشان. تو حاکم و توانا و دارای حکمت هستی و آنان را از بدیها نگهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدیها نگهداری، واقعاً بدو رحم کرده ای و آن مسلماً رستگاری بزرگ است.

آیات فوق نشان دهنده استغفار ملایک برای استغفار کنندگان و توبه کننده گان میباشد.

ح: تکفیر و محو گناهان

از تأثیرات دیگری استغفار محو و تکفیرگناه است. چنانچه الله میفرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ

يُظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۱۱۰)

ترجمه: هرکس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى دَائِكُمْ وَدَوَائِكُمْ، أَلَا إِنَّ دَاءَكُمْ الذُّنُوبُ، وَدَوَائِكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ)¹

ترجمه: آیا شما را به درد تان و داروی درد تان راهنمایی نکنم؟ بدانید که درد شما گناهان است و داروی تان استغفار.

قتاده فرموده است: (این قرآن، شما را به درد های تان و داروهای تان راهنمایی میکند. دردهای شما، گناهان است و داروهای تان استغفار است)².

و این چیزی است که باعث بخشیده شدن گناهان و محو شدن خطاها و پاک شدن بدی ها میشود.

الله میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا أَنَّ اللَّهَ فَاسْتَعْفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ

يَعْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (ال عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و آنها کسانی هستند که وقتی عمل زشتی را مرتکب میشوند یابه خودشان ظلم میکنند الله را یاد نموده و در پی آن برای گناهانشان استغفار میکند و چه کسی به غیر از الله گناهان را میبخشد و با علم و آگاهی برگناهان اصرار ندارند.

ط: رفاه و عمر طولانی

استغفار واقعی عامل دستیابی انسان به زندگی خوب و زیبایی توام با ثروت، رفاه، امنیت و عزت است³. چنانچه الله متعال در سوره نوح میفرماید: ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ

وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ۱۲)

ترجمه: و باغهای سرسبز و فراوان بهره شما می سازد، و رودبارهای پر آب در اختیار تان می گذارد.

چنانچه که از این دنیای مادی به متاع نیک یاد شده است: ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکوئی بهره مند می سازد.

¹ البیهقی: أحمد بن الحسین، شعب الإيمان (۱۴۲۳ هـ.ق)، مكتبة الرشد، رياض، ج ۹ ص ۳۴۸ حکم حدیث: ضعیف (محمد ناصر الدین

الألبانی: صحیح الترغیب والترہیب، ج ۱ ص ۲۵۱)

² البیهقی: أحمد بن الحسین، شعب الإيمان، ج ۹ ص ۳۴۸

³ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۱۱۷ ص ۳۱۵

طوری‌که امام قرطبی^۱ درین مورد می‌گوید: ﴿مَنَاعاً حَسَنًا﴾ در حقیقت پاداش و ثمره ای استغفار است. که عبارت از بهره مندی از وسعت رزق، رفاه و آسایش معیشت است. و همچنان عمر طویل را در نتیجه ای استغفار دانسته می‌گوید یعنی اعطای عمر طویل است و اصل امتاع به معنی اطاله یعنی طول بخشیدن است^۱. امام شنقیطی^۲ در تفسیر آیت می‌گوید: مراد از ﴿مَنَاعاً حَسَنًا﴾ وسعت رزق آسایش و راحتی زنده گی و رفاه و عافیت در دنیا است^۲.

مطلب دوم: تأثیرات مادی استغفار در دنیا

استغفار بر علاوه اینکه در دنیا دارای تأثیرات معنوی است طوری درمطلب قبلی به شرح آن پرداخته شد دارای تأثیرات مادی نیز است که در ادامه شرح می‌گردد:

الف: نزول باران

تأثیر پر بار دیگر استغفار که برکات آن شامل حال دیگران نیز می‌گردد نزول باران رحمت و در نتیجه رویدن مناسب گیاهان، سرسبزی مزارع و باغستانها و شادابی میوه‌ها و سبزی هاست که حیات تمام موجودات وابسته بر آن است. در آیات متعددی از قرآن به این اثر اشاره شده است به گونه که جای تردید برای کسی باقی نمی‌گذارد. الله سخن پیامبرش هود را با مردم خویش چنین بیان میکند: ﴿وَيَقَوْمِ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ (هود: ۵۲)

ترجمه: ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرورستند.

همچنین زبان حال پیامبرش نوح را چنین بیان میکند: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ (نوح: ۱۰-۱۱)

ترجمه: به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است و (باران های پربرکت آسمانی) را پی در پی بر شما می‌فرستد.

تردید نیست که کلید باران رحمت در دست الله قادر است و تا مشیئت و اراده حق به سیراب شدن سرزمینی تعلق نگیرد ابر رحمت، باران خویشرا فرو نمی‌فرستد. او خود δ می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَىٰ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَدٍ

^۱ قرطبی: الجامع الاحکام القرآن تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۴
^۲ الشنقیطی: أضواء البیان فی ایضاح القرآن، ج ۲ ص ۱۷۰

مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿الاعراف:

(۵۷)

ترجمه: او کسی است که باها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش میفرستد اما ابرهای سنگین را (بردوش) کشند؛ (پس) ما آنها را بسوی زمین های مرده میفرستیم به وسیله آنها آب را نازل میکنیم و با آن هرگونه میوه ای بیرون می آوریم همان گونه که مرده گان را زنده میکنیم شاید متذکر شوند.

از طرفی دیگر به گونه ای که آشکار است یکی از آثار شوم گناه بندگان در هر منطقه قحطی و خشک سالی است پس چه بهتر است که پس از انجام گناه از کردار خویش پشیمان شده و به درگاه الله روی آوریم و از او تعالی عذر خواسته و استغفار کنیم تا الله باران رحمتش را پی در پی بر ما فرود فرستد که مصداق موضوع فوق نماز استسقاء است چنانچه ابن کثیر^۱ میگوید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ به معنی باران پی در پی است بنابر همین آیت، خواندن این سوره در نماز استسقاء مستحب است. همچنان اثری را از عمر^۲ روایت میکند که: (أَنَّهُ صَعِدَ الْمُنْبَرِ لِيَسْتَسْقِيَ، فَلَمْ يَزِدْ عَلَى الْاسْتِغْفَارِ، وَقَرَأَ الْآيَاتِ فِي الْاسْتِغْفَارِ. وَمِنْهَا هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ طَلَبْتُ الْغَيْثَ بِمَجَادِيحِ السَّمَاءِ الَّتِي سَنُنزِلُ بِهَا الْمَطَرَ)^۱.

ترجمه: او بالای منبر بالا رفت تا نماز استسقاء اداء نماید، بنابر این بر استغفار چیزی اضافه نکرد و در استغفار آیات را تلاوت کرد. از جمله این آیت ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ سپس فرمود: من باران را با پرده های آسمان فرا خوانده ام، که در آن باران فرو خواهد بارید.

ب: افزایش و وسعت روزی

طلب استغفار از مهمترین و بزرگترین اسباب کسب روزی است. الله درباره نوح^۳ میفرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً - وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾ (نوح: ۱۰-۱۲)

^۱ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۸ ص ۲۳۲

ترجمه: و بدیشان گفته ام، از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می باراند. و با اعطاء دارائی و فرزندان، شما را کمک می کند و یاری می دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره شما می سازد، و رودبارهای پر آب در اختیارتان می گذارد.

این آیت دلیل است به اینکه استغفار بزرگترین اسباب باران و حصول انواع روزی است^۱.
و همچنان این آیات الله اموری را به طلب استغفار مرتب می سازد که بدین شرح است:

- باریدن باران به صورت پیاپی. ابن عباس^۲ فرموده است ﴿مُذْرَارًا﴾ به معنی پی در پی^۲.
- باغهای و بیستانهای سرسبز.
- نهرهای که آب گوارا در آن جریان دارد.

• زیادت اولاد و مال. قرطبی^۳ گفته است: در این آیت دلیلی وجود دارد که به اثر طلب استغفار روزی و باران نازل میشود^۳. و ابن کثیر^۴ در تفسیرش آورده است: به این معنی است که اگر بسوی الله توبه نمایید و از او طلب آمرزش نمایید روزی بسیار بر شما عطا میکند و شما را از برکات آسمان مینوشاند و برای شما برکات زمین را خارج میگرداند و بر شما زراعت میرویانند و شیر (چهارپایان) را برای شما زیاد میکند و برای شما باغهایی قرار میدهد که در آن انواع میوه ها وجود دارد و در خلال آنها نهرها را جاری میسازد. و یاری میرساند شما را با مال و فرزند یعنی شما را مال و فرزند اعطا مینماید^۴.

همچنان الله درباره پیامبرش هود می فرماید: ﴿وَيَقَوْمٍ أَسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ (هود: ۵۲)

ترجمه: ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند.

ابن کثیر^۵ در تفسیر آیت کریمه میگوید: سپس هود قومش را به استغفار امر نمود که شامل تکفیر و محو گناهان گذشته و توبه از گناهان که در آینده واقع خواهد شد میشود و هر کسی که به این صفت دست یابد الله رزق و روزی او و امور را برای وی آسان و مقام و قوتش را حفظ می

کند^۵. بنابراین فرموده است: ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ (نوح: ۱۱)

^۱ الشنقيطي: أضواء البيان في إيضاح القرآن، ج ۱۵ ص ۳۵۷

^۲ البخاري: صحيح البخاري، كتاب تفسير القرآن، باب يوم يكشف عن ساق، ج ۱۶ ص ۶۰

^۳ قرطبي: الجامع الاحكام القرآن = تفسير القرطبي، دارالكتب المصرية، ج ۱۸ ص ۳۵۲

^۴ ابن كثير: تفسير القرآن العظيم، ج ۱ ص ۲۳۳

^۵ ابن كثير: تفسير القرآن العظيم، ج ۱ ص ۳۲۹

و همچنان قول الله متعال: ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (هود: ۳)

ترجمه: و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره مند می سازد.

در این آیت الله قادرالمقتدر برای کسیکه استغفار و توبه میکند به متاع نیک وعده داده است و مراد از قول ﴿يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾ طوریکه عبدالله ابن عباس^۱ فرموده است: رزق و روزی فراخ است^۱. امام قرطبی^۲ در تفسیرش میگوید: از ثمرات استغفار است که شما را به منافی و فراخی رزق و آسایش زنده گی بهر مند ساخته و شما را توسط عذاب هلاک و بیخکن نخواهد کرد طوریکه با کسانیکه قبل از شما هلاک شدند انجام داده است^۲. همچنان اینکه استغفار از کلیدهای رزق است. حدیث نبوی^۳ را که امام احمد^۴ از عباس^۵ روایت نموده نیز دلالت دارد که پیامبر فرموده است: (مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)^۳

ترجمه: هر کس بسیار استغفار کند، خداوند برای او از هر نگرانی گشایشی و از هر تنگنایی راه بیرون رفت پدید می آورد و او را از آنجا که گمانش را نمی کرد، روزی می بخشد.

ج: ازدیاد فرزند و اموال

این بشارتی است برای هر انسانی که آروزی فرزند صالح دارد و دلیل آن سخن الله است که میفرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ۱۰-۱۲)

ترجمه: و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می باراند. و با اعطاء دارائی و فرزندان، شما را کمک می کند و یاری می دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره شما می سازد، و رودبارهای پر آب در اختیارتان می گذارد.

عظام درباره این قول الله متعال گفته است ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ به این معنا است که اموال و فرزندان را زیاد میکند^۴.

^۱ الجوزی: زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲ ص ۳۵۷

^۲ قرطبی: الجامع الاحکام القرآن تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۴

^۳ امام احمد حنبل: مسند الامام احمد حنبل، ج ۴ ص ۱۰۴

^۴ الشوکانی: فتح القدیر، ج ۱۵ ص ۳۵۷

و همچنان ابن کثیر^۱ گفته است: به این معنی است که به شما مال و فرزند میدهد^۱.

مبحث سوم: تأثیرات اخروی استغفار

تأثیرات استغفار مخصوص این دنیا نبوده و در آخرت نیز تحقق میابد که این امر مستلزم آن است که انسان در دنیا شرایط آنرا مهیا نماید تا در آخرت از آن بهره مند گردد. به طور کلی تأثیرات اخروی نیز از دو بعد مورد بحث قرار میگیرد که اینک بیان میگردد:

مطلب اول: تأثیرات معنوی استغفار در آخرت

الف: مغفرت و آمرزش الهی

از آثار مهم استغفار آمرزش و مغفرت الهی است. چنانچه الله ﷻ میفرماید: ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (ال عمران: ۱۳۶)

ترجمه: آن چنان (پرهیزگاران) پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند.

آنها کسانی اند که الله متعال در آیت ۱۳۵ همین سوره ایشان را به استغفار توصیف نموده چنانچه میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (ال عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند.

همچنان در آیت ده سوره نوح در پی فرمان نوح^ع به استغفار صفت بسیار بخشنده بودن الله ﷻ مطرح شده است ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾

ترجمه: و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. و صفت غفار هم مانند اوصاف غفور و رحیم در آیت ۱۱۰ سوره نساء: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۱۱۰)

ترجمه: هرکس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

^۱ ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۸ ص ۲۳۳

و اسم ودود در آیت ۹۰ سوره هود: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان دوستدار است.

به وعده مهم و بشارت بزرگ الهی که عبارت از آمرزش گناهان و نزول رحمت بر بندگان است اشاره دارد.

ب- دخول به بهشت

از آثار معنوی ارزنده استغفار در آخرت دخول به بهشت است مغفرت و دخول به بهشت لازم و ملزوم یکی دیگر اند زیرا هنگامیکه مغفرت و آمرزش الهی صورت گیرد محال است که دخول بهشت را در پی نداشته باشد چنانکه الله متعال میفرماید: ﴿أُولَئِكَ جَزَاءُ هُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ

وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (ال عمران: ۱۳۶)

ترجمه: آن چنان پرهیزگاران پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی میگردد که اهل عمل اند.

چنانکه در آیت فوق هر دو مغفرت و صفات بهشتی را که برای استغفار کننده گان پاداش میدهد پی هم ذکر گردیده است و این آیت در حقیقت وصفی از جانب الله برای استغفار کننده گان میباشد چنانکه در آیت قبلی این سوره بر آن اشاره شده است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (ال عمران: ۱۳۵)

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشان ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند.

الله برای آنها جنتی را که عرض آن به اندازه آسمان و زمین است آماده نموده و آنها را از عفو مجازات گناهان گذشته ای شان بهره مند میسازد^۱. قابل توجه است اینکه زمانیکه الله متعال استغفار کننده گان را وعده به دخول جنت داده است آنرا بر اموری که در آیت ۶۱ سوره مریم

^۱ الطبری: جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۷ ص ۲۲۷

ذکر است توصیف نموده است الله میفرماید: ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ (مریم: ۶۱)

ترجمه: باغهای ماندگاری و جاودانه ای که خداوند مهربان آن را به بندگان خود وعده داده است و ایشان نادیده بدان ایمان دارند. وعده خدا حتماً تحقق می پذیرد.

اول اینکه ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ به معنی باغ های که برای اقامه مهیا شده اند و این باغها را به دوام صفت نموده است بر خلاف باغهای دنیا که دوام ندارد و حالت آن با منظرهای آن در صورت سبزی برگها و ظهور نور و میوه تغییر می پذیرد دوم اینکه آن را بر آن بندگان خود که او را به غیب و طور پنهانی بر خلاف منافقان که فقط عبادت ظاهری دارند عبادت می کردند وعده داده است. و سوم اینکه وعده او آمدنی است اگر چه از دید پنهان و غیبی باشد پس مثل این است که حاصل و پیش چشم قرار دارد^۱.

همچنان مصداق این امر این سخن پیامبرم است که در مورد دعا سید الاستغفار فرموده است (وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمِيسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ)^۲

ترجمه: کسیکه آن را با یقین در روز بگوید و در آن روز بمیرد قبل از آن که شب شود او از اهل بهشت است و کسیکه آنرا با یقین در شام بگوید و قبل از آن که صبح برسد بمیرد او از اهل بهشت خواهد.

مطلب دوم: تأثیرات حسی استغفار در آخرت

الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ-أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶)

^۱ فخرالدین الرازی: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر ج ۲۱ ص ۵۵۲
^۲ البخاری: صحیح البخاری، کتاب الدعوات، باب أفضل الاستغفار، ج ۱۸ ص ۶۷

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند.

آن چنان پرهیزگرانی پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره ای کسانی می گردد که اهل عمل اند.

قابل ذکر است که در آیت فوق الله متعال از کسانی ذکر میکند، باوجود اینکه گناه را مرتکب شده اند جهت جبران گناهان خویش استغفار می نمایند و به گناهان خویش مداومت نمی نمایند بناء جهت پاداشی استغفارشان جنت را که با نعمت های متنوع مزین گردیده وعده میدهد. البته صفات این بهشت که در آیت ﴿وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ ذکر گردیده است از جمله نعمت های حسی بشمار میرود که البته این نعمت های حسی از تأثیرات حسی استغفار میباشد.

در پایان ثمرات فوق الذکر استغفار می خواهم تا سخن را با کلامی زیبایی از ابن تیمیه^m در مورد استغفار که در فتاوی او وارد آمده است اختتام داده زیبایی ببخشم و این کلام وی عبارت است از: استغفار بنده را از عمل ناپسند به عمل پسندیده و از عمل ناقص به عمل تام می کشاند و بنده را از مقام پایین تر به مقام بالاتر و کمال رفعت می بخشد، هر آئینه بنده ای که با پروردگارش معرفت دارد با گذشت هر روز بلکه با گذشت هر ساعت و هر لحظه علم اش نسبت به الله و بصیرت اش نسبت به دین و عبادت وی افزون می یابد. به سبب اینکه وسعت ذات و نعمت او را در غذا، نوشیدنی، خواب، بیداری، قول و فعل خویش احساس می کند و به تقصیرش در انجام درست طاعت وی آنچنانی که حق اش است، پی می برد لذا احساس می کند که هر شبانه روز بلکه در طول عمر به استغفار نیاز دارد. زیرا در استغفار برای وی جلب مصالح و دفع ضررها نهفته است و سبب افزایش قوت قلبی وی در انجام عبادات ایمانی قلبی و بدنی می شود و دایره استغفار میان اهل توحید از اول الی آخر و از آخر الی اول از خوبترین آنها تا پایین مقام کسانی که به کلمه لا اله الا الله معتقد بوده اند ثابت است و همه خلق را در بر می گیرد و به اساس آن در نزد الله متعال دارای درجات متفاوت اند و برای هر عاملی مقام معلوم است زیرا شهادت به اینکه هیچ معبودی جز الله نیست از روی صدق و یقین، شرک را با همه آثار پنهان و آشکار، عمدی و غیر عمدی آن از بین می برد و استغفار بقایای معاصی که از شرک به جا مانده است، را محو می کند پس توحید اصل شرک و استغفار فروغ آن را از

بین می برد پس بلیغ ترین و رساترین ثنا و حمد قول لا اله الا الله و بلیغ ترین و رساترین دعا قول استغفر الله است.

همچنان می فرماید که استغفار از بهترین حسنات بوده و ساحه ای آن وسیع است پس کسی که احساس تقصیر در کلام، عمل، حالت، رزق و تحول حالت قلبی اش نماید بر وی لازم است تا با توحید و استغفار آن را تداوی نماید زیرا در این دو شفا است اگر از روی صدق و اخلاص باشد¹.

مبحث چهارم: بحث میدانی در مورد تأثیرات استغفار

بخش سوم سوالنامه در مورد تأثیرات استغفار بوده که شامل سه سوال ذیل میباشد:
سوال اول آن (استغفار دارایی کدام نتایج و تأثیرات خواهد بود ؟) شامل گزینه های (الف: اخروی ب: دنیوی ج: هر دو اخروی و دنیوی د: فقط اخروی) بوده که فیصدی جواب های گزینه الف دو فیصد و فیصدی جوابات گزینه ج، ۹۸ فیصد میباشد.

سوال دوم آن (آیا گاهی شما تأثیر و نتیجه استغفار را در دنیا ملاحظه کرده اید ؟) با گزینه های بلی و نخیر که فیصدی پاسخ بلی ۸۵ فیصد و از نخیر ۱۴ فیصد و یک فیصد کسانی اند که هیچ پاسخی ارائه نکرده اند، میباشد.

و سوال سوم (اگر جواب دوم بلی باشد تجربه تانرا بنویسید؟) که ۶۹ فیصد از پاسخ دهنده گان که جواب سوال دوم شان بلی بوده است به پاسخ این سوال پرداخته ان ولی ۱۶ فیصد پاسخ دهنده گان با وجود ارائه جواب بلی در سوال دوم ب پاسخ این سوال نپرداخته اند.

نظر به تحقیق که صورت گرفته است در مجموع ۹۸ فیصد از پاسخ دهنده گان چه به سطح آگاهی دینی بلندی قرار دارند یا پایین به این مسئله معتقد اند که استغفار دارای تأثیرات دنیوی و اخروی میباشد.

طوری که از داده ها نتیجه شده ۸۵ فیصد پاسخ دهنده گان تأثیرات استغفار را در حیات خویش ملاحظه نموده اند و بیشترین تأثیراتی را که آنها در حیات شان ملاحظه نموده اند قرار ذیل بیان نموده اند:

اول- احساس آرامش و سکون و اطمینان قلبی:

اکثریت پاسخ دهنده گان معتقد اند که در اثر استغفار برای آنها آرامش قلبی سکون و اطمینان دست میدهد. که دقیقاً استغفار در از بین بردن غم و ناراحتی ها و برطرف کردن سختی ها

¹ ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۱۱۱ ص ۶۹۸-۶۹۶

دارای تأثیری شگفت انگیز است. ابن قیم^۱ این قضیه را روشن نموده و می فرماید: گناهان و نافرمانی‌ها سبب غم و ناراحتی، ترس و نگرانی، تنگ شدن سینه و بیماری‌های قلبی می شوند حتی زمانی که انجام دهندگان گناهان، نیازشان را از آن گرفتند و دل‌هایشان از آن سیر شد، به خاطر دفع تنگی و غم و نگرانی هایی که در سینه‌هایشان می بینند، مرتکب آن گناهان می شوند. پس اگر گناهان چنین تأثیری در دل‌ها دارند، برای آن دارویی جز توبه و استغفار وجود ندارد^۱.

چنانچه احادیث نبوی^۲ نیز دلالت بر آن دارد مانند: حدیثی به روایت امام مسلم^۳ از اعر مزنی روایت است که رسول خدام فرمود: (إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً)^۲.

ترجمه: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می‌شود (در لحظه‌های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرا لله می گویم.

و در حدیثی از ابن عباس^۴ روایت است که گفت: رسول خدام فرمود: (مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)^۳

ترجمه: یعنی هر کس بسیار استغفار کند، خداوند او را از هر نگرانی ای گشایشی و از هر تنگنایی راه بیرون رفتی پدید می‌آورد و او را از آنجا که گمانش را نمی‌کرد، روزی می‌بخشد. پیامبر^۴ به کلمه اکثر به این امر اشاره کرده است که آدمی در هیچ ساعتی از گناه یا عیبی خالی نیست، و عذاب نیز دو نوع است؛ عذاب کوچک و عذاب بزرگ؛ عذاب کوچک عذاب گناهان و عیب‌هاست، پس هرگاه بنده در خصوص نفس خویش هوشیار باشد، هر وقت گناهی را مرتکب شود یا دچار خستگی و سستی شود، به دنبال آن استغفار می‌کند پس در نتیجه در عذاب آن گناه باقی نمی‌ماند اما هرگاه از استغفار غفلت ورزید، گناهان او مترکم می‌گردند و در نتیجه ناراحتی‌ها، سختی‌ها، خستگی و... او را فرا می‌گیرند، و این است عذاب کوچک او. در آخرت عذاب آتش برای او خواهد بود. اما هرگاه استغفار نماید از غم و غصه‌ها رها می‌شود و برای او از هر غم و غصه‌ای راه بیرون رفت پیدا می‌شود و از هر تنگنایی راه گشادی برایش فراهم می‌گردد و از جایی به او روزی داده می‌شود که گمان آن را نمی‌نمود^۴.

^۱ - ابن قیم الجوزية : محمد بن أبي بكر، زاد المعاد في هدي خير العباد، (١٤١٥ هـ.ق) ، مؤسسة الرسالة، مكتبة المنار الإسلامية، بيروت ، الكويت ، ج٤ ص١٩١

^۲ - النيسابوري، صحيح مسلم ، كتاب الذُّكْرِ وَالِدُّعَاءِ وَالتَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ ، بَابُ اسْتِخْبَابِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنْهُ ، ج٤ ص٢٠٧٥

^۳ - امام احمد حنبل: مسند الامام احمد حنبل، ج٤ ص١٠٤ حکم حدیث: ضعیف (محمد ناصر الدین الألبانی: ضعیف الجامع الصغیر وزيادته، ج١ ص٧٨٩)

^۴ - المناوي: عبد الرؤوف بن تاج العارفين، فيض القدير شرح الجامع الصغیر، (١٣٥٦ هـ.ق) المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ج١٦ ص٨٢

پس به سبب استغفار قلب انسان صاف و پاکیزه می گردد چنان که در روایت ترمذی از ابوهریره^۱ آمده است که رسول خدام فرمود: **(إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِنَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَعْفَرَ وَتَابَ سُقِلَ قَلْبُهُ، وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبُهُ، وَهُوَ الرَّأْسُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱.**

ترجمه: هنگامی که بنده مرتکب گناهی می شود یک لکه سیاه بر قلب او نقش می بندد، اگر از گناه دست کشیده و طلب مغفرت کند، قلبش صیقل یافته و از آن پاک خواهد شد؛ اما اگر به آن گناهان برگردد، لکه های سیاه قلب او را در بر می گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قرآن آن را ذکر می فرماید: **﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾** (المطففين: ۱۴)

دوم- حل مشکلات و گشایش در امور:

در قدم دوم تاثیر را که پاسخ دهنده کان ملاحظه نمودند حل مشکلات و گشایش امور است حقیقت نیز بعید از آن نیست که به سبب استغفار مشکل های سخت و پیچیده حل می شود: ابن قیم^۲ در مورد استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه^۳ می گوید: شیخ الاسلام ابن تیمیه^۴ را دیدم که هر وقت مسائلی او را خسته می نمود و بر او فشار وارد می ساخت به سوی توبه، استغفار و استعانت از خداوند^۵ و پناه جستن، درخواست نشان دادن راه درست و طلب باز شدن خزاین رحمتش، متوجه می شد. کمتر این گونه بود که یاری خداوند^۶ به سویش نیاید و یا فتوحات الهی به او نزدیک نشود.

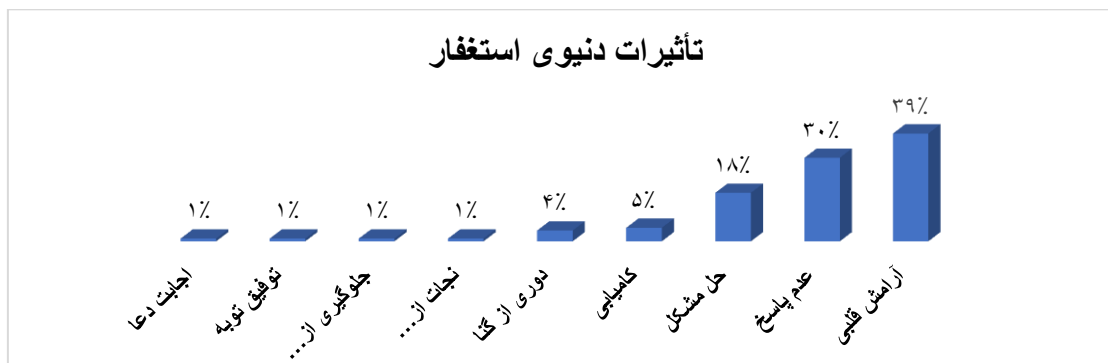
پس هر وقت مسائل و اموری انسان را خسته کرد و حل آن برایش سخت و مشکل بود، به سوی استغفار رو آورد. راست گفته است الله متعال آنجا که می فرماید: **﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾** (الأنفال: ۲۹)

ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید.

پس نظر به جوابات ارائه شده میزان فیصدی تجربه پاسخ دهنده گان از تأثیرات استغفار چنین است. ۳۹ فیصد از پاسخ دهنده گان آرامش قلبی ۱۸ فیصد حل مشکل ۵ فیصد کامیابی ۴ فیصد دوری از گناه و متباقی اجابت دعا توفیق توبه و غیره را در حیات شان تجربه نموده اند. که اینها در اقلیت قرار دارند. همچنان برخی از پاسخ دهنده گان تایید کرده اند که تأثیرات استغفار

^۱ الترمذی: الجامع الكبير- سنن الترمذی ، باب وَمِنْ سُورَةِ وَئِلٌ لِّلْمُطَفِّينَ، ج ۵/ص ۲۹۱ حکم حدیث: حسن (محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۱۷/ص ۳۳۴۲)

را در حیات شان ملاحظه نموده اند اما تجربه شانرا شریک نساخته اند. طوریکه در چارت ذیل به وضاحت معلوم میشود.



همچنان نکته ای دیگر که قابل ملاحظه است این است که ۸۵ فیصد کسانی که تأثیرات استغفار را در زندگی شان ملاحظه کرده اند معتقد اند که بهترین استغفار استغفار زبانی با حضور قلبی است. ضمن آن ایشان روزا نه به استغفار میزدانند.

بناء بر علاوه اینکه شریعت طرفدار استغفار به حضور قلبی و استغفار متداوم میباشد، تجربه نیز نشان داد استغفار مفید و مثمر همانا استغفار زبانی با همرا با حضور قلبی و متداوم میباشد.

نتیجه گیری

از تحریر این پایان نامه به نتایج ذیل میرسیم:

➤ استغفار از موضوعات مهم قرآن کریم است اصل وریشه آن (غفر) بوده که در ۲۳۳ جای از قرآن با صیغه های متفاوت وارد است. استغفار به معنی طلب ستر و پوشش ولی ستر و پوششی که محو گناه و ازاله اثر زشت گناه را در پی دارد. زیرا حقیقت استغفار محافظت از شرگناه میباشد.

➤ استغفار دربردارنده توبه و توبه دربردارنده استغفار است. زیرا هرکدام درمعنی و مفهوم دیگری جای دارد. اگر استغفار و توبه همراهی هم بیایند استغفار به معنی طلب امان و وقایه از شربدی های گذشته و توبه به معنی بازگشت و درخواست محفوظ شدن از شرفس و اعمال بدی است که ممکن در آینده صورت پذیرد. ولی در صورت که هرکدام به تنهایی به کاربرود هر دو معنی را دربرمیگیرد.

همچنان نتیجه می شود که استغفار، توبه، عفو و تکفیر با وجود تفاوت معنی لفظی درمعنی اصطلاحی باهم ارتباط دارند. و آن اینکه درمعنی هریک آنها ازاله گناه شامل و هدف مشترک در آنها همانا نجات از شر گناهان و عذاب الهی در دنیا و آخرت میباشد. و همچنان استغفار نیاز همه گانی بوده و انبیاء π نیز به استغفار توسل جسته اند که طبق نتیجه گرفته شده از بحث میدانی اکثریت پاسخ دهنده گان نیز براین عقیده معتقد اند.

➤ حکم استغفار نظربه تفاوت معنی، متفاوت می گردد. زیرا اگر معنی استغفار پذیرفتن اسلام و توبه و برگشت از کفر و شرک و سایر گناهان باشد، واجب است حتی تاخیر در آن جایز نیست. ولی اگر استغفار دعا مؤمن از الله متعال باشد تا گناهان وی را پوشانده و محو کند پس حکم آن مندوب است.

➤ یکی از نکات که استغفار را از توبه متمایز می سازد این است که شخص بر علاوه خودش میتواند برای دیگران از جمله مؤمنان نیز استغفار نماید. طوریکه آیات متعددی شاهد براین مسئله می باشد و درین پایان نامه به تفصیل ذکر گردیده است. ولی درین آیات برخی از کسانی اند که استغفار برای آنها از جانب الله متعال بطور صریح منع شده است که این گروه شامل کافر، مشرک و منافق می باشد.

طبق بحث میدانی اکثریت پاسخ دهنده گان که مفهوم درست استغفار را ارائه کردند عقیده براین اند که شخص میتواند برای دیگران نیز استغفار کند و اندکی این پاسخ دهنده گان که استغفار به دیگران را درست نمیداند ممکن استغفار را با توبه خلط نموده اند.

➤ همچنان بنابراین رساله نتیجه می شود که استغفار به شکل جهر، خفیه، جمعی و انفرادی جواز دارد ولی استغفار خفیه در حالت انفرادی بنابراینکه از ریا دور و به اخلاص نزدیکتر است دارای افضلیت می باشد.

➤ استغفار با دربر داشتن شروط مانند توبه ندامت اصلاح و همراهی قلب با زبان طلب کامل می شود زیرا انسان زمانی طلب مغفرت از الله متعال میکند که حس ندامت و تصمیم عدم برگشت برگناه را داشته باشد. و همچنان استغفاری مورد پذیرش الله متعال قرار می گیرد که باحضور قلب همراه باشد نه اینکه در زبان جاری کنند ولی قلب از آن غافل باشد. وقتی چنین باشد آنگاه است که انسان به اصلاح خویش پرداخته و برایمان و اعمال نیک استقامت می داشته باشد

➤ نتیجه میشود که طبق آیات قرآن کریم کسانی که برای مؤمنان استغفار می کند پیامبران، ملائکه و برادران مؤمن آنها می باشند. و انسان با داشتن ایمان مستوجب استغفار آنها شده می تواند. زیرا پیوند ایمان مستحکمترین و با فضیلتترین پیوند است چون این پیوند است که ملائک در آسمانها برای مؤمنین روی زمین استغفار می کند.

➤ از جهت اینکه استغفار دعا و عبادت است باید مؤدبانه با ید با مراعات آداب به آن پرداخته شود. زیرا استغفار در مکان مقدس و اوقات ذکر شده در قرآن، موثرتر و به اجابت نزدیکتر می باشد.

➤ همچنان استغفار با صیغه های وارد در قرآن و سنت بهتر از صیغه و الفاظ دیگر می باشد. زیرا این صیغه ها را الله متعال بنابر تمام مزایا و منافع دنیوی و مصلحت های اخروی در قرآن و پیامبرم در سنتش بیان نموده است. و علما و اهل علم ضرر، نتیجه و عاقبت آنرا برای مؤمنان بیان نموده اند.

و هم نظر به نتیجه که از بحث میدانی بدست آمده است بیشترین صیغه ئی که بین مردم استفاده میشود (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) است. هرچند اکثریت مردم از منابع درست صیغه های استغفار استفاده شده آگاهی ندارند ولی اکثر صیغه های مستعمل بین مردم از صیغه های مسنون و شرعی میباشد.

➤ نتیجه بدست آمده از بحث میدانی نشان میدهد که مردها نظر به زنها بیشتر به استغفار میپردازند هرچند استغفار برای هر عاصی واجب و درحق همه انسانها چه مرد باشد و یا زن مستحب است. ولی طبق فرموده پیامبرم درحق زنها مؤکد تر است.

➤ مغفرت الهی آنچه است که هر فرد مسلمان و مؤمن دنبال آن است و همواره در دنیا در تلاش است تا بدین مقصد نایل گردد. الله متعال اسباب زیادی را برای مغفرت انسانها در دنیا مهیا

نموده است که اهم ترین آنها ایمان و توحید الله متعال سپس اعمال نیک که آیات قرآن و احادیث نبوی^ص شریف بر آن صراحت دارد میباشد. ولی در صورتیکه این ایمان و اعمال سرشار از اخلاص باشد در غیر آن سبب حصول مغفرت الهی قرار نخواهد گرفت.

➤ نتیجه اخیر گرفته شده از این رساله این است که استغفار واقعی و با اخلاص بر علاوه اینکه سبب تقرب بنده با الله^ص می گردد منتج به آثار دنیوی و اخروی دیگر نیز می شود که انسان با وسیله جستن بر استغفار میتواند از این آثار مادی و حسی بهره مند گردیده، سعادت دارین را نصیب گردد.

نظربه تحقیق که در بحث میدانی صورت گرفته است در مجموع اکثریت پاسخ دهنده گان چه به سطح آگاهی دینی بلند قرار دارند یاخیر به این مسئله معتقد اند که استغفار دارای تأثیرات دنیوی و اخروی میباشد. همچنان اکثر آنها تأثیرات استغفار را در حیات شان ملا حظه نموده اند و بیشترین این تأثیرات احساس آرامش اطمینان قلبی و حل مشکلات ، گشایش امور میباشد.

پیشنهادات

- ✓ تدویر کنفرانسها و سیمینارهای علمی در مورد استغفار.
- ✓ تدریس استغفار ضمن مضامین علوم دینی و ثقافتی در مراحل تعلیمی و تحصیلی.
- ✓ آگاهی عامه مردم از استغفار از طریق رسانه .
- ✓ تربیه خانواده ها بر استغفار و در پیش گرفتن آن میان افراد خانواده.
- ✓ تحقیق بیشتر در مورد استغفار از نکته نظر احادیث نبوی بصورت مفصل بنابر عدم گنجایش این رساله.

فهرست آیات های قرآنی

| تعداد | آیات | سوره | شماره آیه | صفحه |
|-------|--|----------|-----------|-------------------------------------|
| ۱ | فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ | البقرة | ۳۷ | ۱۳۲ |
| ۲ | ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ | البقرة | ۵۲ | ۲۴ |
| ۳ | وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ | البقرة | ۵۸ | ۲۶، ۲۵ |
| ۴ | رَبِّنَا وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً | البقرة | ۱۲۸ | ۱۳۴ |
| ۵ | إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا | البقرة | ۱۶۰ | ۹۳، ۸۷ |
| ۶ | فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا | البقرة | ۱۸۲ | ۱۶۶ |
| ۷ | أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ | البقرة | ۱۸۷ | ۲۳ |
| ۸ | لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ | البقرة | ۱۹۸ | ۱۱۵ |
| ۹ | ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ | البقرة | ۱۹۹ | ۱۸، ۲۹، ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۷۷ |
| ۱۰ | إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا | البقرة | ۲۱۸ | ۱۶۴ |
| ۱۱ | أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ | البقرة | ۲۸۵ | ۱۰۹، ۱۰، ۶۹ |
| ۱۲ | لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا | البقرة | ۲۸۶ | ۱۰۹، ۲۳، ۱۰۷ |
| ۱۳ | وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ | آل عمران | ۱۳ | ۳۰ |
| ۱۴ | رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا | آل عمران | ۱۶ | ۱۰۹، ۱۵۸ |
| ۱۵ | الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ | آل عمران | ۱۷ | ۱۱۵، ۱۱۲، ۴۴ |
| ۱۶ | قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي | آل عمران | ۳۱ | ۱۶۱، ۹۳ |
| ۱۷ | مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ | آل عمران | ۱۳۳ | ۱۱ |
| ۱۸ | وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ | آل عمران | ۱۳۵ | ۱۱۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۳۰، ۸۹، ۹۰ |
| ۱۹ | أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّهِمْ | آل عمران | ۱۳۶ | ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۴، ۳۰ |
| ۲۰ | وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا | آل عمران | ۱۴۷ | ۱۰۹، ۴۷ |
| ۲۱ | فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ | آل عمران | ۱۵۹ | ۱۰۴ |
| ۲۲ | رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ | آل عمران | ۱۹۳ | ۱۰۹، ۲۱ |

| | | | | |
|-----------------------------|-----|---------|---|----|
| ٢٢،١٦٨ | ٣١ | النساء | إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ | ٢٣ |
| ٢٥ | ٤٣ | النساء | إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا | ٢٤ |
| ١٥٥،١٢٨،٤٧،٤٦،٤٥٦ | ٤٨ | النساء | إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ | ٢٥ |
| ٩٠،١٠٤ | ٤٤ | النساء | وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ | ٢٦ |
| ١٢،٧٠،١٢٠،١٤٤ | ١٠٦ | النساء | وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا | ٢٧ |
| ١٨٥،١٧٩،١١٦،٣٦ | ١١٠ | النساء | وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ | ٢٨ |
| ١٥٨ | ٩ | المائدة | وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ | ٢٩ |
| ٩٠ | ٣١ | المائدة | فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ | ٣٠ |
| ١٥٣ | ٣٤ | المائدة | إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرُوا عَلَيْهِمْ | ٣١ |
| ٢٨،١٧٧ | ٧٤ | المائدة | أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ | ٣٢ |
| ١٧٣ | ١١٨ | المائدة | إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ | ٣٣ |
| ١٢٦ | ١٩ | الانعام | وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ | ٣٤ |
| ٢٢ | ٥٤ | الانعام | كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ | ٣٥ |
| ٨٤ | ٤٣ | الانعام | قُلْ مَنْ يُجْحِبْكُمْ مَنْ ظَلَمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ | ٣٦ |
| ١٢٦ | ٧٤ | الانعام | فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي | ٣٧ |
| ١٤٩ | ٩٠ | الانعام | أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهْدَاهُمْ أَقْبَدَهُ | ٣٨ |
| ١٦٨ | ١٦٠ | الانعام | مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا | ٣٩ |
| ١٢٤،١٣١،١٣٢،١٤٨،١٥١ ٣٥،٢ | ٢٣ | الاعراف | قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا | ٤٠ |
| ٨٤،٨٠،٧٤،٧٣ | ٥٥ | الاعراف | أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً | ٤١ |
| ١٨١ | ٥٧ | الاعراف | وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَى بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ | ٤٢ |
| ١٤٤،٥٣،٣٢ | ١٥١ | الاعراف | قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ | ٤٣ |
| ١٥٣،٩٢ | ١٥٣ | الاعراف | وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا | ٤٤ |
| ٢٦ | ١٦١ | الاعراف | وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ | ٤٥ |
| ٧٧ | ٢٠٥ | الاعراف | وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا | ٤٦ |
| ٧٨ | ٢٠٤ | الاعراف | وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ | ٤٧ |
| ١٦٣ | ٣ | الانفال | الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ | ٤٨ |
| ١٦٣ | ٤ | الانفال | أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ | ٤٩ |

| | | | | |
|------------------------------------|-----|---------|--|----|
| ١٩٠،٢٠،٩٤ | ٢٩ | الانفال | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا | ٥٠ |
| ١٧٢،٤٨،٣٣،١٨ | ٣٣ | الانفال | مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ | ٥١ |
| ١٢ | ٣٨ | الانفال | إِن يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ | ٥٢ |
| ٩٥ | ٧٠ | الانفال | يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى | ٥٣ |
| ١٣٠ | ٤٣ | التوبة | عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ | ٥٤ |
| ١٢٠،٤١،٢٦ | ٨٠ | التوبة | أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ | ٥٥ |
| ٤٥ | ٨٤ | التوبة | وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّتَّ أَبَدًا | ٥٦ |
| ٩١ | ١٠٢ | التوبة | وَأَخْرُونَ أَغْرَقُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا | ٥٧ |
| ٩٧،٤٥،٤٤،٤٣،٤٠،٥٨،٥٧، ٥٤ | ١١٣ | التوبة | مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ | ٥٨ |
| ٤٣،٤٢،٤١ | ١١٤ | التوبة | وَمَا كَانَ أَسْتَغْفِرُ لِإِيرَاهِيمَ لِأَبِيهِ | ٥٩ |
| ١٤٧ | ١١٧ | التوبة | لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ | ٦٠ |
| ١٧٠ | ١٠٧ | يونس | وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ | ٦١ |
| ٣٢ | ١ | هود | الر كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ | ٦٢ |
| ٣٢ | ٢ | هود | أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ | ٦٣ |
| ٣٢،٨٦،٨٨،١٧٢،١٨٠،١٨٣ ٣،١٨،١٩،٣٠ | ٣ | هود | وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا | ٦٤ |
| ٣٢ | ٤ | هود | إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ | ٦٥ |
| ١٤٩ | ٤٤ | هود | إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ | ٦٦ |
| ١٣٣،٣٥ | ٤٧ | هود | قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ | ٦٧ |
| ١٨،٣٣،١٧٦،١٨٠،١٨٢ | ٥٢ | هود | وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ | ٦٨ |
| ١٧٤،١٨ | ٤١ | هود | هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا | ٦٩ |
| ١٨،١٤،١٧٧،١٨٥ | ٩٠ | هود | وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ | ٧٠ |
| ٣٥ | ١٠٢ | هود | وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ | ٧١ |
| ٩٢ | ١١٢ | هود | فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ | ٧٢ |
| ١٢٣،٢١،١١٧ | ١١٤ | هود | إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ | ٧٣ |
| ٩٧ | ١١٥ | هود | فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ | ٧٤ |

| | | | | |
|------------|-----|---------|--|-----|
| ٢ | ٥٣ | يوسف | وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ | ٧٥ |
| ٥٥ | ٨٧ | يوسف | وَلَا تَيَاسُؤْا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ | ٧٦ |
| ١١٣،٥٣ | ٩٧ | يوسف | قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ | ٧٧ |
| ٥٣ | ٩٨ | يوسف | قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي | ٧٨ |
| ١١٨ | ٧ | ابراهيم | لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ | ٧٩ |
| ٣٠ | ١٠ | ابراهيم | قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ | ٨٠ |
| ٥٨ | ٣٦ | ابراهيم | رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ | ٨١ |
| ٤٤ | ٤٠ | ابراهيم | رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي | ٨٢ |
| ١٣٤،١٠٣،٤١ | ٤١ | ابراهيم | رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ | ٨٣ |
| ٢ | ٣٩ | الحجر | قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ | ٨٤ |
| ٢ | ٤٠ | الحجر | إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ | ٨٥ |
| ٢ | ٤١ | الحجر | قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَىٰ مُسْتَقِيمٍ | ٨٦ |
| ٢ | ٤٢ | الحجر | إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ | ٨٧ |
| ٩٩ | ٣٢ | النحل | الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ | ٨٨ |
| ١٧ | ٤٦ | النحل | لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ | ٨٩ |
| ١٧١ | ٦١ | النحل | وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ | ٩٠ |
| ٤٩ | ٢٣ | الاسراء | وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا | ٩١ |
| ٤٩ | ٢٤ | الاسراء | وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ | ٩٢ |
| ١ | ٣٦ | الاسراء | وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ | ٩٣ |
| ٧٩ | ١١٠ | الاسراء | وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا | ٩٤ |
| ١٤١ | ٢٣ | الكهف | وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا | ٩٥ |
| ١٤١ | ٢٤ | الكهف | إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ | ٩٦ |
| ٥٥ | ١٠٥ | الكهف | أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ | ٩٧ |
| ١٥٩ | ١٠٧ | الكهف | إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ | ٩٨ |
| ١٥٩ | ١٠٨ | الكهف | خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا | ٩٩ |
| ٧٥ | ٣ | مريم | إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا | ١٠٠ |

| | | | | |
|--------------------|-----|----------|---|-----|
| ٦٢،٥٠ | ٤٧ | مريم | سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي | ١٠١ |
| ١٨٦ | ٦١ | مريم | جَنَاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ | ١٠٢ |
| ١٥٧ | ٧٣ | طه | إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا | ١٠٣ |
| ٩٢،١٥٢،١٦٧،١٦٨،١٧٥ | ٨٢ | طه | وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا | ١٠٤ |
| ١٣٠ | ١٢١ | طه | وَعَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ | ١٠٥ |
| ١٣٠ | ١٢٢ | طه | ثُمَّ أَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ | ١٠٦ |
| ٤٧ | ١٠٩ | المؤمنون | إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا | ١٠٧ |
| ١٠٩ | ١١٨ | المؤمنون | وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ | ١٠٨ |
| ١٦٥ | ١١ | النور | إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ | ١٠٩ |
| ١٦٥ | ٢٢ | النور | وَلَا يَأْتِلْ أُولَؤُلَا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ | ١١٠ |
| ١٥،١٦،٤١،٨٧ | ٣١ | النور | وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ | ١١١ |
| ١٦٦ | ٧٠ | الفرقان | إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا | ١١٢ |
| ١٤٣ | ٢١ | الشعراء | فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا | ١١٣ |
| ٣٢٤٨،٤٨ | ٨٢ | الشعراء | وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ | ١١٤ |
| ٣ | ٨٨ | الشعراء | يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ | ١١٥ |
| ٣ | ٨٩ | الشعراء | إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ | ١١٦ |
| ١٦٧ | ١١ | النمل | إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ | ١١٧ |
| ١٧٨ | ٤٦ | النمل | لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ | ١١٨ |
| ١٤٣ | ١٥ | القصص | قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ | ١١٩ |
| ٣١،١٤٢،١٤٣،١٤٨،١٤٩ | ١٦ | القصص | قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي | ١٢٠ |
| ١٤٩ | ٣٣ | القصص | قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا | ١٢١ |
| ١٦٠ | ٨٨ | القصص | كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ | ١٢٢ |
| ١٥٩ | ٧ | العنكبوت | وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ | ١٢٣ |
| ١٧٨ | ٢٩ | العنكبوت | أَنبَتْنَا بَعْدَآبِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ | ١٢٤ |
| ١٣٣ | ٤٧ | الروم | وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ | ١٢٥ |
| ١٥٩ | ٨ | لقمان | إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ | ١٢٦ |
| ١٥٩ | ٩ | لقمان | خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ | ١٢٧ |
| ٥٦ | ١٣ | لقمان | وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ | ١٢٨ |

| | | | | |
|-----|---|---------|----|------------|
| ١٢٩ | لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ | الاحزاب | ٢١ | ١٤٨،١٣٠ |
| ١٣٠ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا | الاحزاب | ٧٠ | ١٤٢ |
| ١٣١ | يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ | الاحزاب | ٧١ | ١٤٢ |
| ١٣٢ | وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ | الاحزاب | ٧٣ | ١٥ |
| ١٣٣ | الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ | يس | ٤٥ | ١ |
| ١٣٤ | أَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَانْذُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ | ص | ١٧ | ١٣٨ |
| ١٣٥ | إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ | ص | ١٨ | ١٣٨ |
| ١٣٦ | وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ | ص | ١٩ | ١٣٨ |
| ١٣٧ | وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ | ص | ٢٠ | ١٣٨ |
| ١٣٨ | إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ | ص | ٢٢ | ١٣٥ |
| ١٣٩ | إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ | ص | ٢٣ | ١٣٥ |
| ١٤٠ | قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ | ص | ٢٤ | ٣١،١٣٥،١٤٨ |
| ١٤١ | فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ | ص | ٢٥ | ١٣٨،١٣٥ |
| ١٤٢ | يُدَاوِدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ | ص | ٢٦ | ١٣٨،١٣٦ |
| ١٤٣ | وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ | ص | ٣٠ | ١٣٩ |
| ١٤٤ | إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ | ص | ٣١ | ١٣٩ |
| ١٤٥ | فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي | ص | ٣٢ | ١٣٩ |
| ١٤٦ | رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطُفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ | ص | ٣٣ | ١٣٩ |
| ١٤٧ | وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَانَ عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا | ص | ٣٤ | ١٣٩ |
| ١٤٨ | قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ | ص | ٣٥ | ١٣٩،١٢٤،٣١ |
| ١٤٩ | فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ | ص | ٣٦ | ١٤٢ |
| ١٥٠ | وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَعَوَاصٍ | ص | ٣٧ | ١٤٢ |
| ١٥١ | وَأَخْرَيْنَ مُفَرَّجِينَ فِي الْأَصْفَادِ | ص | ٣٨ | ١٤٢ |
| ١٥٢ | هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ | ص | ٣٩ | ١٤٢ |
| ١٥٣ | و ان لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ | ص | ٤٠ | ١٤٢ |
| ١٥٤ | لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا | الزمر | ٣٥ | ٢٣ |
| ١٥٥ | قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا | الزمر | ٥٣ | ١٥٠،١١٦،٣٦ |

| | | | تَقْنَطُوا | |
|----------------|----|-----------|--|-----|
| ٩٩ | ٧٣ | الزمر | وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا | ١٥٦ |
| ٣٨،٣٤ | ٣ | غافر | غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ | ١٥٧ |
| ١٧٨،٩٩،٩٨،٤٦ | ٧ | غافر | الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ | ١٥٨ |
| ١٧٨،٩٩ | ٨ | غافر | رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ | ١٥٩ |
| ١٧٨،٩٩ | ٩ | غافر | وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ | ١٦٠ |
| ١٤٧،٧٠،٣٠ | ٥٥ | غافر | فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ | ١٦١ |
| ٤٠ | ٤٣ | فصلت | إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ | ١٦٢ |
| ١٠١ | ٥ | الشورى | تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ | ١٦٣ |
| ١١ | ١٤ | الجاثية | قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ | ١٦٤ |
| ١٦٩ | ١٣ | الاحقاف | إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا | ١٦٥ |
| ١٦٩ | ١٤ | الاحقاف | أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا | ١٦٦ |
| ٢٢ | ٢ | محمد | كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ | ١٦٧ |
| ٤٩،١٠٣،١٤٦،١٥٨ | ١٩ | محمد | فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ | ١٦٨ |
| ٣٠ | ٢ | الفتح | لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ | ١٦٩ |
| ١٠٦ | ١٠ | الحجرات | إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ | ١٧٠ |
| ١١٤ | ١٥ | الذاريات | إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ | ١٧١ |
| ١١٤ | ١٦ | الذاريات | أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ | ١٧٢ |
| ١١٤ | ١٧ | الذاريات | كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ | ١٧٣ |
| ٣١،٤٥،٦٨،١١٤ | ١٨ | الذاريات | وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ | ١٧٤ |
| ١٦٧،٣٩ | ٣٢ | النجم | الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ | ١٧٥ |
| ١٠٥،٤٥ | ١٠ | الحشر | وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا | ١٧٦ |
| ٦٣ | ٤ | المتحنة | لِاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ | ١٧٧ |
| ٥٧،١٢٠،١٢١ | ٦ | المنافقون | سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ | ١٧٨ |
| ٥٦ | ١٠ | التغابن | وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ | ١٧٩ |

| | | | | |
|--|----|----------|---|-----|
| ١٢٦ | ١ | التحريم | يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ | ١٨٠ |
| ٩٨ | ٤ | التحريم | لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ | ١٨١ |
| ١٥٢،١٠٩،٤١ | ٨ | التحريم | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً تَصُوحاً | ١٨٢ |
| ٣٦ | ٢ | الملك | الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ | ١٨٣ |
| ١٥٧ | ٧ | نوح | وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ | ١٨٤ |
| ١٨٣،١٨٢،١٨٠،١٧٥،١٤١، ٣٧،٣٤،٣٣،٢٨،١٧،١٢،١١ | ١٠ | نوح | فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً | ١٨٥ |
| ١٨٣،١٨٢،١٨٠،١٤١،١٧٥ | ١١ | نوح | يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً | ١٨٦ |
| ١٨٣،١٨٢،١٧٩،١٧٥،١٤١ ١٠٣،١٠٢ | ١٢ | نوح | وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ | ١٨٧ |
| ٣١،٤٨،٥٠،٥٢ | ٢٨ | نوح | رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِناً | ١٨٨ |
| ٤٨ | ٢٠ | المزمل | وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ | ١٨٩ |
| ٩٤ | ٤٠ | النازعات | وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ | ١٩٠ |
| ٤٣،١٩٠ | ١٤ | المطففين | كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ | ١٩١ |
| ٣٧ | ١٤ | البروج | وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ | ١٩٢ |
| ١١٨ | ١ | النصر | إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ | ١٩١ |
| ١١٨ | ٢ | النصر | وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً | ١٩٢ |
| ١٧٧،١٤٦،١١٨ | ٣ | النصر | فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً | ١٩٣ |

فهرست احاديث نبوی

| شماره | طرف الحديث | صفحه |
|-------|--|---------|
| ۱ | اتق الله حيثما كنت، وأتبع السيئة الحسنة تمحها | ۱۶۷ |
| ۲ | إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة | ۱۰۷، ۵۱ |
| ۳ | استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه | ۱۱۰ |
| ۴ | أسمع ربي قد رخص لي فيهم | ۱۲۱ |
| ۵ | ألا أدلكم على ذنوبكم ودوايكم | ۱۷۹ |
| ۶ | إن الدعاء هو العبادة | ۷۰ |
| ۷ | إن الشيطان قال: وعزتك يا رب، لا أبرح أغوي عبادك | ۲۹ |
| ۸ | إن العبد إذا أخطأ خطيئة نكتت في قلبه نكتة سوداء | ۴۳ |
| ۹ | أن امرأة من جهينة أتت نبي الله صلى الله عليه وسلم | ۱۵۴ |
| ۱۰ | إن لله ملائكة يطوفون في الطرقات يلتمسون أهل الذكر | ۸۱ |
| ۱۱ | إنه ليغان على قلبي، وإني لأستغفر الله، في اليوم مائة مرة | ۱۱۱، ۱۹ |
| ۱۲ | بيننا رجل يمسي، فاستند عليه العطش، فنزل بئرا، فشرب منها | ۱۶۰ |
| ۱۳ | جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله | ۱۶۳ |
| ۱۴ | جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال | ۱۶۳ |
| ۱۵ | الحج عرفة | ۱۶ |
| ۱۶ | خلقت الملائكة من نور | ۹۸ |
| ۱۷ | خير الذكر الخفي، وخير الرزق ما يكفي | ۸۱ |
| ۱۸ | ذلك جبريل عليه السلام، عرض لي في جانب الحرة | ۱۵۶ |
| ۱۹ | رب اغفر لي | ۱۱۰ |
| ۲۰ | رب اغفر لي خطيئتي وجهلي، وإسرافي في أمري كله | ۴۲ |

| | | |
|----|--|----------|
| ٢١ | رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي | ١١٠ |
| ٢٢ | رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، قِيلَ: مَنْ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ | ١٦٦ |
| ٢٣ | زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى | ٦٥ |
| ٢٤ | سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ | ١١١ |
| ٢٥ | سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ | ١٨٦، ١١٠ |
| ٢٦ | صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ | ١٠١ |
| ٢٧ | الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ | ٢٢ |
| ٢٨ | غُفِرَ أَنْتَ | ١١١ |
| ٢٩ | فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ | ١٦٥ |
| ٣٠ | قال سليمان بن داود: لأطوفنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ | ١٤٠ |
| ٣١ | قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ | ١٤٤ |
| ٣٢ | قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ | ١٥٦ |
| ٣٣ | قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ | ١٦٩ |
| ٣٤ | كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ | ١٤٥ |
| ٣٥ | كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ | ١٤٥ |
| ٣٦ | كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ | ١١٦ |
| ٣٧ | كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا | ٩٦ |
| ٣٨ | كَانِي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ | ٥٩ |
| ٣٩ | كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ | ٧٨ |
| ٤٠ | كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ | ٧٩، ٧٥ |
| ٤١ | لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ | ١٠٦ |
| ٤٢ | لَمَّا تَوَفَّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ائِبْنِ سَلُولٍ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ | ٦٣ |
| ٤٣ | لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ | ٦٠ |
| ٤٤ | مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً، فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَتَبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ | ١٧١ |
| ٤٥ | مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أذى مِنْ مَرَضٍ، فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ | ١٧١ |
| ٤٦ | الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ | ٣٩ |
| ٤٧ | مَنْ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً | ١٠٦ |
| ٤٨ | مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا | ١٨٩، ١٨٣ |
| ٤٩ | مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثَرَ فِيهِ لَعَطُهُ | ١١٧ |
| ٥٠ | مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ | ١٦٢ |
| ٥١ | مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ | ١٦٤ |
| ٥٢ | مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ | ١٥٦ |
| ٥٣ | النَّدَمُ تَوْبَةٌ | ١٤ |

| | | |
|---------------|--|----|
| ١٤٥،١٢٢،٤٢،٣٢ | وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ اَكْثَرَ مِنْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً | ٥٤ |
| ١٤٨،٤٣،١٢٥،١٩ | يَا اَيُّهَا النَّاسُ تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ، فَاِنِّيْ اَتُوْبُ، فِي الْيَوْمِ اِلَيْهِ مِائَةً، مَرَّةً | ٥٥ |
| ٢٩ | يَا عِبَادِيْ اِنِّكُمْ تَخْطُئُوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَاَنَا اَغْفِرُ الذَّنُوْبَ جَمِيْعًا | ٥٦ |
| ١٢٣ | يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ وَاكْثِرْنَ الْاِسْتِغْفَارَ | ٥٧ |
| ١٣ | يُدْنُوْ اَحَدَكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنْفَهُ عَلَيْهِ | ٥٩ |
| ٨١ | يَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالَى: اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ بِيْ، وَاَنَا مَعَهُ اِذَا ذَكَرَنِيْ | ٦٠ |
| ١٥٥ | يَقُوْلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا وَاَزِيْدُ | ٦١ |
| ١١٣ | يَنْزِلُ اللّٰهُ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ | ٦٢ |

فهرست اعلام

| شماره | اعلام | صفحه |
|-------|---------------------|------|
| ١ | ابن فارس | ١٤ |
| ٢ | ابن ابى حاتم | ٨٠ |
| ٣ | ابن جريج | ٧٦ |
| ٤ | ابن جوزى | ٥٣ |
| ٥ | ابن حجر | ١٦ |
| ٦ | ابن خزيمه | ٨٠ |
| ٧ | ابن رجب | ١١٩ |
| ٨ | ابن عابدين | ٨٢ |
| ٩ | ابن عاشور | ١٢ |
| ١٠ | ابن عطيه | ٥٨ |
| ١١ | ابن عطيه العوفى | ٧٧ |
| ١٢ | ابن قاسم | ١١٨ |
| ١٣ | ابن قيم | ١١ |
| ١٤ | ابن كثير | ٢٤ |
| ١٥ | ابن منصور | ٧٢ |
| ١٦ | ابن منظور | ١٠ |
| ١٧ | ابو حيان | ١٠١ |
| ١٨ | أبو منصور الماتريدى | ١٢ |
| ١٩ | أبو حنيفة | ٧٦ |
| ٢٠ | أحمد بن محمد حنبل | ٧٢ |

| | | |
|-----|---------------------|----|
| ۷۲ | إسحاق ابن راهويه | ۲۱ |
| ۱۰۰ | آلوسی | ۲۲ |
| ۶۰ | البخاری | ۲۳ |
| ۷۲ | بکر ابو زید | ۲۴ |
| ۵۸ | البيضاوی | ۲۵ |
| ۸۳ | الترمذی | ۲۶ |
| ۸۰ | حاکم نیشاپوری | ۲۷ |
| ۱۷۴ | حسن بصری | ۲۸ |
| ۷۹ | الدهلوی | ۲۹ |
| ۲۰ | الرازی | ۳۰ |
| ۱۴ | راغب اصفهانی | ۳۱ |
| ۲۷ | ربیع بن أنس | ۳۲ |
| ۱۰۰ | زمخشری | ۳۳ |
| ۸۰ | زید بن أسلم | ۳۴ |
| ۱۱ | سعدی | ۳۵ |
| ۴۴ | سهل بن عبدالله | ۳۶ |
| ۴۶ | السیوطی | ۳۷ |
| ۷۶ | شافعی | ۳۸ |
| ۸۴ | الشنقیطی | ۳۹ |
| ۴۶ | الشوکانی | ۴۰ |
| ۴۱ | صدیق حسن خان | ۴۱ |
| ۲۷ | الطبری | ۴۲ |
| ۱۱۹ | عامر بن عبدالله | ۴۳ |
| ۲۷ | عطا | ۴۴ |
| ۱۱۹ | العلاء بن زیاد | ۴۵ |
| ۵۹ | العینی | ۴۶ |
| ۱۶ | غزالی | ۴۷ |
| ۲۷ | قتادة بن دعامة | ۴۸ |
| ۲۰ | القرطبی | ۴۹ |
| ۷۷ | اللكنوی | ۵۰ |
| ۱۰۲ | الماوردی | ۵۱ |
| ۱۳۶ | محمود حسن الديریندی | ۵۲ |
| ۶۵ | مسلم | ۵۳ |

| | | |
|-----|--------------|----|
| ٥٩ | المطى الحنفى | ٥٤ |
| ٦٨ | النوى | ٥٥ |
| ١٧٦ | وكيع | ٥٦ |

فهرست منابع و مصادر

قرآن كريم

1. ابن حجر العسقلانى، احمد بن على. ١٣٧٩هـ.ق.فتح البارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دارالمعرفة.
2. ابن ابى العز، صدر الدين بن علاء الدين. ١٤٢٦هـ.ق. شرح العقيدة الطحاوية. تحقيق: جماعة العلماء. مصر: دارالفكر، دار السلام للطباعة والنشر التوزيع والترجمة.
3. ابن الديبع الشيبانى، عبد الرحمن بن علي . ب.ت. مكفرات الذنوب وموجبات الجنة، دار الاعتصام.
4. ابن العثيمين، محمد بن صالح. ١٤٢٦هـ.ق. شرح رياض الصالحين. الرياض: دار الوطن للنشر.
5. ابن باز، عبد العزيز بن عبد . ب.ت. فتاوى نور على الدرب
6. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم. ١٤٠٦هـ.ق. منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية. تحقيق: محمد رشاد سالم. جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
7. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم، ١٤١٦هـ.ق. مجموع الفتاوى. تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. المملكة العربية السعودية : مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
8. ابن دقيق العيد، محمد بن على، ١٤٢٤ هـ.ق. شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوي. مؤسسه الريان.
9. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد. ١٤٢٤هـ.ق. لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف. دار ابن حزم .

10. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد. ١٩٨٤م. التحرير والتنوير = تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد . تونس: الدار التونسية للنشر.
11. ابن عطية، عبد الحق بن غالب. ١٤٢٢ هـ.ق. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد. بيروت: دار الكتب العلمية .
12. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر. ب.ت. بدائع الفوائد. لبنان: دار الكتاب العربي.
13. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر. ١٤١٨ هـ.ق. الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي. المغرب: دار المعرفة.
14. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر. ب.ت. الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة. بيروت: دار الكتب العلمية .
15. ابن قيم الجوزية، محمد ابوبكر بن ايوب. ١٣٩٣ هـ.ش، ترجمه تهذيب مدارج السالكين. تهذيب: محمد احمد الراشد، مترجم: محمد حسين احمدى تبار. ايران: آراس.
16. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر. ١٤١٥ هـ.ق. زاد المعاد في هدي خير العباد. بيروت: مؤسسة الرسالة مكتبة المنار الإسلامية.
17. ابن قيم الجوزية، محمد ابوبكر بن ايوب. ١٤١٦ هـ.ق. مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد واياك نستعين. تحقيق: محمد معتصم ب البغدادي. بيروت: دار الكتب العربى
18. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر. ١٣٩٤ هـ.ق. طريق الهجرتين وباب السعادتين. مصر: دار السلفية.
19. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. ١٤٢٠ هـ.ق. تفسير القرآن العظيم. تحقيق: سامى بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر وتوزيع.
20. ابن ماجه، محمد بن يزيد. ب.ت. سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي. دار إحياء الكتب العربية.
21. ابن منظور، جمال الدين. ١٤١٤ هـ.ق. لسان العرب. بيروت: دارصادر.
22. أبو السعود العمادى، محمد بن محمد. تفسير أبى السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
23. أبو بكر الجزائري، جابر بن موسى. ١٤٢٤ هـ.ق. أيسر التفاسير لكلام العلى الكبير. المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
24. ابو حيان، محمد بن يوسف. ١٤٢٠ هـ.ق. البحر المحيط في التفسير. تحقيق: صدقي محمد جميل. بيروت: دار الفكر.

25. أبو داود سجستاني، سليمان بن الأشعث. ب.ت سنن أبي داود. تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد. بيروت: المكتبة العصرية.
26. أبو زيد، بكر بن عبد الله. ١٤١٩ هـ.ق. تصحيح الدعاء. مكة: دار العاصمة.
27. أبو طالب المكي، محمد بن علي. ١٤٢٦ هـ.ق. قوت القلوب في معاملة المحبوب ووصف طريق المرید إلى مقام التوحيد. تحقيق: عاصم إبراهيم الكيالي. لبنان: دار الكتب العلمية.
28. أبو منصور ماتريدي، محمد بن محمد. ١٤٢٦ هـ.ق. تفسير الماتريدي = تأويلات أهل السنة. تحقيق: مجدى باسلوم، دار الكتب العلمية.
29. الأدنه وي، أحمد بن محمد ١٤١٧ هـ.ق. طبقات المفسرين. تحقيق: سليمان بن صالح الخزي. السعودية: مكتبة العلوم والحكم
30. الأصبهاني، أحمد بن عبد الله. ١٤٠٦ هـ.ق. دلائل النبوة لأبي نعيم الأصبهاني. تحقيق: محمد رواس قلعه جي، عبد البر عباس. بيروت: دار النفائس.
31. الألوسي، محمود بن عبد الله. ١٤١٥ هـ.ق. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني. تحقيق: علي عبد الباري عطية. بيروت: دار الكتب العلمية.
32. اسماعيل ابن عباد، صاحب بن عباد. ١٤١٤ هـ.ق. المحيط في اللغة. تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين. لبنان.
33. بإشراف المنجد: محمد صالح. موقع الإسلام، سؤال وجواب.
34. البخاري، محمد بن اسماعيل. ١٤٢٢ هـ.ق. صحيح البخاري. تحقيق: محمد زهير بن ناصر. دار طوق النجاة.
35. البدر، عبد الرزاق بن عبد المحسن. ١٤٢٣ هـ.ق. فقه الأدعية والأذكار. الكويت
36. بشير الدين محمود احمد. التفسير الكبير. مترجم: ملك مبارك احمد
37. بصري، معمر بن أبي عمرو راشد. ١٤٠٣ هـ.ق. الجامع. تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي. المجلس العلمي بباكستان، بيروت: وتوزيع المكتب الإسلامي.
38. البغدادي، إسماعيل بن محمد. ١٩٥١ م. هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين. بيروت: دار إحياء التراث العربي
39. البغوي، حسين بن مسعود. ١٤٢٠ هـ.ق. معالم التنزيل في تفسير القرآن. تحقيق: عبد الرزاق المهدي. بيروت، دار إحياء التراث العربي.
40. البقاعي، إبراهيم بن عمر. ب.ت. نظم الدرر في تناسب الآيات والسور. القاهرة: دار الكتاب الإسلامي.
41. البيهقي، أحمد بن الحسين. ١٤٢٣ هـ.ق. شعب الإيمان. رياض. مكتبة الرشد.

42. البيضاوى، عبد بن عمر. ١٤١٨ هـ.ق. أنوار التنزيل وأسرار التأويل. تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
43. البيهقي، احمد بن الحسين. ١٤١٣ هـ.ق. الاسماء والصفات للبيهقي. تحقيق: عبد بن محمد الحاشدى، العربية السعودية: مكتبة السوادى.
44. الترمذى، محمد بن عيسى. ١٩٩٨ م. الجامع الكبير = سنن الترمذى. تحقيق: بشار عواد معروف. بيروت: دار الغرب الإسلامى.
45. الجرجانى، على بن محمد. ١٤٠٣ هـ.ق. كتاب التعريفات. لبنان: دار الكتب العلميه.
46. الجعبرى، ابراهيم بن عمر. ١٤٠٩ هـ.ق. رسوخ الاحبار فى منسوخ الاخبار. تحقيق: حسن محمد مقبول الاهدال. بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
47. الجوزى، عبد الرحمن بن على. ١٤٢٢ هـ.ق. زاد المسير فى علم التفسير. تحقيق: عبد الرزاق المهدي. بيروت: دار الكتاب العربي.
48. الجوزى، عبد الرحمن بن على. ١٤٢٥ هـ.ق. صيد الخاطر. دمشق: دار القلم.
49. الحاكم، محمد بن عبدالله. ١٤١١ هـ.ق. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
50. الحبنكة الميدانى، عبدالرحمن. ١٣٩٩ هـ.ق. عقيدة الاسلاميه واسسها. بيروت: دار القلم.
51. حبنكة الميدانى، عبد الرحمن. ١٣٩٢ هـ.ش. عقايد اسلامى وریشه هاى آن. مترجم: على آقا صالحى. تهران.
52. الحمّان،: يَاسِرُ بْنُ أَحْمَدَ. حياة التابعين.
53. الحنبلى، عبد الرحمن بن أحمد. ١٤٢ هـ.ق. جامع العلوم والحكم فى شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم. تحقيق: شعيب الأرنؤوط، و إبراهيم باجس. بيروت: مؤسسة الرسالة.
54. الخطيب، عبد الكريم يونس. ب.ت. التفسير القرآنى للقرآن. القاهرة: دار الفكر العربي.
55. الخطيب البغدادي، أحمد بن على. ب.ت. الكفاية فى علم الرواية. تحقيق: أبو عبد السورقي. إبراهيم حمدي المدني. المدينة المنورة: لمكتبة العلمية.
56. الخفاجى، شهاب الدين احمد بن محمد. ١٤٢١ هـ.ق. نسيم الرياض فى شرح شفاء القاضي عياض. بيروت: دار الكتب العلمية.
57. ديوبندى، محمود حسن. ١٤٢٣ هـ.ش. تفسير كابلې. مترجم: هيئتى علمای جيد افغانستان. پشاور: نشرات آريانا.
58. الذهبى، محمد بن أحمد. ١٤٢٧ هـ.ق. سير أعلام النبلاء. القاهرة: دار الحديث.

59. راغب اصفهاني، الحسين بن محمد. ١٤١٢هـ.ق. المفردات في غريب القرآن. تحقيق: صفوان عدنان الداودي بيروت: دارالعلم دارالشاميه.
60. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. ١٤١٨ هـ.ق. التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج. دمشق: دار الفكر المعاصر.
61. الزركلي، خير الدين بن محمود. ٢٠٠٢ م. الأعلام . دار العلم للملايين
62. زمخشري، محمود بن عمرو. ١٤٠٧هـ.ق. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دار الكتاب العربي.
63. السعدى، عبدالرحمن بن ناصر. ١٤٢٢ هـ.ق. تيسير اللصيف المنان فى خلاصه تفسير القرآن . السعوديه: وزارة الشؤون الاسلاميه والاقواف والدعوة، والارشاد.
64. السعدى، عبدالرحمن بن ناصر. ١٤٢٠هـ.ق. تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان. تحقيق: عبدالرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة
65. السوداني، زين الدين أبو العدل قاسم بن قُطُوبغا. ١٤١٣ هـ .ق. تاج التراجم. تحقيق: محمد خير رمضان يوسف .دمشق: دار القلم
66. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر. ١٤٢٤ هـ.ق. الحاوي للفتاوي. بيروت: دار الفكر.
67. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر. ب.ت. الدر المنثور. بيروت : دار الفكر.
68. الشاربي، سيد قطب. ١٤١٢ هـ.ق. في ظلال القرآن. بيروت: دار الشروق.
69. الشعراوي، محمد متولي. ب.ت. تفسير الشعراوي = الخواطر. مطابع أخبار اليوم.
70. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد. ١٤١٥ هـ.ق. أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن. بيروت : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
71. الشوكاني، محمد بن علي. ١٤١٤ هـ.ق. فتح القدير. دار ابن كثير. بيروت: دار الكلم الطيب.
72. الشيباني، احمد بن محمد. ١٤٢١هـ.ق. مسند الامام احمد حنبل. تحقيق: شعيب الارنوط و عادل مرشد وآخرون. مؤسسة الرسالة.
73. الصباغ، محمود. الذكر فى القرآن والسنة المطهرة. دارالاعتصام.
74. صلاح الدين: محمد بن شاكرب. ت . فوات الوفيات. تحقيق: إحسان عباس. بيروت: دار صادر.
75. الصفدي، صلاح الدين خليل بن أبيك. ١٤٢٠هـ.ق الوافي بالوفيات. تحقيق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى. بيروت: دار إحياء التراث
76. الطبراني، سليمان بن أحمد. ١٤٠٥هـ.ق. مسند الشاميين. تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي. بيروت: مؤسسة الرسالة.

77. الطبرانى، سليمان بن أحمد. ب.ت. المعجم الكبير. تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفى. مكتبة ابن تيمية.
78. الطبرى: محمد بن جرير. ١٤٢٠ هـ.ق. جامع البيان فى تاويل القران. تحقيق: احمد محمد شاكر. مؤسسة الرسالة.
79. عبد الاشقر، عمر سليمان. ١٤١٠ هـ.ق. الرسل والرسالات. الكويت: مكتبة الفلاح.
80. العسكرى، الحسن بن عبدالله. ب.ت. الفروق الغوية. تحقيق: محمد ابراهيم سليم. مصر: دار الثقافة للنشر والتوزيع.
81. العفانى، سيد بن حسين. ١٤١٧ هـ.ق. البحار الزاخرة فى اسباب المغفرة. القاهرة: مكتبة ابن تيميه.
82. عمر بن رضا ب.ت. معجم المؤلفين. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
83. العينى، محمود بن أحمد. ب.ت. عمدة القارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
84. الغزالى، محمد بن محمد. ب.ت. احياء علوم الدين. بيروت: دار المعرفة.
85. الغزالى، محمد بن محمد. ١٤٠٧ هـ.ق. المقصد الاسنى فى شرح معانى اسماء الحسنى. تحقيق: بسام عبدالوهاب الجابى. قبرص: الجفان الجابى.
86. الغزالى، محمد بن محمد. ب.ت. احياء علوم الدين. مترجم: مويد الدين محمد الخوارزمى. پشاور: مكتبة فاروقيه.
87. الغزالى، محمد بن محمد. ١٤٠٦ هـ.ق. التوبة الى الله و مكفرات الذنوب. تحقيق: عبداللطيف عاشور. القاهرة: المكتبة القران.
88. فخرالدين الرازى: محمد بن عمر. ١٤٢٠ هـ.ق. مفاتيح الغيب = التفسير الكبير. بيروت: دار احياء التراث العربى.
89. القاسمى، محمد جمال الدين بن محمد. ١٤١٨ هـ.ق. محاسن التأويل. تحقيق: محمد باسل عيون السود. بيروت: دار الكتب العلميه.
90. القاضي، عياض بن موسى. ١٤٠٧ هـ.ق. الشفا بتعريف حقوق المصطفى. عمان. دار الفيحاء.
91. القرضاوى، يوسف، ١٣٨٠ هـ.ش، توبه. مترجم: احمد نعمتى. تهران: احسان.
92. القرضاوى، يوسف. التوبة الى الله .
93. القرطبى، محمد بن احمد. ١٣٨٤ هـ.ق. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي. تحقيق: احمد البردونى و ابراهيم اطفيش. القاهرة: دار الكتب المصرية.

94. القزويني الرازي، احمد بن فارس. ١٣٩٩هـ.ق. معجم مقاييس اللغة. تحقيق: عبد السلام محمد هارون.
95. القسطلاني، أحمد بن محمد. ١٣٢٣هـ.ق. إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري. مصر: المطبعة الكبرى الأميرية.
96. القشيري، عبد الكريم بن هوازن. ب.ت. لطائف الإشارات و تفسير القشيري. تحقيق: إبراهيم البسيوني. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
97. قشيري، عبد الكريم بن هوازن. ب.ت. الرسالة القشيرية، تحقيق: عبد الحليم محمود. القاهرة: دارالمعرف.
98. القنوجي، محمد صديق خان بن حسن. ٢٠٠٣م. نيل المرام من تفسير آيات الأحكام. تحقيق: محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي. دار الكتب العلمية.
99. لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية، فتاوى الشبكة الإسلامية.
100. اللكنوي، محمد عبدالحى. ١٤٣٠ هـ.ق. سباحة الفكر فى الجهر بالذكر. قاهره: دارالسلام.
101. الماوردي، علي بن محمد. ١٤٠٩هـ.ق. أعلام النبوة. بيروت: دار ومكتبة الهلال.
102. ابن الاثير، المبارك بن محمد. ١٣٩٩هـ.ق. النهاية فى غريب الحديث والأثر. تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، محمود محمد الطناحى. بيروت: المكتبة العلمية.
103. المحاسبى، حارث بن اسد. ب.ت. التوبة. تحقيق: عبد القادراحمد عطا. دار الفضيلة.
104. المحاسبى، حارث بن اسد. ب.ت. الرعاية لحقوق الله. بيروت: دارالكتب العلمية.
- محمد رشيد بن على. ١٩٩٠ م. تفسير القرآن الحكيم =تفسير المنار. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
105. محيسن، محمد بن محمد. هـ.ق. معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ. بيروت: دار الجيل
106. المراغى، أحمد بن مصطفى. ١٣٦٥هـ.ق. تفسير المراغى. مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى.
107. المطرفي، عويد بن عياد. ١٤٢٦هـ.ق. آيات عتاب المصطفى - صلى عليه وسلم - في ضوء العصمة والاجتهاد. مكة المكرمة: كلية الشريعة والدراسات الإسلامية بجامعة الملك عبد العزيز.
108. المعلمي، عبد الرحمن بن يحيى. ١٤٠٢هـ.ق. الأنوار الكاشفة لما في كتاب أضواء على السنة من الزلل والتضليل والمجازفة. بيروت: المطبعة السلفية.
109. المغنية، محمد جواد. ب.ت. التفسير الكاشف. بيروت: دارالانوار.
110. المقدسى، محمد بن مفلح. ب.ت. الآداب الشرعية والمنح المرعية. عالم الكتب.

111. المقدسى، احمد بن عبد الرحمن. ١٣٩٨هـ.ق. مختصر منهاج القاصدين. بيروت: مكتبة دارالبيان.
112. مكارم الشيرازى. ناصر. ١٤٢٦هـ.ش. الامثل فى تفسير كتاب المنزل. ايران: مدرسة الامام على بن ابي طالب.
113. المأطى الحنفي، يوسف بن موسى. ب.ت. المعتصر من المختصر من مشكل الآثار. بيروت: عالم الكتب.
114. المناوي، عبد الرؤوف بن تاج العارفين. ١٣٥٦هـ.ق. فيض القدير شرح الجامع الصغير. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
115. النجدي، محمد الحمود. ب.ت. النهج الاسمي في شرح اسماء الحسنى الكويت: مكتبة الامام الذهبى
116. ندا، سعد بن عبدالرحمن . مفهوم اسماء الحسنى. مدينة المنورة: مجلة الجامعة الاسلامية.
117. نذير، داد محمد، ١٣٩١هـ.ش. عقايد اسلامى. كابل: رسالات.
118. النسفى، عبد بن أحمد، ١٤١٩هـ.ق. تفسير النسفى = مدارك التنزيل وحقائق التأويل. تحقيق: يوسف على بديوى دار الكلم الطيب، بيروت: دار الكلم الطيب.
119. النعمانى، سراج الدين عمر بن علي. ١٤١٩هـ.ق. اللباب فى علوم الكتاب. تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ على محمد معوض. بيروت: دار الكتب العلمية.
120. النووى، يحيى بن شرف. ١٣٩٢هـ.ق. المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
121. النيسابورى، مسلم بن حجاج. ب.ت. صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دار احياء التراث العربى.
122. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية. ١٤٠٤ - ١٤٢٧هـ.ق. الموسوعة الفقهية الكويتية. الكويت: دار السلاسل.
- سایت های انترنتى:

١- <http://fa.islamtape.com/article/art/> ١٠٢٧٧

٢- <https://makhaterltakfir.com/fa/Mainstreaming/View/> ١٢٩٩.

خلاصة البحث

كما لا شك فيه ان الإنسان قد يتعرض للخطيئة و المعاصي بسبب الإهمال والجهل والغفلة و هوى النفس، ومن ناحية أخرى، لا يمكن لأحد أن يفى حقوق الله – تعالى - كما يستحقه من إجلال أو تعظيم؛ بل كل إنسان يتعامل مع هذا الأمر بقدر علمه وقدرته و استطاعته لذلك لا يستغني أحد من طلب العفو والمغفرة، بل البشر دائماً و أبداً يحتاج الى هداية الله تعالى و رسوله - صلى الله عليه وسلم - أن ينقذه من المعصية و آثار السوء للمعاصي أو أن يعلموا أن الاستغفار هو سبب من أسباب قضاء الحاجات و العقبات. لهذا الغرض أردت أن أناقش قضية الاستغفار من وجهة المصدر الأول للشريعة وهو القرآن الكريم.

والجدير بالذكر أن استغفار العبد لله – تعالى- بمعنى أنه آمن من عقاب الله.

الأصل أن الاستغفار مطلوب و مندوب في كل الوقت، و الواجب على المؤمن الإستغفار و التوبة دائماً و أبداً، أما إذا ارتكب ذنباً أو شئ من المعاصي فهنا يوجب عليه ان يستغفر و يتوب الى الله متاباً ، وأحياناً طلب الاستغفار للآخرين منهى عنه أو حرام مثل: طلب الاستغفار للكفار. وعلى هذا يمكن ان نقول كما يختلف حكم الاستغفار، بإختلاف المعاني، أيضاً يختلف حكمه في الأشخاص الذين نستغفر لهم.

لذلك فإن طلب المغفرة، للنفس والوالدين و الأهل وجميع المؤمنين، سواء في الحياة أو بعد الحياة، أمر مطلوب و جائز بل و حرض الاسلام أتباعه على ذلك.

طلب المغفرة حاجة عامة، حتى الأنبياء – عليهم الصلاة و السلام - قد لجأوا إليها كل حين، كما تدل كثير من الآيات القرآنية على أنهم لم يستثنوا من طلب العفو و المغفرة، بل هم أكثر الناس

ستغفارا، مثل: آدم، ونوح، وإبراهيم، وداود... إلخ. كما أن القرآن يحكى لنا خطاياهم و قصورهم، فى الإثر يذكر قبول توبتهم. لذلك، علينا ان نتأسى بهم و نتبعهم فى هذا الامر. و لا يليق للمؤمن تأخير الإستغفار خاصة إذا ارتكب المعاصي والخطأ. بالإضافة أن لا يبئس من رحمة الله و لو بقيت معه المعاصي حتى تزول.

من وجهة النظر الإسلام، فإن لكل العمل سواء كان خيرا أو شرا له آثار دنيوية أو دينية على مرتكبيها، وتتجلى هذه الآثار بما يتناسب مع السلوكيات الحسنة أو السيئة، كذلك الاستغفار يرتب عليه الآثار فى الدنيا والآخرة؛ فمن آثاره الدنيوي: أمان و حفظ الإنسان من العذاب و العقوبة، و سبب فى دفع البلاء الذي قد يصيب العبد، و التغلب على الصعوبات التى تعترضه فى حياته واستجابة الصلاة، وتجديد الإيمان، وزيادة فى القوة والقدرة، و حصول محبة الله – عز و جل -، و نيل القرب و كثرة التعلق به، و سبب فى نزول الغيث و بركة فى مال و إنبات النبات و زيادة فى الأولاد و الأموال ونحوها، واما آثاره فى الآخرة هو مغفرة الله و رضوانه، ودخول الجنة، و سبب فى النجاة من النار، و هي التى من أسمى امانى عند كل مسلم.

لا شك فى أن لكل بحث من البحوث له طريقه الخاص، واما الطريقة المستخدمة فى مجال التفسير وعلوم القرآن والحديث وعلومه قد تكون استقرائيا أو وصفيًا أو تحليليًا. كما أنى استخدمت فى هذا البحث المتابعة و التتبع استقرائيا، وناقشت القضايا بأسلوب وصفي وتحليلي، وطريقة المناقشة فى هذا البحث وفق المنهج التفسيري الموضوعي كما، استخدمت أيضا البحث الميداني فى هذه الرسالة بقدر الإمكان.

كلمات رئيسية: استغفار، التوبة، العفو، المغفرة، تكفير، الغفور.

ضمایم

جهت معلومات بیشتر شما چند نمونه ای از پرسشنامه را که در بحث میدانی استفاده شده با در نظر داشت تنوع در سطح دانش و جنسیت ضم این رساله گردیده است. بخاطر باید داشت طبق اصول تحقیق در بحث میدانی از شریک ساختن موارد حساس چون هویت شخص در نمونه ها حذر گردیده است.

پرسشنامه

هدف: جمع آوری معلومات جهت غنامندی پایان نامه ماستری در مورد استغفار میباشد؛ بناء جواب های دقیق و صادقانه تان بنده را در رسیدن به نتیجه مطلوب و مرتبط کمک می کند. همچنان اطمینان میدهم که مشخصات شما با دیگران شریک نمیشود و معلومات ارائه شده شما فقط جهت غنامندی رساله ماستری بنده استفاده میشود. از وقت و همکاری تان سپاس گذارم

| | | |
|--------------------|---|------------------------|
| معلومات پاسخ دهنده | اسم (اختیاری): | واد/بنت(اختیاری): |
| | درجه تحصیل: <u>لی سوار</u> | وظیفه: <u>حاکم خان</u> |
| | جنسیت: <input checked="" type="checkbox"/> مذکر <input type="checkbox"/> آنث | سن: <u>۳۵</u> |
| (مفهوم) | ۱- معنی استغفار چیست؟ الف: توبه <input checked="" type="checkbox"/> ب: طلب مغفرت ج: دعا د: میدانم | |
| | ۲- آیا استغفار با توبه فرق دارد؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر | |
| | ۳- بهترین استغفار کدام است؟ الف: استغفار زبانی <input checked="" type="checkbox"/> ب: استغفار قلبی ج: استغفار زبانی و قلبی د: استغفار قلبی غیر از زبانی | |
| | ۴- آیا میتوان برای دیگران استغفار نمود؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر | |
| (برداشت ها) | ۱- به نظر شما هدف از استغفار چیست؟ <u>کنه غصه سوز</u> | |
| | ۲- بیشتر به کدام صیغه ها و الفاظ استغفار می نمایید؟ الف: <u>أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ</u> <input checked="" type="checkbox"/> ب: <u>أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ</u> ج: <u>أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ</u> د: دیگر | |
| | ۳- این صیغه را از کی/کدام منبع گرفته اید؟ الف: قرآن کریم <input checked="" type="checkbox"/> ب: حدیث نبوی ج: علما د: دیگر | |
| | ۴- آیا استغفار را باید در مکان معین انجام داد؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر | |
| | ۵- آیا استغفار وقت مشخص دارد؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر | |
| | ۶- چند بار در روز استغفار می نمایید؟ <u>۶ بار</u> | |

| | |
|--|-----------|
| <p>۷- این تعداد را از کجا گرفته یا از کدام منبع میدانید؟ الف: قرآن کریم ب: حدیث نبوی ج: علما د: دیگر -----</p> | |
| <p>۸- کدام اشخاص به استغفار نیاز دارند؟ الف: همه انسانها ب: همه انسان ها بدون انبیاء (علیهم السلام) ج: فقط کسانی که گناه را مرتکب شده اند د: اشخاص مسن</p> | |
| <p>۹- آیا میتوان برای یک گناه مکرر چند بار استغفار کرد؟ الف: بلی ب: نخیر</p> | |
| <p>۱۰- اکثرا با کدام شیوه استغفار مینمایید؟ الف: جهری (به آواز بلند) ب: خفیه (به آواز پست) ج: انفرادی د: گروهی</p> | |
| <p>۱- استغفار داریی کدام نتایج و تاثیرات خواهد بود؟ الف: اخروی ب: دنیوی ج: هر دو اخروی و دنیوی د: فقط اخروی</p> | (تأثیرات) |
| <p>۲- آیا گاهی شما تاثیر و نتیجه استغفار را در دنیا ملاحظه کرده اید؟ الف: بلی ب: نخیر</p> | |
| <p>۳- اگر بلی تاجر به تانرا بنویسید؟</p> | |
| <p>ارمیس و همکار</p> | |
| <p>پیشنهادات و نظریات تان را در مورد پرسنامه و موضوع مورد بحث بنویسید.</p> | |

پرسشنامه

هدف: جمع آوری معلومات جهت غنمندی پایان نامه ماستری در مورد استغفار میباشد؛ بناء جواب های دقیق و صادقانه تان بنده را در رسیدن به نتیجه مطلوب و مرتبط کمک می کند. همچنان اطمینان میدهم که مشخصات شما با دیگران شریک نمیشود و معلومات ارائه شده شما فقط جهت غنمندی رساله ماستری بنده استفاده میشود. از وقت و همکاری تان سپاس گزارم

| | | |
|---|--|---|
| اسم (اختیاری) | ولد/بنت (اختیاری): | معلومات پاسخ دهنده |
| [Redacted] | [Redacted] | |
| درجه تحصیل: | وظیفه: | |
| Bachelor | Liaison Assistant | |
| جنسیت: <input type="checkbox"/> ذکور <input checked="" type="checkbox"/> اناث | سن: 23 | |
| (مفهوم) | | |
| ۱- معنی استغفار چیست؟ | الف: توبه | ب: طلب مغفرت |
| | ج: دعا | د: نمیدانم |
| ۲- آیا استغفار با توبه فرق دارد؟ | الف: بلی | ب: نخیر |
| ۳- بهترین استغفار کدام است؟ | الف: استغفار زبانی | ب: استغفار قلبی |
| | ج: استغفار زبانی و قلبی | د: استغفار قلبی غیر از زبانی |
| ۴- آیا میتوان برای دیگران استغفار نمود؟ | الف: بلی | ب: نخیر |
| (برداشت ها) | | |
| ۱- به نظر شما هدف از استغفار چیست؟ | هدف من توبه کردن از گناه های انجام شده است | |
| ۲- بیشتر به کدام صیغه ها و الفاظ استغفار می نمایید؟ | الف: اَسْتَغْفِرُ الله | ب: اَسْتَغْفِرُ الله الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ |
| | ج: اَسْتَغْفِرُ الله وَأَتُوبُ إِلَيْهِ | د: دیگر |
| ۳- این صیغه را از کی/کدام منبع گرفته اید؟ | الف: قران کریم | ب: حدیث نبوی |
| | ج: علما | د: دیگر |
| ۴- آیا استغفار را باید در مکان معین انجام داد؟ | الف: بلی | ب: نخیر |
| ۵- آیا استغفار وقت مشخص دارد؟ | الف: بلی | ب: نخیر |
| ۶- چند بار در روز استغفار می نمایید؟ | حدود ۲۵ بار به از نماز صبح می نویسم | |

| | |
|--|------------------|
| <p>۷- این تعداد را از کجا گرفته یا از کدام منبع میدانید؟ الف: قرآن کریم <input checked="" type="checkbox"/> ب: حدیث نبوی <input checked="" type="checkbox"/> ج: علما <input type="checkbox"/> د: دیگر -----</p> | |
| <p>۸- کدام اشخاص به استغفار نیاز دارند؟ الف: همه انسانها <input checked="" type="checkbox"/> ب: همه انسان ها بدون انبیاء (علیهم السلام) ج: فقط کسانی که گناه را مرتکب شده اند د: اشخاص مسن</p> | |
| <p>۹- آیا میتوان برای یک گناه مکرر چند بار استغفار کرد؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر <input type="checkbox"/></p> | |
| <p>۱۰- اکثرا با کدام شیوه استغفار مینمایید؟ الف: جهری (به آواز بلند) <input checked="" type="checkbox"/> ب: خفیه (به آواز پست) <input type="checkbox"/> ج: انفرادی <input type="checkbox"/> د: گروهی <input type="checkbox"/></p> | |
| <p>۱- استغفار دارایی کدام نتایج و تاثیرات خواهد بود؟ الف: اخروی <input type="checkbox"/> ب: دنیوی <input checked="" type="checkbox"/> ج: هر دو اخروی و دنیوی <input type="checkbox"/> د: فقط اخروی <input type="checkbox"/></p> | <p>(تأثیرات)</p> |
| <p>۲- آیا گاهی شما تاثیر و نتیجه استغفار را در دنیا ملاحظه کرده اید؟ الف: بلی <input checked="" type="checkbox"/> ب: نخیر <input type="checkbox"/></p> | |
| <p>۳- اگر بلی تجربه تانرا بنویسید؟ بله - چون به حق ما را الله تبارک و تعالی هدایت می کند و راه راست را نشان می دهد.</p> | |
| <p>پیشنهادات و نظریات تان را در مورد پرسنامه و موضوع مورد بحث بنویسید. بیماریات موضوع برده - چون بیماری جرفان در این موضوع نامی نه در این در این زمینه انجام شده در حد -</p> | |

پرسشنامه

هدف: جمع آوری معلومات جهت غنامندی پایان نامه ماستری در مورد استغفار میباشد؛ بناء جواب های دقیق و صادقانه تان بنده را در رسیدن به نتیجه مطلوب و مرتبط کمک می کند. همچنان اطمینان میدهم که مشخصات شما با دیگران شریک نمیشود و معلومات ارائه شده شما فقط جهت غنامندی رساله ماستری بنده استفاده میشود.
از وقت و همکاری تان سپاس گذارم.

| | | |
|--------------------|--|-----------------------------|
| معلومات پاسخ دهنده | اسم (اختیاری): [Redacted] | د: / نبت (اختیاری): |
| | درجه تحصیل: ماستر | وظیفه: استاد پژوهشون |
| | جنسیت: <input type="checkbox"/> ذکور <input checked="" type="checkbox"/> اناث | سن: ۲۵ |
| (مفهوم) | ۱- معنی استغفار چیست؟ الف: توبه (ب: طلب مغفرت) | ج: دعا د: نمیدانم |
| | ۲- آیا استغفار با توبه فرق دارد؟ (الف: بلی) ب: نخیر | |
| | ۳- بهترین استغفار کدام است؟ الف: استغفار زبانی ب: استغفار قلبی د: استغفار قلبی غیر از زبانی (ج: استغفار زبانی و قلبی) | |
| | ۴- آیا میتوان برای دیگران استغفار نمود؟ (الف: بلی) ب: نخیر | |
| (برداشت ها) | ۱- به نظر شما هدف از استغفار چیست؟ هر فردی استغفار کند، خداوند او را از گناهان پاک میکند و او را از آتش جهنم نجات میدهد. و یا من تا رضای الله تعالی سگردد هر گناه، گناه صغیره یا کبیره و در ای امید و راه مغفرت با هم که در سوال ذرات مجابیده است | |
| | ۲- بیشتر به کدام صیغه ها و الفاظ استغفار می نمایید؟ الف: اَسْتَغْفِرُ اللهَ ب: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ج: اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ (د: دیگر) ----- اَسْعُرُ اللهَ الْعَظِيمَ مَعْرُكٌ ذُنُوبًا وَأَتُوبُ إِلَيْهِ | |
| | ۳- این صیغه را از کی/کدام منبع گرفته اید؟ الف: قران کریم ب: حدیث نبوی (ج: علما) د: دیگر ----- | |
| | ۴- آیا استغفار را باید در مکان معین انجام داد؟ الف: بلی (ب: نخیر) | |
| | ۵- آیا استغفار وقت مشخص دارد؟ الف: بلی (ب: نخیر) | |
| | ۶- چند بار در روز استغفار می نمایید؟ ۱۰۰ بار | |

| | |
|--|-----------|
| <p>۷- این تعداد را از کجا گرفته یا از کدام منبع میدانید؟ الف: قرآن کریم (ب) حدیث نبوی ج: علما د: دیگر -----</p> | |
| <p>۸- کدام اشخاص به استغفار نیاز دارند؟ الف) همه انسانها ب: همه انسان ها بدون انبیاء(علیهم السلام) ج: فقط کسانی که گناه را مرتکب شده اند د: اشخاص مسن</p> | |
| <p>۹- آیا میتوان برای یک گناه مکرر چند بار استغفار کرد؟ الف) بلی (ب) بلی ج: خیر</p> | |
| <p>۱۰- اکثرا با کدام شیوه استغفار مینمایید؟ الف: جهری (به آواز بلند) (ب) خفیه (به آواز پست) ج: انفرادی د: گروهی</p> | |
| <p>۱- استغفار دارایی کدام نتایج و تاثیرات خواهد بود؟ الف: اخروی ب: دنیوی (ج) هر دو اخروی و دنیوی د: فقط اخروی</p> | (تأثیرات) |
| <p>۲- آیا گاهی شما تاثیر و نتیجه استغفار را در دنیا ملاحظه کرده اید؟ الف) بلی (ب) بلی ج: خیر</p> | |
| <p>۳- اگر بلی تجربه تانرا بنویسید؟ مثلاً در بعضی از گناه و تقصیر بنده مکرراً آنرا انجام میدهم، استغفار مینمایم اما باز هم انجام میدهم همین بار بار استغفارشان منقضی بر این می شود که کحل را می آن عمل اثرک نمائید و به همین شکل استغفار بنده را متوجه به آخرت هم میسازد؛ ز سائیکه انسان مصروف است در دنیوی باشد و بی بار از ذهن شان کلمه استغفار خارج شود ترجمه می شود که امروز در تکب هیچقدر گناه شده که فوراً آنرا انجام ندهد.</p> | |
| <p>پیشنهادات و نظریات تان را در مورد پرسنامه و موضوع مورد بحث بنویسید.</p> | |

| پرسشنامه | |
|---|--|
| <p>هدف: جمع آوری معلومات جهت غنامندی پایان نامه ماستری در مورد استغفار میباشد؛ بناء جواب های دقیق و صادقانه تان بنده را در رسیدن به نتیجه مطلوب و مرتبط کمک می کند. همچنان اطمینان میدهم که مشخصات شما با دیگران شریک نمیشود و معلومات ارائه شده شما فقط جهت غنامندی رساله ماستری بنده استفاده میشود.</p> <p>از وقت و همکاری تان سپاس</p> | |
| اسم (اختیاری) | ولد/بنت (اختیاری): |
| درجه تحصیل: | وظیفه: |
| جنسیت: <input checked="" type="checkbox"/> ذکور <input type="checkbox"/> اناث | سن: |
| ۱- معنی استغفار چیست؟ | الف: توبه |
| ۲- آیا استغفار با توبه فرق دارد؟ | ب: طلب مغفرت |
| ۳- بهترین استغفار کدام است؟ | ج: دعا |
| الف: استغفار زبانی | د: نمیدانم |
| ب: استغفار قلبی | |
| د: استغفار قلبی غیر از زبانی | |
| ۴- آیا میتوان برای دیگران استغفار نمود؟ | |
| الف: بلی | |
| ب: نخیر | |
| ۱- به نظر شما هدف از استغفار چیست؟ | |
| ۲- بیشتر به کدام صیغه ها و الفاظ استغفار می نمایید؟ | |
| الف: اَسْتَغْفِرُ اللهَ | ب: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ |
| ج: اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ | د: دیگر ----- |
| ۳- این صیغه را از کی/کدام منبع گرفته اید؟ | الف: قرآن کریم |
| ب: حدیث نبوی | ج: علما |
| د: دیگر ----- | |
| ۴- آیا استغفار را باید در مکان معین انجام داد؟ | الف: بلی |
| ب: نخیر | |
| ۵- آیا استغفار وقت مشخص دارد؟ | الف: بلی |
| ب: نخیر | |
| ۶- چند بار در روز استغفار می نمایید؟ | |
| | ۱۰۰ مرتبه |

| | |
|--|-----------|
| <p>۷- این تعداد را از کجا گرفته یا از کدام منبع میدانید؟ الف: قرانکریم ب: حدیث نبوی ج: علما د: دیگر -----</p> | |
| <p>۸- کدام اشخاص به استغفار نیاز دارند؟ الف: همه انسانها ب: همه انسان ها بدون انبیاء (علیهم السلام) ج: فقط کسانی که گناه را مرتکب شده اند د: اشخاص مسن</p> | |
| <p>۹- آیا میتوان برای یک گناه مکرر چند بار استغفار کرد؟ الف: بلی ب: نخیر</p> | |
| <p>۱۰- اکثرا با کدام شیوه استغفار مینمایید؟ الف: جهری (به آواز بلند) ب: خفیه (به آواز پست) ج: انفرادی د: گروهی</p> | |
| <p>۱- استغفار دارایی کدام نتایج و تاثیرات خواهد بود؟ الف: اخروی ب: دنیوی ج: هر دو اخروی و دنیوی د: فقط اخروی</p> | (تأثیرات) |
| <p>۲- آیا گاهی شما تاثیر و نتیجه استغفار را در دنیا ملاحظه کرده اید؟ الف: بلی ب: نخیر</p> | |
| <p>۳- اگر بلی تجربه تانرا بنویسید؟</p> <p>دستیاری من در مشکلات اقتصادی در سطح مردم و همه اوقات استغفار میکنم به فضل خداوند متعال مشکلات اقتصادی من رفع آمد.</p> | |

پیشنهادات و نظریات تان را در مورد پرسنامه و موضوع مورد بحث بنویسید.

موضوع پرسشنامه واقعا بسیار حساس و مؤثر بود و بسیار خوش انسان خود را تا آن در زندگی حوسم خویش استفاده نمیکند. تا که میاید دنیا و آخرت نصیب انسان گردد. من بزرگ توفیق.

Summary of the Research:

human beings are always exposed to sin due to negligence, unawareness, sensuality and on the other hand, no one can fulfill the rights of Almighty Allah's as he deserves the great position of Allah: Rather, every human being deals with this matter to the extent of his knowledge and ability; Therefore, none of the servants of Almighty Allah is free from asking for forgiveness. According to the necessity and need of human beings to the Almighty Allah's guidance and the Messenger of Allah (peace be upon him) in relation to saving them from the evil and ugly consequences of sin and knowing that forgiveness can be the solution to problems. Based on this purpose, I wanted to discuss the issue of istighfar from the point of view of the first source of Shari 'a, which is the Holy Quran.

It is worth mentioning that seeking forgiveness is, from Almighty Allah, which means that the servant will be safe from divine punishment.

The principle in the ruling is that the istighfar is mandob, if it is other than committing a sin, but its ruling from the mandob becomes obligatory when the istighfar in order to repent of the sin, and sometimes even the istighfar takes the haram ruling. Such as: asking for forgiveness for infidels. Therefore, it can be said that the ruling on asking for forgiveness, in addition to being different in terms of meaning, also differs in terms of the people for whom we ask for forgiveness.

Therefore, asking for forgiveness for believers, including oneself, parents, family members, and all other believers, whether in life or after life, is permissible and encouraged by Islamic law.

Asking for forgiveness is a public need, even the prophets (PBUH) have resorted to asking for forgiveness; The verses of the Holy Qur'an show that the prophets (PBUH) were no exception to asking for forgiveness, such as:

Adam, Noah, Abraham, David, etc. (PBUH). Moreover, the Qur'an follows the position that indicates their error. It also indicates the acceptance of their Istighfar by Almighty Allah; Therefore, by following the prophets (pbuh), it is appropriate for the believers not to delay for a moment in istighfar when they commit sin and error; In addition, they should have the hope of its acceptations.

From the Islamic point of view, every good or bad deed, that has been commanded and forbidden has worldly and otherworldly rewards for the perpetrator, and these rewards are manifested in proportion to the good or bad behaviors. Forgiveness, like any good behavior prescribed by the Shari'a, has rewards in this world and the hereafter that have the worldly rewards of asking for forgiveness, protection from divine torment, answering prayers, renewing faith, increasing strength and power, attracting divine love and mercy, increasing and expanding the day. The rain is the increase of children, property and the like, and the rewards of the Hereafter are asking for forgiveness, divine forgiveness, and entering Paradise, which is the true desire of every believer.

There is no doubt that each research has its own method, and the method which is used in the fields of interpretation and Quranic sciences, hadith and its sciences is mostly; inductive, descriptive and analytical; In this research, I have used follow-up the assertion and have discussed the issues in a descriptive and analytical manner, and the method of discussion in this research is, in accordance with the method and method of thematic interpretation. Also, to enrich this treatise as much as possible the field method research also has been used in this research. Keywords: Istighfar, Tawba (Repentance), Afwa (Amnesty), Maghtrat (Forgiveness), Alghafor, Takfir



Sana'a University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Istighfar and its effects in the light of Holy Quran verses

A Master's thesis

Student: Sofie Ahmad
Supervisor: Dr. Abdullatif Noor Elad

Year: 2020